

شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت ایران

پیام نوروزی

خمینی «در روشنائی صحنه»

قضیه «بازسازی» رژیم خمینی

توهم بازسازی و بازسازی يك توهم

ترس مرگ رژیم تروریستی

دهمین سالگرد انقلاب

بهاریه

يك داستان ساده، پراکنده

زن، «فرهنگ حوزه» و عملکرد رژیم

گزارش، نقد، نظر، یادداشت

شورای ملی مقاومت: بیانیه، پیام، اطلاعیه...

گاهشمار دی تا اسفند ۶۷

ضمیمه: نقض حقوق بشر در ایران

د. ناطقی

یزدان حاج حمزه

ی. علوی

کریم قصیم

مسعود رجوی

محمد علی اصفهانی

اکبر فلاحزاده

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت ایران

شماره ۴۶ - دی تا اسفند ۱۳۶۷

شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت ایران

پیام نوروزی*

فهرست

هشتمین بهار سرخ‌فام مقاومت با یاد تمامی شهیدان قهرمانی که، با نثار جان، درفش آزادی و شرف ایران و ایرانی را در مصاف با ضحاک خون‌آشام دوران به پا داشتند، مبارک باد؛ مخصوصاً یاد آن اختران و اخگرانی که در سال ۱۳۶۷ دست افشان و پاکوبان، غزلهای آزادی خلق محروم ما را جاودانه سرودند، بر ظلمات اهریمنی خمینی شوریدند، فلک جنگی او را سقف شکافتند و با عزت و افتخار تمام بر هر راه‌حل ارتجاعی و استعماری پیشی گرفتند. با سوگند به ادامه راه پرافتخار و پیروز شهیدان، مقدم بهاران و نوروز خجسته امسال را فرخنده می‌داریم و جشن می‌گیریم.

آری، اگر با چشم دل به ایران امروز نظر کنیم به وضوح می‌بینیم که این زمستان خمینی است که محو می‌شود و حماسه‌های تاریخی و شگرف مقاومت رهاییبخش مردم ماست که می‌رود تا در برابر دیو مرگ و ویرانی به ثمر بنشیند. شمه‌بی از آثار پلیدی و نُحُوسَت این دیو سیاه است که این روزها جهانیان را در حیرت و شگفتی فرو برده و وجدان بشریت را به تکریم مقاومت عادلانه مردم ایران برانگیخته است. به راستی ویرانی و تباهی خمینی و رنجها و داغها و فراقهایی که از نفس اهریمنی خمینی در میهن ما گسترده است حد و حصر ندارد و در وصف نمی‌گنجد. چندی پیش رئیس قوه قضائیه خمینی در بیان اوضاع ایران و شرح حال سردمداران رژیم زهر خورده خمینی گفت: «مثل این است که عده‌بی خانه‌بی را آتش

* این متن خلاصه پیام رادیو تلویزیونی مسئول شورای ملی مقاومت و فرمانده ارتش آزادیبخش ملی به مناسبت نوروز ۶۸ است.

۲	-	* پیام نوروزی
۹	د. ناطقی	* خمینی «در روشنائی صحنه»
۲۳	یزدان حاج‌حمزه	* قضیه «بازسازی» رژیم خمینی
۴۲	ی. علوی	* توهم بازسازی و بازسازی یک توهم
۵۹	کریم قصیم	* ترس مرگ رژیم تروریستی
۷۵	مسعود رجوی	* دهمین سالگرد انقلاب
۱۰۲	محمدعلی اصفهانی	* بهاریه
۱۰۵	اکبر فلاح‌زاده	* یک داستان ساده، پراکنده
۱۱۵	-	* زن، «فرهنگ حوزه» و عملکرد رژیم
۱۲۳	عبدالعلی معصومی	* دیروز کسروی، امروز رشدی
۱۲۸		* شورای ملی مقاومت: بیانیه، پیام، اطلاعیه...
۱۵۰		* گاه‌شمار دی تا اسفند ۶۷
۱۹۳		* ضمیمه: نقض حقوق بشر در ایران

بزنند. بعد بیایند به جای این که پشیمان شوند و در خاموش کردن آن با هم مساعدت کنند، با هم بجنگند و این بگوید تو زدی و او بگوید تو زدی».

راست می‌گوید. ایران را آتش زده و سوخته‌اند و حالا هر یک به دیگری می‌گوید «تو [آتش] زدی». از این که واقعیت اوضاع با چنین وضوحی از زبان آخوندهای خمینی هم بازگو می‌شود نباید تعجب کرد. ابعاد ویرانی و کشتار و قحطی و فساد چنان بزرگ است که بعد از آتش‌بس دیگر به هیچ‌وجه قابل کتمان نیست...

در سالی که گذشت زنگهای سرنگونی رژیم دو بار پیایی به صدا درآمد، با طنینی جهانگیر و با آثار زنجیره‌یی و افزایش یابندیی که تا سرنگونی قطعی ادامه خواهد یافت، بار اول وقتی بود که در اثر عملیات خیره‌کننده ارتش آزادیبخش و دیگر شکستهای مستمر خمینی در جبهه‌های جنگ، پیرکفتار ناگزیر شد به قول خودش همه آبرویش را یک جا معامله کند، زهر بخورد، آتش‌بس را قبول کند و به صدای رسا غلط کردم بگوید. بار دوم هم وقتی بود که ارتش آزادی با عملیات بزرگ فروغ جاویدان، در دروازه کرمانشاه، آن چنان برارکان رژیم لرزه‌ سرنگونی انداخت که بعد از حدود ۸ ماه هنوز هم به مانورها و نمایشگاهها و روضه‌خوانیهای مختلف درباره عملیات «مرصاد» اشتغال دارد و آن را به قول خودش «نقطه عطفی در تاریخ مبارزات اسلامی و جنگ تحمیلی» می‌داند. آن چه بعد از به صدا درآمدن زنگهای سرنگونی به سر رژیم آمده، در یک کلام، برآیند و بازتاب و آثار زنجیره‌یی مستقیم یا غیرمستقیم همین دو تحول و رویداد تعیین کننده است. البته خوردن زهر آتش‌بس توسط خمینی و انجام عملیات فروغ جاویدان توسط ارتش آزادیبخش ملی دو روی سکه واحدی است که بیش از پیش اصالت و حقانیت مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی و اعتبار و صحت نقطه نظرهای اعلام شده شورای ملی مقاومت را به اثبات رسانده است. شگفتا، رژیمی که، همراه با دیگر اضداد مقاومت انقلابی (اعم از راست‌گرا و چپ‌نما)، گفتگوها و بیانیه صلح ما با عراق را «خیانت» می‌شمرد، پس از ۶ سال ادامه جنگ ضدمیهنی، ناگزیر با آبروباختگی و خفت و خواری تمام آتش‌بس را پذیرفت و «صلح خواه» شد و سردمداران رژیم - به استثنای شخص خمینی - مقرر آمدند که کاش همان ۶ سال پیش به جنگ خاتمه داده بودند. البته ما از همان زمان می‌گفتیم که خمینی و دیگر اضداد مقاومت مسلحانه انقلابی نه دین دارند و نه وطن و نه از ترقیخواهی و اصول و شرف بویی برده‌اند...

پس از آتش‌بس، رژیم خمینی به دامان غرب در آویخت، مانور میانه‌روی داد، از بازسازی و از آزادی فعالیت احزاب و از ادغام سپاه و ارتش سخن گفت و دهان استحاله‌گران و مذاکره‌جویان و عموم تجار بازار سیاست را در صحنه داخلی و در عرصه بین‌المللی به آب انداخت. اما آنهایی که همزمان با تعرض بزرگ ارتش

آزادیبخش یک چند خشکشان زده بود، غافل از سبقت گرفتن راه حل انقلابی و مردمی بر راه حل ارتجاعی و استعماری و بر هم خوردن بساط سیاسی خمینی توسط ارتش آزادیبخش ملی، باز هم بور شدند و آبروباخته‌تر از قبل همراه با خمینی از سر چشمه واهی صلح و بازسازی و میانه‌روی تشنه و سرافکننده باز گشتند. خمینی که نقطه اتکای موجودیت رژیمش (جنگ) را از دست داده بود، در حضيض فرومایگی و بیچارگی، برای این که مهار اوضاع از دستش در نرود، به قتل عام زندانیان بی‌دفاع ما روی آورد. این سیاه‌ترین برگ کارنامه حکومت خمینی است که البته زوال قطعی این رژیم ضد بشری را هم مهر می‌کند. دشمن زهرخورده، که می‌خواست این حمام خون را با سکوت و دجالگری بپوشاند، به یمن افشاگریهای بی‌وقفه مقاومت ایران و قاصدان آن در سراسر جهان، رسوای خاص و عام شد و با شدیدترین موج نفرت و نفرین جهانیان رو به رو گردید. خون شهیدان جوشید و محکومیت بین‌المللی خمینی را به همراه آورد و دنیا فهمید که خمینی بدون جنگ هم رفتنی است. مانور مذبحخانه رژیم درباره عفو زندانیان سیاسی (بعد از قتل عامشان) در داخل کشور نیز راه به جایی نبرد و خمینی اخیراً به طور تلویحی، اعتراف کرد که به خاطر تیرباران زنان باردار لعنتش می‌کنند.

در این بحبوحه، دعوای گرگهای زهرخورده به شدت بالا گرفت. با این تفاوت که، بر خلاف سالهای قبل، امسال پای شخص خمینی را هم به میان کشیدند، زیرا شاخ جنگیش شکسته و هیبت و صولت فردیش هم دیگر ریخته بود. فی‌المثل وقتی سر بحث ارزیابی جنگ خانمانسوز و فجایع و مسئولیت آن نعره‌های ۸ ساله (جنگ، جنگ، تا پیروزی) باز شد، سردمداران یکسره از آن تبری جستند و به گردن خمینی انداختند. رفسنجانی بی‌پرده گفت «این را امام گفتند، یعنی امام گفتند ما این جوری می‌جنگیم». منتظری هم، با اعلام کناره‌گیری از تصمیم‌گیری و امور اجرایی، حسابش را از خمینی جدا کرد و سایر گرگها را به توبه دعوت کرد و گفت: «چقدر نیرو از ایران ما از دست رفت... چه شهرهایی از ما خراب شد. اینها را حساب کنید و بعد ببینیم اگر اشتباهی کرده‌ایم توبه کنیم... ما در جنگ خیلی اشتباه کردیم... اشتباهات اجتماعی - سیاسی هم توبه دارد». ولی چه کسی نمی‌داند که توبه گرگهای زهرخورده‌یی مثل خمینی فقط مرگ است. در چنین شرایطی خمینی که دید دارد قافیه را می‌بازد و اعدامها و قتل عام زندانیان هم گره اساسی از کارش باز نکرده، با تمسک به تاکتیک همیشگی - فرار به جلو - ماجرای کتابی را که ۵ ماه قبل از آن یعنی در شهریور منتشر شده بود، علم کرد تا یک چند بحرانهای لاعلاج درونی و بیرونی رژیم را تحت‌الشعاع قرار دهد. یعنی برای حفظ موقعیت و نیروهای خلص خود، راهی جز یک واگشت خرد کننده از خطی که ماهها دنبال کرده بود، نیافت، آن

هم در حالی که مذاکرات صلح بار دیگر به تأخیر افتاده است. خمینی، در منتهای انزوا و طردشدگی جهانی، روز به روز به سرنوشت محتومی نزدیک می‌شود که در آن نارنجک شکست در دستها و دامن خودش منفجر خواهد شد و وادارش خواهد کرد که قیمت سالها اصرار بر ادامه جنگ ضد میهنی را به تمام و کمال بپردازد... به این ترتیب، در حالی که زمستان حکومت خمینی سپری می‌شود، علائم روسیاهی و شکست قطعی دجال زمانه از همه جا بیرون می‌زنند و امروز هر کس در چهره این استبداد ضد بشری بنگرد جز سیاهی و سرکوب و تباهی نمی‌بیند. فشارهای طاقت‌فرسای زندگی روزمره کمر اغلب مردم را، در این شب عید، خم کرده و دمار از روزگار اقشار کم‌درآمد و زحمتکش، به ویژه کارگران و دهقانان و معلمان و کارمندان و کسبه جزء در آورده است. اما در مقابل این وضع، رژیم ضدبشری راه حلی جز اعدام و حلق آویز نمی‌شناسد و، چنان که می‌دانید، ماههاست که به بهانه مبارزه با مواد مخدر، بر سر هر کوی و برزن چوبه‌های دار بر پا کرده است تا از همگان زهر چشم بگیرد. ارتجاع خون آشام خمینی از هیچ ستم و اجحافی در حق زنان ایران و هم چنین ملیتها و هموطنان محروم ما در صفحات کردستان و بلوچستان و ترکمن صحرا و خوزستان دریغ نکرده است. نظام اداری ارتجاع، قضات و وکلای دادگستری، اساتید دانشگاه، اطبا و پرستاران، دبیران و معلمان، نویسندگان و روزنامه‌نگاران و هنرمندان و شعرای مردمی را که حاضر به همدستی با رژیم نشده‌اند، به شدت تحت فشار قرار داده و انبوهی از آنان را از کار برکنار کرده است. باشد که پس از سرنگونی رژیم خمینی و استقرار جانشین دموکراتیک و مردمی (شورای ملی مقاومت)، صاحبان مشاغل و حرفه‌های مختلف در ایران آزاد فردا تحمیلات اداری ارتجاع حاکم را در هم کوبیده و، از طریق شوراهای منتخب خود، اداره امور حرفه‌یی و شغلیشان را رأساً به عهده بگیرند.

هموطنان، به رغم همه تشبثات و زد و بندهای رژیم خمینی، جامعه جهانی در آذر ماه سال گذشته باز هم از طریق مجمع عمومی ملل متحد نقض حقوق بشر توسط خمینی را برای چهارمین سال پیاپی محکوم نمود و تلویحاً به حقانیت مقاومت عادلانه مردم ایران گواهی داد. چند روز قبل نیز اجلاس کمیسیون حقوق بشر ملل متحد بار دیگر به محکومیت رژیم رأی داد... به این ترتیب در شرایطی به پیشواز سال جدید می‌رویم که رزم و رنج چند ساله رزمندگان آزادی یخهای زمستان سرد و سیاه خمینی را در پهنه‌های مختلف داخلی و بین‌المللی در هم شکسته و سیلابهای نویدبخش بهار بزرگ آزادی سراپای دشمن را به لرزه افکنده است. امروز امثال همان کسانی که کارگزار توطئه راه بستن بر مقاومت انقلابی بودند، به سایرین هشدار می‌دهند که «باید دشمنان را با این همه قدرت سیاسی و اجتماعی بهتر بشناسید و با

هم متحد باشید که اگر سیل آمد همه را از بیخ و بن می‌برد». دیو ارتجاع می‌خواست تمام راهها را بر بهار رهایی خلق ببندد و آن را با همه لاله‌ها و شکوفه‌ها و چشمه‌سارهایش انکار کند، اما فروغ خونبار مقاومت و آزادی چنان درخشید که ظلمت نیرنگها را در هم شکست و بهار مقاومت آن قدر اصیل و ریشه‌دار بود که در یخبندان زمستان هم به بار نشست... سال گذشته، در آستانه بهار به دشمن گفتیم که «طعم» تجارب به دست آمده از سلسله تهاجمات قبلی ارتش آزادیبخش را «خواهد چشید». دیری نپایید که درخشش «آفتاب» و «چلچراغ» مقاومت خلق، زهر آتش‌بس را با همه تلخیش به کام خمینی ریخت. سال آینده را در شرایطی آغاز می‌کنیم که رزم‌آوران ارتش آزادی، تجربه عظیم عملیات سرنگونی را در «فروغ جاویدان» جمع‌بندی کرده‌اند. تردیدی نیست که دشمن دیر یا زود از چشیدن حاصل آن، که همانا سقوط تمامیت رژیم خمینی است، گریزی نخواهد یافت... موکب بهاران بزرگ آزادی در راه است. برای هموار کردن مقدمش به یاری برخیزید.

بنام خدا

و

بنام خلق قهرمان ایران

با تعظیم به روان‌های پاک شهیدان مجاهد و مبارز ارتش آزادی

پرچمداران و فروغ‌های جاودان تاریخ رهایی ایران

در مقدم فرخنده نوروز باستانی با ایقان به سرنگونی رژیم ضدانسانی و ضدایرانی خمینی و طلوع بهار خجسته صبح و آردی در میهن خونبارمان که با پیروزی ارتش آزادی و جانشین شورای ملی مقاومت محقق می‌شود، آزادی ۶۴۴ تن دیگر از زندانیان جنگی را که در دبردهای ارتش آزادبخش ملی ایران با دستگاه جنگ و سرکوب خمینی اسیر شده بودند به اطلاع هموطنان عزیز می‌رسانم. امیدوارم هر یک از آزادشدگان که بخواهد بتواند به هنگام عید و در لحظاتی تحویل سال در میان خانه و خانواده‌ی خود باشد.

در همین فرصت ضروری می‌بینم از رفتار والای مردمی و انسانی فرماندهی اردوگاه زندانیان جنگی ارتش آزادبخش برادر مجاهد محمد سادات‌دربندی عضو هیأت اجرایی سازمان مجاهدین خلق ایران و دیگر خواهران و برادران تحت فرماندهی او با اسیران عمیقاً تشکر و تقدیر کنم.

شب تیره و تاریک خمینی پایان می‌پذیرد. صبح نزدیک است. نسیم نوروزی و بهروزی ملت ایران خواهد وزید.

رود خروشان خون شهدا ضامن پیروزی محتوم خلق ماست

مرگ بر خمینی - زنده باد صلح و آزادی

مسعود رجوی

۱۹ / اسفند / ۱۳۶۷

خمینی «در روشنائی صحنه»

چو پرده‌دار به شمشیر می‌زند همه را
کسی مقیم حریم حرم نخواهد ماند

د - ناطقی

فتوای خمینی برای کشتن سلمان رشدی، نویسنده کتاب «آیه‌های شیطانی»، و نیز کسانی که «با آگاهی از محتوای کتاب در انتشار آن شرکت داشته‌اند»، گرچه در ابتدا خیلی غیر منطقی به نظر می‌رسید و به نوعی «شگفتی آفرید»، اما با انتشار پیام خمینی خطاب به «روحانیت» در سوم اسفند، این شگفتی تا حد زیادی بر طرف شد. پیام سوم اسفند خمینی در واقع بیانگر ضرورت و توضیح دهنده علل صدور آن فتوای جنون‌آمیز و جنایتکارانه است که به نوبه خود وخیم‌تر شدن وضع «ولایت فقیه» پس از سرکشیدن جام زهر آتش بس را نشان می‌داد. از این پیام به روشنی استنباط می‌شود که اولاً مشروعیت او، به عنوان فقیه اولوالامر و مرجع تقلید، از سوی گروهی از آخوندها زیر سؤال رفته است و ثانیاً خمینی از این بی‌اعتباری، که بر اثر شکست در جنگ تشدید شده است، به شدت وحشت زده و نگران است. این نگرانی به خاطر سرخوردگی نیروهای وفادار به او و ستون نگهدارنده حاکمیت ولایت فقیه است که اکنون روز به روز بیشتر به بیهوده بودن جنگ هشت ساله پی می‌برند و حال و روزشان به خاطر بهای سنگینی که برای آرمانی پوچ و پوشالی پرداخته‌اند، بسیار رقت‌بار است. نکته دیگری که در پیام خمینی به نحوی بی‌سابقه به آن پرداخته شده است، احتمال به دست گرفتن حکومت توسط لیبرال‌ها است. خمینی پس از سکوت چند ساله در برابر این جماعت، که اعلامیه‌ها و نامه‌های سرگشاده متعددی انتشار داده و از سیاستهای جنگی رژیم انتقاد کردند، اکنون با صراحت و آشکارا در برابر آنها موضع می‌گیرد. پیام خمینی از طرف دیگر نوعی تأدیب مهره‌های درجه یک رژیم و هشدار به آنان بود تا مواظب حرف دهنشان باشند و از گذشته انتقاد نکنند. در عمل خمینی با آن فتوا و این پیام، در یک چشم‌انداز کوتاه مدت، همه چیز را به هم

ریخت و در این میان خصوصاً رفسنجانی، که قرار بود به عنوان «مرد مقتدر» و رهبر «میان‌روها»ی رژیم نقش شماره یک را در دوره «بازسازی» ایفا کند، به شدت صدمه خورد و سنگ روی یخ شد. برای درک بهتر پیام خمینی و کنایه‌های موجود در آن، بهتر است شواهد و نشانه‌هایی را که توضیح دهنده علت صدور آن بوده است - یعنی دلایل سرخوردگی «حزبالله»، سرکشی بخشی از «روحانیت» و خطر «لیبرال‌ها» - را جستجو کنیم.

سرخوردگی حزب‌الله

به یاد داریم که خمینی در پیامی که روز ۲۹ تیرماه، در ظاهر به مناسبت سالگرد رویدادهای خونین مکه و در اصل برای توضیح علت پذیرش قطعنامه ۵۹۸، داد به این نکته اشاره کرده بود که «در آینده ممکن است افرادی آگاهانه و یا از روی ناآگاهی در میان مردم این مسأله را مطرح نمایند که ثمره خونها و شهادتها و ایثارها چه شد؟». او با آگاهی از این که چنین امری، در پی هشت سال شعار «جنگ، جنگ تا پیروزی»، چه ضربه حیثیتی سنگینی می‌تواند به وی وارد کند، در همان جا گفته بود: «شما می‌دانید که من با شما پیمان بسته بودم که تا آخرین قطره خون و آخرین نفس بجنگم. اما تصمیم امروز فقط برای تشخیص مصلحت بود... از هر آن‌چه گفتم گذشتم و اگر آبرویی داشتم با خدا معامله کردم». اما، هم چنان‌که در همین مدت کوتاه بعد از پذیرش آتش بس روشن شده است، خمینی نمی‌توانست با این نوع موش مرده‌بازی و اشک تمساح ریختن، پرونده جنگ ویرانگر ۸ ساله را ببندد. طبیعی است که هر چه زمان بگذرد و جامعه از شوک ناشی از وقوع حادثه دورتر شود، بحث و گفتگو و طرح سؤال در مورد واقعه جنبه همگانی و آشکارتری به خود می‌گیرد. در مورد این جنگ مرگبار و نفرت‌انگیز تردیدی نیست که اکثریت انبوه مردم به پوچی آن پی برده بودند و هیچ نفعی در ادامه آن نمی‌دیدند. اما پذیرش آتش بس اثر ویرانگر خود را بر روحیه نیروهای وفادار به رژیم و «سربازان خمینی» به جای گذاشت که در اجرای خواسته‌های «امام»، بدون این که نیازی به تفکر ببینند، حاضر بودند بمیرند یا هر دستور سرکوبگرانه‌ی را اجرا کنند. این نیروها، به سهم خود، بهای سنگینی هم برای این وفاداری و تبعیت از «امام» خود پرداخته‌اند، از جمله هشت سال حضور در جبهه‌ها، معلول شدن و یا از دست دادن بستگانشان در جنگ و... بیشتر این نیروها البته فقط به درد همان گرم نگهداشتن تنور جنگ می‌خوردند و اکنون، در خاتمه جنگ و بازگشت به شهرها، خود را موجودات بی‌مصرف و عاطل و باطلی می‌یابند، زیرا که رژیم امکان چندانی برای جذب و مشغول کردن آنها ندارد.

سرخوردگی حاصل از این وضع به صورتهای مختلف بروز می‌کند و گاه حتی به صورت «شعر» یا «قطعه ادبی» از سوی حزب‌اللهیهای به اصطلاح اهل قلم بیان می‌شود (از جمله قطعه بی‌تفاوت نباشیم در اطلاعات ۱۵ دیماه). وضع چنان است که، به نوشته بعضی از روزنامه‌های رژیم، بسیجی‌ها را «شهید جبهه‌ها و مظلوم شهرها» عنوان داده‌اند. اخیراً نیز سپاه پاسداران، در پاسخ به پیام سوم اسفند خمینی، با صراحت یادآور شده است که «اگر ما از پذیرش قطعنامه متأسف شدیم نه برای نادیده گرفتن این همه فتح و پیروزی، بلکه برای به تعویق افتادن بعضی از شعارهای انقلاب بود».

دهمین سالگرد و بازاندیشی

دهمین سالگرد کسب قدرت توسط خمینی فرصتی بود که همه فکرها و نگاهها را به بازاندیشی و بازنگری در مورد آن چه در ۱۰ سال گذشته بر ایران تحت حاکمیت خمینی گذشته بود، وا دارد. این دهمین سالگرد اتفاقاً با بدترین و بحرانی‌ترین روزهای حاکمیت خمینی مصادف شد. روزنامه‌های رژیم مصاحبه‌ها و اظهار نظرهایی از مقامها و مهره‌های دست اول رژیم را در مورد ده سال حاکمیت رژیم انتشار دادند و، این جا و آن جا، ارزیابی‌هایی از این ده سال به عمل آمد. سران و مسئولان رژیم که می‌دانند اکنون، پس از کوتاه آمدن در جنگی که ادعا می‌کردند خاتمه آن «دفن اسلام» است، حتی هوادارانشان حرف راست آنها را هم به سختی باور می‌کنند و می‌دانند که تلاش برای تحمیل مردم موجب خشم بیشتر آنان می‌شود، برای نشان دادن به اصطلاح نوعی شهادت اخلاقی و تظاهر به این که اهل انتقاد از خود و حقیقت‌گویی هم هستند، در مواردی اعتراف کردند که عملکردهای رژیم در ده سال گذشته اشتباه بوده است. از جمله رفسنجانی، در مصاحبه‌ی که در روزنامه اطلاعات ۱۸ بهمن به چاپ رسید، گفت که اگر با تجربه‌های امروز قرار بود حکومت را در دست بگیرند سعی می‌کردند که نگذارند جنگ آغاز شود و شاید می‌توانستند از بروز آن جلوگیری کنند. موسوی اردبیلی، رئیس دیوانعالی رژیم، در مصاحبه با اطلاعات (۱۹ بهمن) گفت: «من جزء آنهایی هستم که معتقدند ایکاش ما جنگ را در فتح خرمشهر متوقف می‌کردیم». موسوی اردبیلی در چند جمله به بهترین وجه آن چه را که رژیم بر سر ایران و مردم کشور آورده تشریح کرد و گفت «هنوز خود محوریها نمی‌گذارد ما خود را ببینیم و اشتباهات را متوجه شویم. هنوز در مرحله‌ی هستیم که تلاش می‌کنیم هر کس گناه را به گردن دیگری بگذارد و این برای من کمی تلخ است. باید این مرحله را هم بگذرانیم و امیدوارم خدا کمک کند این مرحله را هم بگذرانیم و اگر نگذرانیم مصیبتی است. مثالی به زیانم آمد، البته مثال خوبی نیست،

مثل این است که عده‌یی خانه‌یی را آتش بزنند بعد بیایند به جای آن که پشیمان بشوند و در خاموش کردن آن با هم مساعدت کنند، یا هم بجنگند و این بگوید تو زدی او بگوید تو زدی و بالاخره خانه بسوزد. متأسفانه من چنین حالتی را می‌بینم». اعتراف به اشتباهات و انتقاد از گذشته، اما، دامنه‌اش بسیار وسیع‌تر از اینها بود. در مقاله‌یی که با امضای روح‌الله حسینیان در روزنامه جمهوری اسلامی ۳۰ بهمن تحت عنوان «اشتباه دیروز، اشتباه امروز» به چاپ رسید، آمده بود: «این روزها در همه محافل بحث بر سر اشتباه دهساله گذشته مسئولین کشور است. از سلام و صبح به خیر رادیو گرفته تا شخصیت‌های انقلاب و جلسات خصوصی و عمومی، همه جا صحبت از اشتباهات گذشته است». وی سپس منتقدین را مورد سرزنش قرار داده بود که «راستی وقتی حضرت امام می‌فرمایند ما در این جنگ هیچ چیز از دست نداده‌ایم و شهادت فوز عظیمی است، چقدر غیر منطقی است که ۸ سال مبارزه و شهادت را با سخنان نیشدار زیر سؤال ببریم» و در پایان هشدار می‌داد که «اشتباهات امروز این است که بررسی اشتباه ما را به اشتباه بزرگتری بکشاند... گناه را به گردن بی‌گناهان و جان برکفان... انداختن و دامن خود را پاک کردن و خدای نکرده زیر سؤال بردن ولایت و حکومت...».

اما واقعیت این است که هشدارهای مقاله‌نویس روزنامه جمهوری اسلامی دردی را دوا نمی‌کند. «ولایت» بعد از خوردن زهر و معامله کردن آبرو زیر سؤال رفته است. یکی از نمونه‌های علنی و بارز آن سؤال و انتقاد آخوندی به نام قدیری، در مورد فتوای خمینی مبنی بر رفع ممنوعیت از فروش وسایل موسیقی و بازی شطرنج بود. اکنون نشانه‌های دیگری دال بر مخالفت‌های شدید با نظریات خمینی در مسائل شرعی و دیدگاه وی از اسلام به چشم می‌خورد. خمینی در پیام روز سوم اسفند خود این مخالفان را به شدت مورد حمله قرار داد و عقده‌هایی را که از نیم قرن پیش، بعد از «آب خوردن مصطفی از کوزه» و تحریم آب کوزه توسط «متحجرین»، به دل داشت و نیز عقده‌های بازمانده از ربع قرن پیش یعنی از خرداد ۴۲ را سر آنها خالی کرد. روزنامه جمهوری اسلامی ۶ اسفند در مقاله‌یی تحت عنوان «وسوسه» با اشاره به انتقادهایی که از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ به بعد از کارنامه رژیم به عمل می‌آید آنها را غیر منصفانه دانسته و نوشته است: «... دردناک‌تر این که در کنار اینها عالمان متهنکی که حتی در خانه خود هم نتوانسته‌اند اسلام را ترویج کنند، این جا و آن جا، به بهانه ضدیت با فلسفه‌یی که هرگز نفهمیده‌اند، دعوت از دنیای کمونیسم برای رو آوردن به اسلام را با نامه‌نگاریها و سخن پراکنیهایشان زیر سؤال می‌برند و دقیقاً همان می‌کنند که امثال آنها در ۱۵ خرداد و بعد از آن، به بهانه شیعه بودن شاه و یا بر چسب اهل «ولایت» نبودن انقلابیون، با انقلاب کردند. راستی چرا باید نامه امام

به گورباچف، به عنوان یک اقدام مسئولانه شرعی که در مقیاسهای معمول در واقع یک قرن حرکت کردن جلوتر از دیگران است... در برخی محافل خودی اما بیگانه از انقلاب و اسلام اصیل و دردها و رنجهای یک میلیارد مسلمان با آن قلت مواجه گردد؟». ملاحظه می‌شود که از طرف برخی «عالمان» که از نظر این روزنامه متهنکند (حتماً به این دلیل که از خمینی هتک حرمت کرده‌اند) و برخی محافل «خودی» حتی نامه خمینی به گورباچف و دعوت وی به اسلام با مخالفت رو به رو شده و این مخالفان، آن طور که از این مقاله بر می‌آید، با «فلسفه» ارائه شده از سوی خمینی مخالف بوده و این اقدام وی را نیز زیر سؤال برده‌اند و در واقع او را فاقد صلاحیت برای این اقدام دانسته‌اند.

منتظری و «لیبرالها»

منتظری از جمله کسانی بود که به مناسبت دهمین سالگرد کسب قدرت آخوندها در ایران، مطالبی در انتقاد از عملکرد رژیم اظهار داشت و خمینی در پیام سوم اسفند خود، بدون ذکر نام، به شدت با نقطه‌نظرهای او به مقابله برخاست. منتظری در سخنانی که روز ۲۳ بهمن از رادیو رژیم پخش شد، با اشاره به مسأله برگزاری جشنهای رژیم به مناسبت دهمین سالگرد تاسیسش، گفت «جشنی عاقلانه است که در آن بیندیشیم چه کرده‌ایم و تا چه اندازه به شعارهای دوران انقلاب جامه عمل پوشانده و اهداف انقلاب را تا چه حد تحقق بخشیده‌ایم. شاید از اشتباهات گذشته درس بگیریم. زیرا ما در گذشته شعارهایی دادیم که بعضاً اشتباه بود و بسیاری از شعارها داده شد که عمل به آنان ممکن نبود و سبب شد وضع به صورتی درآید که خارجیا از آمدن به ایران وحشت داشته باشند، و حتی ایرانیان مقیم خارج، که بیشتر آنان دشمنان انقلاب نیز نبودند و تمایل داشتند به ایران بیایند، از آمدن به کشورشان واهمه داشته باشند. ما در خیلی جاها بد بازی کردیم. به راهنمایی و وساطت افراد عاقل در گذشته توجه نمی‌کردیم. اکنون زمان آن است که لجاجتها، خود محوریا، بی‌توجهی به نصایح عقلا و قصور و تقصیرها و اشتباهات بزرگ و کنار زدن نیروها را رها کرده و جامعه را طوری بسازیم که همه بتوانند نظرات خود را بیان کنند...».

منتظری گرچه همسو با خمینی و دیگر سران رژیم و گروه‌های معتقد به رژیم خمینی کاملاً موافق سرکوب نیروهای انقلابی، به‌ویژه مجاهدین، بوده، اما در سخنرانیها و دیدارهایش بیشتر خود را خواهان ایجاد فضای باز و امکان انتقاد برای «خودیا» نشان می‌داده است. از طرفی هم با انباشتن زندانها از کسانی که

«توبه» کرده‌اند و کسانی که خطر و تهدیدی متوجه رژیم نمی‌کنند اظهار مخالفت می‌کرده است. ارتباط لیبرالها با منتظری و توجه وی به این گروه سابقه چند ساله دارد. او در ۹ آذر ماه ۶۳، در دیدار با نمایندگان مجلس آنها را از خط و خط بازی برحذر داشت و گفت: «... نگوییم که فلانی حزبی است یا ضدحزب است و آن دیگری نهضت آزادی است و وابسته به گروه دیگر و خط دیگر است. این بازیها را دور بریزید و یکدیگر را برای خدا و خدمت به انقلاب تحمل کنید». اخیراً هم، پس از ترور دکتر سامی، منتظری در پیام تسلیتی به خانواده او از وی به عنوان شهید یاد کرد و گفته می‌شد که یکی دو روز قبل از حادثه با او دیداری داشته است. به یقین آنجا که منتظری در سخنان ۲۳ بهمن خود اشاره به بی‌توجهی نسبت به «وساطت افراد عاقل و نصایح عقلا» می‌کند، منظورش نصایح همین «لیبرالها» و افرادی مثل مهندس بازرگان است که در اردیبهشت ماه (۶۷)، از روی دلسوزی، از خمینی خواسته بود که فداکاری کند و به مردم رحم کند و مسأله پایان دادن به جنگ را که برای خمینی امر دشواری است همان‌طور که در موارد دیگر [مثل ماجرای سفارت آمریکا] عمل کرد، «به دیگر مقامات و شوراهای قانونی واگذار کند». بنابراین وقتی خمینی در پیام خود می‌گوید «من به طلاب عزیز هشدار می‌دهم که علاوه بر این که باید مواظب القابات روحانی‌نماها و مقدس مآبها باشند، از تجربه تلخ روی کار آمدن انقلابی‌نماها و به ظاهر عقلا، قوم، که هرگز با اصول و اهداف روحانیت آشتی نکرده‌اند، عبرت بگیرند، که مبدا گذشته تفکر و خیانت آنان فراموش و دلسوزیهای بی‌مورد و ساده‌اندیشیها سبب مراجعت آنان به پستهای کلیدی و سرنوشت ساز نظام شود»، منظورش القابات و همین اظهار نظرهای منتظری است.

«لیبرالها و مدرسین»

خودرایی و یکه تازی خمینی و قرار گرفتن وی در جایگاه «نایب امام زمان» در بین «آیات عظام» هم از همان آغاز مخالفانی داشت. منتهی همه آخوندها (غیر از تعدادی انگشت شمار)، بدون این که تردیدی به خود راه دهند، در برابر توده‌ها و سازمانهای انقلابی به نوعی از همبستگی صنفی و سیاسی روی آوردند. اما پس از آن که چند سال جنگ نتوانست مانع جوش اعتراضها و رشد مقاومت مردم شود، عده‌یی از آنها که اوضاع را وخیم و ادامه روشهای خمینی را سبب نابودی رژیم و خودشان می‌دیدند، شروع به اظهار نگرانیها و انتقادهایی از روش خمینی کردند. از جمله در نامه سرگشاده‌یی به خمینی، که در شهریور ۶۵ از سوی «نهضت آزادی» مهندس بازرگان انتشار یافت، با اشاره به هشدارهای نزدیکان و کارگزاران درجه اول رژیم در

مورد خطرات ادامه جنگ و جوابهای رد و برخورد تند خمینی با آنان آمده بود «به آقایان مدرسین قم جواب داده‌اید که تا من زنده هستم، در شرایط موجود صحبت از صلح و خاتمه جنگ نکنید و بعد از آن را خودتان می‌دانید. آقایانی را هم می‌شناسیم که مجال بحث و استدلال نیافته و مایوس شده‌اند و جرأت طرح مجدد و تحلیل و هشدار را از دست داده و به ناچار قیافه موافق و مبلغ می‌گیرند». اکنون به نظر می‌رسد که این «مدرسین» و آن «آقایان» به همراه منتظری، در حوزه‌ها طیفی از طرفداران «لیبرالها» به وجود آورده‌اند و حتی مسأله سپردن حکومت به آنان یا شرکت دادنشان در اداره امور نیز از سوی عده‌یی از «روحانیون»، که مورد حمله و انتقاد خمینی قرار گرفته‌اند، مطرح شده است. شاهداین مدعا را در مقاله «وسوسه» که پیشتر بدان اشاره شد، می‌توان یافت. مقاله نویس با اشاره به انعکاس مصاحبه‌های «لیبرالها» با روزنامه‌ها می‌نویسد: «چه شده است که برخی از روزنامه‌های ما برای انعکاس لاطائلات لیبرالها مسابقه می‌گذارند؟ چه شده است که سخن از ضرورت روی کار آمدن کسانی که انقلاب و جنگ و حزب‌الله و روحانیت و اساس تفکر فقهاتی را قبول ندارند به میان می‌آید و کار به جایی می‌رسد که حتی همان کسانی که توطئه‌های وسیعی علیه خودشان در دست طرح و اجراست، خودشان می‌گویند فلان جا اشتباه شده است و فلان چیز بهتر بود که این طور نمی‌شد و آن طور می‌شد؟». به هر حال مسأله «لیبرالها» - که همان دارو دسته «نهضت آزادی» بازرگان و شرکاست - آن قدر برای رژیم و شخص خمینی جدی بوده که در بحبوحه تبلیغات رژیم در مورد آزادی فعالیت احزاب و در حالی که وزیر کشور رژیم، در کنفرانس مطبوعاتی با خبرنگاران داخلی و خارجی در روز ۶ بهمن، مصاحبه مهندس بازرگان با مطبوعات را «بیانگر وجود آزادی» دانسته است، یکباره خمینی شخصاً برای مقابله با آنان به میدان آمده برایشان خط و نشان کشیده است. در حالی که خود وی نیز دو سه ماه پیش در پاسخ به نمایندگان مجلس رژیم، گفته بود اقدامات گذشته یعنی تشکیل مراکز متعددی که در کار قانونگذاری و امور اجرایی تداخل و اشکال ایجاد می‌کنند همه به خاطر شرایط جنگی بود و قول داده بود از آن پس وضع طوری خواهد شد که همه در چارچوب قانون اساسی حرکت کنند. حالا معلوم نیست با استناد به کدام ماده قانون اساسی، خمینی به خود اجازه داده است که شخصاً علیه یک گروه سیاسی، که لاقابل تاکنون رسماً و طبق قوانین رژیم فعالیت آن ممنوع اعلام نشده است، قلعلم کند.

آن چه خمینی تحمل نمی‌کند

مهمترین مسأله برای خمینی حفظ اقتدار مطلق شخص خودش می‌باشد. هرکس

وضع «روحانیت»

موضوعی که به طور مستقیم به بحث ما مربوط نمی‌شود، اما در عین حال نشانه دیگری از وخامت وضع حکومت ارتجاع مذهبی در ایران است، مسأله کل «روحانیت» در فراسوی جناح بندیهاست. «حجت الاسلام مصباح یزدی» یکی از آخوندهای برجسته رژیم که بیشتر چهره‌یی به اصطلاح آکادمیک در کادر آخوندی است، در یک سخنرانی که متن آن در اطلاعات ۹ اسفند چاپ شده، نگاهی از درون به وضع کنونی «روحانیت» انداخته است. او در این سخنرانی به ضرورت «بازسازی روحانیت»، برای این که باقی بماند و بتواند حکومت اسلامی را هم حفظ کند، اشاره کرده و ضمن برشمردن مخالفتها و مخالفان مختلف، از جمله «گروههای ملحد»، به قضاوت آن دسته از مخالفان روحانیت که با «اصل اسلام مخالف نیستند» پرداخته و چنین گفته است: «... اما کسانی که مخالفتشان از روی دشمنی با اصل اسلام نیست روشهای دیگری در مبارزه [با روحانیت] دارند. ۱- باور کرده‌اند که روحانیت باید ور بیفتد، پس باید آن را تضعیف کرد و از چشم مردم انداخت. می‌گویند روحانیون پستهای سیاسی را اشغال می‌کنند، با این که صلاحیتش را ندارند، نه درسش را خوانده‌اند و نه تجربه‌یی دارند. این یکی از سوژه‌هایشان است. ۲- این که اینها یک روحیه متعصبانه و دگماتیک و جزم‌گرایانه دارند... آخوند یعنی کسی که می‌گوید این است و جز این نیست. هر چه من فهمیدم همین است و همه باید تابع حرف من باشند. ۳- این که اینها چسبیده‌اند به یک سلسله مسائل و دروس که یا اصلاً هیچ فایده‌یی برای اجتماع ندارد، یا بسیار کم فایده است... اما از بُعد اخلاقی: اینها آدمهایی هستند متعصب، تکرو، علاوه بر بعضی مفاسد اخلاقی که در بین بعضیهایشان ظهور پیدا می‌کند که کمتر از مفاسد اخلاقی دیگر اصناف نیست. متأسفانه سوژه‌هایی در این زمینه‌ها هم به دست آورده‌اند. از مجموعه اینها نتیجه می‌گیرند که وجود آخوند دیگر نه تنها مفید به حال جامعه نیست بلکه مضر هم هست. این یک خاری است سر راه تکامل و ترقی جامعه. البته این حرفها را صریح نمی‌زنند. با وجود مثل امام، که خدا انشاءالله سایه‌شان را مستدام فرماید، جرأت این که این مطلب را به این صراحت بگویند ندارند. اما از لابلای کلماتشان این حرفها در می‌آید و گاهی در مجلس خصوصی ابراز هم می‌کنند». به نظر نمی‌رسد این ارزیابی اغراق آمیز باشد. آخوندها در ده سال گذشته علاوه بر سرکوب خونین مردم به خاطر مطالبات به حقشان و تحمیل عقاید ارتجاعی خود در جزئی‌ترین امور خصوصی و فردی مردم، به ستیز با هویت و فرهنگ ملی مردم ایران نیز برخاستند.

که بخواهد کمترین مانعی بترشد یا پایش را به این قلمرو دراز کند، خمینی با قاطعیت و بیرحمی تمام او را سر جای خود می‌نشاند و ادب می‌کند. به عنوان مثال در همین ماجرای فتوای قتل سلمان رشدی، پس از آن که خامنه‌ای در نماز جمعه گفت اگر سلمان رشدی توبه کند ممکن است بخشوده شود، خمینی به سرعت واکنش نشان داد و، در اطلاعیه‌یی که از سوی دفتر وی انتشار یافت، اعلام کرد که «سلمان رشدی اگر توبه کند و زاهد زمان هم گردد بر هر مسلمان واجب است که با جان و مال تمامی هم خود را به کار گیرد تا او را به درک و اصل گرداند». یک سال قبل هم که همین خامنه‌ای «عرض اندام بی‌مناسبت» کرده و در مورد حدود «ولایت مطلقه» اظهار نظر کرده بود، بدون فوت وقت تودهنی محکمی از خمینی خورد. هم چنین با این که خود خمینی اعلام کرده بود که سیاست خارجی با اطلاع و زیر نظر وی پیش می‌رود و سردمداران رژیم، مثل رفسنجانی و ولایتی، در واقع با اذن و اجازه وی سیاست گسترش رابطه با غرب و حتی بازسازی رابطه با امریکا را پیش می‌برند، و اینان در چند ماه گذشته تلاش زیادی کرده بودند تا چهره رژیم را بزک کرده و آن را امروزی و متعهد به قوانین بین‌المللی نشان دهند، ناگهان با این موضعگیری خمینی هر آن چه را که ساخته بودند، نقش بر آب دیدند. فراموش نکرده‌ایم که در ماجرای روابط پنهانی رژیم با امریکا، وقتی چندتن از نمایندگان مجلس رژیم از وزارت خارجه توضیح خواستند، خمینی باز شخصاً به میدان آمد و آنها را «پوچ و بدتر از اسرائیل» خطاب کرد که چرا در مورد مسأله توضیح خواسته‌اند، و آنان نیز ناچار شدند دیگر دم برنیاورند. این بار اما، خمینی با فتوای نابهنگام و غیر منتظره قتل سلمان رشدی، همه تلاشهایی را که به کارگردانی همین رفسنجانی برای بهبودی سیاست خارجی رژیم و خروج از انزوا به عمل آمده بود، یکباره به هم ریخت. در ماجرای سقوط هواپیمای مسافربری ایران توسط نیروهای امریکایی مستقر در خلیج فارس، وقتی منتظری پیام تسلیتی برای خمینی فرستاد و در آن از او درخواست کرد که دستور دهد برنامه‌هایی «دقیق در قسمت مبارزه اصولی با دشمن اصلی یعنی امریکا» به مورد اجرا گذاشته شود، خمینی در پاسخ از منتظری خواست که با پشتیبانی از رفسنجانی «وقت خود را مصروف ساختن دنیایی از کرامت و بزرگواری کند» یا به عبارت روشنتر سر جای خود بنشیند و غلط زیادی نکند و بالاخره، قبل از همه این ماجراها، در زمان همان دولت موقتی که خود خمینی آن را دولت امام زمان نام نهاده بود، با این که بده بستان با امریکا، به خاطر تأمین تسلیحات ارتش، با صلاحدید و موافقت خودش ادامه داشت، اما وقتی در آستانه فراندم قانون اساسی دستپخت مجلس خبرگان خود را با شکست احتمالی و رو دست خوردن از لیبرالها روبرو دید، آن بازی گروگان‌گیری و اشغال سفارت امریکا را به راه انداخت.

از تخریب آثار باستانی تا تحریف حقایق تاریخی، از تخطئه چهره‌ها و قهرمانان ملی تا حذف کلمه «ملی» از عنوان مؤسسات و سازمانهای کشور و مبارزه با سنن و آداب ملی هزاران ساله که ریشه در اعماق تاریخ مردم این مرز و بوم دارد، از هیچ کار ضد ملی دریغ نکردند و انزجار مردم را نسبت به خود برانگیختند. یک نمونه کتبی از ستیز آخوندها با هویت و فرهنگ ملی ایرانیان را می‌توان در نشریه «پاسدار اسلام» که از طرف جمعی از مدرسین حوزه علمیه قم منتشر می‌شود، دید. در مقاله‌ی در شماره اسفند ماه ۶۷ این نشریه ضمن انتقاد از برنامه‌های رادیو تلویزیون رژیم، آمده است «سفره‌های هفت سین و سیزده بدر و چهارشنبه سوری و امثال آنها از خرافات احمقانه‌ی است که هنوز بخشی از جامعه ما را به خود مشغول کرده است. از فرهنگهای غلط و جاهلانه‌ی است که باید به شدت با آنها مبارزه شود نه این که آنها را ترویج و مردم را به ادامه آنها تشویق نمائیم. چرا صدا و سیما برای فطر و قربان برنامه‌هایی ندارد که آنها را معرفی کند. نوروز را به عنوان عید نخوانید، عید در اسلام فطر و قربان و بعثت و غدیر است. خرافات را ادامه ندهید، سفره هفت سین و سیزده بدر و امثال ذالک برای جامعه متمدن و مرفعی مسلمان ما عار و ننگ است». البته در ده سال گذشته تلاشهای زیادی برای برچیدن سفره هفت سین و مراسم عید نوروز از سوی آخوندها به عمل آمد اما همه این تلاشها با مقاومت رو به رو شد و ناکام ماند. پس خیلی غیر طبیعی نیست که حالا ایرانیان مسلمان هم به این باور رسیده باشند که «روحانیت باید ور بیفتد».

دعوت «پیامبرگونه»

خمینی، چندی قبل از صدور فتوای سلمان رشدی، دست به اقدامی زد که آن هم غیر منتظره بود: اعزام هیأتی با پیام ویژه برای آقای گورباچف. او در این پیام اظهار نظر کرده بود که مشکل شوروی مشکل سیاست یا اقتصاد نیست، مشکل بی توجهی به معنویت است؛ و به او اطمینان داده بود که «اسلام» - که مرکز آن هم در قم است - می‌تواند پاسخگوی همه مسائل شوروی باشد. خلاصه از او دعوت کرده بود به «اسلام» بپیوندد! این اقدام هر چند به ظاهر بسیار ابلهانه می‌نمود (و البته ابلهانه هم بود)، اما خمینی آن را حساب شده انجام داد. گرچه روشن نیست غیر از آن چه در پیام خمینی آمده دقیقاً چه مسائلی بین دو هیأت مورد گفتگو قرار گرفته است، اما به هر حال روشن است که علاوه بر مسائل خارج از حوزه «معنویات» (مثلاً فشار آوردن به عراق از طریق شوروی، برای پذیرش شرایط رژیم یا چانه زدن بر سر آینده افغانستان) خمینی خواسته است با این اقدام به امت حزب الله نشان دهد که

نفوذش هم چنان دامنه جهانی دارد و به او امکان می‌دهد که دست به اقدامات خارق‌العاده بزند. خمینی در ده سال گذشته از اهمیت موقعیت استراتژیک ایران و جو حاکم بر مناسبات بین‌المللی به خوبی آگاهی یافته و بیشترین بهره‌برداری را از تضاد منافع قدرتها و کشورهای مختلف، به سود حاکمیت جنایتکارانه خود برده است. بنابراین می‌توان گفت که او در حالی دست به این مانور زد که از واکنش مثبت طرف مقابل اطمینان داشت و می‌دانست که شوروی این فرصت را برای نزدیک شدن به رژیم مغتنم خواهد شمرد. اظهارات مرضیه دباغ، ستاره تیم اعزامی به مسکو، می‌تواند تا اندازه زیادی بیانگر هدف خمینی از این اقدام باشد. وی در مصاحبه‌ی که در روز ۹ بهمن از رادیو رژیم پخش شد، گفت: «وقتی قرائت پیام تمام شد و آقای جوادی آملی پیام را جلوی آقای گورباچف گذاشت، وی تمام قد بلند شد و ایستاد و دوباره نشست». مرضیه دباغ با ذکر این که از این کار آقای گورباچف خیلی لذت برده، به خانواده‌های اسیران و معلولان جنگ یاد آور شد که «این صحنه را تجسم کنند جلوی خودشان، در مقابل پیام امامشان چنین حرکتی می‌شود، عظمت دادن خون و دست و چشم و پا و فرزند و همسر برایشان کاملاً محسوس خواهد بود». او می‌خواست به حزب اللهیها بفهماند که فقط برای یک نشست و برخاست آقای گورباچف در موقع دریافت پیام خمینی می‌بایست هشت سال «خون و دست و پا و چشم و فرزند و همسر» خود را قربانی می‌کردند. حالا هم باید دلخوش باشند که اگر چه در جنگ به جایی نرسیدند، اما در عوض «امام»شان از چنان موقعیتی برخوردار شده است که رهبر شوروی در برابر پیام او به پا می‌خیزد. از پیامدهای این مانور، که مورد بهره‌برداری کامل رژیم قرار گرفت، یکی هم آن بود که در زمانی که دنیا از کشتارهای وسیع و قتل عام زندانیان سیاسی در ایران آگاه شده بود و در عین حال فتوای قتل سلمان رشدی هم نفرت جهانیان را نسبت به خمینی به طور فزاینده برانگیخته بود، آقای شوارز نادزه پیام آقای گورباچف را برای خمینی آورد و آن قدر از نقطه نظرهای مثبت و مورد تأیید در پیام خمینی - که گویا سرنوشت «انسان و بشریت» را مورد توجه قرار داده - تحسین کرد که گویی «مارکسیسم - لنینیسم» دیگر آرزویی جز این ندارد که با درس گرفتن از «فقه سنتی و اجتهاد جواهری» خود را تکامل بخشد و «سوسیالیسم واقعاً موجود» ناگزیر است از «ولایت فقیه» راه و رسم عدالت اجتماعی بیاموزد!

فتوای قتل برای ترمیم موقعیت

فتوای خمینی برای قتل سلمان رشدی و دست اندر کاران انتشار کتاب

«آیه‌های شیطانی»، زمانی صورت گرفت که چند ماه از انتشار کتاب می‌گذشت و به این مناسبت تظاهراتی نیز در پاکستان و انگلستان در مخالفت با انتشار این کتاب - به صورت کتابسوزان یا زدو خورد با پلیس - صورت گرفته بود. حتی روزنامه‌های رژیم جریان این حوادث را با تفسیرهای خود چاپ کرده بودند اما نه تظاهر کنندگان یاد شده و نه روزنامه‌های رژیم، هیچ کدام، خواهان قتل نویسنده و دست اندرکاران چاپ آن کتاب نبودند. خواست اعتراض کنندگان، به ممنوعیت انتشار کتاب محدود می‌شد. خمینی، از آن جا که تجربه منحصر به فردی در «موج سواری» و سوءاستفاده از احساسات مذهبی مردم دارد، پس از ارزیابی از جو ملتهبی که در این زمینه به وجود آمده بود، دست به اقدام بی‌سابقه و نفرت انگیز صدور فتوای قتل زد تا به عنوان مرجعی که فتوای او خارج از مرزهای ایران هم تأثیر و نفوذ دارد، موقعیت خود را در برابر منتقدان داخلی، به ویژه کسانی که مرجعیت و «ولایت» وی را زیر علامت سؤال برده بودند، ترمیم و مستحکم کند. او، برای رسیدن به این هدف، چندی بعد در پیام سوم اسفند خود با تأکید مکرر بر این که جنگ دستاوردهای بزرگ و متعددی داشته و این که یک «لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم»، به کسانی که سیاستهای به کار گرفته شده از سوی رژیم را مورد انتقاد قرار می‌دهند به شدت حمله کرد و گفت: «ترس من این است که تحلیلگران امروز ده سال دیگر بر کرسی قضاوت بنشینند و بگویند، که باید دید فتوای اسلامی و حکم اعدام سلمان رشدی مطابق اصول و قوانین دیپلماسی بوده یا خیر؟». در همین جملات رمز فتوایی که خمینی در ۲۵ بهمن صادر کرد و با این کار خواب و خیالهای کارگزاران به اصطلاح میانه‌رو و مصلحت‌گرای رژیم و طرفهای خارجی معامله را به هم ریخت، گشوده می‌شود. خمینی با صدور این فتوا و بلوایی که در چند کشور خارجی برانگیخت، در واقع همه منتقدان و مدعیان داخلی خود را، که با او از یک آخور می‌خوردند، در وضعیت «آچمز» قرار داد. او با تکیه به این «موفقیت جهانی در دفاع از اسلام و برانگیختن مسلمین» مدعی است هر آن چه را هم که در ده سال گذشته انجام داده، به اندازه همین فتوای امروزی از حقانیت و مشروعیت برخوردار بوده است و اگر این فتوا قابل انتقاد باشد، آنها هم قابل انتقاد هستند. حال کدام آخوند یا کارگزار رژیم است که جرأت کند از این فتوا انتقاد کند؟

وضع و حال رژیم

اکنون، چند ماه پس از آتش بس، مشاهده می‌شود که کشتی شکسته ولایت فقیه چگونه در دریای توفان زده و متلاطم بالا و پایین می‌رود بدون این که قطب نمای آن

بتواند ساحل نجاتی را جهت‌یابی کند. حتی همان خطوط ناروشنی که در ماههای اول آتش‌بس ترسیم شده بود یا به نظر می‌رسید در حال ترسیم شدن است، اکنون به کلی در هم ریخته است. رفسنجانی، که به عنوان «تنها فرد مناسب» قرار بود سکندار کشتی شکسته رژیم شود، نه تنها با فتوای قتل سلمان رشدی و آثار منفی بی‌سابقه بین‌المللی آن در مخمصه و بن‌بست قرار گرفت و ضربه شدیدی خورد، بلکه خمینی در ۱۸ اسفند با انتصاب نماینده جدید خود در سپاه (پستی که بعد از کشته شدن فضل الله محلاتی در اسفند ۶۴ خالی مانده بود) در واقع نقشی که قرار بود رفسنجانی داشته باشد، تا اندازه بسیار زیادی بلااثر کرد. خمینی با اختیاراتی که به این نماینده خود در سپاه داد (او نماینده خمینی در جهاد هم سازندگی هست)، در واقع همه آن چه را که در ۱۲ خرداد ماه گذشته به رفسنجانی داده بود، پس گرفت. طبق آن حکم قرار بود رفسنجانی علاوه بر تمرکز ارتش و سپاه، امکانات پشتیبانی و صنایع نظامی و امور فرهنگی و تبلیغی نیروهای مسلح را در تمام زمینه‌ها متمرکز و تشکیلات غیر ضروری را حذف یا در هم ادغام کند. اما حالا خمینی همه این امور و حتی عزل و نصب فرماندهان سپاه را به نماینده خود واگذار کرده و مهمتر این که به نماینده خود مأموریت هماهنگی جهاد و سپاه را داده است. یعنی این که سپاه، علاوه بر داشتن وزارتخانه‌یی که بی‌حساب و کتاب خرج می‌کند، از امکانات عظیم وزارت جهاد و سازندگی - که به اندازه مجموع وزارت برنامه و بودجه، وزارت راه، وزارت کشاورزی و در مواردی وزارت نیرو و سازمان حفاظت محیط زیست، دامنه عمل و اختیاراتش گسترده است، برخوردار خواهد شد. بدین ترتیب اگر با توجه به رویدادها و مسائل و نکته‌های یاد شده یک بار دیگر پیام خمینی به روحانیت را مرور کنیم، هم انگیزه خمینی برای صدور فتوای قتل رشدی و هم علت نگرانی او را از آینده‌اش بهتر در می‌یابیم. در آن پیام خمینی با خط و نشان کشیدن برای «لیبرالها» در واقع بدون این که بخواهد، به این نکته ادعان می‌کند که اکنون او و کارگزارانش آن قدر مشروعیت خود را در بین پیروان خود از دست داده‌اند که حتی این امکان وجود دارد که در صورت اجازه فعالیت و شرکت در انتخابات، آنها دوباره «پستهای کلیدی» را تصاحب کنند؛ حالا بگذریم از این که خود آقای بازرگان در سال ۵۸، در ایرانی که همه امکانات و نیروی انسانی متخصص و تأسیسات زیربناییش دست نخورده باقی مانده بود، ادعان داشت که بیش از یک اتومبیل فولکس واگن نباید از او انتظار حرکت و سرعت داشت، چه رسد به ایران امروز که بازسازی ویرانیهای عظیمش مستلزم به کار افتادن ماشینهای غول پیکر با اهرمهای فولادین است. پیام خمینی این نکته را نیز یک بار دیگر به اثبات رساند که همه کسانی که معتقدند این مجاهدین بودند که با آغاز عملیات مسلحانه، راه مبارزه سیاسی را سد

قضیه «بازسازی» رژیم خمینی

یزدان حاج حمزه

کردند، چقدر در اشتباهند. اشاره خمینی به «شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل» به خوبی نشان می‌دهد که ضحاک زمان فرجام کار خود را پیش رو می‌بیند. آن «کمدی» دعوت از آقای گورباچف به اسلام، که بعد، در ملاقات با شواردنادره در تهران، با تأکید بر گسترش روابط دو جانبه در برابر «توطئه استکبار غرب» تکمیل شد، و سپس آن فتوای قتل سلمان رشدی، همه ناشی از وحشت از همین چشم انداز است. خمینی با آن فتوا و این پیام ناچار شد به جلو صحنه بیاید و «در روشنائی صحنه»، در برابر دیدگان حیرت زده مردم دنیا، کارگردانی و نقش آفرینی در بازی مرگ و تروریسم را به نمایش بگذارد و سر بریده طلب کند. جهانیان با این اقدام خمینی به شناختی از ماهیت او دست یافتند که گرچه هنوز کامل نیست، اما بسیار بیش از آن است که در همه سالهای گذشته به آن دست یافته بودند. خمینی اکنون طرفهای معامله خود را در وضعیتی بسیار ناخوشایند قرار داده است، به طوری که آنها نیز ناچارند در روشنائی صحنه با شخص خمینی معامله کنند؛ دیگر کُنج و سایه‌یی برای چهره پوشانی یا عوامفریبی باقی نمانده است. معامله‌گران خارجی و مغالزه‌گران داخلی همه در برابر یک انتخاب اساسی قرار گرفته‌اند: حفظ حیثیت خود و ترک معامله و رابطه با خمینی یا معامله با خمینی و سهمیم شدن در نکبت و نحوست او. در صحنه داخلی رقت انگیزتر و پندآموزتر از همه وضع «نهضت آزادی» مهندس بازرگان است که سالها «حیات خفیف خائنه» را، به امید دریافت خرده‌ریزی از سفره دشمن مردم و ویرانگر ایران، داوطلبانه پذیرا شده بود. حالا این خمینی است که همین «حیات خفیف خائنه» را هم زیادی می‌داند. «خسرالدنیا و الآخرة» معنایی ملموس‌تر از این ندارد.

طرح نابهنگام بحث «بازسازی» از جانب رژیم، پیش از آن که مذاکرات صلح به جایی برسد و افق روشنی برای پایان جنگ در چشم‌انداز باشد، و بدون آن که طرح و برنامه مطالعه شده و جامعی برای ترمیم خرابیهای گسترده ناشی از جنگ و سوءمدیریت‌های رژیم در دست باشد، در راستای همان منطقی انجام گرفت که پذیرش ناگهانی آتش‌بس را برای رژیم الزام‌آور کرد. به یاد داریم که در آستانه پذیرش آتش‌بس، در حالی که تمام امکانات اقتصادی واداری مملکت به خدمت جنگ درآمده بودند، ماشین نظامی رژیم در معرض تلاشی و از هم پاشیدگی قرار گرفت و چیزی نمانده بود که همراه با ماشین جنگی، بنای حاکمیت رژیم فرو ریزد. سردمداران سیاسی و نظامی رژیم خود بارها به زبان حال و قال به این واقعیت اعتراف کردند، از جمله رضائی، فرمانده سپاه پاسداران، چندی پیش با اشاره به ضرورت تقویت بنیه دفاعی اعلام کرد که رژیم تا سه سال آینده نمی‌تواند حمله دیگری به «دشمن» را تدارک ببیند و شخص خمینی در پیام اخیرش (۱) به طور تلویحی اعلام کرد که جنگ را به خاطر نداشتن امکانات قطع کرده است. بنابر این «بازسازی» از نظر رژیم جز تجدید قوا و توان‌یابی نظامی، اقتصادی برای ادامه سیاست جنگیش مفهوم دیگری ندارد. از جا که رژیم هم چنان در معرض تهدید نظامی قرار دارد، این نوع «بازسازی» برایش نیازی فوری و فوری شمرده می‌شود. این ضرورت و فوریت آن در آن چه که رژیم به عنوان «برنامه اول توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی» سر هم کرد و شور اول آن را در عرض دو سه روز از تصویب مجلس گذراند، نیز به وضوح به چشم می‌خورد (۲). البته نفس طرح مسأله «بازسازی» برای رژیم مزایای جنبی دیگری هم دارد، مثلاً مشغول کردن اذهان معترض به جنگ یا پذیرش آتش‌بس. اما در مقایسه

با ضرورت فوری و مادی نخست این مزایای جنبی اهمیت چندانی ندارند.

الویتهای «بازسازی»

از آن جا که «ایران در ۶ ماهه آخر جنگ با عراق ۴۰ تا ۶۰ درصد ذخایر تسلیحاتی خود را از دست داده و کارشناسان مخارج بازسازی نظامی را بین ۱۵ تا ۲۵ میلیارد دلار تخمین می‌زنند» (۳)، البته در کار تجدید قوا - یا به قول رژیم «بازسازی» - الویت با «بازسازی» دستگاه نظامی است. وقتی وزیر نفت رژیم به رسانه‌های خارجی می‌گوید «اولیت‌ترین اولویتهای ترمیم اقتصاد ایران است» (۴)، «ترمیم اقتصاد» را در بطن همین سیاست «تجدید قوا»ی رژیم مد نظر دارد، یعنی سر پا نگاهداشتن اقتصاد به نحوی که نیازهای جاری و روزمره ادامه سیاست جنگی رژیم هم چنان از منابع داخلی تأمین شود. اساساً در دیدگاه رژیم خمینی توجه به اقتصاد جز از زاویه تأمین سوخت ماشین نظامی این رژیم اعتبار و محلی از اعراب ندارد. از این رو برای آن که چرخ این ماشین بتواند هم چنان به گردش ادامه دهد، ناگزیر باید به سراغ ترمیم خرابیهای پشت جبهه و احیای منابع فرسوده شده آن رفت. اولویتهای و محدوده کار «بازسازی» مورد نظر رژیم نیز به همین اعتبار تعیین می‌شود و در هر صورت سرمایه‌گذاری روی مجموعه‌یی از بخشهای همبسته و پرهزینه را شامل می‌شود که در آن میان بازسازی و راه‌اندازی صنایع نفت و گاز و پتروشیمی، به عنوان تنها منبع تأمین هزینه‌های جاری ارزی رژیم، و صنایع تولید برق و فولاد و مصالح ساختمانی به اعتبار نقش زیر بنایی آنها در سر پا نگهداشتن اقتصاد پشت جبهه رژیم اجتناب‌ناپذیر است. ما در این نوشته ضمن مروری بر ابعاد نیاز این صنایع به بازسازی، محدودیتهای و امکانات تأمین مالی و تکنولوژیکی «بازسازی» مورد نظر رژیم را از نظر می‌گذرانیم.

الف - نفت و پتروشیمی و گاز

شرط اولیه ادامه حیات اقتصادی رژیم، بازسازی تنها پایه و نقطه اتکاء اقتصاد ایران یعنی تأسیسات تولید، توزیع و صدور نفت است. این تأسیسات در طول ۸ سال جنگ بیشترین صدمات و خسارتهای را دیده است، به طوری که از چاههای نفت گرفته تا اسکله‌های بارگیری و از پالایشگاهها تا تلمبه‌خانه‌های نفت و شبکه توزیع آن، کمتر جایی است که از تعرض جنگی یا فرسایش در امان مانده باشد. به عنوان مثال تا به حال ۲۰ واحد از چاههای نفت فلات قاره و اسکله‌های متعدد واقع در آبهای خلیج فارس صدمه و خسارت اساسی دیده است. اهمیت بازسازی تأسیسات صنعت نفت و

فوریت آن به قدری است که رژیم حتی در عین درگیری جنگی و در زیر بمبارانهای روزمره، مجبور بوده در بودجه سالیانه‌اش حداقل ۸۳۰ میلیون تومان اعتبار برای بازسازی تأسیسات نفتی پیش‌بینی و مصرف کند (۵). با این همه قدرت تولید نفت رژیم در حال حاضر به شدت کاهش یافته است، و رژیم حتی در حد سهمیه‌یی که اوپک برای ایران تعیین کرده امکان تولید ندارد (۶). بنا به گزارش ماهنامه «گزارش جهانی نفت» قدرت تولید نفت ایران از ۶/۸ میلیون بشکه در سال ۱۹۷۹ به ۲/۶ میلیون بشکه در ژانویه ۱۹۸۹ رسیده است و به فرض آن که رژیم از عهده تأمین هزینه و امکانات تکنولوژیکی بازسازی صنعت نفت بر آید، حداکثر تا سال ۱۹۹۰ خواهد توانست تولید نفت ایران را به ۳/۵ میلیون بشکه و در سال ۱۹۹۵ به ۴ میلیون بشکه در روز برساند (۷).

تأسیسات پتروشیمی هم وضعی درخشان‌تر از تأسیسات نفت ندارند. به قول مدیر عامل شرکت پتروشیمی، «از هشت واحد پتروشیمی کشور هفت واحد آن در جنگ آسیب عمده دیده، که ۶ واحد آن در طول جنگ تعطیل شده و سالانه بیش از ۲ میلیارد دلار ارز صرف واردات مواد پتروشیمی می‌شود» (۸). از دو مجتمع بزرگ پتروشیمی که کار ساختمان آنها در زمان شاه آغاز شد، خسارت بزرگترین آنها یعنی «مجتمع پتروشیمی بندر شاپور» به قدری زیاد است که با وجود اصرار و پیگیری ایران و نشست و برخاستهای متعدد مأمورین رژیم با کنسرسیوم ژاپنی سازنده آن، هنوز این کنسرسیوم برای ادامه کار آماده نشده و بر سر افزایش قیمتهای پروژه و تأمین امنیت با رژیم در حال چانه‌زدن است. کار اتمام مجتمع پتروشیمی اراک ماههاست که لنگ تأمین اعتبار ارزی است. تکمیل این پروژه به بیش از یک میلیارد دلار ارز نیاز دارد (۹)، رژیم در پی آن است که تا پایان سال ۱۹۹۱ این پروژه را به اتمام برساند. بدین ترتیب تا آن جا که به صادرات محصولات پتروشیمی و تأمین درآمد ارزی از محل آن مربوط می‌شود، به قول یکی از مشاوران اقتصادی رژیم (۱۰)، به علت گران در آمدن قیمت محصولات آن در بازار جهانی امکان رقابت ندارد و در حال حاضر چشم‌انداز زمانی مشخصی برای صادرات آن موجود نیست.

کار از سرگیری صدور گاز به شوروی در حال حاضر در گرو بازسازی پالایشگاه گاز کنگان است. تأسیسات پالایش گاز در کنگان، که در ضمن تأمین مصرف گاز داخلی را نیز به عهده دارد، بارها در حملات هوایی صدمه دیده و بازسازی شده است. راه‌اندازی مرحله اول این پروژه به ۴۰ میلیون دلار ارز نیاز دارد (۱۱) و در صورت تأمین آن رژیم قادر خواهد شد طبق قرارداد، سالانه ۳ میلیارد مترمکعب گاز به شوروی صادر نماید. میزان در آمد رژیم از این محل و شرایط قرارداد با شوروی مشخص نیست ولی بعید است که این درآمد از ۵۰۰ میلیون دلار در سال تجاوز کند.

بدین ترتیب از تاسیساتی که رژیم برای تأمین درآمد ارزی به آن چشم دوخته است، در حال حاضر روی تاسیسات صدور نفت می‌توان حساب باز کرد و در صورت بازسازی این تاسیسات، افزایش ظرفیت تولیدی و پیدا کردن بازار فروش، رژیم تا یکی دو سال آینده نمی‌تواند بیش از ۲/۵ میلیون بشکه در روز نفت صادر کند. در وضعیت کنونی سیر قیمتهای نفت در بازار بین‌المللی، رژیم، به فرض بقا، حداکثر خواهد توانست با احتساب درآمد فروش گاز به شوروی، درآمد ۸ میلیارد دلاری سال میلادی گذشته‌اش را در ۲ سال آینده به حدود ۱۰ میلیارد دلار در سال برساند. بنا به ارزیابی منابع خارجی (۱۲)، برای رسیدن به این حد از درآمد، رژیم مجبور است حداقل ۱۵ میلیارد دلار در تاسیسات صنعت نفت سرمایه‌گذاری کند. این حجم عظیم سرمایه‌گذاری فقط برای آن است که چرخ سیاست جنگی رژیم لنگ لنگان بچرخد و نیازهای ارزی جاری و اجتناب ناپذیرش تأمین شود. بنابراین پیشیزی از این درآمد احتمالی ۱۰ میلیارد دلاری برای کمک به تأمین هزینه بازسازی باقی نمی‌ماند. نگاهی به سرجمع هزینه‌های جاری ارزی رژیم و تنگناهایی که در سالهای اخیر از بابت تأمین آن داشته، این قضیه را روشن می‌کند. بنا به گزارش روزنامه لوموند، رژیم، تنها بابت واردات کالاهای مصرفی اساسی نظیر مواد غذایی، مصالح و ادوات نظامی، کود شیمیایی، دارو و فرآورده‌های نفتی در یکی دو سال اخیر، سالانه حدود ۹ میلیارد دلار هزینه داشته است (۱۳). با توجه به این که در دوران صلح مسلح اگر تسلیح مجدد رژیم هزینه‌ی بیش از زمان جنگ نداشته باشد، کمتر از آن ندارد، با توجه به این که قیمت کالاهای وارداتی رژیم در بازار جهانی به طور مرتب رو به افزایش است و با در نظر گرفتن این که رژیم چندین قلم هزینه ارزی الزامی دیگر نظیر هزینه نمایندگیهای سیاسی در خارج، حق عضویت در مجامع بین‌المللی و هزینه مأموریت‌های سیاسی و اقتصادی و... نیز دارد، حداقل هزینه ارزی رژیم قطعاً از ۹ میلیارد دلار بیشتر است. از سوی دیگر باید یادآور شد که رقم ۹ میلیارد دلار هزینه ارزی رژیم در شرایطی است که سهمیه ارزی برخی از کالاهای ضروری، که گزارشگر لوموند آنها را تأمین شده به حساب آورده، تا حد حذف کاهش داده شده است، مثلاً در مورد کاهش سهمیه ارزی خرید کود شیمیایی از خارج چندی پیش قائم مقام وزارت کشاورزی اعلام کرد که «از ۱/۲ میلیون تن اوره مورد نیاز سال جاری [۱۳۶۷] هنوز ۱۰۰ هزار تن بیشتر خریداری نشده است» (۱۴). به طوری که می‌بینیم رژیم در حال حاضر حتی توانایی تأمین حدود ۴۰ میلیون دلار برای راه‌اندازی کارهای با اهمیتی نظیر پالایشگاه گاز کنگان را ندارد و لنگیهای ارزش در این حدود دور می‌زند. با اشاره به این تنگناها شاید دیگر نیازی نباشد از لنگی ارزی دهها پروژه نیمه کاره دولتی نام ببریم و یا گفته آن مشاور اقتصادی رژیم را ملاک

قراردهیم که: «۱۶ هزار موافقت اصولی دادیم [موافقت وزارت صنایع برای تأسیس کارگاههای تولیدی] ولی در اوج گشایش ارزی [سالهای ۶۱ تا ۶۵] این طرحها را به اجرا نرساندیم و اکنون همه، به صورت سرمایه‌های تلف شده، محتاج چند میلیون دلار به انتظار نشسته‌اند که از آسمان صادرات نفت برسند! در این مملکت شما می‌دانید که آب خوردن در لوله‌کشی شهر هم بی‌ارز حاصل نمی‌شود چه رسد به کارخانه» (۱۵). بدین ترتیب حتی اگر بار تأمین احتیاجات مردم به کالاهای وارداتی غیر خوراکی نیز از دوش دولت برداشته شود و به شیوه‌های خاص رژیم به عهده بخش خصوصی و سلاطین بازار سیاه گذارده شود (۱۶)، اگر گشایشی هم در درآمدهای ارزی رژیم حاصل گردد، چنان که دیدیم، دهها قلم نیاز ضروری و معطل مانده ارزی برای بلعیدن آن دهان باز کرده است. از درآمد حداکثر یک میلیارد دلاری صادرات کالاهای غیر نفتی (۱۷) - که یا به صورت ارز آزاد و یا به صورت ارز صادراتی در ارتباط با بازار سیاه صرف واردات مختصری از صدها قلم کالا و مواد اولیه می‌شود - نیز دولت نمی‌تواند اساساً چشمداشتی داشته باشد. بنابراین درآمدهای ارزی رژیم از محل صادرات نفت در بهترین صورت به میزانی خواهد رسید که نیازهای روزمره و اولیه‌اش را تأمین کند و نه بیشتر.

ب - صنایع برق، فولاد و مصالح ساختمانی

موسوی نخست وزیر در مجمع بزرگ فرماندهان سپاه اعلام خطر می‌کند که: «ما اگر در طول ده سال آینده ظرفیت انرژی برقی خودمان را تا حد ۲۲ هزار مگا وات یعنی ۳ برابر نکنیم، دچار تنگناهای عظیم اقتصادی در کشور خواهیم شد که چه بسا بتواند یک فلج کامل در کشور حاکم بکند و منجر به بحرانهایی بشود که فقط بحران اقتصادی نخواهد بود» (۱۸). بعد روی مشکل بازسازی نظامی انگشت می‌گذارد و می‌گوید: «بنده می‌خواهم بگویم که [در] نوسازی سپاه و ارتش هم وقتی به این تنگناها بر می‌خوریم، می‌بینیم که مشکلاتی برایمان ایجاد می‌کند و اگر قدرت آن را نداشته باشیم که حل بکنیم، هم نیروهای رزمنده ما را ضعیف خواهد کرد و [هم] هر نوع طرحی را برای پیشرفت تشکیلاتی ما در زمینه نظام دادن به رزمندگان دچار شکست خواهد کرد». و بالاخره نتیجه می‌گیرد که: «برای این که بحرانهایی شدید اقتصادی رو نکند، برای این که زمینه برای ضد انقلاب تنگ بشود ما احتیاج به [تولید] ۶ میلیون تن فولاد در کشور داریم. تولید الان ۱/۲ میلیون تن است. ما بالاترین درصد افزایش جمعیت در جهان را داریم. یک وزنه جمعیتی شدن در منطقه نیازهایی را هم می‌طلبد...» (۱۹). به طوری که ملاحظه می‌شود، پرداختن به صنایع زیرساختی نظیر برق و فولاد از نظر مهره‌یی که بر مسائل رژیم اشراق دارد، چه به

لحاظ جلوگیری از «فلج کامل» رژیم، چه به لحاظ «نوسازی سپاه و ارتش» و چه به لحاظ «تنگ کردن زمینه بر ضد انقلاب»، اهمیتی فوری و فوری پیدا کرده است. حال نگاهی گذرا به این کمبودها بیندازیم.

۱ - برق: خاموشیهای حدود ۶ ساعت در روز، در شهرهای اصفهان و تهران و دیگر نقاط کشور، از کمبود حدود ۲۵۰۰ مگاوات نیروی برق حکایت دارد. بنا به تأیید مقامهای مسئول، برق مورد نیاز در طی دهسال (۱۹۷۹ تا ۱۹۸۸)، با وجود شرایط جنگی و رکود فعالیتهای صنعتی بیش از ۲/۵ برابر شده و به حدود ۸۰۰۰ مگاوات رسیده است. در حالی که به علت فرسودگی تأسیسات نیروگاههایی مثل نیروگاه بخاری طرشت - که بیش از ۳۰ سال از آن بهره برداری شده است - از ظرفیت اسمی ۱۰۴۵۰ مگاواتی جمع نیروگاههای کشور، تنها ۶۲ تا ۷۰ درصد بهره برداری می توان کرد (۲۰). بنا بر اظهار وزیر نیرو در مجلس «در صورتی که الگوی مصرف برق حداقل و جنگی فرض شود، مملکت سالانه بیشتر از هزار مگاوات اضافه نیرو لازم دارد. حال اگر فرض را بر ادامه شرایط جنگی بگذاریم، وزیر نیرو رژیم می گوید «برای آن که بتوانیم در آینده همین حد از خاموشی را حفظ کنیم باید سالی نزدیک به یک میلیارد دلار سرمایه گذاری ارزی کنیم» (۲۱). برای رفع خاموشیهای کنونی با حسابی که آقای وزیر داده، یک سرمایه گذاری اضافی ۲ میلیارد دلاری مورد نیاز است. اما کل بودجه ارزی وزارت نیرو در سال ۱۳۶۶ معادل ۱۷/۷ میلیون دلار و در سال ۱۳۶۷ حدود ۱۰۱/۳ میلیون دلار بوده است (۲۲). بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا؟

۲ - فولاد: در زمینه افزایش ظرفیت تولید فولاد، رژیم در حال حاضر به افزایش ظرفیت کارخانه ذوب آهن اصفهان توسط شورویها و اتمام پروژه مجتمع فولاد مبارکه توسط ایتالیا بیجا چشم دوخته است. حتی در صورت به ثمر رسیدن این دو طرح هنوز تا تأمین احتیاجات کشور فاصله زیادی باقی است. اما پیشرفت کار نخستین طرح ظاهراً به از سرگیری صدور گاز ایران به شوروی گره خورده است. در مورد مجتمع فولاد مبارکه بایستی یادآور شد که به رغم تمدید چند باره مدت اجرای طرح، به علت تنگنای ارزی رژیم هنوز برای پایان کار چشم انداز مشخصی موجود نیست و بنا بر آخرین گزارشها تا ماه مارس ۱۹۸۸ در حدود ۵۰ درصد سرمایه گذاری لازم هزینه گردیده و فقط ۱۲/۵ درصد تجهیزات آن نصب شده است (۲۳). در باره امکان دیگر افزایش تولید فولاد باید به ادعای اخیر رژیم در باره بهره برداری از فاز اول مجتمع فولاد اهواز - که کار احداث آن از سال ۱۳۵۲ شروع شده و قرار است از ۱۲ فروردین آغاز شود - نیز اشاره کرد.

۳ - مصالح ساختمانی: سیمان اصلی ترین مصالح ساختمانی است. با روال

عادی کارهای ساختمانی در ایران، در مواقعی که کارخانه های سیمان کشور با ظرفیت کامل کار می کردند و در سال ۱۷ میلیون تن تولید داشتند، کمبود سیمان به قدری بود که میلیونها تن هم از خارج وارد می شد. حالا در دوره به اصطلاح «بازسازی» تولید کارخانه های سیمان کشور به حدود ۱/۳ ظرفیت آنها کاهش یافته است. وزیر صنایع رژیم ضمن پذیرش اولویت بازسازی صنایع نفت و پتروشیمی، در مورد اهمیت سیمان و علت کاهش تولید کارخانه های سیمان کشور می گوید: «هیچ پروژه ای بدون سیمان به نتیجه نمی رسد، برای تولید هر تن سیمان در ایران به ۳ دلار ارز خارجی نیاز است اما در حال حاضر صنعت سیمان تنها به ۱۰ درصد ارز مورد نیازش دسترسی دارد» (۲۴). از سوی دیگر بنا بر گزارش دفتر صنایع و مصالح ساختمانی وزارت مسکن، به علت افت تولید و واردات مصالح ساختمانی، تولید سالانه واحدهای مسکونی در طی سالهای ۵۶ تا ۶۴ از ۱۱۵۲۰۰ واحد به ۶۵۷۰۰ واحد، یعنی به حدود نصف، تقلیل پیدا کرده است. بنا بر این گزارش برای راه اندازی فعالیتهای خانه سازی در ایران سالانه ۶۳۰ میلیون دلار ارز مورد نیاز است که ۳۰۰ میلیون دلار آن باید به واردات مصالح اختصاص یابد (۲۵). حتی اگر فعالیتهای بخش مسکن و خانه سازی را بخواهند مانند سالهای اخیر راکد نگهدارند - که در نبود جنگ نمی توانند - برای جوابگویی به نیازهای ساختمانی طرحهای بازسازی صنایع نفت و برق و فولاد و پرداختن به جزئی از نیاز جوشان و حادث وزارت آموزش و پرورش به مدرسه سازی، هم چنان که پیش بینی کرده اند، از بازسازی و راه اندازی کارخانه های موجود سیمان با ظرفیت کامل و افزایش ظرفیت تولید سیمان از ۱۷ میلیون تن به ۳۰ میلیون تن ظرف ۴ سال آینده گریزی ندارند (۲۶).

الزامات «بازسازی»

دیدیم که بازسازی، به معنای تجدید قوای جنگی برای رژیم، مسأله ای ضروری و فوری و فوری است. با آن که این امر انگیزه نظامی - سیاسی دارد راه به ترمیم برخی از ویرانیها در تأسیسات زیربنایی کشور هم می برد. اما پرداختن به «بازسازی»، ولو در حداقل آن، مستلزم تأمین پول، تکنولوژی و برنامه است. منابع کارشناسی خارجی میزان سرمایه گذاری لازم برای «بازسازی» مورد نظر رژیم را در کل بالغ بر ۹ میلیارد دلار برآورد کرده اند (۲۷). ضرورت این سرمایه گذاری عظیم در شرایطی مطرح است که رژیم هیچ گونه امکانی برای تأمین آن از منابع درآمد داخلی ندارد. کارشناسان و مقامهای مسئول، از جمله زنجانی وزیر برنامه و بودجه رژیم، هم این واقعیت را آشکارا تأیید می کنند که در کار برنامه ریزی، قید نفت را به عنوان

منبع درآمد ارزی داخلی، زده‌اند. زنجان در «سمینار بررسی معادن سنگهای ساختمانی» به سخنگویی از جانب دستگاه برنامه‌ریزی رژیم اعلام می‌کند که: «درآمد ارزی کشور در ارتباط با تحرکات جهانی است و متأسفانه این منبع درآمد حدود ۹۰ درصد به نفت اتکا دارد و تحت تأثیر نوسانات انرژی و بازیهای سیاسی به شدت متأثر شده و اقتصاد کشور و مدیریت اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد... یکی از مسائل مدیریت توسعه کشور این است که توان تنظیم یک برنامه دراز مدت را به دلیل آسیب پذیری اقتصادی ندارد» (۲۸). معنای خودمانی این بیان کارشناسانه، این است که رژیم فعلاً چاره‌ی جز روی آوردن به منابع خارجی و جلب نظر خارجیان برای سرمایه‌گذاری در ایران ندارد. ضمن بررسی تنگناهای ارزی رژیم دیدیم که از محل صدور نفت و گاز، چه به صورت پایاپای و چه به ازای دریافت دلار امکان کمترین کمکی به سرمایه‌گذاری در امر «بازسازی» موجود نیست. توضیح این درماندگی و توجیه نقش «باب‌الحوایجی» خارجی، در بین عناصر توجیه نشده رژیم، با همه کشمکشها و بگو مگوهایش، ساده‌ترین مرحله کار و آغاز ماجرا بود. اما سؤال مقدری که در مقابل رژیم مطرح بوده و هست این است که، با توجه به محدودیتهای ناشی از شکل‌گیری اقتصاد ایران و وضعیت و توان پاسخگویی منابع چاره‌ساز خارجی، چگونه و در چه ابعادی به جلب نظر و آماده کردن آنها برای ریختن سرمایه‌ها و تکنیکهایشان در ایران بپردازد. آخر مسأله جلب سرمایه خارجی به ایران، آن هم به آن حد و میزانی که ذکر آن رفت و با توجه به اوضاع و احوال سیاسی و اقتصادی و نظامی در هم ریخته و نزار رژیم، موضوعی نیست که در سطح رابطه دولت با شرکتها یا بانکهای خارجی جواب داشته باشد. رفع نیازهای اساسی رژیم در زمینه اقتصادی، می‌بایستی در سطوح عالی سیاسی و دیپلماتیک یعنی در رابطه دولت با دولت جواب لازم را دریافت کند. در منطق تعادل قوایی رایج، شرط لازم برای تحقق چنین هدفی آن است که طرف نیازمند، یعنی رژیم، تضادهای سیاسی را با دولتهای چاره‌ساز حل کند، و، ظاهراً هم که شده، با دادن برخی امتیازهای سیاسی خود را متمایل به پذیرش موازین و معیارهای سیاسی مورد نظر آنها نشان بدهد. فعالیت گسترده و بی‌سابقه دیپلماتیک چند ماه اخیر رژیم در کشورهای بلوک غرب و شرق و کشورهای عربی در این راستا انجام پذیرفت و مضمون همه آنها این بود که رژیم از همه این دولتها انتظار مساعدت دارد! این انتظار در اعزام مأموران رژیم به خارج یا دعوت هیأت‌های سیاسی - اقتصادی کشورهای غربی و یا شرقی و طرح صریح مسأله با آنها به وضوح به چشم می‌خورد. چشمداشت رژیم به کمک کشورهای ثروتمند عرب را می‌توان در تقاضای وساطت از سلطان قابوس و نیز تقاضای عضویت رژیم در «بانک توسعه اسلامی» (۲۹) مشاهده کرد. بسیاری از محافل غربی در ابتدا مفتون نمایشهای

دیپلماتیک رژیم شدند و آن را، در چارچوب معیارهای خود، به حساب «پراگماتیسم» او گذاشتند. می‌دانیم که «پراگماتیسم» در منطق جهان سرمایه‌داری یعنی گردن نهادن به واقعیتها، دست برداشتن از چموشیهای سیاسی و پذیرش رسمی تقسیم کار بین‌المللی.

البته تا آن جا که به ملاکهای قضاوت غرب برمی‌گردد، مهره‌های رژیم علاوه بر بروز نشانه‌های سیاسی و دیپلماتیک، به زبان اقتصادی نیز برای پذیرش نقش «پراگماتیستی» اعلام آمادگی کرده بودند. در ۲۵ تیرماه گذشته آقازاده، وزیر نفت رژیم، در مصاحبه با روزنامه لوموند، خطاب به فرانسه و سرمایه‌داری غرب گفت: «ایران منابع زیرزمینی زیادی دارد، ایران دارنده دومین ذخیره گاز جهانی است، دارای منابع نفتی عظیم است، همچنین ذخایر عظیم طلا و ذغال سنگ، اورانیوم، روی، مس و قلع... دارد. این منابع دست نخورده است و اگر کسی در ایران سرمایه‌گذاری کند ضرر نمی‌کند». هر چند وزیر اسبق برنامه و بودجه و مشیر و مشار اقتصادی رژیم این سیاست «پراگماتیستی» را قابل انتقاد می‌داند و می‌گوید «می‌خواهند به همان سیاق گذشته با تأمین از مخازن، آن را [کمبودها را] جبران کنند و چون نفت را تمام کرده‌اند به مخازن و منابع دیگر پرداخته‌اند...» (۳۰)، ولی وزیر فعلی برنامه و بودجه رژیم از این جهت‌گیری زیر پوشش «استراتژی توسعه» دفاع می‌کند: «باید در استراتژی توسعه به بخش معادن توجه شود تا جایگزین درآمدهای متکی به نفت شود» (۳۱). در سطح سیاست داخلی نیز شاهد بودیم که «هیاهوی بسیار» مقامهای رژیم در مخالفت یا موافقت با استقراض از خارج «برای هیچ» بود. چرا که صرف‌نظر از سر و صداها و این یا آن جناح، به دلایل متعدد، رژیم امکان دریافت وام مدت دار از منابع پولی بین‌المللی نظیر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را ندارد. در واگذاری وامها از طرف این دو موسسه، آمریکا به اعتبار سهام زیادی که دارد نقش تعیین کننده ایفا می‌کند و اعطای وام از جانب این منابع در واقع نوعی سرمایه‌گذاری سیاسی - اقتصادی است برای تقویت حاکمیت‌هایی که امکان تثبیت سیاسی آنها موجود است و خطر جدی موجودیت آنها را تهدید نمی‌کند. علاوه بر آن مطالعه بر سر نوع مصرف وامها و توان باز پرداخت اصل و فرع آنها روندی نسبتاً طولانی دارد. در حالی که رژیم به علت بی‌ثباتی سیاسی و فوریت نیازش به کمک، نه شرط اول را حائز است و نه فرصت انتظارهای طولانی دارد. از همین جاست که می‌بینیم بالاخره دعوای داخلی رژیم به آن جا منتهی می‌شود که «اجماع علماء» دست اندرکار - البته باصلاحدید خمینی - از زبان خامنه‌ای، رئیس جمهور رژیم، اعلام کنند که: «استقراض یک مقوله است و مشارکت خارجی در سازندگی مقوله دیگر... اگر مدیریت کشور با تدبیر عمل کند و از مشارکت خارجی،

تولید شده به قیمت تمام شده و برداشت سهمی از آن بابت اصل و فرع سرمایه توسط سرمایه‌گذار، به کار می‌برد - کاربردی بسیار محدود دارد. بخصوص در شرایط کنونی ایران که بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری در کارهای تولیدی رغبتی نشان نمی‌دهد و زمینه ایجاد شرکتهای تولیدی با سرمایه مشترک داخلی - خارجی موجود نیست، تنها در رشته‌هایی نظیر پتروشیمی، نفت، اتومبیل و احتمالاً تولید مصالح ساختمانی امکان جلب توجه خارجیان برای مشارکت با شرکتهای دولتی وجود دارد. در مورد صناعی نظیر برق و فولاد و اسلحه‌سازی استفاده از این شیوه برای جلب کمک خارجی منتفی است، بخصوص که کاربرد این شیوه محدود به غرب است و کشورهای بلوک شرق اساساً اهل مشارکت و بستن این قبیل قراردادها نیستند.

معاملات اعتباری (یوزانس) نیز یکی از شیوه‌های معامله رژیم با طرفهای غربی بوده است. در این نوع معامله، با تضمین بانک مرکزی ایران یک مؤسسه مالی یا بانکی غربی اعتبار مشخصی برای خریدار ایرانی در نظر می‌گیرد و فروشنده غربی و خریدار توافق می‌کنند که ظرف مدت ۶ ماه تا یک سال، بهای کالا یا خدمات فنی مبادله شده با احتساب بهره به طور قسطی به بانک خارجی واریز شود و فروشنده آن را از بانک یا مؤسسه مالی کشور خودش دریافت نماید. پشتوانه تضمین بانک مرکزی، سپرده ارزی و طلای ایران نزد بانکها و مؤسسات مالی خارجی است. هر چه بر میزان این سپرده افزوده شود، پشتوانه و زمینه واگذاری اعتبار بالا می‌رود و هر چه از آن برداشت شود امکان دادن اعتبار پایین می‌آید. مؤسسات مالی غرب حساب و کتاب دقیق این سپرده را نگاه می‌دارند به خصوص نسبت به میزان و سرعت برداشتهای رژیم از این سپرده حساسیت نشان می‌دهند. البته معیارهای دیگری نظیر موازنه بازرگانی خارجی، میزان و بدهیهای رژیم نیز در محاسبات آنان منظور می‌شود. در همین جا یادآور می‌شویم که، بنا به گزارش منابع خارجی (۳۶)، رژیم در حال حاضر بابت این نوع معاملات بیشتر از ۵ میلیارد دلار بدهی دارد، هر چند منابع داخلی میزان این بدهی را «در حدود ۶ تا ۷ میلیارد دلار» اعلام کرده‌اند (۳۷). در مورد سپرده خارجی رژیم نیز اخیراً منابع بین‌المللی برداشتهای قابل توجهی را گزارش کرده‌اند، به طوری که مقدار آن از اواسط ژوئیه ۱۹۸۸ به رقم ۴/۹۴۸ میلیارد دلار سقوط کرده است. به هر حال این راه حل محتمل‌ترین راه حلی است که پیش‌پای رژیم نهاده شده و خواهیم دید که رژیم بیشترین انرژی را برای جلب کمک خارجی از این راه به کار برده است. به این ترتیب کارآیی هر یک از شیوه‌های سه‌گانه معامله (پایاپای - مشارکت - یوزانس) برای رژیم، به طرفهای خارجی معامله بستگی دارد و کشورهایی که در طی سالهای گذشته با رژیم بده بستان داشته و به هر صورت برای او نوعی اعتبار معاملاتی قائل بوده‌اند، به شرط داشتن توانایی

چه مشارکت سرمایه‌های خارجی و چه مشارکت نیروی انسانی کارآمد خارجی، بهره ببرد خوب است» (۳۲). مقامهای رژیم قبلاً اعلام کرده بودند که به استفاده از اعتبار خارجیها برای خرید قسطی کالا و تکنولوژی آنها و یا «پایاپای» کردن نفت و گاز و کالاهای غیر نفتی با کمکهای جنسی و فنی خارجیان نیز راغب هستند. بنابراین رژیم، از آن جا که امکانی برای دریافت وام و کمکهای بلند مدت نداشت به فرمولهای «مشارکت» و «دریافت اعتبار مالی» و «مبادله پایاپای» - که در واقع بده بستانهای بدون مدت و یا قرضهای کوتاه مدت هستند - متوسل شد. به هر حال منابع مطلع غربی در رسانه‌های خود چنین نتیجه گرفتند که «ایران تصمیم گرفت از خارج وام بگیرد، تصمیم اخیر به معنای پیروزی به اصطلاح نرم‌تنان حول و حوش رفسنجانی است... به نظر می‌رسد آنها با دگماتیستهایی که دور و بر موسوی و محتشمی هستند، به تفاهم رسیده‌اند» (۳۳). بدین ترتیب تا آن جا که به الزامات جلب سرمایه از خارج مربوط می‌شود، رژیم خود را آماده پذیرش آن کرد و به ظاهر «پراگماتیسم» رژیم بر «دگماتیسم» او غالب شد. در این زمینه حتی برخی از مقامهای تندرو رژیم، نظیر موسوی نخست وزیر، آن قدر واقع‌گرا شدند که برای جلب نظر سریعتر اروپا، به دیپلماتهای رژیم رهنمود کار روی تضاد منافع اقتصادی جامعه اروپا و آمریکا را ارائه کردند (۳۴). اما هنوز تا رسیدن «وجوهات» خارجی راه زیادی مانده بود.

منابع مالی «بازسازی»

دیدیم که میدان عمل رژیم برای جلب سرمایه خارجی زیر عنوان «مشارکت»، «دریافت اعتبار» و مبادله پایاپای محدود و منوط به توان باز پرداخت نقدی یا جنسی رژیم می‌گردد. چنان که گذشت در حال حاضر حداکثر توان پرداخت ارزی - جنسی رژیم آن قدر است که پاسخگوی واردات کالاهای مصرفی باشد. به فرض آن که برای سرمایه‌گذاری، به قول خودشان «به بخش معدن توجه شود تا جایگزین [کمبود] درآمدهای متکی به نفت شود» و یا گشایش پیش‌بینی نشده‌یی در قیمت نفت به وجود آید، آن وقت مسأله کارآیی شیوه‌های معامله رژیم مطرح می‌گردد. بایستی توجه داشت که در حال حاضر ۲۵ تا ۵۰ درصد بازرگانی رژیم به صورت مبادله جنس با جنس انجام می‌گیرد (۳۵) و طرفهای معامله با رژیم دیگر تمایل چندانی برای افزایش حجم این نوع معاملات را ندارند. بنابراین رژیم روی افزایش حجم بده بستانهای پایاپای در شرایط کنونی حساب چندانی نمی‌تواند باز کند. در مورد «مشارکت» سرمایه‌های خارجی نیز بایستی یادآور شد که، این فرمول - که سرمایه‌داری غرب آن را بیشتر در قالب سیستم «بای بک»، یعنی بازخرید کالای

مالی و فنی لازم، می‌توانند جوابگوی برخی نیازهای «بازسازی» رژیم شوند. برای شناسایی این کشورها کافی است به آخرین اطلاعات منتشر شده از طرف یکی از منابع خارجی (۳۹) درباره سهمی که هر یک از طرفهای عمده معاملاتی رژیم در تأمین نیازهای وارداتی او داشته‌اند مراجعه کنیم. مجموعه این اطلاعات در جدول زیر آمده است.

حجم واردات رژیم و سهم طرفهای عمده معاملاتی او

حجم واردات رژیم (میلیارد دلار)			سهم برخی از کشورهای اروپا و ژاپن (درصد)				
۱۹۷۸	۱۹۸۰	آغاز انقلاب	آغاز جنگ	۱۹۸۷	آلمان	ژاپن	ایتالیا
۱۹/۵	۱۲/۲	۸/۹	۲۰	۱۳	۶	۵۶	کمتر از ۲
			۲/۵	۶/۵	شوروی	سایر کشورها	سهم بلوک شرق (درصد)

در این جدول سهم آمریکا در تأمین کالاهای غیر نظامی رژیم به علت ناچیز بودن آن ذکر نشده است. لازم به یادآوری است که آلمان و ژاپن در عین احراز مقامهای اول و دوم، از طریق سرپلهایی نظیر ترکیه، پاکستان و به خصوص دوبی نیز، به طور غیر مستقیم، مقدار قابل توجهی از کالاهای مورد نیاز رژیم را به ایران صادر می‌کنند که در عرف بازرگانی به حساب صادرات این کشورها به ایران به حساب نمی‌آید. ژاپن به لحاظ واردات کالا (به خصوص نفت) از ایران مقام یکم را دارد و آلمان نیز به لحاظ واردات کالاهای غیر نفتی از ایران در مرتبه یکم قرار گرفته است. به طوری که در جدول مشاهده می‌شود، سهم بلوک شرق، از جمله شوروی، نسبت به غرب - با وجود نفوذی که بعد از انقلاب در بازار ایران کرده‌اند - هنوز بسیار کم است (حدود ۱/۵). به علت محدودیتهایی که کشورهای بلوک شرق در واگذاری اعتبار مالی به ایران دارند و نیز با توجه به رشته فعالیتهای محدود این کشورها، امکان این که این کشورها بتوانند در کار «بازسازی» رژیم جای کشورهای غربی را بگیرند بسیار کم است.

حاصل تلاشهای رژیم

وفور ثروتهای طبیعی و جمعیت ۵۰ میلیون نفری ایران و بدهکار نبودن رژیم به مؤسسات مالی بین‌المللی، مزایایی است که مؤسسات تولیدی و صادراتی غرب و شرق را به طور طبیعی به سمت بازار «بازسازی» ۹۰ میلیارد دلاری مورد نظر رژیم

می‌کشاند. در این میان کشورهای چون آلمان، ژاپن، انگلیس، ایتالیا، فرانسه، استرالیا، شوروی و برخی دیگر از کشورهای بلوک شرق که در سالهای گذشته فروشندگان عمده کالاهای وارداتی رژیم بوده‌اند سعی می‌کنند که سهم بیشتری از بازار «بازسازی» را به دست آورند. چنان که رژیم نیز در جلب سرمایه‌های آنها برای تجدید قوای تحلیل رفته‌اش بی‌تابی می‌کند. این جاذبه دو جانبه به رفت و آمدها و نشست و برخاستهای متعدد و مکرر منجر گردید.

۱ - اروپای غربی و ژاپن

تماس رژیم با مؤسسات مالی و تولیدی این کشورها از یک سو و با دولتهای غربی از سوی دیگر با شتاب تمام انجام گرفت. در مورد مراجعات رژیم به مؤسسات و نوع خواسته‌هایش نمونه‌یی که در روزنامه آمریکایی وال استریت جورنال نقل شده، به قدر کافی گویاست. این روزنامه در ۱۷ بهمن ۶۷، از قول مدیر عامل یکی از سه بانک بزرگ فرانکفورت که با تهران سر و کار دارد، نوشت: «در سطوح مختلف تماسهایی گرفته شده است، ایرانیها در مورد چندین میلیارد دلار صحبت می‌کنند، آن هم برای سالهای طولانی تا بودجه برنامه‌های بازسازی خود را تأمین کنند». این بانکدار آلمان غربی می‌افزاید که «بعضی از مقامهای ایرانی خواستار پول نقد در برابر تحویل نفت هستند و بعضی دیگر خواستار سرمایه‌گذاری ما در ایران می‌باشند». همین منبع در مورد مراجعات رژیم به مؤسسات انگلیسی می‌نویسد: «مقامهای ایرانی در عرض ۶ هفته گذشته برای راه اندازی یک سرمایه‌گذاری کوچک با بانک لویدز انگلستان تماسهایی گرفته‌اند تا از این طریق راه را برای گرفتن اعتبارهای مالی عمده از غرب باز کنند». این نشریه از مراجعه رژیم به منابع مالی ژاپن و فرانسه نیز خبر می‌دهد ولی در مورد آمریکا می‌نویسد «ایرانیها به بانکهای آمریکایی نزدیک نشده‌اند». اما ظاهراً گفتگوهای رژیم با مؤسسات غربی و ژاپن به جایی نرسیده است. به گزارش روزنامه واشنگتن پست (۱۵ بهمن) «کمپانیهای ژاپنی و اروپایی که اخیراً با وزیران ایرانی وارد مذاکره شده‌اند به سفارتخانه‌های خود گزارش کرده‌اند که مقامهای ایرانی تقاضای شرایط اعتباری دراز مدت را دارند و این خواستی است که جاذبه انجام معاملات تجاری با آنها را کاهش می‌دهد». در سمیناری که روز ۷ دسامبر گذشته «اطاق بازرگانی و صنعت» کلن آلمان با شرکت نمایندگان ۷۲ شرکت آلمانی در مورد ایران برگزار کرد طرح دو موضوع بیشتر جلب توجه می‌کرد، اول آن که شرکت کنندگان رفع محدودیت تضمین صادراتی دولت فدرال آلمان را در مورد ایران ضرورت افزایش مبادلات تجاری بین دو کشور ذکر کردند و دیگر آن که شرکتهای آلمانی آمادگی خود را برای انجام معامله پایاپای و تحویل کالاهای خود به

رژیم به شرط دریافت مواد معدنی ایران - و نه نفت و دیگر کالاهای غیر نفتی - اعلام نمودند (۳۹). سرانجام یک بانکدار آلمانی حرف آخر مؤسسات غربی را چنین بیان کرد: «دولتهای غربی میبایست [باز پرداخت] وامهای احتمالی به ایران را تضمین کنند زیرا ایرانیها از ارقامی صحبت میکنند که بانکهای خصوصی نمیتوانند بدون داشتن تضمین دولتی به آن تن بدهند» (۴۰). به گزارش وال استریت جورنال، سخنگوی بانک ژاپنی «میتسوبیشی» اعلام کرد که «احتمال بسیار کمی وجود دارد که در حال حاضر بانک ما به آنها [رژیم] به میزان زیادی وام بدهد، ایران هنوز به لحاظ سیاسی بسیار بی ثبات است». بدین ترتیب مسأله واگذاری وام کوتاه مدت یا اعتبار مالی از جانب مؤسسات مالی خارجی به رژیم مسألهی سیاسی شده و موکول به آن گردیده است که دولتهای متبوع آنها باز گشت سرمایه و بهره آن به این مؤسسات را تضمین نمایند. پیش کشیدن مسأله تضمین دولتی از جانب شرکتهای غربی و ژاپن، در عین آن که بی اعتباری اقتصادی - مالی رژیم را میرساند مسألهی است که به ارزیابی و تصمیمگیری دولتها در مورد ثبات و شانس ماندن رژیم در حاکمیت راه میبرد. این امر موضوعی نیست که این یا آن دولت به تنهایی بتواند در باره اش تصمیم بگیرد و لاقلاً در سطح جامعه کشورهای همبسته اقتصادی، نظیر جامعه اقتصادی اروپا، باید مطرح و رسیدگی شود. مسافرت وزیر خارجه آلمان و همراهان به تهران (۲۸ و ۲۹ نوامبر ۸۸) ظاهراً مقدمهیی برای یک چنین رسیدگی بود. گستردگی و سطح تماسهای گنشر با مقامهای بالای رژیم (رفسنجانی، خامنه‌ای، موسوی، ولایتی، لاریجانی) و گفتگو بر سر مسائلی نظیر خارج کردن مذاکرات صلح ژنو از بن بست، طرح وساطت رژیم برای آزاد کردن گروگانهای آمریکایی و دیگر گروگانهای غربی، طرح اعتراضهای بین المللی نسبت به نقض حقوق بشر در ایران و مطالبه همکاری بیشتر رژیم با مراجع بین المللی مربوطه توسط گنشر، نقش او را به عنوان سخنگوی جمع و نیز الزامات سیاسی تثبیت رژیم را میرساند. در این مسافرت گنشر را ۳۰ تن از مسئولان بلند پایه مؤسسات صنعتی - اقتصادی آلمان و تعدادی استاد دانشگاه و بیش از ۳۰ روزنامه نگار همراهی میکردند. در باره غلبه فضای سیاسی بر سایر جنبه‌های مذاکرات گنشر و همراهان با رژیم، کافی است به بی نتیجه ماندن مذاکرات اقتصادی این هیأت با رژیم اشاره کنیم. در طی این مذاکرات نمایندگان رژیم مسأله عدم توازن چشمگیر مبادلات بازرگانی دو کشور را مطرح کردند و خواستار آن شدند که آلمان برای جبران آن، حجم خرید نفت خود را از ایران افزایش دهد. آلمانیها این درخواست را نپذیرفتند. در مورد صدور کالاهای غیر نفتی به آلمان هم مقامهای این کشور گفتند که بازار آلمان کشش بیشتری ندارد. مهمترین موضوع مذاکرات اقتصادی دو طرف، درخواست رژیم برای دریافت ۵

میلیارد مارک اعتبار دو ساله از شرکتهای نفتی - صنعتی آلمانی برای «بازسازی» بود، به طوری که این بدهی با تحویل نفت به شرکتهای نفتی آلمانی طی مدت پنجسال مستهلک شود. به این پیشنهاد نیز پاسخ قطعی داده نشد و قرار شد مسأله در کمیسیون اقتصادی دو کشور که در بهار سال جاری در بن برگزار میشود مورد رسیدگی مجدد قرار گیرد. در عین حال برای تشویق رژیم به حل مسایل سیاسیش یک موافقتنامه فرهنگی و پروتکل همکاری آلمان برای ایجاد کارخانه‌های قطعات پیش ساخته ساختمانی در ایران نیز به امضا رسید. از نتیجه مذاکرات سیاسی گنشر اطلاع دقیقی در دست نیست، اما اعزام وزیر ساختمان و توسعه شهری آلمان و همراهان به ایران و تشکیل سمینارهای متعدد در آلمان راجع به بازرگانی با ایران پس از مسافرت گنشر (۴۱)، حاکی از آن است که گنشر از مذاکراتش نتیجهگیری منفی نداشته است. تا آن جا که به سیاست برخورد جامعه اقتصادی اروپا به مسأله «بازسازی» رژیم برمیگردد، دو رویداد مهم دیگر پس از مسافرت گنشر نیز این استنباط را تقویت میکند که غرب تصمیم داشت با احتیاط و گام به گام به رژیم نزدیک شود و به او یاری رساند. اولین رویداد مسافرت نخست وزیر رژیم و همراهان به ایتالیا در ۱۷ ژانویه سال جاری و مبادله یادداشت تفاهمی مبنی بر رفع اختلاف رژیم با شرکتهای ایتالیایی بود. در این یادداشت در مورد ادامه کار بندر سازی در ایران، تکمیل یک واحد ناتمام پتروشیمی، ساخت دو نیروگاه برق در اصفهان، قرارداد ساخت واحدهای تکمیلی کارخانه فولاد مبارکه اصفهان توسط ایتالیا و بالا بردن سقف فروش نفت ایران به ایتالیا، تا ۲۰۰ هزار بشکه در روز موافقت شد (۴۲). همزمان با سفر این هیأت، ایتالیا اعلام کرد که تحریم فروش ۱۳ هلیکوپتر نظامی به رژیم را لغو میکند و شرکت آلیتالیا پروازهای خود را به تهران از ۷ فوریه ۸۹ از سر میگیرد (۴۳). رویداد دوم سفر دوما، وزیر خارجه فرانسه، و همراهان به تهران در ۶ فوریه ۸۹، و ملاقاتهای سیاسی این هیأت با سران رژیم و امضای قرار داد ساخت اتومبیل پژو و مترو تهران بود. در این دو ملاقات نیز طرفهای اروپایی به نحوی ایرادهای سیاسی داخلی و بین المللی رژیم را گوشزد کردند. قبل و بعد از مسافرت دوما به ایران از جانب فرانسه اقدامات دیگری نیز انجام گرفت که از آن جمله به لغو تحریم واردات نفت ایران (دسامبر ۸۸)، اعلام آمادگی یک بانک فرانسوی برای گشایش اعتباری به مبلغ ۷۵۰ میلیون دلار برای بازسازی تأسیسات نفتی رژیم و شروع مذاکرات شرکت مهندسی آلستوم برای انعقاد قرار داد ۱۰۰ میلیون دلاری مربوط به ساختن نیروگاههای گازی در ایران (۴۴) میتوان اشاره کرد. در این دوره انگلیس نیز از تلاش برای افزایش سهم خود در بازار ایران غافل نماند، با وجود مشکلات کنسولی و نازل بودن سطح روابط دیپلماتیک دو کشور، سرمایه‌داران بخش

خصوصی انگلیس از ایران دیدن کردند و ضمن برگزاری سمینار بیرمنگام در باره «معامله با ایران» در اواخر نوامبر ۸۸، «اداره تضمین اعتبارهای صادراتی» انگلیس مدت تضمین معامله با ایران را از یک سال به دو سال افزایش داد و سقف تضمین اعتبار بازرگانان انگلیسی طرف معامله با رژیم را به ۱۰۰ میلیون پوند رسانید (۴۵). بالاخره ژاپن نیز - با وجود آن که به لحاظ خرید نفت و ادامه کار پتروشیمی «مجتمع بندر شاپور» مورد نارضایتی و گله‌مندی رژیم واقع شده بود - در گشایش باب صدور کالاهایش به ایران از رقیبان اروپایی عقب نماند و وزارت صنایع و بازرگانی خارجی این کشور اعلام کرد که به شرکتهای ژاپنی و طرف معامله با رژیم به جای یک سال، «تضمین صادراتی» ۲ ساله می‌دهد (۴۶).

۲- کشورهای «سوسیالیستی»

بازار مذاکرات رژیم با مقامهای دولتی کشورهای بلوک شرق، چین و کره نیز در این دوره داغ بود. با آن که امکانات بالقوه و بالفعل این کشورها برای ایفای نقش مهمی در «بازسازی مورد نظر رژیم - به دلایلی که ذکر آن رفت - محدود است، برای نگرشی همه جانبه به تلاشهای رژیم در این رابطه و اطلاع از زمینه همکاری احتمالی این کشورها، بد نیست نتایج به دست آمده از این گفت و شنودها را از نظر بگذرانیم.

شوروی: یازدهمین کمیسیون مشترک اقتصادی ایران و شوروی از ۴ تا ۹ دسامبر ۱۹۸۸ در مسکو تشکیل شد و دو طرف در موارد زیر به توافق رسیدند:

- از سرگیری صادرات گاز ایران به شوروی به میزان ۳ میلیارد متر مکعب در سال، - امضای یک یادداشت تفاهم برای ساختن دو سد روی رود ارس،
- افزایش ظرفیت کنونی تولید برق در نیروگاههای رامین اهواز و «شهید منتظری» اصفهان، به حد ۱۰۳۰ مگاوات،
- توسعه و افزایش ظرفیت تولید کارخانه ذوب آهن اصفهان و رساندن ظرفیت تولید آن به ۱۹۰۰ تن در سال، طی ۶ ماه آینده،
- اجازه عبور کالاهای وارداتی ایران از کشورهای اروپایی، از طریق بنادر دریای سیاه و خاک شوروی،
- همکاری در کار ساختمان راه آهن مشهد - سرخس.

مجارستان: کمیسیون مشترک اقتصادی ایران و مجارستان در ۲۸ نوامبر ۸۸ در بوداپست تشکیل شد و دو طرف به توافقیهای زیر رسیدند:

- ۱- همکاری در زمینه تکنولوژی استخراج مواد معدنی،
- ۲- مطالعه در مورد تولید آلومینیوم و تأمین مواد خام برای صنعت آلومینیوم

ایران،

۳- تهیه لیست مواد معدنی قابل صدور به مجارستان،

۴- مبادله بذر و کود شیمیایی،

۵- گفتگو در باره تولید «فروکرم» و «فرومگنز» در ایران،

۶- همکاری در زمینه صنایع روستایی،

۷- ارتقای حجم مبادلات اقتصادی در سال ۱۹۸۹ به حد ۴۰۰ میلیون دلار.

کره شمالی: آیت اللهی، وزیر معادن و فلزات رژیم، از ۱۸ تا ۲۴ دسامبر ۸۸ به کره شمالی سفر کرد و یادداشت تفاهمی در باره تحویل سرب و روی تغلیظ شده به کره برای تبدیل آنها به میلگرد و بازگرداندن آنها به ایران، خرید ۲۰۰ هزار تن میلگرد آهنی از کره، صدور ۲۰۰ هزار تن نمک صنعتی به کره و رساندن مبادلات بازرگانی بین دو کشور در سال ۱۹۸۹ به سطح ۳۰۰ میلیون دلار، امضا نمود. در ضمن قرار است که کره شمالی برای تغلیظ سرب در محل معدن تخلک تأسیساتی دایر کند.

در ماههای نوامبر و دسامبر ۱۹۸۸ رژیم با نمایندگان چین، چکسلواکی و لهستان نیز در زمینه ارتقای حجم مبادلات بازرگانی و همکاری در اجرای پروژههای تولید برق مذاکره داشت.

چنان که از متن موافقتنامههای امضا شده با این کشورها بر می‌آید، در شرق هیچ خبری از گشایش اعتبار و کمک مالی به رژیم نیست. برای به اجرا در آوردن «مذاکرات»، «یادداشتهای تفاهم» و توافقیهای کلی راجع به افزایش حجم بازرگانی رژیم با این کشورها، باید رژیم توانایی آن را بیابد که در حد کشش بازار مصرف این کشورها نفت و گاز و مواد معدنی تولید کند تا مازاد تولیدش را به ازای وارد کردن کالا و خدمات فنی اضافی به این کشورها بدهد.

و... دست انداز حکم قتل «رشدی»

پس از فراخوان بین المللی خمینی برای قتل رشدی، ۱۲ کشور عضو جامعه اقتصادی اروپا سفیران خود را برای «مشورت» از تهران احضار کردند و با اعلام معلق نگهداشتن مذاکرات خود با رژیم و «منجمد» کردن موضوع گشایش اعتبارهای مالی جدید، فعلاً آرایه کمک ۲/۷ میلیارد دلاری آلمان و ۷۵۰ میلیون دلاری فرانسه و دیگر اعتبارهای بالقوه برای «بازسازی» رژیم، در نیمه راه مذاکره به دست اندازی سیاسی افتاده است. واکنشها تا به حال دیپلماتیک و سیاسی بوده و به قول وزیر خارجه انگلیس قصد کنونی جامعه اقتصادی اروپا وارد آوردن «حداکثر فشار

سیاسی» به رژیم است، نه اقدامی دیگر. با آن که دولت ژاپن نیز به شرکتهای نفتی ژاپنی دستور کاهش خرید نفت از ایران (لااقل برای دو ماه آوریل و مه) را داده است، اما هنوز کار فاصله گرفتن غرب از رژیم حتی به حد تحریمهای ظاهری - نظیر آن چه در گروگانگیری سفارت آمریکا اتفاق افتاد - نرسیده است. به هر حال با توجه به آن چه گذشت، قدر مسلم آن است که «بازسازی» مورد نظر رژیم، با آن سرعتی که مورد نیاز و انتظارش بود پیش نخواهد رفت و به فرض به جریان افتادن تدریجی و قطره‌یی کمکهای مالی خارجی، اوجگیری مقاومت مسلحانه سازمان یافته داخلی سریعتر از آن خواهد بود که به رژیم فرصت تجدید قوا بدهد. سقوط، سرنوشت حتمی رژیمی است که با دشمنی آشفتنی ناپذیر مردم ایران مواجه است، ولو آن که قدرتهای خارجی با او سرآشتی داشته باشند و هم چنان یاریش دهند.

منابع و توضیحات:

- ۱ - رادیو رژیم، ۳ اسفند ۶۷.
- ۲ - رسالت، ۲۵ مهر ۶۷.
- ۳ - کریستین ساینس مونیتور، ۱۶ اسفند ۶۷.
- ۴ - لوموند ۲۲ فوریه ۸۹.
- ۵ - قانون بودجه سال ۱۳۶۶ کل کشور، پیوست شماره (۱).
- ۶ و ۷ - ماهنامه گزارش جهانی نفت، ژانویه ۸۹.
- ۸ - ایران تایمز، ۱۲ اسفند ۶۷.
- ۹ - ماهنامه خبری IRAN FOCUS، ژانویه ۸۹.
- ۱۰ - سخنرانی عزت الله سحابی در بنیاد شط.
- ۱۱ - منبع ۹.
- ۱۲ و ۱۳ - لوموند، ۲۲ فوریه ۸۹.
- ۱۴ - رسالت، ۳۰ بهمن ۶۷.
- ۱۵ - منبع ۱۰.
- ۱۶ - اشاره به آزاد کردن واردات صدو چند قلم کالا در ماههای اخیر.
- ۱۷ - بنا به گزارش وزارت بازرگانی رژیم، صادرات کالاهای غیر نفتی در ۶ ماهه اول سال ۶۷ نسبت به سال قبل حدود ۳۰ درصد پایین آمده است.
- ۱۸ و ۱۹ - رادیو رژیم، ۶ مهر ۶۷.

- ۲۰ - منبع ۹.
- ۲۱ - رسالت، ۲۴ آذر ۶۷.
- ۲۲ - منبع ۹.
- ۲۳ - منبع ۹، بخش خبرهای بازرگانی.
- ۲۴ - منبع ۹.
- ۲۵ - کیهان هوایی، ۳ اسفند ۶۷.
- ۲۶ - منبع ۹.
- ۲۷ - منبع ۴.
- ۲۸ - ایران تایمز، ۲۸ بهمن ۶۷.
- ۲۹ - منبع ۹.
- ۳۰ - منبع ۱۰.
- ۳۱ - منبع ۲۸.
- ۳۲ - مصاحبه خامنه‌ای با کیهان، بهمن ۶۷.
- ۳۳ - فرانکفورتر آلماینه، ۱۹ / بهمن ۶۷.
- ۳۴ - مصاحبه موسوی با رادیو رژیم، ۳۰ دی ۶۷.
- ۳۵ و ۳۶ - لوموند، ۳ مارس ۸۹.
- ۳۷ - منبع ۱۰.
- ۳۸ - منبع ۳۵.
- ۳۹ - منبع ۹.
- ۴۰ - وال استریت جورنال، ۱۷ بهمن ۶۷.
- ۴۱ - منبع ۹.
- ۴۲ - رادیو رژیم، ۲۸ دی ۶۷.
- ۴۳ - خبرگزاری رویتر، ۲۷ دی.
- ۴۴ - ایران تایمز، ۱۲ اسفند ۶۷.
- ۴۵ و ۴۶ - منبع ۹.
- ۴۷ - اطلاعات مربوط به روابط کشورهای سوسیالیستی با رژیم از منبع ۹ گرفته شده است.

چطور می‌بینند؟ گزارش حاضر کوششی است برای پاسخگویی به این پرسشها. این گزارش به طور عمده بر پایه اطلاعاتی تهیه شده که از طریق پرسشنامه و مصاحبه با مسئولان یا دست‌اندرکاران امور بازاریابی ۱۴ شرکت خارجی اروپایی به دست آمده است (۱). این شرکتها سابقه همکاری طولانی و نزدیک با ایران دارند و اغلب، کارشناسانی را که سالها در ایران زندگی کرده‌اند، به عنوان مشاور و تحلیل‌گر به خدمت می‌گیرند. هر چند سهم این شرکتها در کل معاملات ایران با شرکتهای خارجی چندان زیاد نیست، اما نحوه نگرش و معیارهای قضاوتشان را می‌توان به طور کلی قابل تعمیم به همه شرکتهای طرف معامله با ایران دانست.

اهمیت بازار ایران

ایران با جمعیتی حدود ۵۱ میلیون نفر، که هر ساله حدود ۳/۲ درصد افزایش می‌یابد، با افزایش مصرف شدیدی دست به گریبان است. این عامل اگر با قدرت خرید و توان مالی همراه باشد، منشأ تقاضایی در بازار خواهد بود که در صورت وجود شرایط مناسب، سرمایه‌گذاری و اشتغال و گردش دارایی متناهی را طلب می‌کند. ایران پس از عربستان سعودی بزرگترین شریک این شرکتها در خاور میانه است و آن چه مانع است که ایران مقام اول را در این رابطه اشغال می‌کند، همان وضع مالی ایران در این دوره است. اگر ایران توان مالی عربستان سعودی را دار می‌بود، مسلماً توان جذب سرمایه‌گذاری و مشارکت بیشتری را می‌داشت. در واقع ظرفیت ایران (به لحاظ جغرافیایی و جمعیتی)، با توجه به این که سرمایه‌گذاری و فعالیت این شرکتها در ایران سابقه طولانی‌تری دارد و صنایع ماشینی در ایران نسبت به کشور یاد شده نیز پیشرفته‌تر است، و در عین حال نیروی کار در ایران از سطح بالاتری از آموزش و بهره‌دهی کار برخوردار است، اهمیت بالقوه بازار ایران را بسیار بیشتر می‌کند. اما با وجود وضعیت نامطلوب مالی، هنوز هم ظرفیتهای بالقوه‌یی از فعالیتهای اقتصادی در ایران نهفته است که موجب می‌شود سرمایه‌گذاران و بازرگانان در مقابل آن بی‌اعتنا نباشند؛ تنها موانع موجود است که عامل بازدارنده فعالیت آنها در بازار ایران می‌باشد.

آن چه به هنگام بررسی وضع اقتصادی ایران مورد تحقیق قرار می‌گیرد، ابتدای عبارت است از توان باز پرداخت بدهیهای کوتاه و بلند مدت، یا به بیان دیگر توار تأمین مالی دولت برای اجرای طرحها و هم چنین بازپرداخت بدهیهای کوتاه و بلند مدتی که در اثر سرمایه‌گذاری خارجی در این طرحها پدید می‌آید. در مرحله بعد، به توجه به سوابق و نحوه بازپرداخت دیون و تحلیل عوامل مؤثر در آنها، ثبات یا

توهم بازسازی و بازسازی يك توهم

ی - علوی

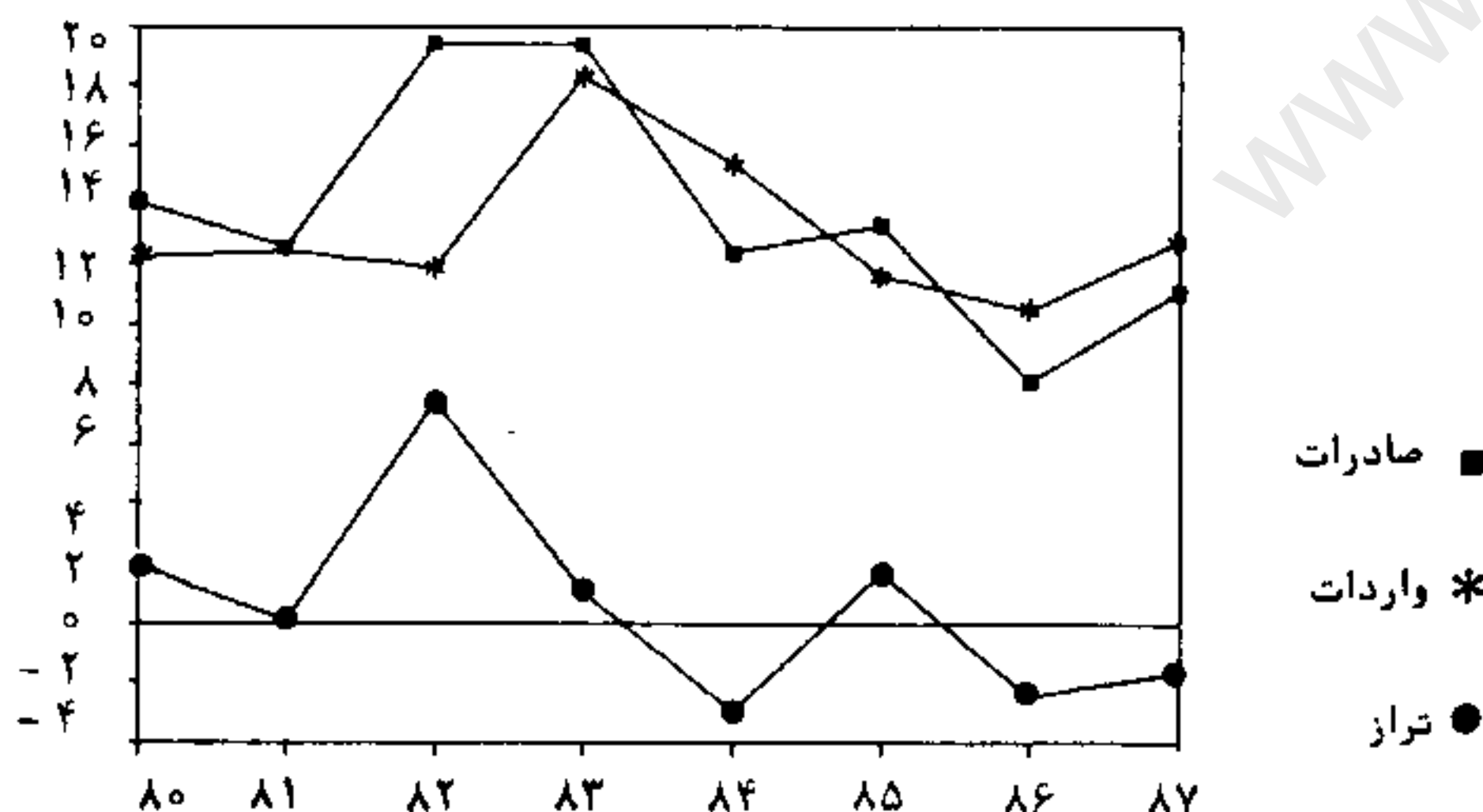
به دنبال پذیرش آتش‌بس در جنگ ۸ ساله و آغاز مذاکرات صلح، بازار ایران و عراق نظرها را به خود جلب نمود. در ایران «بازسازی» به مثابه شعاری که لااقل می‌توانست تا مدتی جهت بعضی مانورهای سیاسی در داخل به کار گرفته شود، موضوع جدل بین دولتمردان و سیاست‌بازان خمینی شد. در سطح بین‌المللی نیز رژیم از «مشارکت در بازسازی» - که نام آبرومندانه‌یی برای مشارکت در ریخت و پاش و لغت و لیس در آشفته بازار اقتصاد ایران بود - برای تطمیع و یا تحبیب دیگران استفاده کرد. در بدو امر، مسافرت دولتمردان و مردان اقتصاد و بازرگانی کشورهای مختلف، به قصد «تست کردن» وضع ایران، بازار گرمی داشت و رژیم نیز برای تحریک دیگران و هم چنین نمایش ثبات و آینده‌داری خود تا توانست این سفرها را در بوق تبلیغات کرد. در داخل سعی بر این بود که وضع فلاکت‌بار نظامی، اقتصادی و سیاسی رژیم تحت‌الشعاع این آمد و شدها از انظار پنهان شود. در روابط بین‌المللی نیز رژیم از این آمد و شدها کم سوء استفاده نکرد و آن چه را که به قصد «تست کردن» یا حداکثر انجام مذاکرات برای تجارت «از راه دور» صورت می‌گرفت، به عنوان مراحل مقدماتی بستن قرارداد و استحکام روابط و حتی آغاز مشارکت در اجرای طرحها! و افزایش مبادلات تجاری جا زد. اما با گذشت زمان و ظهور آثار تستهای مقدماتی، مسافرتها کاهش پیدا کرد و این بار نوبت کارگزاران رژیم بود که در به در دنبال طرفهای معامله به غرب و شرق روان شوند. اما باید دید زمینه‌های نگرش و قضاوت شرکتهای خارجی و دولتهای متبوعه آنها در رابطه اقتصادی با ایران کدام است؟ کدام عوامل اهمیت بیشتری را، در چهارچوب معامله با ایران، داراست؟ شرکتهای خارجی حال و آینده را با توجه به زمینه‌های نگرش و عوامل حائز اهمیت،

و رشد سهم آن از سویی و افزایش سهم مصرف و کاهش تشکیل سرمایه ناخالص ملی از سوی دیگر، موجب می‌شود که معامله با ایران، به علت مخاطرات زیاد، خصلت کوتاه مدت پیدا کند. به عنوان توضیح باید گفت که سنگینی نقش درآمدهای نفتی در تولید ناخالص ملی موجب انتقال سریع و گسترده تنشهای بازار بین‌المللی نفت به داخل اقتصاد ایران شده و افزایش مصرف و کاهش سرمایه‌گذاری نیز موجب تبدیل معاملات بلندمدت سابق به نوعی «معامله از دور» - یعنی صدور کالاهای مصرفی و وابسته به ایران - شده است. کاهش در آمد سرانه، به مثابه روی دیگر سکه در بررسی تولید ناخالص ملی و توقف رشد حقیقی، از جمله عواملی است که می‌تواند به عنوان چراغ خطر معامله با ایران عمل کند. و شاخص ظاهری، بحرانی است که در بطن اقتصاد ایران در جریان است.

تراز بازرگانی خارجی

مقایسه صادرات و واردات و تراز بازرگانی خارجی ایران در سالهای اخیر، نوسان بسیار شدید و غیرقابل پیش‌بینی را نشان می‌دهد. این نوسان بیش از هر چیز حاکی از وابستگی اقتصادی ایران به بازار بین‌المللی نفت است، و به دلایلی که خواهد آمد، هم چنان در سطح وسیعی غیر قابل پیش‌بینی است. اگر به نمودار زیر نگاه کنیم این تغییرات شدید را بهتر می‌بینیم.

نمودار ۱ - بازرگانی خارجی ایران به تفکیک صادرات، واردات و کسری موازنه (به میلیارد دلار) (۳)



عدم ثبات اقتصادی مورد مذاقه قرار می‌گیرد. توان پرداخت دیون و تعهدات، به واقع به ثبات عوامل دیگری در عمق اقتصاد جامعه منوط می‌شود. تولید ناخالص ملی و تغییرات آن، سهم سرمایه‌گذاری و مصرف در آن، سهم بخشهای مختلف اقتصاد از قبیل کشاورزی، صنایع، خدمات و... در سرمایه‌گذاری و مصرف، به واقع همان متغیرهایی است که در نهایت تحولات اقتصادی و بازرگانی و توان پرداخت تعهدات و دیون را زیر تأثیر خود می‌گیرد. تقسیم سهم دولت و بخش خصوصی در تحولات نیز دارای اهمیت زیادی در تصمیم به مشارکت، و حدود و شرایط آن است. متغیرهای دیگری که کمابیش مورد ملاحظه قرار می‌گیرند از این قرارند: تغییرات وضع صادرات و واردات و تراز بازرگانی خارجی، وضع تراز پرداختهای خارجی، وضع بودجه و کسری آن، تورم و تغییرات آن، ارزش برابری پول و...

اهمیت عامل سیاسی در ثبات یا عدم ثبات یک اقتصاد و ادامه یا توقف یک برنامه اقتصادی و نقش آن در مخاطرات مشارکت از نظر دور نیست. ترکیب هیأت حاکمه و چگونگی به قدرت رسیدن آنها، وضع مخالفان رژیم، روابط آنها با دولتها و با سایر مخالفان، وجود یا فقدان حداقل آزادیهای سیاسی، وجوه محتمل انتقال قدرت و تبعات آن و نیروهای جایگزین، از جمله مواردی است که در چارچوب مسائل سیاسی و مخاطرات ناشی از آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تولید ناخالص ملی در ایران

حجم تولید ناخالص ملی، به مثابه شاخص پولی برای اندازه‌گیری حجم مبادله کالا و خدمات، نشان می‌دهد که ایران دارای بزرگترین بازار کالا و خدمات در میان کشورهای همجوار است. تولید ناخالصی ملی ایران، طبق آخرین آمار مورد دسترس در سال ۸۷، برابر ۱۷۷ میلیارد دلار است (۲) که به حدود ۳۰ درصد کل تولید ناخالص ملی در کشورهای اوپک بالغ می‌شود. این رقم برابر ۲/۴ برابر تولید ناخالص ملی عربستان سعودی و ۱۳/۵ برابر تولید ناخالص ملی امارات متحده عربی است. از این رو شرکتهای چندملیتی امکان سرمایه‌گذاری در ایران را، در قیاس با عربستان سعودی، به طور بالقوه بسیار بیشتر و بلندمدت‌تر می‌دانند. این امر موجب می‌شود که ایران، اگر چه به صورت بالقوه، به مثابه بزرگترین و متنوعترین بازار، نظرها را به خود جلب نماید. در صورت خروج ایران از بحران اقتصادی فعلی و بهبود وضع بازار جهانی نفت، درآمدهای نفتی به عنوان یک وسیله مهم برای پرداختهای بین‌المللی، می‌تواند در ترکیب با سایر عوامل، زمینه مؤثری را برای شکوفایی بازار ایران فراهم کند. با این همه نقش اساسی نفت در تولید ناخالص ملی

نمودار هم چنین نشان می‌دهد که منحنی تجارت خارجی ایران از مجموعه‌یی از خطوط شکسته ترکیب شده به نحوی که حتی در میان کشورهای جهان سوم با اقتصاد بی‌ثبات نیز، وضع ایران بسیار برجسته‌تر است. چرا که در این گونه کشورها معمولاً مشکل کمی درآمد و ارز خارجی با برنامه‌ریزی و مدیریت قوی جبران می‌گردد و سعی می‌شود که منحنی شیب بسیار آرام ولی رو به بالا داشته باشد. مقایسه بین صادرات و واردات سرانه (با اغماض از تغییرات ارزش دلار) نیز بین محصولات صادر شده و وارد شده گویای این واقعیت است که تجارت ایران با دنیای پیرامون به سوی گسترش داده و ستاده در حرکت نیست. صادرات سرانه به قیمت جاری، که در سال ۸۰ به حدود ۳۶۰ دلار بالغ می‌شد، در سال ۸۷، که آمار رسمی آن در دسترس است، به حدود ۲۱۰ دلار رسیده است. در مقابل واردات سرانه در اول دوره یاد شده حدود ۳۱۷ دلار بوده که در پایان دوره ۲۴۸ دلار (به قیمت جاری) بالغ شده است. این ارقام به ترتیب ۴۰ و ۲۱/۷ درصد کاهش را نشان می‌دهد. مطالعه شاخص تجارت خارجی ایران به قیمت ثابت سال ۸۰ نیز شاهد دیگری بر این ادعا است.

جدول ۱ - شاخص تجارت خارجی به قیمت ثابت (مثال ۱۹۸۰=۱۰۰) (۴)

سال	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷
صادرات	۱۵۵	۸۹	۱۳۸	۱۳۷	۸۸	۹۴	۵۷	۷۹
واردات	۱۵۵	۱۰۲	۹۸	۱۵۰	۱۲۷	۹۵	۸۶	۱۰۴

ملاحظه می‌شود که نوسان شدید تجارت خارجی با همه فراز و نشیبش، در سال ۸۷ به این ختم می‌شود که واردات حدود ۴ درصد نسبت به اول دوره افزایش یافته، در حالی که صادرات حدود ۲۱ درصد نسبت به همان دوره کاهش یافته است! این عدم موازنه تجارت خارجی از آن رو قابل تأمل است که تجارت خارجی ایران اگر، در اول دوره دارای یک موازنه مثبت تجاری بوده، در سالهای بعد، با توجه به بازار جهانی نفت، غالباً دچار موازنه منفی شده است. اوضاع بعد از سال ۸۷ حاکی از نابسامانی بیشتر در این زمینه است. اگر چه ارقام کامل دوره بعد از سال ۸۷ در دسترس نیست، ولی رابطه تجاری ایران با عمده شرکای تجاریش از قبیل آلمان، ژاپن، هلند، انگلیس و گروه دیگری از کشورهای بازار مشترک حاکی از این مطلب است. نسبت سهم نفت در صادرات نیز، گرچه در سال ۸۶، به علت افت شدید قیمت‌ها و ناتوانی رژیم در بالا بردن حجم تولید و فروش، به ۸۹ درصد کل صادرات

رسید (۵) ولی در سال بعد دوباره به بیش از ۹۰ درصد صعود کرد و نشان داد که اگر وضع بازار بهتر شود نسبت سهم نفت در کل صادرات باز هم بالاتر خواهد رفت. یک نگاه گذرا به ترکیب کالاهای وارداتی، با توجه به کاهش نسبت هزینه‌های سرمایه‌یی و عمرانی بودجه و کاهش نرخ تشکیل سرمایه ملی، نشان از کاهش کالاهای سرمایه‌یی و جبران واردات به سمت کالاهای مصرفی (و احیاناً واسطه) دارد که بیشتر وارده سیستم جنگی خمینی بوده‌اند.

بودجه

بخشهایی از مطالعه بودجه برای شرکای تجاری ایران جذابیت دارد که به ترکیب هزینه‌های جاری و سرمایه‌یی و نحوه تأمین مالی آنها - یعنی درآمدهای پیش‌بینی شده - مربوط می‌شود. تحقیق در منابع مالی و احتمال تحقق بودجه و نیز کسری بودجه و آثار آن با توجه به سایر متغیرها، از جمله مواردی است که بر چگونگی قضاوت مشارکت کنندگان و شرایط پیشنهادی آنها برای مشارکت تأثیر می‌گذارد. از آن جا که بودجه‌های رژیم معمولاً از درجه پایینی از تعادل (بین درآمد و هزینه) و تحقق (احتمال درست بودن پیش‌بینی) برخوردار بوده است (۶)، معمولاً هنگام برنامه‌ریزی برای مشارکت نمی‌توان برای چنین بودجه‌هایی حساب جدی باز کرد. چرا که به واقع این تحولات بین‌المللی و بازار نفت است که خود رابه برنامه‌های رژیم تحمیل می‌کند، نه این که برنامه‌های رژیم این عوامل را کنترل و اداره کنند. اصلاحیه لایحه بودجه سال ۶۷ که جهت ترمیم برخی از اقلام بودجه پیشنهاد شده بود، شاهد این مدعا است. بنا به اظهار نمایندگان دست‌اندار این طرح، در دوره پس از سال ۶۰ در پیش‌بینی کسر بودجه معمولاً ۳۵ تا ۴۰ و گاه ۷۰ درصد «اشتباه» یا «عدم پیش‌بینی درست» وجود داشته است (۷)، به طوری که رژیم در آخر سال مجبور به افزایش «قرض از منابع داخلی» یا به عبارت صحیح‌تر افزایش نقدینگی بدون اعتبار شده است.

تراز پرداختها

تحولات تراز پرداختها از آن جهت برای معامله‌گران مهم است که به طور خلاصه شاخص تغییرات توان بازپرداخت بدهیهای کوتاه و بلند مدت شمرده می‌شود و به اعتبار آن است که طرفهای معامله می‌توانند به احتمال عدم بازپرداخت بدهیها، که معمولاً در اثر عدم موازنه تجاری به وجود می‌آید، پی ببرند. فقدان تنوع در

منابع درآمدهای ارزی و تکیه بر دلارهای نفتی و هم چنین تکیه واردات بر کالاهای اساسی و بخش اساسی مواد اولیه و واسطه و تکنولوژی، آسیب پذیری فوق العاده‌یی به توان پرداختهای ایران می‌دهد و آن را در مقابل تنشهای بازار خارجی و هم چنین تقاضای داخلی برای کالاهای اساسی و کارکرد صنایع، بسیار ناتوان می‌سازد. از آن رو که ایجاد تنوع در منابع دریافتی تراز پرداختها و حساب سرمایه آن و نیز منابع پرداختی در کوتاه مدت امکان زیادی ندارد، توانایی مانور رژیم در برابر تغییرات بازار جهانی نفت، تورم در کشورهای دیگر، افزایش تقاضا در داخل و... کاهش یافته و آسیب پذیریش در مقابل دیون کوتاه و بلند مدت بیشتر می‌شود. نگاهی به تراز پرداختهای (جاری) در دوره چند ساله اخیر علاوه بر این که نشان دهنده نوسان شدید و بی ثباتی تراز پرداختهاست، حاکی از کاهش توان پرداختهای خارجی رژیم نیز هست.

جدول ۲ - تغییرات تراز پرداختهای خارجی (حساب جاری) به میلیون ریال (۸)

۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷
۷۳۶۸	۱۳۷۹	-۱۶۴۶	-۷۹۴	-۳۸۰۰	-۵۱۰

تغییرات منفی تراز پرداختها، کاهش داراییهای خارجی و کاهش اعتبار تجاری و پول ایران را به همراه آورده است. جدول زیر گویای آثار این تغییرات بر داراییهای خالص (دارایی ناخالص - بدهی = دارایی خالص) خارجی و حاکی از کاهش آن به میزان ۴۳ در صد نسبت به اول دوره است.

جدول ۳ - تغییر دارایی، بدهی و دارایی خالص به میلیارد دلار در پایان هر سال (۹)

۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷
دارایی	۹/۲	۶/۴	۷/۵	۴/۸	۵/۳
بدهی	۱/۹	۱/۲	۱/۶	۱/۴	۱/۳
دارایی خالص	۷/۳	۵/۲	۵/۹	۳/۴	۴

علائم موجود، حاکی از آن است که در سال ۸۸ دارایی خالص ایران به گرایش منفی خود ادامه داده است. این علائم مجموعه‌یی است از قیمت نفت در نیمه اول سال ۸۸، وضع تجارت خارجی در این دوره و هم چنین تغییرات ارزش پول ایران در مقابل سایر پولها که به پایین ترین میزان خود رسیده است (۱۰). مقایسه قیمت یک بشکه نفت در ده ماه اول سال ۸۷ و سال ۸۸ نیز همین مطلب را تأیید می‌کند (۱۱).

جدول ۴

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۷/۵۰	۱۲/۶۹	۱۷/۲۷	۱۷/۳۸	۱۷/۲۵	۱۷/۴۲	۱۸/۰۱	۱۷/۷۱	۱۷/۳۹	۱۷/۳۵
۱۵/۶۸	۱۲/۸۶	۱۲/۳۰	۱۵/۰۶	۱۵/۰۰	۱۳/۸۰	۱۳/۴۴	۱۳/۰۸	۱۰/۵۵	۱۰/۱۶

از مجموعه این قرائن بر می آید که دارایی خالص ایران در سال ۸۸، به حدود ۳ تا ۳/۵ میلیارد دلار رسیده است. با توجه به این که حداقل داراییهای خارجی موجود در یک مقطع می‌باید لااقل بتواند بدهیهای کوتاه مدت قابل پرداخت در سه ماه آتی را بپوشاند، داراییهای ایران از حد «ضعیف» هم پایین تر است. طبق معیارهای معمول، حداقل دارایی خارجی لازم برای کشوری هم چون ایران، که به طور متوسط می‌تواند حدود ۲۰ میلیارد دلار واردات داشته باشد، چیزی در حدود ۴ تا ۵ میلیارد دلار است. این تازه در حالتی است که شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نسبتاً مناسب باشد. در غیر این صورت یعنی اگر عواملی از قبیل شرایط سیاسی و اجتماعی مطلوب مهیا نباشد - که در مورد ایران نیست - مبلغ بالاتری از سوی نظام پولی و بازرگانی بین المللی به عنوان شرط لازم، طلب می‌شود. با این همه اگر همان معیار ۴ تا ۵ میلیارد دلار دارایی خارجی را ملاک قضاوت در ارزشیابی وضع تراز پرداختها قرار دهیم، ایران از نظر صرفاً اقتصادی در این سه سال اخیر فاقد شرایط حداقل برای انجام معاملات اعتباری (یوژانس) بوده است.

در چارچوب اقتصاد خرد

شرکتهای مورد نظر در این بررسی شرکتهایی هستند که موضوع فعالیتشان

طیف وسیعی را تشکیل می‌دهد. صنایع ماشینی نظیر ساخت بلبیرینگ، موتورهای برقی، ژنراتور، مصالح ساختمانی، لوازم خانگی، ابزارآلات و... از جمله اصلی‌ترین موضوع فعالیت آنهاست. این شرکتها بین ۸۵ الی ۹۰ درصد محصولات خود را صادر می‌کنند و بازار داخلی حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد محصولات آنان را مشتری است. این شرکتها دارای رابطه دیرینه با ایران بوده و تقریباً از اوایل دهه چهل فعالیت جدی خود را به شکل تاسیس شرکتهای فرعی و راه انداختن صنایع مونتاژ در ایران آغاز کرده‌اند. تا پیش از آن فعالیت این شرکتها برپایه صدور محصولات خود به ایران قرار داشت. ولی با تحولات اقتصاد ایران در چارچوب «انقلاب سفید» این شرکتها، به دلایلی از قبیل انواع معافیت‌های گمرکی و مالیاتی، تسهیلات مربوط به انتقال زمین، فقدان محدودیتهای مربوط به محیط زیست و هم چنین ارزانی برخی از عوامل تولید هم چون نیروی کار، انرژی، مواد خام، به مشارکت با سرمایه‌گذاران داخلی و دولت پرداختند. برخورداری از تسهیلات دولتی، تشویق‌های وزارتخانه‌ها، انواع مشارکتهای کلان با بخش خصوصی و دولتی و نیز ترغیب از جانب دولتهای متبوعه و تضمین مخاطرات از سوی آنها، از جمله دیگر دلایل مشارکت این شرکتها در امر بازسازی! دوران «انقلاب سفید» بود. این شرکتها ملیت خاصی ندارند و با این که شرکت مادر (اصلی) در یک کشور خارجی به ثبت رسیده است، شرکتهای دختر (فرعی) آنها در سراسر جهان پخش شده‌اند. برای مثال یکی از این شرکتها در ۴۵ کشور دارای شرکت دختر، کارخانه، شرکت فروش و... است. این شرکتها هم چنین با سایر شرکتهای چند ملیتی در زمینه‌های خاص یا به طور عام همکاری و اشتراک مساعی دارند. اطلاعات، تحلیلها و قضاوتهای این شرکتها بر سر بازارهای منطقه‌ای معمولاً در داخل شرکتها در سطوح مختلف طبقه‌بندی شده است و هر سطح از مدیران از اطلاعات مجاز و متناسب همان سطح استفاده می‌کنند. شبکه و سیستم کار این شرکتها - به دلیل پراکندگی جغرافیایی و شرایط مخاطره‌آمیز - به وسیله خطوط اطلاعاتی و مخابراتی ویژه مربوط است. دوری مسافت، گوناگونی مراکز تصمیم‌گیری و وجود جریان رقابت دائم ایجاب می‌کند که اطلاعات به دست‌آمده طبقه‌بندی شده، تحلیل شده، به طور مداوم و منظم اولاً در دسترس مراکز مختلف باشد و در ثانی مورد ترمیم و تکمیل و تحلیل مداوم قرار گیرد. این شرکتها در مورد بررسی بازارها با وزارتخانه‌ها و رایزنان بازرگانی، اقتصادی و سیاسی آنها در تماسند ولی به سطوح و دوائر اطلاعاتی آنها اکتفا نمی‌کنند. منابع دیگری از قبیل اتاقهای بازرگانی کشورهای مختلف، شرکتهای جمع‌آوری و فروش اطلاعات، دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی، مؤسسات بیمه، بانکها و مؤسسات سرمایه‌گذاری از جمله منابع دیگری هستند که برای کسب اطلاعات به خدمت گرفته می‌شوند. از این رو می‌توان گفت که نقطه‌نظر مدیران،

مدیران بازاریابی و سرمایه‌گذار این شرکتها معمولاً حاصل یک پروسه تحقیق و ترکیبی از نقطه نظرهای گوناگون مؤسسات مختلفی است که، هر یک به دلیلی، با یک بازار در ارتباط هستند. از این رو، می‌تواند قضاوت لااقل یک دسته یا مجموعه‌ای از شرکتها و سرمایه‌گذاران تلقی شود. قضاوت منفی نسبت به یک بازار مطلوب همان قدر زیان‌آور است که قضاوت مثبت نسبت به یک بازار نامطلوب. بنابراین داشتن پیش‌داوری در این گونه موارد آن چنان زیانهای محسوسی دارد که خود تا حد زیادی مانع ساده‌نگری و پیش‌داوری می‌گردد.

پس از دوران شاه دوران انقلاب فرا می‌رسد و رابطه این شرکتها، پس از یک بریدگی کوتاه در دوران جنگ دوباره جوش می‌خورد، منتهی با مختصر تغییر شکلی. شکل جدید معاملات متکی است بر یک استراتژی احتیاط، قابلیت انعطاف در مقابل حوادث غیر مترقبه و هم چنین به کارگیری حداکثر ابزارهای مختلف مالی، بوروکراتیک برای تضمین معاملات و نیز حفظ بازار تا سرحد امکان. این پروسه، که معمولاً مکانیسم دفاعی این نوع شرکتها در شرایط بحرانی کشور میزبان (ایران) است، به دلایلی صورت می‌گیرد که به ترتیب سلسله مراتب اهمیت، عبارتند از:

- ۱ - نابسامانی سیاسی در ایران و امکان جا به جایی شدید در سیاست، که منجر به تغییر در روابط اقتصادی هم خواهد شد،

- ۲ - فقدان نظام حقوق جاافتاده در امور داخلی،

- ۳ - عدم پذیرش نظام بین‌المللی حقوقی و عرف موجود سیاسی،

- ۴ - تنگنای ارزی و مالی،

- ۵ - کاهش مستمر ارزش برابری ریال در مقابل سایر پولها،

- ۶ - نامعین بودن برنامه عمرانی و سیاست بازرگانی و اقتصادی،

- ۷ - تغییر سیاست انرژی کشورهای غربی و نیز سیاست بازرگانی آنها در

رابطه با کشورهای عضو اوپک

اینها دلایلی است که این شرکتها برای مکانیسم دفاعی خود ذکر کرده‌اند.

شاید لازم به توضیح باشد که در کشورهای پیشرفته صنعتی، علاوه بر عوامل درون جوش شرکتها، عوامل دیگری وجود دارد که این شرکتها را برای توسعه صادرات و سهم شدن در تجارت بین‌المللی تشویق می‌نماید. از آن جمله است سیاستهای تسهیلی و تشویقی و نیز سیاستهای بیمه و ضمانت، که توسط وزارتخانه‌ها و مؤسسات مختلف دولتی و نیمه دولتی انجام می‌گیرد. منظور از سیاستهای تسهیلی و تشویقی کلیه سیاستهایی است که امتیازهای مختلفی مثل کمکهای مالی، تکنولوژیکی و اداری و معافیت‌های مختلف مالیاتی و گمرکی را به این شرکتها اختصاص می‌دهد. علت آن است که بخش بزرگی از اشتغال، ثبات اقتصادی و توسعه سطح زندگی در این جوامع، متکی

به کارکرد صادراتی این شرکتهاست. هم چنان که یادآور شدیم، به این نکته هم باید توجه داشت که حدود ۸۵ درصد محصولات شرکتهاى مورد بحث صادر مى‌شود، از این رو بدون حفظ و توسعه بازارهای خارجی و حتى تصرف بازارهای دیگران، حیات این شرکتها و کارکرد آنها در ارتباط با جامعه‌شان دچار خطر مى‌شود. پس، با توجه به این که حفظ بازار و گسترش آن دارای اهمیتی حیاتی برای این شرکتها و جوامع مربوطه است، دلایل قوی و عوامل مهمی لازم است تا آنها را وادار کند که از توجه به یک بازار بکاهند. معمولاً تا آن جا که مقدور است، این شرکتها سعی می‌کنند، از طریق شرکت اصلی یا شرکتهاى فرعی، در کشورهای مختلف به نحوی معامله را ادامه دهند که کمتر دچار زیان از دست دادن بازار شوند. قابل تأمل است که برخی از شرکتها، در حالی که باب معامله‌شان به دلیل عدم رابطه کشور پایه با کشور طرف معامله بسته شده، هیچ مانعی نمی‌بینند که همان بازار از طریق معاملات شرکت فرعی (دختر) با کشور مربوطه در دست داشته باشند. در این حالت معمولاً شرکت اصلی معاملات خود را از طریق شرکتهاى فرعی در کشورهای دیگری که با کشور طرف معامله دارای «روابط صمیمانه» هستند انجام می‌دهد.

در مواجهه با بازار پس از جنگ ایران، شرکتهاى یاد شده با تمامی ویژگیهای بالقوه مثبتی که برای بازار ایران قائلند، به تنگناهایی برخوردده‌اند که وقوف به آنها حاصل تجربیات سالهای گذشته‌شان در ارتباط با بازار ایران و نیز تجربیات بین‌المللی آنهاست. این تنگناها عبارتند از:

- ۱ - فقدان برنامه بلند مدت مشخص،
- ۲ - درجه پایین انطباق برنامه‌های کوتاه مدت و بودجه رژیم با واقعیت،
- ۳ - احتمال تحولات سریع در روابط سیاسی بین‌المللی،
- ۴ - تحولات سریع حقوقی و مقررات داخلی،
- ۵ - تنگناهای ارزی و نوسان شدید منابع ارزی،
- ۶ - نوسان شدید در حجم بازرگانی خارجی و افت آن در سالهای اخیر،
- ۷ - وجود نظارتهای مکرر و تشریفات وقت‌گیر اداری،
- ۸ - کاهش ارزش ریال و عدم قابلیت تبدیل آن به پولهای بین‌المللی،
- ۹ - محدودیت و دشواری رفت و آمد به ایران،
- ۱۰ - فقدان اطلاعات صحیح و مکفی مورد لزوم شرکتها از وضع بازار،
- ۱۱ - دشواری اقامت و زندگی در ایران برای بازرگانان و پرسنل شرکتها.

مدیران این شرکتها فکر می‌کنند که معاملات با ایران در دوران پس از جنگ، در صورت وجود عوامل تسهیل کننده، به طور قطع افزایش می‌یابد ولی از آن رو که حتی سیاست‌گذاری رژیم برای آن چه «بازسازی» می‌نامد هنوز به طور قطعی و دقیق

روشن نیست و تنها به ذکر سرفصلها و اهداف کفایت شده است، شرکتها نمی‌دانند با چه کمیت و کیفیتی و تحت چه شرایطی بازار ایران توسعه می‌یابد. کلی گویی و ابهام در به اصطلاح «رئوس برنامه پنجساله» دوران پس از جنگ یکی از موانع بزرگ و عامل بلاتکلیفی این شرکتهاست. چون در صورتی این شرکتها می‌توانند به نحوی فعالتر و مطلوبتر به استقبال سفارشهای ایران و مشارکت در پروژههای آن بروند که زمان کافی برای برنامه‌ریزی و ایجاد تغییرات اجرایی لازم داشته باشند. بودجه‌های رژیم تا کنون به دقت مورد بررسی این شرکتها قرار گرفته و تفاوتهاى بین برآورد (هزینه و درآمد)، تصویب و عملکرد آن که به واقع حاکی از ارزش این بودجه‌ها یا به عبارتی قدرت انطباق برنامه‌های کوتاه مدت رژیم است، ارزیابی شده است. از نظر آنها بودجه‌ها حاوی جنبه‌های مثبتی (به لحاظ انطباق با واقعیت) نیست و با ضریب واقعیت کمتر از ۶۵ درصد، حاکی از ضعف برنامه‌ریزی و درجه پایین ثبات اقتصادی و برنامه‌ریزی، حتی برای برنامه‌های کوتاه مدت رژیم است، چه رسد به برنامه‌های میان مدت و بلند مدت.

تجربیات چند سال گذشته و اوضاع داخلی، به ویژه رابطه ملوک‌الطوایفی درون سازمانهای دولتی، از جمله موجب شده است که به هنگام معامله با ایران، این فرض که ممکن است مدیران فعلی آن سازمان یا شرکت معین در دوره بعد حذف شوند و سیاست اجرایی و حتی تصمیم‌گیریهای سازمانها و شرکتها به یکباره عوض شود، از نظر کارشناسان این شرکتها دور نیست. عدم ثبات نهادهای اجرایی و فقدان قوانین جا افتاده، از جمله موانع کار بلند مدت است. فقدان قانون تجارت و قوانین شرکتها، تداخل وظایف سازمانهای موازی و ... موجب می‌شود که این شرکتها در برخورد با بازار ایران بیشتر دچار سرگردانی شوند و حد و مرزهای آنها با شرکا و طرفهای معامله‌شان در ایران مشخص نگردد. روشن نبودن وضع مالکیت بر زمین و صنایع و نقش بخش خصوصی در اقتصاد، از جمله مواردی است که به ابهام دامن می‌زند. علاوه بر آن بخش بزرگی از شرکتهاى تحت پوشش سازمان صنایع ملی و دیگر نهادها و وزارتخانه‌ها، که دارای نقش قابل توجهی در اقتصاد و تجارت هستند هنوز از نظر مالکیت بلاتکلیفند و با انتقال مالکیت آنها اجرای تعهداتشان لرزان جلوه‌گر می‌شود. این مسأله حتی بر تصمیم‌گیری مدیران اجرایی این واحدها تأثیر می‌گذارد و معاملات بلند مدت را مشروط به تعیین قطعی وضع مالکیت این شرکتها می‌کند. آن جا که مشکل روابط سیاسی بین‌المللی پیش می‌آید، رژیم در آن چه تحول سریع مناسبات بین‌المللی نامیده می‌شود، دست توانایی دارد و بی‌ثباتی در این زمینه هر لحظه را آستان حوادثی می‌کند که کشتی روابط تجاری را به گل می‌نشانند. پیش‌بینی این گونه حوادث بسیار دشوار می‌نماید، و بنا به دشواری پیش‌بینی، احتیاط نیز افزون

می‌گردد. ماجرای سلمان رشدی تازه‌ترین آنهاست که به سادگی می‌توان از آن نتیجه گرفت که ثبات و تمرکز حواس رژیم به روی مسائل داخلی اگر از محالات نباشد، لاقلاً تا مدتها قابل پیش‌بینی نیست. در یک دوران بازسازی، یا حتی صلح، که می‌بایست تمامی انرژی روانی و تبلیغاتی متوجه تهییج و بسیج در جهت بازسازی و صلح باشد، شاید این از عجایب باشد که کتاب آیات شیطانی، ناگهان پس از چند ماه، نه تنها حیات جامعه ۵۱ میلیونی ایران که وضع برخی از همسایگان ایران را برای مدت زمانی غیرقابل پیش‌بینی تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

جلوه این تحولات سریع در مناسبات بین‌المللی در داخل، همانا تحول سریع مقررات و قوانین وضع شده توسط دولت و سایر نهادهای رژیم است. از ماجرای حل مشکل مسکن به وسیله آخوند حسن کروی - که یک شبه هوای خانه‌دار کردن همه را داشت! - تا انواع تغییرات در شرایط سفر به خارج و عوارض خروجی، مقررات ارزی و گمرکی، صادرات و واردات، مالکیت و ... می‌توان به عنوان نمونه‌هایی رایج نام برد. در حوزه مقررات دولتی که حاکم بر روابط اقتصادی و تجاری است، چه بسیار بخشنامه‌ها که هنوز به اجرا در نیامده لغو شده‌اند یا احکامی که سالها از صدورشان می‌گذرد ولی هنوز به مرحله اجرا در نیامده‌اند. در این میان راه حل رژیم برای کنترل بیشتر - یا به اصطلاح کارآیی بیشتر و اجتناب از این موارد - تنگ کردن حلقه بوروکراسی و ایجاد سازمانهای موازی است که اغلب موجب عدم کارایی کل تشکیلات دولت می‌شود. گسترش فساد و ارتشایی‌تردید از آثار این امر و فرو افتادن دستگاه اداری رژیم در مرداب فساد است. فقدان بازار بورس فعال و مؤثر و نیز سازمانها و شرکتهای اطلاعاتی، موجب این است که شرکتهای طرف معامله، بر خلاف عرف رایج جوامع پیشرفته، دارای محدودیتهای بسیار در شناخت محیط فعالیت خود شوند. اطلاعاتی که رسماً از منابع دولتی ارائه می‌شود اغلب با واقعیات نمی‌خواند یا واقعیات و گرایش بازار را غلط منعکس می‌کند و بنابراین گسترش معامله با ایران را دشوارتر می‌گرداند. فقدان گردش آزاد اطلاعات تنها محدود به این مورد نیست و دافعه آن به فقدان نشریات و فضای جدل و بحث اقتصادی نیز می‌کشد. از این رو این شرکتهای، برای دریافت اطلاعات بیشتر، متکی به اطلاعات غیرمستقیمی هستند که از سایر شرکای تجاری بازار ایران و ... به دست می‌آورند. خود این مسأله از جمله علل احتیاط این شرکتهای در برخورد با بازار ایران است.

برای خنثی کردن آثار منفی این وضع، مسافرت به ایران و اقامت کوتاه مدت یک وسیله جبران تلقی می‌شود. ولی از آن جا که رفت و آمد به ایران به سختی صورت می‌گیرد و در آن جا نیز تست‌کنندگان آزادی عمل زیادی در رفت و آمد به شهرستانها و مراکز صنعتی و تماس با مقامهای تصمیم‌گیرنده ندارند، این شیوه تست

کردن نیز با تمامی مزایایش، دارای بازده مشابه در سایر کشورها نیست. بازدیدها معمولاً در زمانی محدود از محیطهای تعیین شده تحت کنترل انجام می‌گیرد و به این سبب دارای محدودیتهای بسیار است. با این همه همین وسیله نیز می‌تواند تست کننده را مطمئن کند که اطلاعاتی که به دستش رسیده احتمالاً با واقعیت سازگاری چندانی ندارد. اما از آن جا که در شرایط فعلی جهان، دیگر پنهان کردن مشکلات داخلی و زمینه‌های اطلاعاتی چندان بادوام و مؤثر نیست و نفس ارتباط با جهان خارج موجب درز اطلاعات به بیرون می‌شود و به هر حال چکه کردن به بیرون سیستم، در مجموع، می‌تواند سمت و سوی تجارت با ایران را مشخص نماید. کارکنان شرکتهای به سختی حاضرند به ایران سفر یا در آن جا اقامت کنند. دلایل این مسأله علاوه بر دشواری زیست در ایران به لحاظ اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، انواع محدودیتهای مدنی و اجتماعی است که برای یک خارجی وجود دارد. سوءظن نیروهای انتظامی به آنها و دستگیریهای منظم و نامنظم و خودسرانه و غیره می‌تواند شرایط وحشت‌آوری را فراهم آورد که یک خارجی را از سفر به ایران باز دارد. در گزارش سفارتخانه یک کشور خارجی که رابطه محکمی با ایران دارد و در این چند سال حتی حافظ منافع کشورهای دیگر نیز بوده چنین آمده است: برای استراحت و گذراندن اوقات فراغت جای جالبی را نمی‌توان سراغ گرفت. پس از ساعت ۶ یا ۷ معمولاً همه جا بسته و تاریک می‌شود و تنها چراغهای مساجد و کمیته‌هاست که روشن است و البته گذراندن اوقات فراغت و بیرون رفتن در این شرایط را توصیه نمی‌کنیم!

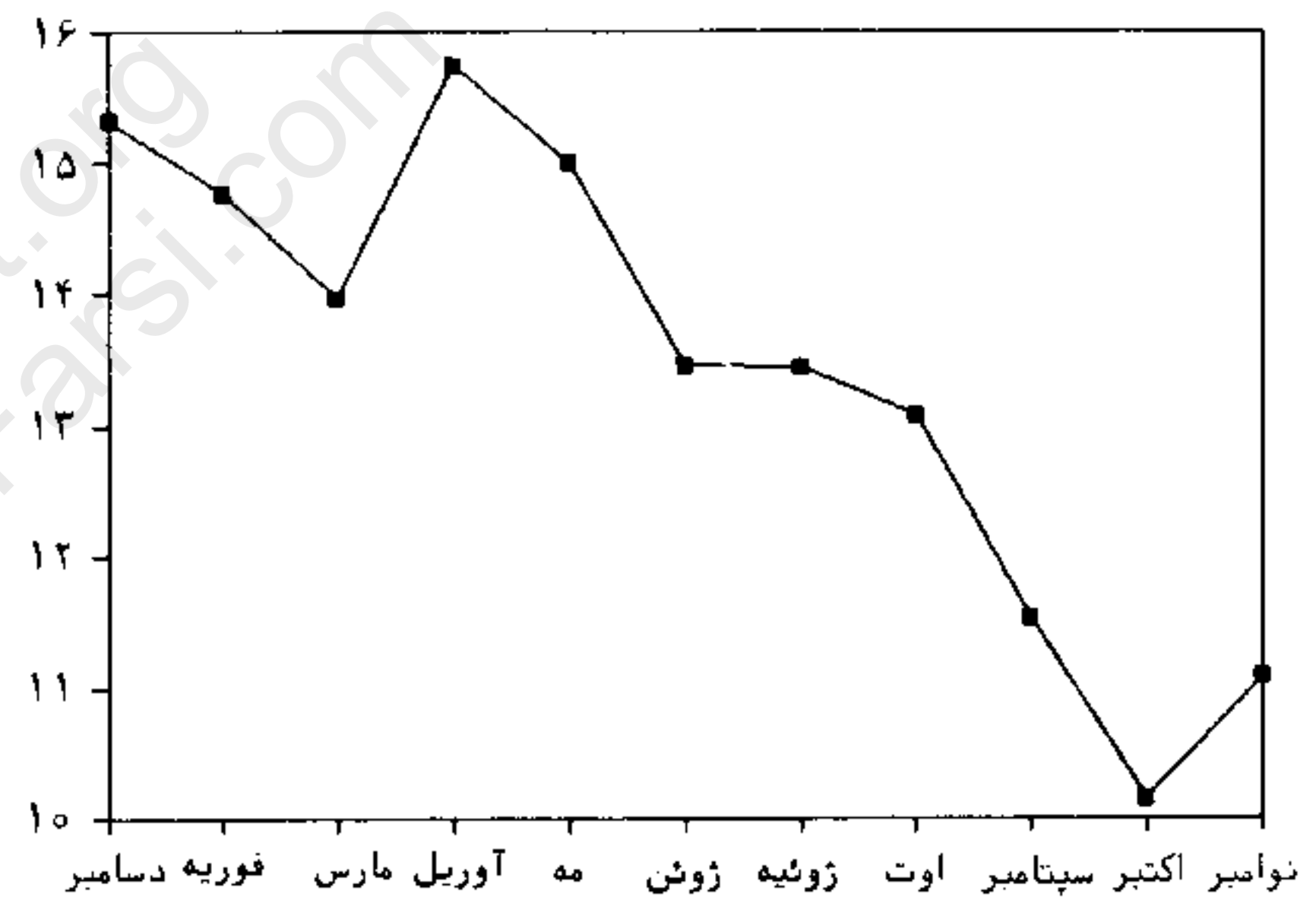
چشم‌انداز وضع در کوتاه‌مدت

در گزارش یکی از سفارتخانه‌ها در مورد وضع اقتصادی فعلی ایران چنین می‌خوانیم: نیاز به بازسازی شدید است و جریان مالی انبوهی را طلب می‌کند. این که از کجا این جریان مالی مهیا خواهد شد، بستگی دارد به تحول در داخل حکومت. صنایع ایران با راندمان حدود ۴۰ درصد ظرفیت رسمی در کارند و برق فعلی حتی این مقدار را کفایت نمی‌کند. ایران برای گسترش صنایع با تنگناهای بسیار دشواری از بابت نیروی برق روبروست. امور نظامی و صنعت نفت اقلام مهمی از برنامه بازسازی را تشکیل می‌دهند ولی برنامه دقیق هنوز به طور رسمی ارائه نشده است. کشاورزی ایران به سختی آسیب دیده است و نیاز به بازسازی عظیمی دارد و ...

از این گزارش و تحلیل‌هایی که در پشت این گزارش است شرکتهای لاقلاً وضع ایران را در کوتاه مدت در سمت و سوی بهبود نمی‌بینند. و آن گاه که بحث به تزریق

دلارهای نفتی به اقتصاد ایران برای سرزندگی - حتی مصنوعی - آن در کوتاه مدت می شود خاطر نشان می کنند که: «با پایان جنگ ایران و عراق و آغاز بازسازی خرابیهای جنگ، دو کشور و هم چنین کشورهای همجوار، که در این دوره با رکود رو به رو بوده اند، کوشش می کنند که با صدور هر چه بیشتر نفت به بازارها، وضع خود را سر و سامان دهند. این عامل در برابر کمی تقاضا برای نفت خام، در نهایت منجر به پایین آوردن قیمت نفت خام خواهد شد». این نتیجه گیری را می توان در نمودار زیر مشاهده کرد.

نمودار ۲ - تغییرات نفت خام سبک ایران در بازار تک محموله‌یی (دلار/بشکه) در ۱۱ ماه سال ۸۸ (۱۲)



اگر بپذیریم که اوپک عملاً نتوانسته است صادرات را در زیر ۱۸ میلیون بشکه در روز نگه دارد (که ارقام حاکی از صادرات بالای ۲۰ میلیون بشکه در روز است) و انتظار آن را هم، لااقل در کوتاه مدت، نمی توان داشت، پذیرفتن این امر دشوار نیست که وضع اقتصاد ایران در چنین شرایطی تا آینده‌یی غیرقابل پیش بینی همین است که هست. شرکتها پیش بینی می کنند که قیمت نفت ایران، در بهترین حالت و با خوشبینانه ترین محاسبات، تا سال ۱۹۹۲ ممکن است به حدود ۲۰ دلار در بشکه برسد و تا آن موقع مطلوبترین قیمت برای نفت ایران بشکهای ۱۸ دلار است که آن هم، با توجه به شرایط بازار، فعلاً دست نیافتنی است. و بنابراین قیمتها بین ۱۲ تا

۱۴ دلار در نوسان خواهد بود. در این حالت درآمد ارزی ایران، با توجه به سقف تولید ۲/۶ میلیون بشکه در روز (حداکثر توان فعلی) و با صادرات حتی بیش از ۱/۸ میلیون بشکه، چیزی بین ۹ تا ۱۰ میلیارد در سال خواهد بود. و این مبلغی است که حتی شایسته جوابگویی به نیازهای ابتدایی و جاری نیست چه رسد به سرمایه گذاریهایی که مبالغ معتدله‌یی دلار نفتی می طلبد. با مبالغی حدود آن چه تخمین زده شد، اگر رژیم در پی اجرای بند اول «برنامه بازسازی» یعنی بازسازی دستگاه نظامیش بر آید، حتی مجال بازکردن زنجیر توزیع کوپنی و کاستن حاکمیت بازار سیاه بر بازار کالاهای اساسی را نیز نخواهد داشت، چه رسد به بازسازی یا دستکاری در کشاورزی، نفت، صنعت و... بنابراین تنگنای ارزی و وضعیت بحرانی تراز پرداختها و بازرگانی خارجی، هم چنان جای تشویش و نگرانی را برای بازرگانان و شرکتهای متبوعه شان باقی خواهد گذارد و محدودیت خود را بر معاملات اعمال خواهد کرد. ضریب مخاطره سیاسی در مورد ایران کم نیست، چرا که حداقل آزادیهای سیاسی - از قبیل وجود مخالفان در پارلمان، حق آزادی بیان و اجتماعات و نشر مطبوعات، معمولاً برای شرکتها به عنوان شاخص به کار می رود که در صورت جا به جایی حاکمیت، تعهدات بین المللی لااقل در سطوح اساسی باقی می ماند. فقط این شاخص و نیز علائمی که نشان می دهد جا به جایی در جناحهای حاکم نیز ممکن است موجب آشفتگی بسیار در روابط اقتصادی رژیم با دنیای خارج شود، موجب می گردد که این شرکتها در مورد ایران تا حد زیادی خویشتن داری به خرج دهند.

نتیجه

با توجه به تنگنای مالی و ارزی، فقدان ثبات سیاسی و اداری، ضعف مدیریت و بی برنامه گی و ابهام در مورد آینده، شرکتهایی که اطلاعات از آنها اخذ شد، به سختی مایل به همکاری با رژیم هستند. این که آیا میل آنها به همکاری جلب خواهد شد یا نه، بسته به شرایطی است که روند آن رو به بهبود نیست، مگر معجزه‌یی روی دهد و اوضاع را بهتر کند. آیا کسانی که حتی در ارتباط دور با خمینی بوده اند و نسیمی از تعفن امام به مشامشان خورده است می دانند که این معجزات معمولاً کار را خرابتر کرده اند.

ترس مرگ رژیم تروریستی

پیشینه، علل و عواقب قضیه سلمان رشدی

کریم قصیم

این درست است که فتوای قتل سلمان رشدی، نویسنده هندی‌الاصل تبعه بریتانیا، برای دولتها و ملتهای جهان امری باور نکردنی، تکانه‌دهنده و غیر منتظره آمد ولی نزد ایرانیها چندان عجیب و غریب جلوه نکرد. هتک حرمت از حق آزادی بیان، شکستن قلمها و دستور قتل دیگر اندیشان از اولین رهاوردهای حاکمیت خمینی بود. آن چه امروز برای جهانیان نوعی بدعت خوف به حساب می‌آید، نزد خمینی گزیدگان، به تجربه، چیزی جز اقتضای طبیعت این رژیم قرون وسطایی سفاک نمی‌باشد. با اینهمه، از یک نظر برای ما ایرانیها نیز صدور فتوای مذکور نابهنگام و تعجب‌آور آمد؛ مگر ۷ ماه تمام، تحت نظارت و رسیدگی مستقیم همین «حضرت امام»، سیاست خارجی اهلی شدن افعی و مخالفت با تروریسم و خلاصه دق‌الباب غرب و التماس دیدار و تجدید رابطه به روی صحنه نرفته بود و، به حمایت خاص و پادرمیانی آلمانیها، مقدمات کار و سپس عقد رابطه با بسیاری از همین دولتها - علی‌الخصوص با همین «شیر پیر استعمار» - فراهم نیامده بود؟ مگر ایادی خمینی در داخل و خارج باد به غیب نمی‌انداختند که «دشمنان اسلام» می‌خواسته‌اند آنها را از دنیا و مافیها منزوی و جدا نگهدارند ولی امام با پذیرش قطعنامه و تدبیر تجدید رابطه، توطئه‌ها را خنثی نموده و... پس چطور شد که یک باره خود حضرت دیو تنوره کشید و ظرف یک هفته تمام رشته‌های ۷ ماهه را پنبه کرد؟

فرسایش اقتدار

از همان فردای قبول قطعنامه ۵۹۸ و در پی توفانی که عملیات فروغ جاویدان

منابع و توضیحات:

۱ - به دلایلی از قبیل مشکل امنیتی و این که شرکتها معتقد بودند، که نشر اطلاعات با نام آنها ممکن است به رابطه آنها با بازار ایران آسیب برساند از ذکر نام شرکتها و کشورهای متبوعه خودداری می‌شود.

۲ - دبیرخانه اوپک - نشریه آمار سالانه اوپک، وین، سال ۱۹۸۸، ص ۴.

۳ و ۴ - IFS. DIRECTION OF TRADE STATISTICS
YEARBOOK (1988/229)

۵ - منبع ۲، ص ۸.

۶ - نگاه کنید به مقاله بودجه انقباضی در شورا، ۳۰ و ۳۱، ص ۵۹.

۷ - رسالت، ۱۰ بهمن ۶۷.

۸ - OS - OPEC, ANNUAL STATISTICS, 1988, P, 20

۹ - IRAN MONITOR 1988/8, P, 50

۱۰ - نگاه کنید به مقاله فقرستیزی، شورا ۴۵، ص ۵۰.

۱۱ - OS - OPEC, BULLETIN - 1987 / 1988 (JAN - DEC)

۱۲ - OS - OPEC, BULLETIN

به پا کرد، چنبره تضادهای کهنه به شکل و آرایشی تازه در آمد. رژیم با پیش گرفتن سیاست دقالباب غرب، به گشایش تنگناهای سیاسی - اقتصادی و حل سریع مشکلات میز مذاکره جنگ و صلح امید بسته بود ولی ورود به این صحنه، در موقعیت شکست و بدون داشتن زمینه و ظرفیت تحول درونی، رفته رفته قوز بالای قوز شد و پای خمینی لای منگنه‌های تازه‌یی هم گیر افتاد. حالا دیگر بر آن تضادهای قدیمی باندهای قدرت، درماندگی در مذاکرات ژنو و معمای حقوق بشر و موازین حقوق بین‌الملل هم اضافه شده بود. خمینی پنداشته بود با خوردن جام زهر امکان «الحاق به غرب» (۱) تضمین شده است و می‌توان بدون پرداخت تاوان دیگری کمر از زیر بار شکست نظامی راست کرد. این بود که، به رغم همه مخاطرات شخصاً برای پیشبرد سیاست مذکور جا باز کرد و از اقتدار خود بی در پی مایه گذاشت، آن هم در زمینه مسائل و موضوعاتی که برخی از آنها را خود تا حد مسائل ناموسی حزب‌الله بالا برده بود (مذاکره با عراق و سازش با صدام، تجدید رابطه با غرب و تدارک رابطه با آمریکا). همین طور در زمینه مسائل داخل رژیمش، با موافقت با طرح «ادغام سپاه در ارتش» و رسته‌های مدرنیستی و توپ و تشر به «آخوندهای بیسواد» و... کلی مشکلات جدید و خطرناک آفرید و در هر نوبت هم از تعیین تکلیف نهایی و رفتن تا آخر باز ماند و هر بار مجبور شد ماشین فتوا را به کار اندازد و دم این و آن را ببیند. خمینی می‌پنداشت که در سیاست خارجی، صرف اظهار مخالفت با تروریسم کفایت می‌کند و در سیاستهای داخلی هم اقتدار او وافی به مقصود خواهد بود. در هیچ یک از دو زمینه موفقیت چشمگیری به دست نیامد. وانگهی آن هیولای بی‌شاخ و دمی که طی ۸ سال «بد مستیهای جنگ‌طلبانه» آفریده بود، دیگر به حکم این یا آن فتوا غیب نمی‌شد و با این و آن تعریف یا تمشیت جزئی سیر و راضی نمی‌گردید. بیخود نبود که، حتی در همان ماههای اول، فعالیتهای تروریستی رژیم در خارج کشور از جمله در ممالک همسایه ادامه یافت، مشکل گروگانها حل نشد، و چرخهای گوناگون اقتصاد و اجتماع در کشمکش تضادهای درونی از حرکت ماند؛ بر عکس انفجار اخبار و گزارشهای فساد و غارت و دزدی و اختلاس و بیماریهای کشنده اجتماعی و... چشم همه را باز کرد، قطب بندی فقیر و غنی در جامعه از زبان خود مسئولان رژیم به آگاهی همگان رسید و مسأله ضرورت تغییر بر سر زبانها افتاد. خمینی شتاب و شدت تضادها را می‌دید و یک چند گمان برد که با فتوا و مهار کردن مقامها و مسئولان می‌توان از این شکافها رد شد، ولی دوام این تضادها در عمل به معنی ضعف اقتدار و تحلیل رفتن مرجعیت او نیز بود. رفته رفته ضعف قدرت «رهبری» و سیاست کجدار و مریز میان باندها و جناحهای داخلی - در عین حمایت عملی از یک جناح بخصوص در سیاست خارجی - مزید بر علت شد. چنین وضعی در نظام ولایت مطلقه فقیه

یعنی اعلام آشکار بی‌ثباتی و تزلزل و، در نتیجه، بروز بی‌اعتمادی فزاینده در داخل و خارج، که اثر بلافصل آن عبارت بود از دست نگهداشتن سرمایه خصوصی در داخل و خارج و در یک کلام سقط جنین واقعی استحاله. اما پیدایش علایم بحران اقتدار چیزی نبود که از چشم خمینی پنهان بماند. او تلاش کرد با شتاب بخشیدن به گردونه کشتار زندانیان و حتی اعدام تعدادی از روحانیان از همه زهر چشم بگیرد، ولی دینامیسم تضادها ریشه‌دارتر از آن بود که به صرف فتوای یک مرجع شکست خورده از حرکت بماند یا از ترس تهدیدهای وی متوقف شود. جناحها هم به خوبی آموخته بودند که با فتوا و تهدید خمینی چه رفتاری کنند. بخصوص که با شکست نظامی و شروع سیاست التماس به غرب، پشتوانه‌های حزب‌اللهی و ایدئولوژیک - نظامی خمینی هم دیگر از آن جلال و جبروت سابق برخوردار نبودند، که در بسیاری صحنه‌ها به یأس و هزیمت افتاده بودند. به هر صورت بی‌اثر شدن بسیاری از فرمانها و فتوای خمینی از یک سو و فقدان پیشرفت چشمگیر در پروسه داخلی - خارجی استحاله از سوی دیگر، می‌رفت که خلأ سیاسی و بحران اقتدار «ولی فقیه» را یک کاسه کند. طلوع این تلاقی مرگبار از مدتها پیش برای خمینی قابل رؤیت بود. این که به طور مشخص چه رویدادی ضربه آخر را زد و خمینی را وادار به این «عطف عنان» نمود، چیزی است که تاریخ ایران دیر یا زود نشان خواهد داد، لیکن منطق قضایا می‌گوید که چشم‌انداز بحران اقتدار - بخصوص در پیچ امضای قراردادهای وام چند میلیاردی و سپس فرض تجدید رابطه با «شیطان بزرگ» - آژیر خطر را برای خمینی به صدا درآورده بود و او، بار دیگر، صد و هشتاد درجه چرخش را ترجیح داد. غافل از آن که در سیاست با دوبار چرخش ۱۸۰ درجه‌یی به همان نقطه سابق بر نمی‌گردند!

ضرورت «تصویر خصم»

یکی از عناصر وجودی در فکر و عمل نظام ولایت فقیه، فراهم نمودن و نمایش دایمی «تصویر خصم» و ایجاد تقابل و درگیری با آن در تمام پهنه‌های زندگی بوده است. این تابلوی خصومت همیشه به صورتی کاذب یا به شکلی بسیار حادثر و مبالغه‌آمیزتر از واقعیت ملموس آن تهیه می‌شود. دامن زدن به تضادها و معضلات واقعی و بدیهی، که به خوبی و سادگی قابل حل و فصل مسالمت‌آمیز بوده‌اند، و ایجاد یک موقعیت هیستریک به منظور پیش بردن اهداف و برنامه‌های مورد نظر در متنی آکنده از بحران و آشوب روش و انگیزه ایجاد و تبلیغ دایمی «تصویر خصم» است. خمینی از همان آغاز رسیدن به حکومت، از حجاب گرفته تا قلم و آزادیها و

روشنفکرها و «لیبرالها» و... بالاخره «منافقین»، هر چه را مانع و مخالف جباریت تشخیص داد، به یک «تصویر خصم» عمومی و موضوع مقابله و صف‌آرایی و جنگ و جدال و سرکوب مبدل کرد. تصویر خصم برای بسیج نیروها، تمرکز و هدایت قوای بسیج شده و ارائه جهت حرکت آن همیشه مفید فایده است. در اندیشه مترقی و انقلابی، با تصویر خصم واقعی مردم - مثل فقر و عقب ماندگی و نابسامانیها و بیماریها و مناسبات و روابط ظالمانه و استثمار - برخورد می‌شود و پیش از هر گونه تند، تمامی روشها و راههای مسالمت‌آمیز مورد استفاده قرار می‌گیرند. در روش و فکر خمینی، اما، چون در هر فئاتیسم دیگری، تصویر خصم به صورت آشتی‌ناپذیر ارائه شده و از همان آغاز به جهت تخریب و انهدام طرف مقابل صورت گرفته است؛ خمینی بر سر هر مشکلی به سرکوب و زندان و اعدام فرمان داده است. جنگ ۸ ساله از این نظر، برای این جانور قرون وسطایی و آشوب‌زوی به واقع «نعمت خدا» به حساب می‌آمد، چرا که به او امکان می‌داد بر سر یک سری کشاکشهای واقعی، سفره شایادی بزرگی پهن کند و یک تصویر «خصم خارجی» نمایش دهد که هم در زمینه ایدئولوژیک به کارش آید و هم در صحنه داخلی عذر و بهانه هر کمبود و کاستی قرار گیرد. او هر کاری کرد، نتوانست جنگ را «۲۰ سال تمام» ادامه دهد و، با شکست نظامی در جنگ، قدم در راهی گذاشت که ناگزیر می‌بایست «تصویر خصم» ۸ ساله را از کوچه و بازار نظامش جمع کند. از این هم بیشتر، ناچار بود در راه «التماس به غرب»، مهمترین تصویر خصم‌های تبلیغاتی قبل از جنگ را هم از دور خارج کند. دیگر نه می‌توانست از «استکبار جهانی» دم زند و نه از «شیطان بزرگ» شکایت کند. آخر داشت راه آشتی و استمالت از اینها را آب و جارو می‌کرد. پس یک چند تلاش کرد با عنوان کردن تصویر خصم داخلی و تبلیغ «خطر منافقین»، خلأ روانشناسی سیاسی را پر کند. ولی درست به دلیل واقعی بودن این خصم و حضور سیاسی، نظامی، اجتماعی و تبلیغاتی طرف مقابل - بخصوص که از دسترس او به دور بودند - با گذشت زمان، کار کرد تبلیغ این تصویر خصم به ضد خودش تبدیل می‌شد. آخر وقتی مجاهدینی که ۷ سال تمام نیست و نابودیشان عنوان شده بود، دفعه‌ای به صورت خصم اصلی و حی و حاضر مطرح شوند، آن هم در موقعیتی که رژیم و شخص خمینی شکست خورده و آبروباخته «جام زهر» را نوشیده‌است، هر حزب‌اللهی دو آتشه هم جا می‌خورد و به فکر می‌افتد. وانگهی به همان نسبت که این خصم، اثر مخربی بر ذهن و موقعیت حزب‌اللهیها می‌گذارد، در چشم توده‌های مردم جنگ‌زده و متنفر از رژیم، بیش از پیش به صورت تصویر دوست و منجی و آلترناتیو وضع موجود در می‌آید. در موقعیت شکست، خمینی حتماً به یک «تصویر خصم» بسیج کننده نیازمند بود، ولی نه خصمی که خطر آن بیخ گوش رژیمش کمین گرفته باشد و

به یک مقابله واقعی و همه جانبه با ترفندها و توطئه‌های رژیم مشغول باشد. وانگهی خمینی می‌بایست خود را از منگنه اضطراری سیاست بی‌حاصل «التماس به غرب» رها کند و این کار هم به صورت عادی و منطقی شدنی نبود. پس او به یک «تصویر خصم خارجی» محتاج بود که:

- متضمن هیچ خطر داخلی نباشد، ولی هر حزب‌اللهی بتواند رَجَز بخواند
«اگر به دستم بیفتد...»

- ضعیف باشد ولی در عین حال بتوان صفت دهن پرکن «استکبار جهانی» را به آن چسباند،

- قطب‌بندی قشریون را تشدید کند و صف‌آرایی آنها با جهان را به سود خمینی به جریان اندازد تا اقتدار وی باز سازی شود،

- بحرانی واقعی در خارج ایجاد کند تا در پرتو آن امت حزب‌الله از دیدن این تقابل خمینی - غرب به وجد آید و خود را در حالت «جنگ با استکبار» احساس کند.

در واقع امر، خمینی به یک طعمه مناسب احتیاج داشت، و چه کسی برای مطامع این جبار شکست خورده سهل‌الوصولتر از سلمان رشدی و زمینه آماده فئاتیسم مذهبی که حول کتاب «آیات شیطانی» فعال شده بود؟

سلمان رشدی

سلمان رشدی پیش از این فتوای خمینی هم در ایران نامی شناخته شده بود. نه تنها در محیط کتاب خوانها، بلکه در میان خوانندگان نشریات رژیم و بینندگان تلویزیون هم از او چیزی می‌دانستند. همین پارسال بود که خامنه‌ای طی مراسمی جایزه بهترین ترجمه رمان را به مترجم کتابی از سلمان رشدی به نام «شرم» داده بود. علاوه بر این کتاب، رمان قبلی رشدی به نام «بچه‌های نیمه شب» هم به فارسی ترجمه شده و بسیار خوب فروش رفته بود. در مجلات و ماهنامه‌هایی چون آدینه، مفید و دنیای سخن نیز بارها از نوشته‌های سلمان رشدی، سبک و قلمش و سفرهایش سخن رفته بود. وقتی این نویسنده به دعوت دانیل اورتگا به نیکاراگوئه سفر کرد و در بازگشت کتاب «لبخند یوز پلنگ» را منتشر نمود و از انقلاب و دولت آن کشور در مقابل حملات سیاسی دولت ریگان به دفاع برخاست، در همین نشریات فوق‌الذکر چند بار از این کتاب و گزارش سفر او صحبت شد و... حتی درباره همین کتاب «آیات شیطانی» هم ماهها پیش، در کیهان فرهنگی رژیم (۹ آذر) مطلبی در معرفی نویسنده و کتاب چاپ شده بود: «سلمان رشدی در حال حاضر عضو مؤسسه تولید

فیلم بریتانیا، عضو مشورتی مؤسسه هنرهای معاصر و عضو انجمن سلطنتی ادبیات در انگلستان است... بعضی از منتقدان برآنند که کتاب آیات شیطانی به ایران اشاره دارد...» (۲).

کتاب آیات شیطانی در ۲۶ سپتامبر ۸۸ توسط انتشارات پنگوئن - وایکینگ در لندن به بازار آمد. یک هفته بعد، در ۳ اکتبر، فیض‌الدین احمد، وابسته به بنیاد اسلامی ناحیه لستر در انگلیس، نسخه‌هایی از این کتاب را به دیگر سازمانهای اسلامی در بریتانیا فرستاد و بعد، طی سفری به عربستان سعودی تلاش کرد کنفرانس اسلامی را راضی کند که در این قضیه مداخله نماید. چند روز بعد کتاب در هند ممنوع شد. در روز ۵ اکتبر سلمان رشدی نامه‌یی خطاب به راجیو گاندی، نخست وزیر هند، نوشت و در آن، از جمله، چنین اظهار نظر کرد: «به من اتهام می‌زنند که گویا "اقرار" کرده‌ام کتابم حاوی حمله به اسلام است. خیر، من چنین چیزی نگفته‌ام و این اتهام را به شدت تکذیب می‌نمایم. باید به این مسأله توجه داشت که موضوع اصلی کتاب پرداختن به اسلام نیست. کتاب روند دگردیسی و بروز شقاق فکری و مسخ شخصیت انسانهای مهاجر را شرح می‌دهد. از مهاجرت، عشق، مرگ و از شهر لندن و بمبئی حرف می‌زند. در آن بخش مورد مشاجره هم سخن از پیغمبری است که - محمد خوانده نمی‌شود - در یک شهر خیالی زندگی می‌کند، شهری که از ماسه بنا شده و وقتی آب به آن می‌افتد از هم وا می‌رود. دور این پیغمبر را هوادارانی خیالی گرفته‌اند و یکی از آنها تصادفاً همانم من است. تازه این قسمت رُمان روایت یک خواب و رؤیای یک فرد فرضی است و به صورت خوابگشت یک ستاره سینمای هندی عنوان می‌شود. این بابا هم کسی است که دارد عقل و شعور خود را از دست می‌دهد. آخر مگر بیش از این هم می‌شد از تاریخ فاصله گرفت؟ در این بخش خیالی کتاب، من خواسته‌ام دیدگاه شخصی خودم را درباره پدیده وحی کلام و تولد یک دین بزرگ جهانی وصف کنم. خب، این دیدگاه متعلق به یک آدم غیر دینی است که البته فرهنگ اسلامی در سراسر عمرش نقش مرکزی داشته است... موضع شما در باره کتاب آیات شیطانی در تمام دنیا به مثابه علامتی مهم تفسیر خواهد شد و اگر شما پای این ممنوعیت صحنه بگذارید، می‌ترسم عواقب بسیار بدی به دنبال داشته باشد...» (۳).

پس از ممنوعیت کتاب در هند، کشورهای پاکستان، عربستان سعودی، مصر، سومالی، سودان، مالزی، قطر، اندونزی و نیز آفریقای جنوبی، ورود و پخش کتاب را غیر قانونی اعلام کردند، ولی در ایران هنوز کوچکترین واکنش رسمی دیده نمی‌شد! پس از روی کار آمدن خانم بی‌نظیر بوتو، ناگهان در پاکستان و نیز در میان پاکستانیهای مقیم انگلیس حرکات و مخالفت‌های پرخاشجویانه‌یی با پخش کتاب و مطالب آن شروع شد. به خصوص بنیادگرایان و ملاهای پاکستان سعی کردند از این

مستمک علیه دولت خانم بی‌نظیر بوتو سوء استفاده کنند و رسماً به این اغتشاشات دامن بزنند. در چهارده ژانویه کتاب در ملأ عام در شهر بردفورد، سوزانده شد و این کار موج فئاتیسم مذهبی را دوباره مشتعل ساخت. در ایران هنوز رسماً خبری نبود ولی اخبار مربوطه در روزنامه‌ها منتشر شد. در روزهای ۱۲ و ۱۳ فوریه مجدداً تظاهرات خشونت‌آمیزی در پاکستان صورت گرفت. در زد و خورد با پلیس، ۶ نفر کشته و تعداد زیادی مجروح شدند و در انگلستان مسأله سر زبانها افتاد و ولوله‌یی به پا شد. تلویزیون انگلیس - کانال چهار - مصاحبه جالبی با سلمان رشدی به عمل آورد که طی آن سلمان رشدی، ضمن شرح نقطه نظرات خود، به آخوندهای پاکستان به شدت حمله کرد:

«س - فکرش را می‌کردید که کتابتان واکنشهای به این تنیدی را برانگیزد؟
ج - من می‌دانستم آخوندها از این کتاب خوششان نخواهد آمد. ولی این رمان را که برای آنها ننوشته‌ام، من قضایای این یازده سال اخیر را خوب دنبال کرده‌ام و می‌دانم که ملاها چه بلایی سر پاکستان آورده‌اند و تمام این فشارها و سرکوبها هم به نام اسلام صورت گرفته است. من شاهد و ناظر بوده‌ام (۴) که چگونه در این سالها تقریباً همه شاعران و نویسندگان کشور به خارجه و به انگلستان آمده و عمر خود را در مهاجرت گذرانده‌اند. تازه حالا کم‌کم دارند به این فکر می‌افتند که برگردند. خب، طبیعی است که نظریات من با عقاید آخوندها سازگار نباشد، ولی این دیگر حق من است که افکار خودم را داشته باشم و در حد مقدرات فکرم را بیان کنم... من هر روز کلی نامه از مسلمانانی دریافت می‌کنم که کتاب را خوانده و خوششان آمده است و به من می‌نویسند که به هیچ وجه جزء افراد کتابسوز محسوب نمی‌شوند؛ بر عکس، از بابت اعمال زشت این شیوخ و کارهای غیر متمدانه‌یی که صورت می‌دهند و جامعه اسلامی این مملکت را لکه‌دار کرده‌اند، احساس ننگ و عار می‌نمایند و شرمشان می‌شود... من از یک سنت اسلامی برخاسته‌ام و در خانواده ما در شبه‌قاره، همه برای بحث و فحص درباره همه چیز آمادگی داشتند. من اسلام را می‌شناسم و می‌دانم که اسلام، تنها اسلام آخوندی نیست...» (۵).

روز بعد از این مصاحبه بود که ناگهان خبر رسید خمینی فتوای قتل نویسنده، ناشر و پخش‌کنندگان کتاب «آیات شیطانی» را صادر کرده و بلافاصله توسط ابواب جمعیش برای سر سلمان رشدی جایزه گذاشته شده است! (۶) خمینی «تصویر خصم» مطلوب خود را گیر آورده بود.

فتوای خمینی و واکنشهای جهان غرب

همین که خمینی با صدور فتوای قتل کبریت آشوب را کشید، بلافاصله میمونهای تراز اول مقلدش، بخصوص سران خط شکست خورده «الحاق به غرب»، بار دیگر خوابنا شدند و «توطئه استکبار جهانی» را کشف کردند:

«خامنه‌ای: آن کسی که یک چنین غلطی می‌کند، بلاشک مهدورالدم است. رفسنجانی: این یک حرکت بسیار خطرناک است که بدتر از یک نوع جنگ رسمی است» (۷).

خمینی در دامن زدن به جنجال و هیاهو چنان شتاب داشت که بعضی از سفیرانش در خارج خود را ناچار دیدند داوطلب بودنشان را برای اجرای این حکم علناً اعلام کنند (مثل سفیرش در ایتالیا)! در یکی دو روز اول حیرت و ناباوری جهان غرب بخصوص اروپا، را فرا گرفته بود. جفری‌هاو، وزیر خارجه انگلستان، انگشت به دهن مانده بود که چه بگوید: «مسلمان ما در این رابطه بسیار نگران هستیم و باید ببینیم واقعاً پشت این حرف خمینی چه چیزی خوابیده است» (۸). پرزدو کوئیلار، دبیر کل ملل متحد، نمی‌دانست به خبرنگاران چه جواب بدهد: «بله، من چیزهایی در روزنامه‌ها خوانده‌ام، اما هرگز بر مبنای مطالبی که در مطبوعات نوشته شده، قضاوت نمی‌کنم» (۹). رولان دوما، وزیر خارجه فرانسه، بیان حال می‌کرد که: «فرانسه با این تهدید نویسنده انگلیسی به مرگ شوکه شده است» (۱۰). تردید و ناباوری چنان بود که حتی روزنامه انگلیسی تایمز - ۲۷ بهمن - امکان جعلی بودن این خبر را پیش کشید و از «دولت ایران» خواست که آن را تکذیب کند! ولی خبر چیزی جز واقعیت نبود. دولت آمریکا هم رسماً موضع گرفت و «وزارت خارجه ایالات متحده پیام خمینی برای کشتن سلمان رشدی را محکوم نمود» (۱۱).

رفته رفته صدای اعتراض در سراسر جهان غرب بلند شد. در این بین نویسنده کتاب اطلاعیه‌بی صادر کرد و رسماً اعلام نمود: «من از آزرده‌گی و پریشانی که در اثر انتشار این کتاب متوجه پیروان صدیق اسلام شده، عمیقاً متأسفم». ولی خمینی خواهان پوزش نویسنده نبود. او به جنجال و آشوب و بحران نیاز داشت. تا شنید که: «اطلاعیه رشدی سریعاً از سوی برخی اعضای جامعه مسلمانان بریتانیا مورد استقبال واقع شد» (۱۲) و در ایران نیز جناح مخالف اطلاعیه‌بی مبنی بر عفو و بخشایش نویسنده از رادیو تهران پخش کرده (۱۳)، به سرعت وارد میدان شد و اطلاعیه‌بی به این شرح منتشر کرد: «بسمه تعالی، رسانه‌های گروهی استعماری خارجی به دروغ به مسئولین ایران نسبت می‌دهند که اگر نویسنده کتاب آیات شیطانی توبه

کند، حکم اعدام درباره او لغو می‌گردد. امام خمینی فرمودند: این موضوع صد در صد تکذیب می‌گردد. سلمان رشدی اگر توبه کند و زاهد زمان هم گردد، بر هر مسلمان واجب است با جان و مال تمامی هم خود را بکار گیرد تا او را به درک واصل گرداند. اگر غیر مسلمانی از مکان او مطلع گردد و قدرت این را داشته باشد تا سریعتر از مسلمانان او را اعدام کند، بر مسلمانان واجب است آنچه را که در قبال این عمل می‌خواهد به عنوان جایزه یا مزد عمل به او بپردازند» (۱۴).

این تائید نامه هر گونه شک و تردیدی را بر طرف نمود و از اعتراض و انزجار دولتها و ملت‌های جهان غرب توفانی به پا کرد. بلافاصله نمایندگان ۱۲ کشور جامعه اروپا و در رأس آنها گنشر، وزیر خارجه آلمان و واسطه همان خط سازش با غرب، فتوای خمینی را به شدت محکوم نمودند، به عنوان اعتراض به طور یکپارچه سفیران خود را از ایران فرا خواندند و احتمال متوقف کردن وامها و اعتبارات میلیاردی و نیز اتخاذ تدابیر دیگری را در دستور کار قرار دادند. خمینی هم روز بعد (سوم اسفند)، پیام حزب‌اللهی تندی داد و فاتحه میانه‌روی و میانه‌روهای احتمالی و هر گونه خط اعتدالی و «لیبرال» را خواند و بدون رودربایستی به همه دنیا حالی کرد که مسأله او تجدید اقتدار و حل و فصل جنگ قدرت درونی رژیمش می‌باشد. معلوم شد که خط استحاله حاصلی جز تشدید تضادها و تحلیل بردن قدرت «آقا» به بار نیاورده و، همزمان با سالگرد به قدرت رسیدن او و طرح مجدد مسأله «ادغام سپاه»، اوضاع چنان مخاطره‌آمیز شده که دیگر حال و حوصله ظاهرسازی و بزرگ ندارد و ناگزیر است، به هر ترتیب شده، آشوبی به پا کند و با ترور و بحران در خارج، اندکی از خطر انفجار در داخل بکاهد. خمینی را ترس مرگ رژیمش فرا گرفته بود و چاره را در صدور تروریسم می‌دید، به این امید که «از این ستون به آن ستون فرج است».

ولی غرب هم می‌دانست خمینی دارد چه می‌کند. روز بعد از این پیام سنای آمریکا قطعنامه تند و بی‌سابقه‌یی صادر کرد و در آن فتوای خمینی را تروریسم دولتی خواند، به شدت آن را محکوم نمود و از بوش خواست به هر ترتیب که صلاح می‌داند، متناسب با شرایط احتمالی، جواب این کارها را بدهد (۱۵). از آن به بعد دیگر موضع‌گیری رسمی علیه فتوای خمینی ادامه پیدا کرد. به جرأت می‌توان گفت موج محکومیت خمینی، در نوع خود، در تاریخ دیپلماسی بعد از جنگ دوم هیچ مانندی ندارد. وقتی لوران فابیوس، رئیس مجلس فرانسه، رک و پوست کنده می‌گوید «از نظر من خمینی یک قاتل است» (۱۶) و جفری‌هاو محتاط و معامله‌جو صراحتاً به مجلس عوام انگلستان توضیح می‌دهد که «دولت بریتانیا از نحوه عمل دولت ایران به این نتیجه رسیده که داشتن روابط عادی با ایران نه ممکن و نه معقول

می‌باشد» (۱۷)؛ وقتی شخص جرج بوش - با تمام ملاحظاتی که در رابطه با مذاکرات پنهانی جهت تدارک تجدید رابطه داشتند - خودش حکم خمینی را محکوم می‌کند و از مواضع تند جامعه اروپا تحسین می‌نماید، آنگاه باید اذعان داشت که خمینی در معرفی خود و رژیمش به مثابه پایگاه اصلی تروریسم صد در صد موفق بوده است و این واقعه به یقین نقطه عطفی در مناسبات جهانی با این رژیم جنایتکار به شمار می‌رود. آخرین صفحه از این پرونده خاص خمینی عبارتست از قطع کامل روابط دیپلماتیک با دولت انگلستان ولی خود پرونده هنوز بسته نشده است. در پهنه جوامع و افکار عمومی و رسانه‌ها و مطبوعات غرب هم که هرگز چنین جنبش عمومی جهت معرفی خمینی و رژیم قرون وسطایش وجود نداشته است. از شخصیت‌های معروف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گرفته تا نشریه‌ها، روزنامه‌ها، احزاب، سندیکاها، کلیساها، کانونها و اتحادیه‌های هنری و فرهنگی - و بخصوص نویسندگان سراسر جهان غرب - همه و همه به صورت یکپارچه و با زبانی تند و قاطع فتوای خمینی را محکوم و اظهار نفرت و انزجار از او و رژیمش کرده‌اند. و هم اینها حالا به صرافت افتاده‌اند که دریغ! سالهای متمادی به اخبار و گزارشهای مقاومت ایران درباره جنایات و ویرانگریهای مهلک خمینی در ایران کم توجه بوده‌اند! حالا مدتی است که در صفحات اول پر تیراژترین نشریات و در پر بیننده‌ترین ساعات تلویزیونها از خمینی با عناوین والقبایی چون «دیکتاتور شیطان صفت»، «عربده‌کش دیوانه و خطرناک»، «پیرمرد جنایتکار»، «دیوانه متعصب» و ... یاد می‌شود و کاریکاتورهای فراوانی از خمینی و ایادیش (خامنه‌ای و رفسنجانی) با همین صفات، مطبوعات پر تیراژ تمام ممالک غرب چاپ می‌شود. دیگر کسی جرأت نمی‌کند از «میان‌روی» و «میان‌روها» و «پراگماتیستها» و خزعلاتی از این قبیل در مورد این یا آن گماشته خمینی، حرفی به میان آورد. این واقعیت که این رژیم قرون وسطایی زمینه و زمان و ظرفیت تاریخی چنین برنامه‌هایی (استحاله) را ندارد، اکنون درونمایه استدلالی کلیه تحلیل‌ها و تفاسیر مطبوعات، رسانه‌ها و حتی دولتمردان و احزاب و مجالس ممالک غرب شده است.

خمینی فتوا داد که نه تنها نویسنده، بلکه ناشران و فروشندگان کتاب سلمان رشدی باید کشته شوند. اما اکنون کتاب مذکور در اروپا و امریکا مثل ورق زر روی دست می‌رود و صدها ناشر و نویسنده، حتی پاره‌یی از سیاستمداران معروف، علناً اعلام کرده‌اند حاضر به انتشار کتاب می‌باشند. حتی در کشور همسایه ما، ترکیه، عزیزن‌سین، نویسنده معروف و رئیس سندیکای نویسندگان آن کشور، علناً خواهان ترجمه و انتشار کتاب رشدی شده است. طرد قاطع حکم خمینی و دفاع از حق آزادی بیان و دستاوردهای تمدن معاصر در مقابل تروریسم خمینی چنان دامنه‌دار داده

شده که حتی انجمنهای به کلی غیر سیاسی و غیر فرهنگی هم وارد عرصه شده‌اند و می‌خواهند به خمینی تودهنی بزنند: «آزاد اندیشان عضو Club - Computer - Caos» (۱۸)، مستقر در هامبورگ، اعلام کرده‌اند که به منظور دفاع از حق بیان متن کتاب آیات شیطانی را از طریق شبکه‌های کامپیوتری به سراسر جهان اسلام پخش خواهند کرد» (۱۹). در کشور انگلیس یک ناشر ثروتمند در شماره ۱۹ فوریه روزنامه «بی‌بل» اعلام کرد که وی: «حاضر است مبلغ ۶ میلیون لیره انگلیسی (۱۰ میلیون دلار) به کسی بدهد که بتواند ملاهای دیوانه تهران را رام سازد. او گفت این مبلغ، که دو برابر پیشنهاد خمینی برای کشتن سلمان رشدی است، نه برای کشتن خمینی بلکه برای متمدن کردن این حیوان درنده می‌باشد. وی که این سخنان را در حضور افسران عالی‌رتبه نیروی زمینی بریتانیا بیان می‌کرد افزود خمینی برای این که به دنیا ثابت کند که حقیقتاً از روشهای نابکارانه خود توبه نموده، باید فرمان ششم و نهم از ده فرمان را که می‌گوید «کسی را نخواهی کشت» و «شهادت کذب نخواهی داد» در ملأ عام قرائت نماید. وی گفت اجازه دهید با وحشیه‌ها به تنها طریقی که می‌فهمند برخورد کنیم». بعد از چند هفته اکنون دیگر همه دریافته‌اند که خمینی نه به انگیزه اسلامی و مذهبی، بلکه به اضطرار و به انگیزه خالص سیاسی در این مجرای فالانژیستی وارد شده است: «پرزدوکوئیلار در مورد تصمیم خمینی گفت... اکثر دیپلماتهای سازمان ملل معتقدند که فتوای خمینی برای قتل سلمان رشدی بی‌شک یک تصمیم سیاسی بوده است...» (۲۰).

واکنش در ممالک و مجامع اسلامی

با آن که بسیاری از کشورهای موسوم به اسلامی ورود کتاب «آیات شیطانی» را ممنوع اعلام کرده‌اند، ولی پس از صدور حکم قتل نویسنده آن توسط خمینی، به نوشته آندره فونتن، مدیر روزنامه لوموند (۵ اسفند)، «هیچ رهبر کشور اسلامی، اعم از عرب و غیر عرب، در این قضیه وحشتناک از تهران حمایت نکرد». علاوه بر این سفیر جامعه عرب در پاریس فرمان خمینی را رسماً محکوم کرد و گفت: «مرتبط کردن خمینی با تمامیت جهان اسلام ما را به وضع بسیار بدی دچار کرده است، زیرا اکنون مردم غرب به هر فرد مسلمانی که از یک مسجد بیرون می‌آید به چشم یک قاتل بالقوه نگاه می‌کنند. خمینی نه نماینده اسلام است و نه نماینده شیعه. اکثریت مسلمانان از این فراخوان به قتل به طرز وحشتناکی تکان خورده‌اند». به گزارش برنامه فارسی رادیو بی. بی. سی، نهم اسفند «نمایندگان کنفرانس اسلامی که در عربستان تشکیل جلسه داده‌اند از اقدام خمینی در صدور استقرار قتل سلمان رشدی

و... ادامه تضادهای درونی

خمینی از بیم اوج‌گیری غیرقابل کنترل تضادهای داخلی باندهای رژیمش و از ترس خطر مرگبار تحلیل اقتدار خودش به این شیوه آشکار به تروریسم خارجی متوسل شد. او در پی این بود که تقابلی اجتناب‌ناپذیر در غرب بیافریند تا با این وسیله نمایشی از نفوذ و اقتدار ایدئولوژیک خود در جهان بدهد و از این طریق میخ خود را در داخل دوباره بکوبد و با احیای اقتدار به مهار جدالها و هر گونه عزل و نصب بعدی بپردازد. آشوب و بحران به قیمت بسیار سنگینی به وجود آمد. اعتبارات چند میلیاردی در آلمان و جاهای دیگر متوقف شد، روابط سیاسی با اروپا در یک مورد به کلی قطع و در دیگر جاها فعلاً به حالت تعلیق عملی در آمده، ملاقاتهای سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و اداری در سطح بالا به کلی لغو شده و رژیم، به عنوان جرثومه جنایت و تفتیش عقاید و جباریت، معروف خاص و عام در تمام دنیا گردیده است. عواقب این فتوا و این چرخش سیاسی هنوز قابل تخمین نیست. اما خمینی چه به دست آورده است؟ سوای چند موج کم‌نفوذ فنانیسم و حزب‌اللهی در خارج کشور، ارزیابی مطبوعات خارجی این است که «عکس‌العملها در مورد این فتوا در ایران تقریباً هیچ بوده‌اند» (۲۲). در مورد خفه کردن موقتی تضادهای داخلی از روز اول معلوم شد که این مانور موفق نبوده است. چه آن مواضع ضد و نقیض مسئولان و دست‌اندرکاران رژیم و چه تفسیرهای بعدی نشان دادند که دینامیسم این تضادها فراسوی حوزه اقتدار شکست خورده ولی فقیه، جهت‌گیری و حالت تخریبی پیدا کرده است. وزارت خارجه رژیم اعلامیه می‌دهد که «غرب قصد دارد موج جدیدی از تروریسم راه انداخته و آن را به گردن فتوای امام بیندازد. جمهوری اسلامی هیچ گونه مسئولیتی در قبال اعمال سوء و تروریستی توسط عناصر ضد انقلابی که ممکن است مرتکب شوند را به عهده نمی‌گیرد» (۲۳) و رئیس مجلس که یک هفته از فتوای قتل دفاع کرده بود، به صرافت افتاده که «ما مسئول اعمال ایادی استکبار در نقاط مختلف جهان نیستیم» (۲۴). هنوز چیزی نشده از عوارض اقتصادی فتوا صدایشان بلند شده و رک و راست در روزنامه‌های «دفتر امام» می‌نویسند که «دستگاه اداری و اجرایی کشور ما باید با حرکت امام همخوانی نماید. نگذاریم در داخل مملکت و به اصطلاح در بیخ گوش خودمان ناگهان کسانی آب را گل‌آلود کرده و از عوارض یک حرکت انقلابی سوءاستفاده نمایند و روند قبلی و تدریجی صعود قیمت را در مورد طلا و ارز چنان تشدید کنند که طبق معمول رفته رفته این امر روی دیگر کالاهای و اجناس و ارزاق هم اثر بگذارد، منتهی این بار بیشتر و شدیدتر» (۲۵). از

حمایت نکردند. دبیرکل سازمان مزبور گفته است با کتاب آیات شیطانی باید فقط از طریق انتشار یک نوشته محققانه مقابله کرد». در انگلستان، کشوری که اولین حرکات قشریون مذهبی از میان جامعه اسلامی آن جا بیرون زد، مسئولین جامعه مسلمانان به مخاطرات ناشی از فتوای خمینی و عواقب آن پی برده و در چند نوبت حکم خمینی را محکوم کردند. همین طور در هند چندین مرجع سیاسی و حزب و کانون فتوای خمینی را صریحاً مردود شمردند. در تمام کشورهای عربی روشنفکران برجسته، بدون ترس و واهمه از قشریون، آشکارا به میدان آمدند و علیه خمینی و فتوای او موضع گرفتند. برجسته‌ترین نمونه، سخنان و موضع‌گیری قاطع نویسنده شهیر مصری و برنده جایزه نوبل ادبیات در سال ۱۹۸۸، آقای نجیب محفوظ است:

«س - آقای محفوظ به نظر شما خمینی، به عنوان یک امام مشهور در جهان اسلام، حق دارد چنین حکمی را صادر کند؟

ج - خمینی تروریستی است که میلیونها انسان را به انحطاط می‌کشانند... س - بالاخره این مرد فرتوت حاکم بر ایران در همه جا سر و صدا به پا کرده و هزاران مسلمان را به خیابان کشانده است.

ج - خمینی روی نفهمی و بیسوادی رایج بین عوام حساب می‌کند و آنها را به حالت هیستریک انداخته و در کارهایی که هیچ ربطی به اسلام ندارند، از آنها سوءاستفاده می‌کند. خسارت و صدمه‌ای که خمینی به اسلام وارد کرده از بسیاری خسرانهایی که تاریخ دین ما به خود دیده خیلی خیلی بیشتر است» (۲۱).

واکنش در شوروی

در اتحاد شوروی هم نویسندگان و شاعران در چند نوبت، چه از طریق اطلاعاتیه و مصاحبه و چه با جمع شدن جلو سفارت رژیم در مسکو، علیه فتوای خمینی قاطعانه موضع گرفتند. اما وزارت خارجه شوروی به روش و موقع خجالت‌آوری خود را وارد این قضیه کرد. رفتن شواردناتزه به تهران و ملاقات با خمینی در این شرایط و به آن صورت، همه جا با انتقاد و تمسخر مطبوعات و رسانه‌های همگانی رو به رو شد. معلوم نیست وزارت خارجه این کشور از ایفای این نقش «خروس بی‌محل» چه طرفی می‌بندد و چه درد بیدرمان خمینی و رژیمش را می‌تواند مرهم گذارد که چنین «دیدار»ی را لازم دیده است. آیا این دولت جوابی برای مردم دنیا و ایران دارد؟ مگر خمینی و رژیمش که گرفتار درد احتضار شده‌اند می‌توانند گرهی از مشکل افغانستان گشایند؟ و مگر خود رادیو مسکو در تفسیر فارسی اول اسفند خود این قضیه را «اوج افتضاح» نام گذاشته بود؟

این هم روشن‌تر از وابستگی غذایی روزمره به غرب می‌نویسند و بی‌پرده می‌پرسد: «سؤال این است حالا چگونه می‌توان در کنار سفره غرب نشست و رو در روی آن ایستاد؟» (۲۶). جواب این سؤالها را خمینی چگونه می‌دهد؟ با هارت و پورت و بند؟ که لاجرم دعوای جناحها را می‌کشاند به سطح تضاد اصلی، یعنی تضاد خود رژیمش با ملت و مقاومت ایران. از لاس زدن با شرق هم هیچ نوشدارویی نخواهد شد، حتی اگر به یک ماجراجویی نظامی جدید در شرق ایران روی آورد با هم جز قوز بالای قوز بهره‌یی نخواهد برد. تازه بعد از خط بطلان کشیدن روی طرح و نمایش «استحاله»، آن یکی جناح و سپاه و بسیج و جهادش که آرام نمی‌نشینند. هر گونه زاویه عوض کردن و چرخیدن در شرایط شکست و بی‌آبرویی، تاوان خاص خود را دارد. فی‌المثل دیگر سپاه ساکت نمی‌ماند که خمینی و رفسنجانی «طرح ادغام و انحلال» را دو مرتبه پیش بکشند. هنوز چند روز از پیام سوم اسفند نگذشته بود که سپاه پاسداران بیانیه‌اش را از طریق رادیو سراسری به گوش مخالفان رساند: «ما سپاهیان و بسیجیان گوش جان به فرمان امام خویش سپرده‌ایم و در عمل ثابت خواهیم کرد که خمینی تنها نیست... نه تنها لیبرالها بلکه بعضی از افراد دیگر نیز با شتابی افزون‌تر به ارزیابی غیر منصفانه جنگ پرداخته و تمامی ارزشهای متجلی در دفاع مقدس را به زیر سؤال برده و پایان یافته اعلام داشتند...» (۲۷). خمینی چگونه می‌تواند به صرف ایجاد یک سلسله اغتشاش در این یا آن گوشه پاکستان یا هر جای دیگر از بالا گرفتن این تضادها و تقابلهای آشکار جلوگیری کند؟ با فرستادن یک نماینده «تام‌الاختیار» و سفارش به عزل و نصب که مشکلی حل نمی‌شود. مگر رفسنجانی و دیگر فرماندهان «کل» سپاه و غیره، قبلاً قدرت یا اختیار عزل و نصب نداشته‌اند؟ نکند که ضریب فرمانبرداری از آنها یا فرمانروایی خمینی از طریق آنها به اندازه سابق نیست؟ به هر تقدیر، تازه اگر خمینی دست آخر یک ماجرای نظامی مرزی هم بترشد و به بهانه «انقلاب اسلامی»، بار دیگر جنگی راه بیندازد، دیگر از این جنگها، علیه سلمان رشدی یا فلان کشور همسایه ایران، آبی برای او و رژیمش گرم نخواهد شد.

رژیم هر کاری بکند و به هر دری بزند، مقاومت مسلح ایران، ارتش آزادیبخش ملی ایران مترصد است و قصد جانش را کرده است، قصد جان تمامیت رژیمش را. اکنون دیگر دنیا هم از قیام به سرنگونی رژیم خمینی استقبال می‌کند.

منابع و توضیحات:

- ۱ - درباره این عنوان و استراتژی مربوطه نگاه کنید به سلسله مقالات روزنامه کیهان در شماره‌های ۲۲ تا ۲۵ اسفند ۶۶ و نیز سخنرانی لاریجانی درباره «آینده سیاسی منطقه» در شماره ۲۸ مجله/دینه، مهر ماه ۶۷ و بسیاری از خطبه‌های نماز جمعه رفسنجانی از آتش‌بس به این طرف، تا پیام سوم اسفند خمینی.
- ۲ - در شماره ۱۰ مجله آلمانی/اِسترن مورخ ۲ مارس ۸۹، در صفحه ۳۲ مطلبی آمده است تحت عنوان «دلایل واقعی خمینی...» در این نوشته ترجمه صفحاتی از کتاب آیه‌های شیطانی نقل شده که در توصیف امامی است که اول در تبعید در اروپا به سر می‌برد و بعد از بازگشت موفقیت آمیز به کشورش تغییر رفتار می‌دهد و آدم‌خوار می‌شود و دسته دسته مردم را می‌بلعد... مجله بر این اعتقاد است که خمینی این صفحات را به خودش گرفته و از سر خشم نویسنده آن را به قتل محکوم نموده است!
- ۳ - به نقل از روزنامه آلمانی Taz، ۲۱ فوریه ۸۹، ص ۳.
- ۴ - خانواده پدر رشدی و دیگر کسانی در پاکستان زندگی می‌کنند. رمان «شرم» سلمان رشدی نیز دوره دیکتاتوری ضیاءالحق را تداعی می‌کند.
- ۵ - به نقل از ترجمه آلمانی این مصاحبه، در شماره ۱۷ فوریه ۸۹ روزنامه Taz.
- ۶ - رادیو رژیم در ۲۶ بهمن ۶۷ اعلام کرد: «به دنبال فرمان خمینی مبنی بر اعدام مؤلف کتاب آیات شیطانی، شیخ حسن صانعی، نماینده امام و سرپرست بنیاد ۱۵ خرداد، اعلام کرد: در اجرای این جهاد مقدس به هر ایرانی که این مزدور استعمار را به سزای اعمال ننگینش برساند ۲۰۰ میلیون ریال و به هر غیرایرانی یک میلیون دلار به عنوان جایزه اهدا می‌شود».
- ۷ - رادیو رژیم، ۲۶ بهمن ۶۷.
- ۸ - به نقل از شبکه تلویزیونی CNN آمریکا، ۲۵ بهمن.
- ۹ - خبرگزاری رویتر، ۲۷ بهمن.
- ۱۰ - خبرگزاری فرانسه، ۲۷ بهمن.
- ۱۱ - خبرگزاری رویتر، ۲۷ بهمن.
- ۱۲ - خبرگزاری رویتر، ۲۹ بهمن.
- ۱۳ - خبرگزاری رویتر، ۲۹ بهمن: «خبرگزاری ایران امروز با یک چرخش ناگهانی از موضع خود، اعلام نمود که سلمان رشدی با انتشار اطلاعیه خود مبنی بر اظهار تأسف از این که سبب رنجاندن مسلمانان شده، مورد بخشایش قرار گرفته است».
- ۱۴ - رادیو رژیم، ۳۰ بهمن.

دهمین سالگرد انقلاب،

دهمین سال حکومت خمینی

متن زیر پیام رادیو تلویزیونی مسئول شورای ملی مقاومت ایران به مناسبت ۲۲ بهمن است که از روی نوار پیاده شده و مختصر حک و اصلاحی در آن صورت گرفته است. متن کامل و دست نخورده این پیام در نشریه اتحادیه انجمنهای دانشجویان مسلمان، شماره ۱۶۳ به تاریخ ۲۸ بهمن ۶۷ به چاپ رسیده است. «شورا»

مسعود رجوی

هموطنان عزیز، مردم مقاوم ایران،

ده سال از انقلاب ضدسلطنتی و یکدهه از حکومت خمینی گذشت. یاد بنیانگذاران و پیشتازان مبارزه مسلحانه انقلابی علیه دیکتاتوری دست نشانده سلطنتی، یاد آن همه همبستگی و عشق و شور مردمی و یاد آن تظاهرات میلیونی و قیام یکپارچه عمومی گرامی باد.

بدون تردید خمینی بزرگترین آفت و بلای تاریخ ایران بوده است. ایلغار او، در قیاس با حمله مغول، ابعادی بس فراتر دارد. جنون خونریزی، ویرانگری و افسون او ماورای تصور انسانی است. تفاله‌های خالص ارتجاع، رجاله‌ها و اوباشی که لجن رسوب کرده در جامعه ایران را در تمامی تاریخش نمایندگی می‌کردند، در غیاب یک جانشین مردمی و انقلابی، رهبری یک انقلاب عظیم مردمی را - به ناحق و در ضدتاریخی‌ترین صورت خود - به چنگ آوردند و از روز اول به چماقداری و تیغ‌کشی پرداختند. آمدند، زدند، بستند، دست و پا و سر و گوش بریدند، کشتند و

۱۵ - متن قطعنامه سنای امریکا به تاریخ ۲۳ فوریه (۴ اسفند) به قرار زیر است: «۱ - تعهد خود را نسبت به حمایت از حقوق هر کس برای نوشتن، انتشار دادن، فروختن، خریدن و خواندن کتاب، بدون ترس از ارعاب و خشونت اعلام می‌کند. ۲ - تهدید دولت ایران و خمینی برای ترور شهروندان کشورهای دیگر را به عنوان تروریسم دولتی به شدت محکوم می‌کند. ۳ - حمایت خود را از ناشران و فروشندگان کتاب، که شجاعانه کتاب را چاپ و توزیع کرده و آن را به رغم تهدیداتی که دریافت کردند به نمایش و فروش گذاشته‌اند، اعلام می‌دارد. ۴ - مراتب تحسین خود را به بوش به خاطر بیانیه شدیدالحن علیه اقدامات دولت ایران ابراز می‌دارد و از رئیس جمهوری می‌خواهد که هم چنان به صورت علنی هر تهدید و همه تهدیدات علیه نویسنده و ناشرانش را محکوم نماید. ۵ - از کشورهای عضو "جامعه اروپا" برای خواندن هیأت‌های دیپلماتیکشان از تهران قدردانی می‌نماید. ۶ - تعصب و عدم تحمل مذهبی را مردود می‌شمارد. ۷ - از ریاست جمهوری ایالات متحده می‌خواهد که در صورت وقوع حوادث خشونت‌بار عکس‌العمل مناسب و سریعی با مشورت (در صورت لزوم) با دیگر دولتهای ذینفع نشان دهد».

۱۶ - مصاحبه فابیوس با کانال ۱ تلویزیون فرانسه، ۷ اسفند. وی از جمله می‌گوید: «مطمئناً دلایل سیاسی پشت این قضیه هست... دلیل عمده این است که جنگ میان ایران و عراق متوقف شده و خمینی می‌خواهد نفوذ خود را دوباره به دست آورد. مجری برنامه - خمینی بعید است که دوباره جنگ راه بیندازد. فابیوس - بنابراین جنگ را به سرزمین خودش منتقل کرده است...».

۱۷ - رادیو بی.بی.سی، ۹ اسفند.

۱۸ - این کلوب از کسانی تشکیل شده است که دست‌اندر کار کمپیوترند و به طور خصوصی در شبکه‌های کمپیوتری سراسر دنیا دست می‌برند و در این کار تخصص دارند. در آلمان فدرال شکستن گدهای کمپیوتری در این حد جرمی محسوب نمی‌شود.

۱۹ - نشریه آلمانی دی سایت، ۲۴ فوریه ۸۹، ص ۱۶.

۲۰ - صدای امریکا، ۳ اسفند.

۲۱ - از مصاحبه مجله اشپگل با نجیب محفوظ، شماره ۹، سال ۸۹، ص ۱۶۸.

۲۲ - روزنامه فرانسوی فیکارو، ۳ اسفند.

۲۳ - خبرگزاری رویتر، ۴ اسفند.

۲۴ - رادیو رژیم، ۵ اسفند.

۲۵ و ۲۶ - اطلاعات، ۶ اسفند.

۲۷ - رادیو رژیم، ۷ اسفند.

سوختند. دزدیدند، بلعیدند، ویران کردند، تنور جنگ و غارت و چپاول گشودند، به دار کشیدند و به رگبار بستند. این است چهره خمینی، منفورترین دیکتاتور خون‌آشام معاصر، که یک تنه ننگ همه شاهان و شیوخ ارتجاعی تاریخ ایران را به دوش می‌کشد. و اگر نبود که در کفه مقابل خمینی مقاومتی وجود دارد که، به نوبه خود، بزرگترین و ریشه‌دارترین مقاومت سراسری و سازمان‌یافته تاریخ میهن ماست، هیچ نور امیدی برای نجات وجود نمی‌داشت! آن چه باقی می‌ماند باز هم ارتجاع بود و استعمار و فرصت‌طلبی و دیگر هیچ! که در این صورت همه رنج و فدی‌های انقلاب ضدسلطنتی نیز بی‌حاصل می‌شد. به کرات گفته‌ایم که حکومت خمینی آزمایش «بودن» یا «نبودن» ایران و ایرانی است. آری، هیچ کس و هیچ چیز در میانه باقی نخواهد ماند: یا خمینی و همانندان او خواهند بود و تباهی و ظلمت محض، یا هم مقاومت و روشنایی و آزادی...

دجال

راستی که در دوران خمینی کلمات نیز تاب تحمل و توصیف خود را از دست داده‌اند و چه بسا کلماتی که دیو شرزه آنها را با نَفَس دجالانه خود مسخ و عاری از محتوا نموده است. دوران خمینی دوران آزمایش کلمات و همه مفاهیمی است که بشریت ستمزده در طول تاریخ مبارزاتش با آنها تفهیم و تفاهم می‌کرده است. در خمینی دنبال هیچ عاطفه و احساس، هیچ اعتقاد و اصول و ارزش و اعتبار انسانی و میهنی و مردمی نگردید. او شقاوت و دجالیت مجسم است. نه دین و ایمان یا مسلک و مرام دارد و نه ملت و میهن می‌شناسد. وقتی بعد از ۱۵ سال قدم به خاک ایران می‌گذاشت خودش می‌گفت که «هیچ» احساسی ندارد. از این پیشتر نیز در خطابه‌هایش به صراحت می‌گفت که مردم خیلی افتخار دارند که پس‌مانده غذای علما را می‌چشند! وقتی در پاریس بود هزار قسم و آیه می‌خورد که به محض ورود به ایران به قم خواهد رفت و طلبگی از سرخواهد گرفت. تجربه ثابت کرد که، به اسم جمهوری جز، «سلطنت مطلقه فقیه» را در نظر نداشت، اگر چه در پاریس هم که بود، پیوسته از ارائه یک برنامه سیاسی و اجتماعی و اقتصادی معین طفره رفت و هیچ گاه به این که برای اداره امور مملکت چگونه و به چه نحو تصمیم‌گیری خواهد کرد، جواب نداد. اولین مصاحبه خمینی با خبرنگاران ایرانی در مطبوعات همان زمان منتشر شده است. اجازه بدهید قسمتی از این مصاحبه را مرور کنیم: «سؤال: حضرت آیت‌الله ممکن است بفرمایید شکل طبقاتی این کمیته اسلامی چگونه خواهد بود و آیا نماینده‌یی از طبقه کارگر و روشنفکر در آن خواهد بود یا

اکثریت اعضای کمیته از روحانیون خواهند بود؟

جواب: نخیر از روحانیون نخواهد بود. روحانیون مثل سایر طبقات نماینده خواهند داشت.

سؤال: ممکن است خطوط اصلی این حکومت اسلامی را در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بفرمایید؟

جواب: اینها اموری نیست که بتوانم آن را برای شما تشریح کنم. اسلام هم آزادی خواهد داد و هم به اقتصاد توجه خواهد کرد و هم توجه به سایر احتیاجات کشور، که باید کارشناسان در این مورد نظر بدهند.

سؤال: منظورم این است که در حکومت اسلامی ملی شدن صنایع قطعی خواهد بود یا هنوز معلوم نیست، و آیا ابزار تولید در دست دولت خواهد بود؟

جواب: آن هم باید مورد مطالعه قرار گیرد.

سؤال: ممکن است بفرمایید اقلیتهایی که در ایران وجود دارند در حکومت اسلامی چه وضعی خواهند داشت؟

جواب: اقلیتهای مذهبی در اسلام احترام دارند و آنها مثل سایر اقشار ملت در آن جا با رفاه زندگی خواهند کرد و هیچ برای آنها گرفتاری نخواهد بود. سؤال: در مورد آزادی بیان و عقیده شما چه حدودی را در نظر دارید و آیا فکر می‌کنید باید محدودیتهایی قائل شد؟

جواب: اگر چنان چه مضر به حال ملت نباشد، بیان همه چیز آزاد است چیزهایی آزاد نیست که مضر بحال ملت باشد.

سؤال: آیا فکر می‌کنید گروههای چپ و مارکسیست‌هایی که در ایران هستند... جواب: اگر مضر به حال ملت باشد جلوگیری می‌شود و اگر نباشد فقط اظهار عقیده باشد مانعی ندارد.

سؤال: یعنی منظورتان این است که احزاب آزاد خواهند بود؟

جواب: احزاب و همه مردم آزادند، مگر حزبی که مخالف مصلحت مملکت و مردم باشد.

سؤال: نقش زنان در حکومت اسلامی چگونه خواهد بود؟ آیا در امور کشور شرکت خواهند داشت؟ مثلاً آیا وزیر خواهند شد، البته اگر استعداد و لیاقت نشان بدهند؟

جواب: اینها بسته به این است که حکومتی که پیش می‌آید تکالیف را معین کند. الان وقت این حرفها نیست.

سؤال: چون مرا به عنوان یک زن پذیرفته‌اید، این نشان دهنده این است که نهضت ما نهضتی مترقی است، ولی دیگران کوشیده‌اند آن را عقب‌مانده نشان دهند. فکر

می‌کنید آیا زنان ما حتماً باید حجاب داشته باشند؟ و مثلاً روسری روسر داشته باشند؟

جواب: اما این که شما را پذیرفتم، بنده شما را نپذیرفتم، شما آمدید این جا و من نمی‌دانستم شما می‌خواهید بیایید این جا که پذیرفتم. این هم دلیل بر این نیست که اسلام مترقی است که به مجرد این که شما به این جا آمدید دلیل بر این است که اسلامی مترقی است. ترقی هم به این نیست که زنها خیال کرده‌اند یا مردهای ما خیال کرده‌اند. ترقی به کمالات انسانی و با اثر بودن یک زن در مملکت است، نه به این که سینما برویم، که «دانس» برویم؛ و اینها ترقیاتی است که محمدرضا برای شما درست کرد که شما را به عقب رانده که ما باید بعدها جبران کنیم. شما آزادید در کارهای صحیح، دانشگاه بروید، هر کاری را که صحیح است بکنید، و همه ملت آزادند در اینها. اما اگر بخواهند کارهای خلاف عفت بکنند و یا کارهای خلاف ملیت بکنند، از آنها جلوگیری می‌شود و این دلیل بر ترقی و مترقی بودن است.

سؤال: فکر مالکیت در حکومت اسلامی و به خصوص مالکیت ارضی، چگونه خواهد بود؟

جواب: اینها بعدها روشن خواهد شد.

سؤال: به نظر شما وضع روزنامه‌ها چگونه باید باشد؟

جواب: روزنامه‌هایی که مضر به حال ملت نباشند و روزنامه‌هایی که نوشته‌هایشان گمراه‌کننده نباشد، آزادند.

سؤال: دولی که در جریان انقلاب کنونی ایران آشکارا از شاه حمایت کردند، در صورت ندامت، آیا مناسبات خود را با آنها ادامه خواهید داد؟

جواب: بله، به جز اسرائیل - اسرائیل مستثنی است.

سؤال: آیا ما در قبال فلسطین احساس مسئولیت مادی و معنوی خواهیم کرد؟ کمکشان می‌کنید؟

جواب: انشاءالله.

سؤال: شما در بیانتان فرمودید اسرائیل دشمن اسلام است. آیا حکومت اسلامی ممکن است به این کشور اعلان جنگ بدهد؟

جواب: بسته به مقتضی زمان است.

سؤال: آیا در جهان اسلام کشورهایی که بخواهند، به پیروی از ایران جمهوری اسلامی تشکیل بدهند الزاماً باید مذهب شیعه را بپذیرند؟

جواب: خیر، الزام در مذهب نیست.

سؤال: چون بعضی گروههای کوچک، نقطه‌نظرهای شخصی خود را بر ایران اعمال کرده‌اند، بر اساس نامه‌ها و تلفن‌هایی که می‌شود، بعضی‌ها می‌گویند که ما از

زیر چکمه استبداد به زیر نعلین استبداد می‌رویم.

جواب: آنها عمال شاه هستند. آنها که این حرفها را می‌زنند سالیهاست که می‌زنند و اینها را شاه به آنها دیکته کرده است و آنها به شما می‌گویند، برای این که بخواهند شاه را برگردانند. به آنها بگویید شاه دیگر بر نمی‌گردد و شما اگر حکومت اسلامی را ببینید، خواهید دید که دیکتاتوری در اسلام اصلاً وجود ندارد. سؤال: در بازگشت به ایران اگر احیاناً مواجه با یک کودتای نظامی شدید، چه خواهید کرد؟

جواب: هیچ، مقاومت خواهیم کرد» (نقل از کیهان ۳ بهمن ۱۳۵۷).

«منشأ خدمات و منافع بسیار»

این حرفهای روز اول خمینی بود. برخی مطالب را - از قبیل این که حکومت روحانیون در کار نخواهد بود - از بنیاد دروغ گفته است. از روشن کردن به خطوط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی حکومتش نیز طفره رفته و تمامی این قبیل سئوالات را به باری به هر جهت برگزار نموده و گفته است «باید مورد مطالعه قرار گیرد» یا «بعدها روشن خواهد شد» یا «الان وقت این حرفها نیست». در مورد آزادیها نیز پیوسته قید و شرط «چنان چه مضر به حال ملت نباشد» مورد تأکید خمینی بوده و دیکتاتوری هم، الحمدلله، اصلاً و ابداً در حکومت ایشان وجود ندارد! در مورد اسرائیل هم «به مقتضی زمان»، منتها از طریق جنگ برای فتح کربلا عمل شده است! ضمناً چنان که عامه مردم به طنز از قول ولیعهد خمینی می‌گویند، برای خلع سلاح اسرائیل حدود ۵ میلیارد دلار از آن کشور اسلحه خریداری کرده تا در مسیر «فتح قدس از طریق کربلا» به کارش بیاید. حواسش هم جمع بوده است که مبادا از بابت گفتگو با یک زن خبرنگار هموطنش چیزی از او کم بشود و از این رو، تا که توانسته توی سر زن خبرنگار زده است. می‌بینید که طفلکی در هشتاد سالگی چقدر هم تنزه‌طلب بوده و می‌خواسته هیچ به تریج قیابش بر نخورد! علاوه براین همه می‌دانند که خمینی نه فقط در بازگشت به ایران ترور یا توقیف نشد و کودتایی هم برای ممانعت از به قدرت رسیدن او صورت نگرفت، بلکه تسهیلات زیادی هم نصیبش شد. علت این بود که پیشاپیش، تکلیف و ترکیب شورای به اصطلاح انقلاب، نخست‌وزیری، نفت، ارتش و امور خارجه روشن شده بود و متصدیان مربوطه نیز، بنا به تصریح مقامات و نویسندگان آمریکایی در کتاب‌ها و اسناد مختلف، کاملاً مورد قبول و مورد اعتماد بودند، به ویژه آقایان بهشتی و بازرگان. به همین دلیل جیغ و دادهای «ضداستکباری» بعدی نیز کسی را نگران نکرد، زیرا فقط مصرف عوامفریبانه

داخلی داشت تا حکومت سرکوب و ترور بیشتر مستقر گردد و راه شکنجه و اعدام رزم‌آوران آزادی و پیشتازان انقلاب ضدسلطنتی هموار شود. در همین رابطه وقتی خمینی در عیدفطر گذشته برای ریگان رجز می‌خواند و آرزوی مرگ می‌کرد، یک روزنامه‌گویی نوشت: هنگامی که این خبر به ریگان رسید او برای خمینی دوام و طول عمر آرزو کرد! زیرا وجود خمینی منشأ خدمات و منافع بسیار بوده است (الرای‌العالم ۲۸ اردیبهشت ۶۷). یک قلم ناقابل از چنین خدماتی ضرر و زیان کشورهای صادرکننده نفت از بابت تنزل قیمت نفت در اثر سیاستها و خیانت‌های خمینی است که به صدها میلیارد دلار بالغ می‌شود. هم چنین از آن جا که مجموع ضرر و زیان مادی و مالی ایران از بابت جنگ متجاوز از ۶۰۰ میلیارد دلار است، معلوم می‌شود که خمینی بیش از ۲ برابر مجموع درآمدهای ایران از محل صادرات نفت در طول یک قرن گذشته را (که از آغاز تا امروز حدود ۲۷۰ میلیارد دلار می‌شود) دستخوش شعله‌های تنور جنگ ضدمیهنی خود نموده است. حال آن که، بنا به تصریح مقامات و رسانه‌های رژیم، ۷۵ درصد جمعیت کشور در فقر شدید به سر می‌برند و در اسناد محرمانه حکومتی «بسیار محروم» یا «ضربه‌پذیر شدید» توصیف شده‌اند. از جمله حدود ۵ میلیون نفر از جمعیت کشور روزانه ۶ تومان درآمد دارند، قیمت سیب‌زمینی در تهران کیلویی ۳۷ تا ۴۰ تومان است و با آن ۶ تومان فقط می‌توان روزانه ۱۵۰ تا ۱۶۲ گرم (یعنی حدود دو سیر) سیب‌زمینی خرید. جالب این است که آخوند مشکینی، رئیس مجلس خبرگان خمینی، از بابت سیب‌زمینی هم اخیراً آب پاکی روی دست همه مردم ریخت و در نمایش جمعه ۷ بهمن در قم، به هنگام ارائه بیلان ده‌ساله حکومت خمینی، تأکید کرد که انگیزه انقلاب ارزانی سیب‌زمینی نبوده است! به گزارش روزنامه‌های رژیم، آخوند مشکینی در همین سخن‌پراکنی «ضمن بیان دستاوردهای انقلاب»، با اشاره به نامه خمینی به رهبر اتحاد شوروی افزود: «انقلاب ما جوی را به وجود آورده که نامه پیامبرگونه امام بزرگترین شخصیت شرق جهان را به حیرت واداشت [که] خود از نشانه‌های پربار است که از انقلاب حاصل شده است»! «وی در پایان از علما و روحانیون تقاضا نمود با حضور در جبهه‌ها نیازهای روحی برادران را تضمین نمایند»! (رسالت، ۸ بهمن).

دروغ‌گویی آخوندی

از این که سیب‌زمینی کیلویی ۴۰ تومان و پیاز کیلویی ۳۵ تومان شده حیرت نکنید. اینها تازه ارزانترین چیزها هستند. کیهان ۸ بهمن نوشته که خیار کیلویی ۱۱۰ تومان است و قیمت یک عدد روسری به ۳ تا ۴ هزار تومان می‌رسد. آن چه به

راستی جای حیرت دارد، وقاحت و دریدگی فوق تصور آخوندهای خمینی‌صفت است. در شرایطی که تمام دنیا به زهوار درفتگی رژیم خمینی پی برده‌اند و روزی نیست که در مطبوعات مختلف، دهها مقاله و تفسیر در مورد بی‌ثباتی و وضعیت متزلزل و خراب رژیم خمینی منتشر نشود، رفسنجانی در جمعه‌بازار ۱۴ بهمن مدعی «تثبیت» رژیم شد و گفت که در روی کره زمین هیچ کشوری به اندازه ایران «مستقل و آزاد» نیست و «مردم از انقلاب راضی‌اند، وفادارند، اکثریت عظیم توده‌های ایرانی پشت سر رهبر خودشان هستند». قبل از رفسنجانی، آخوند محتشمی، وزیر کشور خمینی، هم مدعی شده بود «دمکراسی که در جمهوری اسلامی انجام شده بهترین نوع در جهان است» (کیهان، ۱۲ دی ۶۷) و «مردم در ایران آزاد هستند و از هیچ چیز جز خدا نمی‌ترسند!» (کیهان، ۶ بهمن ۶۷). تازه خوب است که ضمن همین یک سال گذشته رژیم جنایتکار خمینی، به خاطر کثرت شکنجه و اعدام، بارها در مجامع مختلف بین‌المللی، به استناد انبوه مدارک و اسناد ارائه شده از سوی مقاومت ایران، محکوم شناخته شده است، از مجمع عمومی ملل متحد گرفته تا کمیسیون جلوگیری از تبعیض و حمایت از اقلیتها و تا سازمان بین‌المللی کار. هم چنان که در این چند ماه بعد از آتش‌بس، حدود ۱۸۰۰ شخصیت سیاسی و نماینده پارلمان از دهها کشور جهان، در حمایت از اقدامات مقاومت ایران، با ارسال نامه‌های خود به دبیرکل ملل متحد موج فزاینده اعدامها توسط رژیم خمینی را قویاً محکوم کرده‌اند. از ۳۰ خرداد سال ۶۰ تا امروز، من در مجموع بیشتر از ۳۳ هزار نامه و سند کتبی از سازمانها و احزاب سیاسی، اتحادیه‌ها و سندیکاها و تشکلهای مختلف، شخصیت‌های سیاسی، نمایندگان پارلمان و سنا و مقامهای دولتی کشورهای مختلف جهان، دایر بر محکومیت سرکوبگری و جنگ‌طلبی خمینی دریافت کرده‌ام. در این میان نزدیک به ۱۰۰۰ مورد از اخراج رژیم خمینی از سازمان ملل متحد، به خاطر کثرت جنایاتش، حمایت کرده‌اند و در نزدیک به ۱۸۵۰۰ مورد نیز بر حمایت از مقاومت ایران رسماً تأکید شده است. حالا، به رغم این رسوایی بزرگ جهانی، رژیم خمینی مدعی است که آزادترین کشور جهان در روی کره زمین است. ببینید که اگر این محکومیتها نبود چه می‌گفت!

راستی که خمینی و مزدوران دربارش در دروغ و دجالگری هیچ حدومری نمی‌شناسند. رفسنجانی در فردای عملیات فروغ جاویدان مدعی بود که تلفات رژیم به ۴۰ نفر هم نرسیده است! بعد وقتی که «صدای مجاهد» روی اعترافات ارگانهای مختلف رژیم، که حاکی از هزاران تلفات بود، انگشت گذاشت و انبوه اسامی را برملا کرد، آدمهای رژیم در راهروهای ملل متحد، کاست ویدئو به دست دربه در دنبال این و آن افتاده بودند تا به استناد فیلمبرداریهایی که خودشان واقعیت ۴۰ هزار

کشته را ثابت کنند، و می‌گفتند که اینها (ارتش آزادیبخش ملی) ما را بیچاره کردند اگر خشونت به خرج نمی‌دادیم سرنگون می‌شدیم و... اخیراً هم شنیده‌ام که برا کمیسیون حقوق بشر ملل متحد مجدداً کاست ویدئو و انبوه دیگری فیلم در رابطه ارسال کرده‌اند. می‌بینید که رژیم ابتدا، تا آن جا که بتواند، تلفاتش را تکذیب می‌کند، ولی بعد بالاخره در یک جا ناگزیر از اعتراف می‌شود. در اواخر اارسال هم، در جریان محکومیت رژیم در چهل و چهارمین اجلاس کمیسیون حقوق بشر ملل متحد، نماینده خمینی با سوز و گداز می‌گفت که مجاهدین «فعالیتها نظامیشان را افزایش داده و فقط در یک سال گذشته ۸۴۰۰ نفر از نیروهای ما را کشته و ۸۴۵ نفر را اسیر گرفته‌اند. متأسفانه تعداد زیادی از زندانیان آزاد شده هم در عراق و اروپا و آمریکا» به آنها پیوسته‌اند.

نمونه دیگر دروغ‌گوییهای نجومی آخوندهای حاکم، آمار و ارقامی است که از تظاهرات و نمازهای جمعه، حمایت‌های موهوم مردمی و آرای تقلبی ریخته شده در صندوقهای انتخاباتیشان ارائه می‌دهند. حیرت‌آور است که هر چه رژیم منفورتر می‌شود، اعداد و ارقام میلیونی در مورد شرکت کنندگان در صحنه‌سازیهای انتخاباتی بالاتر می‌رود! هم چنان که با وقاحت تمام، گردهماییهای چند هزار نفری را با در ابعاد میلیونی قالب می‌کنند. اخیراً روزنامه دفلوکرانت (۱۲ بهمن) نوشته بود که در نماز جمعه اردبیلی نصف زمین فوتبال دانشگاه تهران خالی بود و تعداد جمعیت هم نهایتاً از حدود ۷ هزار نفر بیشتر نشد. هفته‌نامه فرانسوی لوپوشن (۱۵ بهمن) در باره همین نماز جمعه اضافه کرده بود که «نه شعارها، نه مشتهای بلند شده، نه شور و شوق ساختگی اسرای عراقی که نام خمینی را فریاد می‌کنند، امروز قادر به مخفی ساختن حقیقت نیستند. صفوف این نماز به طرز نومیدکننده‌یی خالی به نظر می‌آید...». آن گاه خبرنگار از خودش می‌پرسد: «مردم ایران که ده سالی است گرفتار اسلام [خمینی] هستند کجا مخفی شده‌اند؟» سپس پاسخ می‌دهد که «با وجود محرومیتها، اقتصاد فقر و کمیابی و دستمزدهایی که در مقابل ۸۰ درصد تورم واقعی لرزان می‌باشند حکومت روحانیون البته می‌تواند روی طرفداران روزهای اولش هم چنان حساب کند، ولی صدای درهم فروپاشیدن به گوش می‌رسد». خبرنگار واشنگتن پست (۱۴ بهمن) نیز از تهران گزارش می‌دهد: «منابع مختلف دیپلماتیک و ایرانی امروز گزارش کردند که هیچ گونه تظاهرات خودجوشی در این پایتخت ۱۲ میلیونی، که ۱۰ سال پیش مملو از شور انقلابی، طغیان و درگیریهای خشونت‌آمیز با نیروهای امنیتی شاه بود، وجود نداشت». خبرنگار دیگری که از کانادا، برای شرکت در جشنهای دهه موسوم به فجر خمینی به تهران رفته، در روزنامه کانادایی گلوب اندمیل (۱۳ بهمن) مشاهدات خود را چنین منعکس کرده است: «۱۰ سال پیش وقتی

میلیونها نفر از بازگشت یک روحانی سالخورده و مرموز از تبعید استقبال می‌کردند، خیابانهای پایتخت ایران پر از ازدحام بود... دیروز، درست ۱۰ سال پس از بازگشت خمینی، فضای تهران شادمان نبود. جیره‌بندی، زمستان بسیار سرد، خاموشیهای مکرر، که به صورت امر روزمره در آمده، چشم‌انداز خردکننده، سالهای گران بازسازی و شدت ناامیدی به خاطر پایان بدون موفقیت جنگ، همه و همه تأثیرات خود را باقی گذاشته‌اند. چند آتشبازی، سخنرانی رئیس جمهوری برای جمعیت دستچین شده‌یی از معتقدان و مراسمی در گورستان، که ورود به آن برای خبرنگاران مهمان ممنوع بود، سالگرد بازگشت خمینی را مشخص می‌کردند. هیچ نشانی از جشنهای توده‌یی و خودانگیخته وجود نداشت... فیلمبرداران غربی را به تماشای کاروانی از دهها ماشین پلیس برده بودند که چراغهایشان روشن بود و صندلیهای پشتشان مملو از کودکان قربانیان جنگ، که پرچم تکان می‌دادند، اما کمتر کسی در پایتخت، هنگام عبور این ماشینها، مکث می‌کرد که تماشا کند...». یک خبرنگار هلندی طی گزارش خود از تهران، از قول یک جامعه‌شناس، در مورد رژیم خمینی می‌نویسد: «تمام سیستم مثل یک ستون است. اگر یک سنگ آن را برداری تمام ستون در هم می‌شکند». (دفلوکرانت - ۱۵ بهمن). حال با این تفاسیل، بگذارید رژیم خمینی هر چه قدر می‌خواهد در باره ثبات و حمایت‌های مردمی میلیونی داد سخن بدهد! البته اگر تمام مردم ایران در اثر کثرت جنایتها و اعدامها و خرابکاریهای دارو دسته خمینی در این ایام به گواهی همه خبرنگاران خارجی که از داخل ایران اوضاع را گزارش کرده‌اند، غمزده و ناراحتند و خبری از شور و نشاط و سرزندگی در جامعه نیست، هستند جماعتی که، بر خلاف عموم مردم، از اوضاع راضی‌اند. این جماعت همان آخوندهای خمینی صفت‌اند. در دیماه گذشته، خامنه‌ای سفری به استان لرستان داشت و در پایان آن یک مصاحبه رادیویی انجام داد. خامنه‌ای در این مصاحبه بعد از صحبت محرومیت‌های مردم در لرستان - که در همین رابطه هم مورد سؤال قرار گرفته بود - حرفش را این طور تمام کرد که در آن جا «خوشبختانه روحانیون سرزنده و با نشاطی من یافتم». البته، آخوندهای خمینی صفت تنها کسانی هستند که این روزها در میهن غرقه به خون ما سرزنده و با نشاط هستند، ولی سرزندگیشان زیاد طول نخواهد کشید.

برگردیم به بحث خودمان. نمونه دیگر دروغ‌گوییهای حیرت‌انگیز خمینی، مربوط به مناسبت‌های بین‌المللی و این کنگره‌ها و اجلاس‌هایی است که با بوق و کرنا علم می‌کند. او هرازگاهی یک کنگره یا اجلاس یا سمینار یا کنفرانس «جهانی»، تحت عنوان اسلام‌شناسی و اسلام‌شناسان و علمای بلاد، راه می‌اندازد. یک بار آن قدر افتضاحش بیرون زد که یکی از مزدوران خود رژیم - آخوند حجتی کرمانی - گفت و

نوشت که بابا این چه وضعی است که یک مشت «بقال و چغال» بی‌سروپا را به عنوان مفتی و مرشد و اسلام‌شناس و محقق از چهارگوشه جهان جمع می‌کنیم و می‌آوریم و کلی پول خرج می‌کنیم و به آنها می‌خورانیم و بعد هم که به کشورهای خودشان رفتند به ما فحش می‌دهند!

رژیم، در مورد خبرهایی هم که از مناسبات بین‌المللیش می‌دهد، بی‌حدومرز دروغ می‌گوید و جعل می‌کند. این امر تابه حال، در موارد متعدد، به اعتراض رسمی از جانب کشورهای مربوطه هم منجر شده است. خیلیها هم البته به روی خودشان نمی‌آورند. مگر این که مجبور شوند و در محظور شدید قرار بگیرند. به عنوان مثال پارسال خمینی یکی را فرستاده بود بنگلادش که با رئیس جمهوری آن جا ملاقات کرد. پس از بازگشت او، رادیو رژیم خمینی کلی خبر از قول رئیس جمهوری بنگلادش درباره حمایت از رژیم خمینی و جنگ‌طلبی او جعل کرد. افتضاح آن قدر بالا گرفت که دولت بنگلادش تاب نیاورد و سخنگوی آن کشور رسماً اعلام کرد که گزارشهای رادیو خمینی «تماماً ساختگی، مودیانه و جعلی... بود». سخنگوی دولت بنگلادش افزود که نماینده خمینی رئیس جمهوری بنگلادش را «به طور کوتاه و مختصر ملاقات کرده تا چکی را، به مبلغ ۱۵ هزار دلار را به عنوان کمک به خیریه اورژانس سیل بنگلادش، تقدیم نماید. رئیس جمهوری (بنگلادش) نیز هرگز در مورد چیز دیگری به جز سیل (با نماینده خمینی) صحبت نکرده است». عین همین حرفها را که خواندم خبرگزاری رویتر نیز به تاریخ ۱۳ شهریور ماه ۶۶ مخابره کرده بود.

اما فکر نکنید که رژیم خمینی فقط در بالا بردن ارقام و اعداد مهارت دارد. وقتی منافعش اقتضا کند، به آسانی آب خوردن می‌تواند ده برابر کم کند و یک میلیون را یکصد هزار جلوه بدهد، از جمله در مورد تلفات جنگ. چنان که می‌دانید رژیم خمینی از همان آغاز، از اعلام عدد و رقم تلفات جنگیش طفره می‌رفت و رفسنجانی هم به صراحت می‌گفت که ما عدد و رقم اعلام نمی‌کنیم تا «مورد سوءاستفاده دشمنان» قرار نگیرد. (همین رفسنجانی که در عملیات فروغ جاویدان، در حالی که واحدهای ارتش آزادیبخش هنوز در صحنه بودند، در جمعه‌بازار آن ایام از ما می‌خواست رقم شهدایمان را اعلام کنیم! سرانجام رژیم در شهریور ماه گذشته، از طریق وزیر ارشادش، تعداد قربانیان جنگ ۸ ساله را در منتهای وقاحت رسماً ۱۲۳،۲۲۰ نفر اعلام کرد. دم خروس این عدد آن قدر از زیر قبای ملاً بیرون زده بود که همان روز همه خبرگزاریهای دنیا اعلام کردند که این آمار خیلی کمتر از تخمینهای تحلیلگران نظامی است. یکی دو روز بعد دیدیم که روزنامه اطلاعات رژیم، از قول همان وزیر ارشاد خمینی نوشته است، «۱۱،۰۰۰ نفر» هم به دست مجاهدین «ترور» یا بر اثر «بمباران و موشکباران عراق» کشته شده‌اند. نحوه آمادگی رژیم

را می‌بینید؟ واقعیت این است که تعداد کشته‌ها و معلولین و مجروحین جنگ در طرف ایران متجاوز از ۲ میلیون نفر است. برخی منابع خارجی تعداد افرادی را که حین جنگ ناقص‌العضو شده‌اند، ۶۵۰ هزار نفر برآورد کرده‌اند. (از جمله پوریس فراشیک در روزنامه دفولکزکانت ۱۵ بهمن). بنا به اعتراف مقامهای رژیم تاکنون صدها میلیون دلار فقط از کشورهای خارجی برای معلولین جنگ دست و پای مصنوعی خریداری شده که خود گویای رقم عظیم تلفات و صدمات ایران در جنگ است. به علاوه در همین روزهای اخیر، بنیاد موسوم به مستضعفین، که دستگاه بسیار عریض و طویلی است، تغییر نام داده و، تحت نظر نخست وزیر خمینی، عمدتاً به امور مربوط به معلولین جنگ اختصاص یافته است. به یاد داریم که در اواخر سال ۶۴ بنیاد موسوم به شهید به خمینی گزارش کرده بود که می‌تواند ۲۲۰ هزار خانواده قربانیان جنگ را به ملاقات خمینی بیاورد - که البته این رقم فقط دو سوم خانواده‌های ثبت شده تا آن زمان را در بر می‌گرفت. از اعترافات مزدوران رژیم در مورد جنگ هنوز اطلاعات و آمار دیگری هم می‌توان به دست آورد. مثلاً در ۱۵ دیماه گذشته، معاون امور جنگ وزارت آموزش و پرورش خمینی اعلام کرد که از دستگاه آموزش و پرورش در طول جنگ متجاوز از ۵۷۰ هزار نفر به جبهه‌ها اعزام شده‌اند که ۴۴۰ هزار نفر آنها دانش‌آموز بوده‌اند. همین مزدور افزود که ۱۱/۳ میلیارد تومان «فقط وجوهات نقدی بود که از مدارس جمع‌آوری کردیم و به جبهه فرستادیم». وی هم چنین فاش کرد که در رابطه با معلولین جنگ، فقط در تهران ۵ آسایشگاه مجتمع و ۷۵ بیمارستان به خدمت گرفته شده است. همین مزدور در تاریخ ۵ مهرماه گذشته، به شرح مندرج در روزنامه جمهوری اسلامی، اعلام کرده بود: «۹۰ درصد خط شکنها را، در جبهه‌های جنگ، دانش‌آموزان و فرهنگیان تشکیل می‌دادند». می‌بینید که خمینی، بعد از آن انقلاب به اصطلاح فرهنگیش در سال ۵۹ و سرکوب دانشگاهها، چه خدمات ذیقیمت دیگری هم به دانش و فرهنگ کشور کرده است! برای همین هم هست که از باز شدن سر سؤال و جواب در باره جنگ به شدت وحشت دارد و برای فراز از و پاسخ چاره‌ی جز قتل عام زندانیان بی‌دفاع ما نیافته است - که البته در این جا هم از اعلام رقم شهدای ما و زندانیانی که اعدام کرده، می‌ترسد و دم نمی‌زند -.

خوب بخوند حرام لقمه، تو که این همه شاخ و شانه می‌کشی و الدرم و بلدرم می‌کنی، تو که این همه آسمان و ریسمان به هم می‌بافی، چرا ده سال است در مورد رقم اعدامهایت خفقان گرفته‌ای و به سوراخ موش خزیده‌ای؟ معلوم است که از وحشت انتقام خلق - یعنی همان چیزی که هیچ گریزی از آن نداری - به خود می‌لرزی. مطمئن باش که مردم ایران بلایی به سر خودت و دژخیمانت خواهند آورد که عبرت

تاریخ بشود. چند روز پیش از آخوند محتشمی، وزیر کشور خمینی، در مصاحبه‌یی که با خبرنگاران خارجی داشت، رقم اعدامها در ماههای بعد از آتش‌بس را پرسیده بودند، با جبن تمام گفته بود: «تعداد مشخصی در دست نیست. یک سری از آنها در درگیری عملیات مرصاد کشته شده‌اند، عده‌یی هم بعد از عملیات مرصاد اعدام شدند. چون خود آنها تعدادی از اجساد را از منطقه عملیاتی مرصاد خارج کردند و مقداری هم سوخته شدند، نمی‌توان به طور دقیق تعداد کشته‌شدگان... را مشخص کرد». می‌بینید چقدر وقیح و دریده و در عین حال بزدل و ترسو و حقیرند؟ این جماعت خمینی را من از آن سالهای زندان شاه خوب می‌شناسم. به ژستهای قدرتمدارانه و شاخ و شانه کشیدنهای امروزشان از موضع حاکمیت پربها ندهید. اینها وقتی در موضع حاکمیت و حکومت نباشند و زورشان به زندانیان بی‌دفاع نرسد، آن قدر خوار و خفیف و ذلیلند که حد ندارد. آن قدر با گردن کج و دست بسته مجیز بازجویان ساواک را می‌گفتند که حد نداشت. خیلی‌هاشان هم در همان سالها عفونامه نوشتند و سه بار «سپاس شاهنشاهی» گفتند و از زندان بیرون رفتند. در شرایطی که در زندان اوین هیچ یک از مجاهدین و چریکهای فدایی ملاقاتی نداشتند، و اگر تصادفاً یک دانه پرتقال به دستمان می‌آمد بعضی وقتها بین ده بیست نفر تقسیم می‌کردیم، شکم‌چرانی اینها، که در سازش کامل با دژخیمان ساواک بودند، مضحک و مشمژکننده بود. همین رفسنجانی و لاجوردی و عسکراولادی، به خاطر هم‌خطیشان با ساواک و طینت به غایت ارتجاعیشان، به شدت در اوین منفور و از جانب مجاهدین بایکوت شده بودند. ولی بعد، همینها که به قدرت رسیدند هیچ خدایی را بنده نبودند و دمار از روزگار مردم در آوردند. همینها که در طول سالیان، با جنت مکانی و تنزه‌طلبی ریاکارانه، خلق‌الله را از کمترین معصیت پرهیز می‌دادند و بر سر مخرج سین و صاد و نحوه تلفظ صاد و ظاء خلایق را بازی می‌دادند، بنابر گزارشهای دقیق، هفتاد و چند نوع شکنجه ابداع کردند و از ۳۰ خرداد سال ۶۰ به بعد بیش از ۹۰ هزار تن از رشیدترین فرزندان این آب و خاک را از دم تیغ گذراندند. جنایات و پلیدیها و تجاوزهای این قوم در حق زنان ما به راستی در هیچ کجای تاریخ با یک چنین ابعادی سابقه ندارد. خیلی از گزارشها در این باره را آدم نمی‌داند چگونه، با چه زبانی و با چه کلماتی بازگو کند. این پلید ضدبشر، که زنان را به بهانه بدحجابی ۷۴ ضربه شلاق می‌زند، در زندانهایش با زنان ما رفتاری می‌کند که تاکنون بسا پدران و مادران پس از وقوف به آن یا به دنبال دریافت خبر اعدام جگرگوشه‌هایشان سخته کرده و در گذشته‌اند. آری به قول اشرف شهید، جهان خبردار نشد که بر ملت ما چه گذشت. مرگ بر خمینی و ننگ بر هرآن که همسو و هم‌خط او یا به درجه‌یی از درجات همراه اوست، و افتخار بر آنان که در برابر یک چنین رژیم، که ننگین‌تر از او در

تاریخ نبوده، به مقاومت و جانبازی و نبرد آزادیبخش برخاسته‌اند.

بیان جنایات

هموطنان، در سالهای گذشته، به مناسبت سالگرد انقلاب ضدسلطنتی و سرقت رهبری آن انقلاب توسط خمینی، غالباً بیلانی از عملکردهایش در زمینه‌های مختلف ارائه می‌دادیم. گردآوری نمونه‌ها و اعداد و ارقام مخفی و علنی در زمینه‌های گوناگون و سرجمع کردن آنها نقش روشنگرانه داشت. اما اکنون به دنبال آتش‌بس و وارد شدن رژیم خمینی به مرحله سرنگونی، از سر و روی رژیمی که نقطه اتکای جنگ‌طلبانه خود را از دست داده و آن سرپوش و پرده ستر را ندارد، فاکت و نمونه و آمار و ارقام روشنگر می‌بارد. به نحوی که در جریان تشدید مخاصمات درونی حکومت و بالا گرفتن دعوای داخلی گرگ‌ها، هر روزنامه رژیم را که بردارید، یکی دست دیگری را رو کرده و حالا کار افتضاحات پنهان ناکردنی رژیم، به جایی رسیده است که مشام خودش را هم آزار می‌دهد. از جمله، به عنوان گوشه‌یی از بیلان ده‌ساله حکومت خمینی، خودشان معترفند در حالی که جمعیت کشور به بیش از ۵۳ میلیون نفر رسیده و ظرف ۱۰ سال گذشته ۱۷ میلیون نفر به جمعیت اضافه شده‌اند، «تولید پنبه کشور به کمتر از یک سوم ده سال پیش کاهش پیدا کرده، تولید چغندر قند نصف شده، گندم وارداتی به ۴ برابر ده سال پیش افزایش یافته. تولید برنج بیش از یک دوم تقلیل یافته، تولید مس به کمتر از یک دوم رسیده، تولید کارخانجات صنعتی به کمتر از دو سوم ظرفیت قبلی رسیده و درآمد سرانه به یک ثلث ده سال قبل سقوط کرده است» (کیهان، ۲۴ دی ۶۷). بگذریم که شواهد بسیاری در دست است که: صنایع کشور با یک سوم ظرفیت قبلی (نه با دو سوم) کار می‌کنند، یعنی تولید صنعتی به یک سوم ده سال پیش سقوط کرده است و این را برخی مقامها و رسانه‌های رژیم نیز آشکارا اعتراف کرده‌اند.

روزنامه‌های رژیم از «میزان استقراض دهشتانگیز دولت از سیستم بانکی، که رقم آن به مرز یک هزار میلیارد تومان رسیده است»، دم می‌زنند و اضافه می‌کنند که «بودجه سال ۱۳۶۸ و متمم ۱۳۶۷ نشانگر واماندگی دستگاه بودجه‌بندی و برنامه‌ریزی جامعه است» (اطلاعات، ۱۲ بهمن ۶۷). طبق گزارش خبرگزاری رویتر، «به دنبال انتشار ارقام مربوط به بدهی داخلی دولت ایران به میزان ۱۴۰ میلیارد دلار توسط روزنامه رسالت، ۱۳۷ نماینده مجلس خواستار پیگرد قانونی روزنامه مزبور به اتهام خیانت و افشای اسرار کشور شدند».

بیچاره آن سرمایه‌داران و تاجران بین‌المللی که فکر می‌کردند بعد از آتش‌بس

آب زیادی برایشان گرم خواهد شد و از این رو لذا کیسه‌های کلان دوخته و شتابان به ایران رفتند تا شاید از نمد بازسازی (به شیوه خمینی) کلاهی به آنها برسد. اما بسیاری از آنها که، به قول رادیو کلن (۷ مهر ۶۷)، گمان می‌کردند «در ایران جنگ‌زده آن چنان امکانی ایجاد شده که هر کس به دلخواه می‌تواند برنامه‌های رؤیایی خود را پیاده کند و با جیبهای پر از پول به کشورش بازگردد» دست از پا درازتر بازگشتند. آخر نمی‌دانستند که اگر خمینی هنوز آهی در بساط می‌داشت به جنگ ادامه می‌داد و ناگزیر از گفتن «زهر خوردم» نبود. همچنین نمی‌دانستند که «ملایان» سرکنگبین را خورده‌اند، کوزه‌اش را نیز با خود برده‌اند! به قول خمینی، آن چنان که در نامه (دلجویناه) اخیرش به موسوی اردبیلی نوشته بود، معلوم می‌شود که این آقایان تاجران بین‌المللی هم در شمار کسانی هستند که «با فرهنگ حوزه‌ها سر و کار نداشته‌اند»! در همین جا ضروری می‌دانم از سوی مقاومت ایران، خطاب به همه طرف حسابهای خارجی رژیم خمینی، تصریح کنم که در مقابل تعهدات و امضاهای این رژیم نامشروع، مردم ایران در آینده هیچ تعهد و التزامی نداشته و نخواهند داشت.

در باره دزدیها و چپاولهای رژیم آخوندی اعداد و ارقام آن چنان نجومی و حیرت‌انگیز است که گاه در خیال هم نمی‌گنجد. به گفته رئیس سابق سازمان برنامه و بودجه رژیم، یک قلم متجاوز از صد میلیارد دلار از درآمد نفت این سالها را بالا کشیده‌اند. برخی از حسابهای بانکی سردمداران رژیم در کشورهای خارجی با صدها میلیون دلار پول غارت شده موجود در آنها اکنون راه به مطبوعات برده و قطره‌یی از دزدیهای امثال احمد خمینی و رفسنجانی و دیگر اذنان خمینی برملا شده است. یک قلم دیگر حدود ۱۰۰ میلیارد تومان سپرده‌های مردم در صندوقهای به اصطلاح قرض‌الحسنه است که بنا به تصریح یک نماینده مجلس خمینی، بلعیده شده است. (رسالت، ۲۷ مهر ۶۷). روزنامه اطلاعات به تاریخ ۲۷ مهرماه از یک قلم سوءاستفاده آخوندها و تجار باند خمینی پرده برداشت که می‌توانست «به مدت سه ماه، با برآوردهای شورای عالی پشتیبانی جنگ، ۷۵۰ هزار نفر را... با تجهیزات و خودرو و خوراک و حقوق کافی در جبهه‌ها تأمین کند». در همین تاریخ یک نماینده مجلس خمینی فاش کرد که «حجم نقدینگی موجود در بخش خصوصی، که عمدتاً همین تجار بزرگ هستند، هفتاد برابر موجودی در بخش تعاونیهاست». حتی نشریه ارگان پاسداران و ساواک خمینی در خارج کشور، که مأمور جذب و سرپرستی سیاسی متحدان بالفعل خمینی علیه مقاومت است، در تاریخ ۲۸ دیماه اقرار می‌کند که کمتر از ۱ درصد جمعیت کشور متجاوز از ۸۰ درصد ثروت کشور را در دست دارند و «بخش کلان» از شهریور ۵۹ تا آخر سال ۶۵، در حدود ۷۰۰ میلیارد تومان مالیات

پرداخت نشده به دولت بدهکار است. البته مزدوران دزد بزرگ جماران فراموش کرده‌اند بنویسند که اینها همه از دولت سر «امام مستضعفان» است.! گفتنی است که آخوندهای خمینی‌صفت، از میان همه پولها علاقه حیرت‌انگیزی به دلار دارند، چون ظاهراً گلوی حضرات را برای کشیدن عریده‌های «ضداستکباری» خوب صاف می‌کند! شاید هم خودشان بهتر از هر کس دیگر حس می‌کنند که رفتنی هستند که از حالا صندوقها را، برای روز مبادا، پر از دلار می‌کنند. به هر حال اینها در این سالها سعی داشتند که از بهای تراکتور مونتاز داخلی گرفته تا بهای بلیط هواپیما را، همه حتی‌الامکان به دلار وصول کنند. به طوری که مدتی در بین مردم تهران این طنز تلخ رواج یافت که روزی می‌رسد که سبزی‌خوردن را هم باید با شعار «مرگ بر شیطان بزرگ» به دلار خریداری کنیم!

وضع کار، مسکن، آموزش، برق و بهداشت، ورزش و خدمات عمومی در رژیم خمینی هم آن قدر عیان است که حاجت به بیان ندارد و همه مردم آن را، از بام تا شام، با گوشت و پوست خودشان لمس می‌کنند. فقط برخی نکات را که مقامها و رسانه‌های رژیم به صراحت در این زمینه‌ها اذعان کرده‌اند، خاطرنشان می‌کنم:

- * تقریباً نصف جمعیت فعال کشور، یعنی متجاوز از ۶ میلیون نفر، بیکار یا در موقعیتی شبیه به بیکاری هستند و روز به روز هم بر تعداد آنها افزوده می‌شود. آنهایی هم که کار دارند و دارای درآمد و دستمزد ثابت هستند، قدرت خریدشان در دوران حکومت خمینی به کمتر از یک دهم ده سال پیش تنزل یافته است.

- * دستکم ۱۵ میلیون نفر بی‌خانمان و فاقد مسکن هستند.
- * اجاره‌بها که بخش اعظم درآمد خانواده‌ها را می‌بلعد، در زمان خمینی ۱۰ تا ۱۵ برابر افزایش یافته است. به خاطر گرانی مسکن، در بسیاری موارد ۲ یا ۳ خانوار فقیر و محروم در یک اتاق زندگی می‌کنند.

- * بیش از ۵۲ درصد از جمعیت ۶ ساله به بالای کشور از سواد و آموزش محرومند. ۲۰ هزار روستای کشور مدرسه ندارند. در برخی مناطق تهران کلاسهای درس مدارس ۳ شیفی یا ۴ شیفی هستند و در بسیاری از مدارس کلاسهای ابتدایی روزدرمیان تشکیل می‌شود. با توجه به افزایش جمعیت هر هفته می‌باید لااقل یکصد مدرسه ساخته شود، زیرا هم‌اکنون یک میلیون و هشتصد هزار کودک لازم‌التعلیم هنوز موفق نشده‌اند به کلاسهای درس راه پیدا کنند.

- * بر طبق آخرین محاسبات حدود یکصد هزار معلم و ۲۰ هزار دبیر کم است. در هیأت‌های علمی دانشگاهها نیز تقریباً جای ده هزار استاد خالی است و می‌گویند تا سال ۱۳۷۰ آموزش عالی می‌باید به استخدام ۱۴ هزار استاد جدید مبادرت ورزد. در چنین شرایطی ۴۰ درصد ظرفیت پذیرش دانشجو را، در تمام دوره‌های

تحصیلی، به بسیجیه‌های خمینی اختصاص داده‌اند. مشاور رئیس جمهوری خمینی در مهرماه سال گذشته گفت: «با کلاسهای مواجه هستیم که با قواره‌های بین‌المللی سازگاری ندارد. استادان به کلاسهای ۲۵ نفری عادت کرده‌اند ولی ناچاریم برای دانشجویان کلاس‌هایی تا ظرفیت ۲۵۰ نفر داشته باشیم.

* در زمینه خاموشیهای طولانی و مستمر برق (تا ۱۲ ساعت در روز در اغلب شهرها) نیز کافی است اشاره کنیم که نخست وزیر خمینی، در اوایل مهرماه امسال گفت: «اگر امکان افزایش تولید برق در کشور فراهم نشود دچار یک تنگنای عظیم اقتصادی خواهیم شد که چه بسا بتواند یک فلج کامل در کشور را حاکم کند و منجر به بحرانهایی بشود که فقط بحران اقتصادی نخواهد بود». البته بار همه این کمبودها به طور عمده بر سر طبقات محروم و اقشار زحمتکش می‌شکند. به عنوان مثال «در نتیجه خاموشیهای هر روزه برق، جریان کار در کارگاههای مختلف متوقف می‌گردد و هزاران کارگر دست از کار می‌کشند و بلا تکلیف می‌مانند. قطع برق در رابطه با کارگران کارمزد و کنتراپی، دستمزد آنها را کاهش داده و ناچارند هر روز چند ساعت بیشتر در کارگاه بمانند. هم چنین کارگران روزمزد مجبورند بیشتر کار کنند و در روزهای تعطیل در کارگاه حاضر شوند...» (کیهان، ۴ دی ۶۷).

* در زمینه بهداشت و درمان نیز حکومت خمینی رکورد شکسته است. آمار یونیسف حاکی است که در ایران روزانه ۳۶۵ کودک، به خاطر ابتلا به بیماریهای قابل پیشگیری به وسیله واکسن، از بین می‌روند (جمهوری اسلامی، ۹ تیر ۶۷). تعداد بیماران روانی «از مرز یک و نیم میلیون نفر در گذشته که ۵۰۰ هزار نفر آنان بایستی دائماً تحت کنترل باشند و یک میلیون نفر بقیه هم نیاز دارند سالی یکبار بستری و تحت درمان قرار بگیرند» (کیهان، ۱۳ بهمن ۶۷). برای این که با نحوه رسیدگی و معالجه بیماران روانی بیشتر آشنا شویم، قسمتی از گزارش کیهان ۱۳ بهمن از مرکز روان پزشکی رازی در تهران را عیناً قرائت می‌کنم: «در این محل انسانهای محروم و بیگانه بواسطه بیماریشان، شاید بیشتر از هر کس کیفر می‌بینند! بیماران در این مرکز روان پزشکی حتی از ابتدایی‌ترین امکانات زندگی محرومند. اغلب کفش (دمپایی) ندارند. لباس ندارند، تخت برای خوابیدن ندارند، پتو و تشک ندارند، تغذیه ندارند. در این هوای سرد بخاری ندارند. دارو و درمان ندارند و خلاصه از همه چیز محرومند... مسئول و پرستاران بخش گفتند بنویس که در این محل دو ماه گذشته به واسطه سردی هوا، نداشتن لباس، غذا و... ۸ بیمار روانی جان خود را از دست داده‌اند. بوی تعفن امانان را بریده بود، در پرس و جو معلوم شد که محل آسایشگاه را تنها با آب تمیز می‌کنند و محلول ضد عفونی ندارند. تخت ندارند، تشک ندارند، گرما ندارند، و در این هوای سرد فقط یک بخاری دارند. سری هم به

اطاقهای سرد بخش زدیم. در هر کدام از این اطاقها از ۴ تا ۱۲ تخت چوبی دیده می‌شد که روی هر کدام فقط یک پتو وجود داشت و همان طور که ذکر شد، از تشک خبری نبود. همان جا بودیم که غذا آوردند. غذا، چه غذایی، برنج ساده که کمی رنگش سبز بود. یکی از پرستاران گفت: این است غذای بیماران! خورشت اسفناج دو روز قبل را با برنج امروز قاطی کرده‌اند و به این صورت به بیمار می‌دهند و توقع دارند بیمار با این وضع خوب بشود...».

تعداد مبتلایان به جذام ۵۰ هزار نفر است که تنها یک پنجم آنان تحت چیزی به نام معالجه قرار دارند (اطلاعات ۸ بهمن ۶۷). اما تعداد معلولین از مرز ۲ میلیون گذشته است. رئیس سازمان بهزیستی خمینی می‌گوید: «در حال حاضر حدود ۲ میلیون نفر معلول در ۹۰۰ مرکز تهران و ۱۱۰۰ مرکز در سایر نقاط مختلف کشور تحت پوشش این سازمان می‌باشند» (آبرار، ۲۴ دی ۶۷). در مورد وضع بیمارستانها در رژیم خمینی کافی است اشاره کنیم که «اکثراً به علت نداشتن سرم، نخ بخیه و آماده نبودن بخش، بیماران را پذیرا نیستند» (اطلاعات گیلان و مازندران ۹ اسفند ۶۶). به بیماران قلبی گاه ۳ سال بعد وقت می‌دهند، حال این که برخی از آنها معلوم نیست که تا ۲۴ ساعت بعد هم بتوانند زنده بمانند. وزیر بهداشت و درمان خمینی می‌گوید: «بیمارستان قلب به برخی از افراد نوبت داده بود که در سال ۶۵ یا ۶۶ عمل جراحی شوند، ولی تاکنون عمل نشده‌اند. عکسبرداری رنگی فقط در باره کسانی است که در حال مرگ باشند. کمبود پزشک و دارو امسال شدت بیشتری داشته و ما در مواردی برای مصرف داروی تاریخ گذشته، مجوز صادر می‌کنیم. سهمیه ارزی ما هر سال نسبت به سال قبل نصف شده. در راهرو یک بیمارستان ۱۵ مریض ضربه مغزی را بستری کرده‌اند» (کیهان، ۳۰ فروردین ۶۷). یک نمونه هم از شهر کوچک فارسان بگویم که بیماریهایی نظیر سل، حصیه، تب مالت، مالاریا، آبله‌مرغان و یرقان در آن غوغا می‌کند و به نوشته روزنامه‌های رژیم ۲۵ درصد زایمانها به خاطر عدم دسترسی به بیمارستان، به مرگ منجر می‌شود (جمهوری اسلامی، ۲۴ مهر ۶۷). روزنامه اطلاعات ۱۳ آذر ۶۷ نوشته است که «در روستای آبدانان لرستان، نیز عمه زینب تنها چشم پزشک مردم محروم تمام آن منطقه است که مسافت طولانی را از شهرها و روستاهای اطراف طی می‌کنند تا عمه زینب خرده شیشه یا خاک ریزه را از چشم آنها خارج کند. وسایل پزشکی عمه زینب فقط دستهای اوست. در چنین شرایطی تولید دارو سال به سال پایین و پایین‌تر می‌آید. وضع پارسال خیلی خراب بود. امسال را هم می‌گویند که تولید دارو در ۶ ماهه اول سال به نسبت سال گذشته، ۱۱ درصد پائین آمده». در مورد شیرخشک مورد نیاز بچه‌ها شب عید پارسال معاون وزارت بهداشت خمینی اعلام کرد که رژیم نمی‌تواند بیش از یک چهارم شیرخشک مورد نیاز

را تأمین کند. ولی چند ماه بعد ولیعهد خمینی مسأله را از اساس حل کرد و گفت: «پدران و مادران... از فرهنگ تحمیلی غرب و استفاده از امثال شیرخشک و غذاهای وارداتی، که معمولاً وابستگی به خارج و از هم پاشیدگی خانواده‌ها را به دنبال دارد، حتی‌المقدور پرهیز نمایند!» (جمهوری اسلامی، ۷ تیر ۶۷). دیدید که رفسنجانی بی خود نگفته بود که در روی کره زمین هیچ کشوری به اندازه ایران مستقل و آزاد نیست؟!

در همین جا خوب است از داروی رفع اعتیاد در رژیم خمینی هم ذکری بکنیم: اعدام و حلق‌آویز! چون که خمینی هیچ درمان دیگری برای دردهایی که خود مسبب اصلی آنهاست، در چنته ندارد. شمار معتادان حالا از ۳ میلیون نفر گذشته است. خودشان می‌گویند و می‌نویسند که در ۷ سال بعد از انقلاب، نسبت به ۵ سال قبل از آن، کشف هروئین نزدیک به ۴۳۰۰ برابر، تریاک ۴۸ برابر و حشیش ۵۸ برابر شده است.

* در باره ورزش و تربیت بدنی در حکومت خمینی فکر نمی‌کنم توضیحات زیادی مورد نیاز باشد. در ابتدای امسال رفسنجانی گفت: «در میان امکاناتی که صرف جبهه و جنگ شد از ورزش چیزهای زیادی گرفته شد» (اطلاعات، ۷ فروردین ۶۷). قبل از او رئیس فدراسیون تیراندازی گفته بود: «۹۸ درصد امکانات فدراسیون تیراندازی در خدمت نیروهای انتظامی و نظامی می‌باشد» (رسالت، ۲۷ اردیبهشت ۶۶). به گفته مدیرکل تربیت بدنی استان تهران «در طول سال تمامی تأسیسات ورزشی استان تهران برای استفاده پایگاههای مقاومت و نیروهای نظامی و انتظامی در اختیار آنها قرار گرفت» (جمهوری اسلامی، ۸ اردیبهشت ۶۷). یک سال و اندی پیش رئیس فدراسیون وزنه‌برداری هم اعلام کرده بود که «ما ۳ سال دیگر در سطح کشور حتی ۲۰ دستگاه هالتر سالم هم نخواهیم داشت» (رسالت، ۸ اردیبهشت ۶۶). امسال مدیرکل تربیت بدنی وزارت کار می‌گوید «طی ۴ سال چنان بلایی بر سر وزنه‌برداری آوردند که وزنه‌برداران ما به مقام پنجم آسیا سقوط کردند و هم چنین از ورزش کشتی تنها یک چیز سمبلی بجا مانده...» (کیهان، ۵ آبان ۶۷). پس بی‌جهت نبود که در مسابقات المپیک سئول ۴۱ نفر، از مجموع ۷۱ ورزشکار اعزامی، در آزمایش سیاسی - عقیدتی رژیم خمینی مردود شدند و سفرشان لغو شد. و بعد هم به ازای هر ورزشکاری که به سئول رفت، ۷ پاسدار محافظ فرستادند، زیرا از پیوستن قهرمانان ورزشی به مقاومت به شدت در هراس بودند.

* در مورد وضعیت خدمات عمومی در حکومت ده‌ساله خمینی فقط به ذکر یک نمونه از اتوبوس‌رانی و حمل و نقل شهری اکتفا می‌کنم: «شرکت واحد اتوبوس‌رانی، به علت کمبود اتوبوس در سطح شهر تهران، تنها قادر به جا به جا کردن ۴۹ درصد

مسافرین شهری آن هم با شکلی پرمسئله است» (کیهان ۶ بهمن ۶۷)، زیرا خودشان می‌گویند که «امکانات حمل و نقل شهری امروز ما با ۱۵ سال پیش تفاوت نکرده است. حال آن که جمعیت ۵ برابر شده است» (اطلاعات، ۹ مهر ۶۷).

هموطنان عزیز، اکنون با توجه به بیلان حکومت خمینی خوب می‌توان فهمید که چرا خمینی، که خودش خوب می‌داند ضمن ده سال حکومتش چه به روز مردم آورده است، چندی قبل به مردم هشدار داد که حالا که مشکلات بعد از جنگ یکی پس از دیگری رخ می‌نماید، «گوش به تبلیغات دشمنان» ندهند و «تصور نکنند ایادی نفوذی استکبار دست از شیطنت برداشته‌اند، حال آن که در هر جا و هر مقوله‌یی احتمال حضور و کارشکنی آنها هست». و «باید مراقب بود، نکند دستی در کار باشد که تبلیغ کند جنگ تمام شد و وضع کشور فرق نکرد، مگر آثار جنگ ظرف یکی دو سال تمام می‌شود؟» البته نباید فکر کرد که بعد از آتش‌بس وضع کشور هیچ تغییری نکرده است. علاوه بر تشدید شگفت‌انگیز سرکوب و اختناق، آن چنان که روزنامه‌های رژیم خمینی نوشته‌اند، قیمت برخی از اجناس هم نزدیک به ۲ برابر شده است. مثلاً «روغن ۴ کیلو و نیم، که زمان جنگ ۶۰۰ تومان بود، الان بالای هزار تومان است». (کیهان، ۱۳ بهمن). به نوشته روزنامه اطلاعات ۱۳ بهمن، وزیر کشاورزی خمینی «به مناسبت اولین روز دهه فجر... با اشاره به این که کشاورزان در حال حاضر به خاطر تولید مواد غذایی ضرر می‌کنند، گفت: با این که قیمت خرید گندم ۷۵ ریال تعیین شده است، اما هنوز هم تولید کننده گندم ۴ ریال ضرر می‌کند. هم چنین خرید هر کیلو شیر با قیمت دولتی حدود ۲۵ ریال برای تولید کننده‌اش ضرر به جا می‌گذارد و این در حالی است که تنها انگیزه باقیمانده برای تولیدکنندگان، عشق و علاقه به انقلاب و کشاورزی است». عشق و عاشقی نسبت به انقلاب و خمینی و کشاورزی را می‌بینید؟ در هر کیلو شیر ۲۵ ریال ضرر روی دست تولیدکننده می‌گذارد! راستش را بخواهید کارنامه سراسر سیاه و تباه حکومت ۱۰ ساله خمینی تماماً حاکی از درد و حرمان و سوز جگر ملت ایران است از کارگر و دهقان گرفته تا کارمند و زن خانه‌دار و پیر و جوان. و وقاحت ماوراء تصور دژخیم را ببینید که باز هم برای مردم خط و نشان می‌کشد که «نکند دستی در کار باشد که تبلیغ کند جنگ تمام شد... مگر آثار جنگ ظرف یکی دو سال تمام می‌شود؟»

بود و نبود ایران

هموطنان، مردم آزاده ایران،

با ملاحظه کارنامه سراسر جرم و جنایت حکومت خمینی، آدمی ناگزیر به این

فکر فرو می‌رود که مقصد و منظور و پیام نهایی خمینی و دارودسته او چیست؟ این مهم را یکی از مزدوران او به روشن‌ترین و کوتاه‌ترین وجه ممکن به تازگی پاسخ گفته است. روزنامه جمهوری اسلامی ۱۱ بهمن ۶۷، در باره سخنرانیهای کنفرانس اندیشه به اصطلاح اسلامی در لندن، می‌نویسد: «آخرین سخنران دکتر کلیم صدیقی، مدیر مؤسسه اسلامی لندن، بود. وی گفت آن جهان‌بینی خاص امام خمینی که تعداد بسیاری از مسلمانان، به ویژه جوانان، را در خارج از ایران شدیداً تحت تأثیر خود قرار داده همان تأکید مکرر امام است به این که «مهم نیست که ایران نابود شود، مهم این است که اسلام [یعنی خمینی] پیروز شود». آری، صدای مشکوکی که از لندن می‌آید، حرف آخر را زده است: مهم نیست که ایران نابود شود، مهم این است که خمینی پیروز شود و به سود ارتجاع و استعمار در قدرت بماند. یعنی که پیام پدیده خمینی، در یک کلام، همانا «نابودی ایران» است. و پر واضح است که هر کاری هم که خمینی تابه حال علیه ایران و ایرانیان انجام نداده، فقط به دلیل عدم تواناییش بوده است، نه چیز دیگر.

اما درست بر سر همین نقطه - یعنی نابودی ایران -، مقاومت ایران، به مثابه پاسخ تاریخ و خلق در زنجیر ایران به «مسأله وجود» وارد کارزار می‌شود؛ کارزاری شگفت، عظیم و خونبار، که به راستی در یک دهه گذشته در سراسر جهان بی‌نظیر و بی‌بدیل بوده است. چه کسی در دنیای بلوک‌بندی شده معاصر سراغ دارد که یک مقاومت واقعاً مستقل و عاری از هرگونه وابستگی، یکه و تنها و در محاصره انبوه ردیلهای داخلی و توطئه‌های بین‌المللی، این چنین به بهای رنج و رزم و خونفشانی بلاوقفه خود سرفراز و پایدار و رو به اعتلا بماند و با اقتدار فزاینده به پیش برود؟ آن هم در جهانی که طی یک دهه گذشته شاهد نزول بسیاری جنبشهای انقلابی در آن بوده‌ایم. بگذارید صریح‌تر بگویم: شرایط داخلی و بین‌المللی ما طی ده سال گذشته بفرنج‌ترین و خطرناک‌ترین شرایط ممکن برای یک مقاومت حقیقتاً مردمی و انقلابی بود. هر کس که از حساسیت استراتژیکی فوق‌العاده ایران و از ابعاد دجالیت و شقاوت خمینی مطلع باشد، در تأیید این حقیقت درنگ نخواهد کرد. اما مقاومت ایران، به یمن پاکبختی و عقیده و ایمان رزم‌آوران، خوشبختانه توانست ضمن این ده سال آزمایشهای متعدد اصالت و بالندگی خود را پیروزمندانه از سر بگذراند، و با وفاداری کامل به آرمانها و اصول استقلال‌طلبانه و آزادیخواهانه‌اش، رو به جلو راه بگشاید. آن قدر که، گاه، جنبشهایی که از حیث امکانات مختلف به مراتب از ما دست بازتر داشتند، به کارایی نظامی و تحرکات سیاسی و بین‌المللی مقاومت ایران غبطه خورده‌اند. این مقاومت، چه در صحنه داخلی و چه در عرصه بین‌المللی، هیچ گاه و در هیچ رابطه‌ای، اصول را قربانی مصالح روز خود نکرد. حال

آن که در عرصه جهان جنبشها و انقلابها و رهبرانی بودند که وقتی به دست آوردن منفعتی را متصور می‌دیدند، به خاطر آن حتی از مجیزگویی خمینی و کرنش در برابر او ابا نمی‌کردند، با آن که تعریف و تمجیدهای میان تهی از خمینی و رژیمش سراسر به زیان مردم ایران و مقاومت ایران بود. اما ما، در عین این که در هر پهنه‌یی به دنبال عالی‌ترین مصالح میهنی و مردمی خلق اسیرمان بوده و هستیم، هرگز به این شیوه‌ها تمسک نجسته‌ایم. این را به اختصار و اشاره و بدون هرگونه شرح و بسط گفتم، باشد تا در آینده تاریخ قضاوت کند.

خلاصه کنم: به رغم تمامی پلیدیهای ایران‌سوز خمینی، ماندگاری و اصالت و آینده تابناک ایران زمین و خلق در زنجیر آن را در اصالت و اعتلای مقاومت آنها به وضوح می‌توان دید. از آن سو هر چه خمینی بر ابعاد دجالیت و شقاوتش می‌افزاید، از این سو آگاهی و هوشیاری و رزم و فدای مقاومت بیشتر می‌شود، هم چنان که نمونه‌یی از آن در عملیات بزرگ فروغ جاویدان رخ نمود و لرزه بر ارکان هستی دژخیم انداخت. از آن سو هر چه خمینی در بخل و آز و حرص و حسد فرو می‌رفت، از این سو رزم‌آوران رهایی، با عملیات مقدس انتحاری و با تحمل انواع و اقسام شکنجه‌ها، هزار هزار به میدان می‌شتافتند و درس مرّوت و پاکبازی می‌دادند. درس آزادی و جانبازی. و چنین است که امید و اعتمادهای خیانت شده و پرپر شده توسط خمینی، در طول زمان، در آگاهانه‌ترین صورت، احیا می‌شود، اگر چه برای کسب هر ذره اعتماد و امید می‌بایست جانها می‌دادیم. از آن سو خمینی با دجالگری محض، در پاریس نشسته بود و همه سئوالات اساسی راجع به نظم و نظام آینده و خطوط اقتصادی و سیاسی و اجتماعی مورد نظرش را به لطایف‌الحیل بی‌جواب می‌گذاشت تا هیچ کس از او نرنجد و شعار «همه با من» محقق شود. از این سو مقاومت، ایران و شورای ملی مقاومت با تکیه بر سلسله جبال عظیم مجاهدان و مبارزان راه رهایی، هیچ مسأله اساسی راجع به سرنوشت خلق را در ارتباط با این شورا و دولت موقت آینده بی‌پاسخ نگذاشت: از چند و چون مجلس مؤسسان آینده تا نحوه انتقال حاکمیت به مردم، از حقوق حقه خودمختاری مردم کردستان ایران تا حقوق انکارناپذیر اقلیتهای مذهبی، از رابطه دولت موقت با دین و مذهب تا حقوق و آزادیهای زنان، و از طرح صلح تا خطوط کلی سیاستهای اقتصادی و اجتماعی دولت آینده و مبرمترین وظایف آن.

حال اگر کسی در حقانیت مطالبی که عرض شد تردید دارد، به سادگی می‌تواند، در یک تمرین نظری، شورای ملی مقاومت و ارتش آزادیبخش ملی ایران را از صفحه مختصات ایران امروز حذف کند و آن گاه بنگرد که در روی صفحه و در تعادل قوا و آرایش سیاسی موجود چه باقی خواهد ماند؟ جز خمینی و تشنت و

درهم ریختگی؟ جز فرصت‌طلبی و میوه‌چینی و خزیدن به زیر قبای خمینی یا همنواییهای «ضداستکباری» با او علیه مجاهدین و مقاومت؟ و سرانجام جز راه‌حلهای ارتجاعی و استعماری؟ بگذریم که ما پیوسته به مدعیان خاطرنشان کرده‌ایم که اگر کسی در برابر خمینی بیشتر و بهتر مقاومت می‌کند، اگر کسی خط‌مشی مبارزاتی مؤثرتر و کارآمدتری از نبرد آزادیبخش سراغ دارد، و اگر کسی جانشین سیاسی ذیصلاح‌تر، همه‌جانبه‌تر، مشروع‌تر، مردمی‌تر و انقلابی‌تری از شورای ملی مقاومت می‌شناسد، قدمش به روی چشم؛ ما هم در کنار و همراه و یار شاطر او خواهیم بود. اما بی‌گمان اگر چنین چیزهایی در عالم واقع یافت می‌شد، تابه حال و در این هفت سالی که از ۳۰ خرداد می‌گذرد، آثار وجودی خود را مسلماً بارز کرده بود. از این رو ما باز هم ۴ سؤال اساسی و حیاتی و در عین حال ساده را، که پیوسته در مقابل همگان گذاشته‌ایم و هیچ کس را از پاسخ دادن به آنها گریزی نیست، باز هم تکرار می‌کنیم:

- ۱ - آیا رژیم خمینی دشمن اصلی مردم ایران - تمام مردم ایران با هر مرام و مذهب و عقیده - هست یا نیست؟
- ۲ - اگر رژیم خمینی دشمن اصلی مردم ایران است، آیا سرنگون کردن این رژیم در تمامیتش حق و ضروری هست یا نیست؟
- ۳ - اگر باید رژیم ضدانسانی خمینی را در تمامیتش سرنگون نمود، شیوه محوری و وسیله اساسی تحقق آن هم‌اکنون مبارزه مسلحانه هست یا نیست؟ و اگر هست، کارآمدترین اهرم و چارچوب این مبارزه، ارتش آزادیبخش ملی ایران هست یا نیست؟
- ۴ - اگر سرنگون کردن قهرآمیز رژیم خمینی در تمامیتش حق و ضروری است و نمی‌توان و نباید به اصلاح و استحاله درونی آن چشم دوخت، آیا شورای ملی مقاومت ایران با برنامه و طرحهای مشخص خود شایسته‌ترین جانشین سیاسی موجود هست یا نیست؟

چنان که ملاحظه می‌کنید در سؤال اول تضاد اصلی و مرز بین خلق، و ضدخلق با سادگی و صراحت تمام، ترسیم شده است. از روی آن خوب می‌شود دید که چرا خمینی و متحدان و همدستانش، برای در بردن رژیم، به غایت سعی داشتند یک دشمن اصلی دیگر - یعنی عراق - را به طور مجازی علم کنند تا مرزهای استوار بین خلق و ضدخلق مخدوش به شود، از انفجار خشم مردم ایران بر سر خمینی جلوگیری شود و رژیم بتواند به حکومتش و به جنایات و چپاولهایش ادامه بدهد. حالا به وضوح می‌توان فهمید هر کس که در مواضع و عملکردهای سیاسیش یک دشمن اصلی دیگر بتراشد، از بنیاد وضعش خراب و مثل خمینی است، ولو این که صبح تا شب مثل

مزدوران خمینی، برای ایزگم کردن، جیغ و داد ضدامپریالیستی راه بیندازد. هم چنین آنهایی که در عمل روزمره و در نشریاتشان اصل خصومت و دشمنی را با مجاهدین و شورای ملی مقاومت گذاشته‌اند و به زبانهای مختلف چشمک و چراغ می‌زنند که مجاهدین از خمینی بدترند، خمینی از مجاهدین بهتر است و خلاصه فرمول «البته خمینی» و ترجیح دادن خمینی بر مقاومت و مجاهدین را می‌خواهند نتیجه بگیرند، آنها هم از اساس وضعشان خراب است، متحد بالفعل خمینی هستند و مردم و تاریخ ایران از آنها نخواهند گذشت. این که نمی‌شود کسی ژست مخالفت با خمینی بگیرد، ولی دشمن اصلی او در عمل، در آن چه از او ساطع و صادر می‌شود، مجاهدین باشند. ما در این گونه دکانهای دونهش سیاسی را تخته و نان سیاسی این همدستان مستقیم و غیرمستقیم خمینی را - هر که می‌خواهند باشند - به حق و به عنوان یک وظیفه میهنی و مردمی و انقلابی، آجر می‌کنیم. راستی که آنها عاری از هرگونه شرف و انصاف مردمی هستند، زیرا از آن طرف آن جنایات و پلیدیهای خمینی و از این طرف این جانبازیها را می‌بینند و ککشان هم نمی‌گزد. شما هم هر وقت با چنین آدم‌ها و دستجاتی برخورد کردید به آنها بگویید اگر غیرت داری برو با خمینی بجنگ.

در سؤال دوم، مرز بین خمینی‌چیهای بزرگ کرده، که به قول خودشان «موافقان غیرحاکم» رژیم هستند و جناح غیرحاکم آن محسوب می‌شوند، با مردم ایران با سادگی و وضوح تمام ترسیم شده است. در زمان شاه هم حزب رستاخیز یک جناح به اصطلاح لیبرال داشت که درصدد اصلاح و استحاله رژیم بود، ولی عمرش قد نداد. وقتی انقلاب ضدسلطنتی داشت اوج می‌گرفت، می‌خواستند رژیم شاه را قدری بزرگ کنند. حتی دست آخر یک نخست وزیر هم آوردند که مثلاً اصلاحات بکند. اما مردم گوششان به این حرفها بدهکار نبود و فریب نخوردند. این بار هم حرف دل مردم این است که خمینی و آخوندهایش درست شدنی و اصلاح‌پذیر نیستند و تجربه هم این را ثابت کرده است. بنابراین باید رژیم خمینی در تمامیتش گورش را گم کند. پس آنهایی که زیر قبای خمینی هستند یا در چارچوب این رژیم می‌خواهند به نان و نوا برسند و مدعی اصلاح و استحاله رژیم خمینی هم باشند، ول معطلند. همدست خمینی هستند. دست در خون همه شهدا دارند. عمر خمینی و جنایاتش را طولانی کرده‌اند و می‌کنند. ولی باید بدانند که این رژیم خون‌آشام بزرگ کرده و نکرده‌اش فرقی ندارد. در هر دو صورت زهر را خورده و رفتنی است و روسیاهی استحاله‌گری فقط برای آنها که در داخل یا خارج کشور چشم امید به داخل رژیم دوخته‌اند، باقی خواهد ماند. مردم ایران هم در طول این ده ساله بسا آگاه‌تر از این شده‌اند که گول خیانتکارانی را بخورند که مردم را به سمت افعی می‌رانند و می‌گویند

برو جلو، انشاءالله این افعی به یک کبوتر سفید زیبا تبدیل خواهد شد! واقعاً اگر کسی دست شما را بگیرد و به اسم آشیانه کبوتر، در لانه مار فرو کند به او چه می‌گویید و چه اسمی روی این کار می‌گذارید؟ در سؤال سوم، مرز میان فرصت‌طلبی اپورتونیسم با مبارزه انقلابی و مردمی مشخص شده است. کسی که مبارزه مسلحانه را به عنوان تاکتیک محوری سرنگونی رژیم رد می‌کند، البته دست آخر کارش به اصلاح‌طلبی و رفرمیسم می‌کشد و سر از خط استحاله در می‌آورد. اما اگر می‌شد خمینی را با زبان خوش و کار مسالمت‌آمیز پایین کشید، نه ۳۰ خرداد لازم بود و نه او این همه اعدام می‌کرد. مگر خود رژیم نبود که طاقت انتخابات آزاد و انتشار نشریات و شرکت آزادانه مخالفانش را در انتخابات ریاست جمهوری نداشت؟ مگر خودش نبود که با چماقداری و بگیر و ببند و شکنجه و اعدام فضای مسالمت را در هم شکست؟ خوب، این همه جنایات را انجام داده که در قدرت باشد. پس در این صورت معلوم است که شکل محوری مبارزه با رژیم، مسلحانه است و سایر اشکال هم حول همین محور قوام می‌گیرد. دیدیم که در زمان شاه خمینی هیچ وقت فتوای جهاد نداد. اگر می‌داد که شاه و شیخ و رسم و رسومات مربوطه ریشه‌کن می‌شد و خمینی از اساس فرصت نمی‌یافت که اسم شاه را نیاورد ولی رسم آن را، صدبرابر بدتر از خودش، پیاده کند. حالا هم اگر شیوه اصلی مبارزه را کنار بگذاریم، باز همین آش است و همین کاسه، ولی با یک علم و کُنل دیگر و نسلی که باز باید در آینده به قربانگاه برود و مرغ عزا و عروسی باشد. این را هم اضافه کنم که خمینی تجربه سرنگونی شاه را از حفظ است. تا روز آخر چنین امکانی نمی‌دهد که مردم میلیون میلیون به تظاهرات بیایند. زیرا چنین تظاهراتی همان و جارو شدن رژیم همان. اگر هنوز کسی قانع نیست، خوب است که برگردیم و تجربه ۷ سال گذشته را مرور کنیم. یعنی ببینیم که آن گروه‌ها و اشخاصی که خواستند در چارچوب رژیم خمینی کار به اصطلاح قانونی و مسالمت‌آمیز بکنند به کجا رسیدند و در چه وضعی هستند و ما کجاییم. واضح است که، هم از نظر سیاسی و هم از نظر نظامی و تشکیلاتی، فقط آنهایی باقی ماندند و تاب آوردند و شرافت خود و خلقشان را حفظ کردند که سرنگونی این رژیم را در تمامیتش، حول محور مبارزه مسلحانه، نصب‌العین قرار دادند.

در مورد تنه سؤال سوم، یعنی ضرورت ارتش آزادیبخش، همان طور که در مصاحبه‌های گذشته به تفصیل توضیح داده‌ام، مرز میان یک چارچوب خرد، یا به اصطلاح میکرومتریک چریکی که مبارزه‌ی درازمدت را ایجاب می‌کند، با یک چارچوب کلان یا به اصطلاح ماکرومتریک نظامی که با تمرکز نیرو راندمان و بهره بسیار بیشتری از عملیات خود می‌گیرد، ترسیم شده است. متکامل‌ترین و عالی‌ترین چارچوب مبارزه مسلحانه ارتش آزادیبخش است و این را هم نه از پیش خود بلکه از روی تجارب

انبوه می‌گویم. ارتش آزادیبخش امروز جدی‌ترین ضامن رهایی مردم در زنجیر ایران است و فردا هم ارتش صلح و سازندگی در قبال ویرانگریهای خمینی خواهد بود. به هر حال چون در مورد ضرورت و اهمیت جنگ آزادیبخش و ارتش آزادیبخش در گذشته به اندازه کافی توضیح داده‌ام، در این جا حرف‌های قبلی را دیگر تکرار نمی‌کنم.

اما در چهارمین و آخرین سؤال در مورد جانشین سیاسی رژیم، تمام مرزبندیهای تاریخی، سیاسی، اجتماعی، استراتژیکی و تاکتیکی پیش‌گفته بین مقاومت عادلانه مردم ایران از یک طرف و رژیم خمینی از طرف دیگر، بین مقاومت عادلانه مردم ایران از یک طرف و بقایای دیکتاتوری دست‌نشانده شاه از طرف دیگر، بین مقاومت از یک طرف و همه استحاله‌گران و سازشکاران و مذاکره‌جویان و تسلیم‌طلبان و طرفداران راه‌حلهای ارتجاعی و استعماری از طرف دیگر و بین مقاومت و مبارزه مسلحانه انقلابی از یک طرف و مخالفان این مشی اصولی از طرف دیگر، یکجا و یکپارچه روشن و ترسیم می‌شود. به عبارت دیگر براساس فرمول «مشروعیت ناشی از مقاومت است» که در گذشته در باره آن به قدر کافی صحبت کرده‌ایم، به این وسیله حداقل کاملاً آشکاری بین گذشته شاهی و حال شیخی و انواع و اقسام سست عنصریها و فرصت‌طلبی‌ها با آینده روشن فردا رسم می‌شود و هیچ چیز در بونه ابهام باقی نمی‌ماند. در شرایط تاریخی کنونی هیچ جانشین سیاسی مشروع دیگری وجود ندارد - چون اگر وجود می‌داشت می‌بایست برآمد و حاصل قانونمند مقاومت کيفاً عظیم‌تری باشد - و هر جانشین سیاسی مفروض دیگر به غیر از شورای ملی مقاومت ایران، نه مشروع است و نه می‌تواند به نحوی قانونمند، مستقل، مردمی و دمکراتیک باشد. زیرا یک چنان جانشین مفروضی که وجود خارجی ندارد و ناشی از مقاومت عملی در برابر دشمن ضدبشری نیست، جز آن که در چارچوبهای ارتجاعی و استعماری سرهم‌بندی شود، خاستگاه دیگری نخواهد داشت. حال آن که، به اعتقاد ما و آن چنان که مسیر قانونمند تکامل مبارزات عادلانه مردم ایران از انقلاب مشروطه تا امروز گواهی می‌دهد، شورای ملی مقاومت ایران یک پدیده خلق‌الساعه و من درآوردی نبوده و نیست، بلکه دقیقاً به عنوان تنها جانشین دمکراتیک، انقلابی و مردمی، ادامه ضروری و منطقی همان آرمانهای مردمی انقلاب ضدسلطنتی را نمایندگی می‌کند. این جانشین سیاسی با خصایص ویژه زیرین ممتاز می‌شود:

- ۱ - از درون اصیل‌ترین و پاک‌بازترین نیروهای انقلاب ضدسلطنتی مردم ایران، اما از بیرون رژیم خمینی که آن انقلاب را به سرقت برد، برخاسته است.
- ۲ - دقیقاً رو در روی دشمن ضدبشری، در خونین‌ترین مصاف عادلانه با آن و در مقاومت و فدای حداکثر برای رهایی خلق و میهن از ستم خمینی، به دنیا آمده،

رشد کرده و اعتلا یافته است.

۳ - از آغاز شعار محوری «مرگ بر خمینی» و تاکتیک محوری «مبارزه مسلحانه» را پذیرفته و کاملاً به آن عمل کرده است و اکنون به یک ارتش آزادیبخش ملی، به مثابه بازوی استوار و پر اقتدار خلق، تکیه دارد.

۴ - به گواهی کارنامه عملش پیوسته صلح و آزادی را با بهایی بس سنگین پرچمداری نموده، و به دلایل متقن، کلید صلح و حسن همجواری و آرامش را همراه با یک طرح صلح مشخص در دست دارد.

۵ - در عین این که به اعتبار برخی نیروهای متشکله خود (از قبیل سازمان مجاهدین خلق ایران) با اسلام، که آیین اکثریت عظیم مردم ایران است، پیوند و یگانگی دارد، سازمانها و شخصیت‌های ملی و مردمی و انقلابی دیگر را هم در بر گرفته که در تصمیم‌گیریها از حق رأی متساوی برخوردارند.

۶ - دارای پایه‌های عمیق و گسترده اجتماعی و سازمانهای معین سیاسی و نظامی است.

۷ - برنامه مشخصی برای انتقال حاکمیت به مردم، از طریق مجلس مؤسسان و قانونگذاری ملی که انتخابات آن حداکثر ظرف ۶ ماه پس از سرنگونی رژیم خمینی برگزار می‌شود، دارد. هم چنین طرحهای مشخص خود در باره مبرم‌ترین وظایف دولت موقت و حادترین مسائل جامعه ایران را به تصویب رسانده و پیشاپیش اعلام کرده است و از قدرت اجرایی و تشکیلاتی لازم برای پیش بردن آن طرحها به طور سراسری هم برخوردار است. این مجموعه ویژگیها سیمای منحصر به فرد تنها جانشین دمکراتیک رژیم ضدبشری خمینی را تصویر می‌کند که، در عین حال، مبشر صلح و آزادی پایدار فردا در میهن غرقه به خون و خمینی‌زده امروز ماست.

هموطنان عزیز، اکنون هر ایرانی آزاده‌یی که در آزمایش «فنا و بقا» می‌هنش احساس مسئولیت می‌کند، باید که ۴ سؤال اساسی بالا را در برابر مدعیان بگذارد و پاسخها را نظاره کند. در پاسخ به این سئوالات هر کس، خواسته و ناخواسته، جایگاه خود را در بزرگترین آزمایش عصر ما تعیین می‌کند، و صرف نظر از تمامی ادعاهای لفظی، ماهیت خود را نیز بارز می‌نماید. بدین وسیله روشن خواهد شد که هر کس و هر جریانی تا کجا با خمینی و تا کجا با مقاومت عادلانه یک خلق در زنجیر بر ضدخمینی است. آن چه مسلم است این است که رژیم زهرخورده خمینی شتابان رو به احتضار می‌رود و شرایط سرنگونیش از جهات مختلف فراهم می‌شود. تشبثات بین‌المللی این رژیم و در آویختن به دامان دولتهای مختلف نیز نهایتاً راه به جایی نخواهد برد. مانورهای مسخره «بازسازی» و «آزادی احزاب» یا «عفو زندانیان سیاسی» پس از قتل عامشان هم، که اساساً مصرف خارجی دارد،

دردی از این رژیم نامشروع و رو به سقوط دوا نمی‌کند. وانگهی خمینی قیمت بدمستی‌های جنگ‌طلبانه خود را در لحظه انتخاب قطعی بین جنگ یا صلح خواهد پرداخت و از آن هیچ گریزی ندارد.

اگر خمینی انقلاب ضدسلطنتی را با غصب تاریخی رهبری آن ناکام کرده است، انقلاب پیروزمند نوینی در راه است که خاتمه عصر جهل و جنگ و جنایت و دجالیت را نوید می‌دهد. رشیدترین فرزندان ایران در صفوف ارتش آزادیبخش ملی قاصدان و حاملان آن بهاران خجسته و پیروز رهایی هستند. از هر طریق که می‌توانید به ارتش آزادی بپیوندید.

بهاریه

محمد علی اصفهانی

ابری می‌رفت. مکثی کرد و حرفی زد. نسیمی می‌رفت. مکثی کرد و حرفی زد.
جوباری می‌رفت. مکثی کرد و حرفی زد. پرنده‌یی می‌رفت. مکثی کرد و حرفی زد. من
هم می‌رفتم. گفتم مکثی بکنم و حرفی بزنم. دیدم زبان پرنده و جوبار و نسیم و ابر را
نمی‌دانم. فکر کردم از یکی بپرسم یاد بگیرم.
از ابر پرسیدم. خندید و گفت: از نسیم بپرس.
از نسیم پرسیدم. خندید و گفت: از جوبار بپرس.
از جوبار پرسیدم. خندید و گفت: از پرنده بپرس.
از پرنده پرسیدم. خندید و گفت: از خودت بپرس.
از خودم پرسیدم. خندید و گفت: اگر زبان آنها را نمی‌دانستی، پس چطور با
آنها حرف زدی؟
دیدم راست می‌گوید، زبان آنها را می‌دانم، فقط آن را گم کرده‌ام.

داد کشیدم: آهای ابر! من زبان تو را می‌دانم. بیا، بیا، کارت دارم.
داد کشید: خودت بیا، من هم کارت دارم.
داد کشیدم: آهای نسیم! من زبان تو را می‌دانم. بیا، بیا، کارت دارم.
داد کشید: خودت بیا، من هم کارت دارم.
داد کشیدم: آهای جوبار! من زبان تو را می‌دانم. بیا، بیا، کارت دارم.
داد کشید: خودت بیا، من هم کارت دارم.
داد کشیدم: آهای پرنده! من زبان تو را می‌دانم. بیا، بیا، کارت دارم.
داد کشید: خودت بیا، من هم کارت دارم.

نفهمیدم، من با همه کار داشتم یا همه با من کار داشتند؟

دویدم، دویدم. به پرنده رسیدم. گفتم: چه کارم داری؟
گفت: همان کاری که جوبار دارد.

دویدم، دویدم. به جوبار رسیدم. گفتم: چه کارم داری؟
گفت: همان کاری که نسیم دارد.

دویدم، دویدم. به نسیم رسیدم. گفتم: چه کارم داری؟
گفت: همان کاری که ابر دارد.

خواستم بدوم، بدوم تا به ابر برسم، دیدم نمی‌شود. این بود که پر در آوردم
پریدم. پریدم و به ابر رسیدم.

پیش ابرها بودم. از ابرها شنیدم که به نسیم می‌گفتند: نگاه کن، نگاه کن:
باران! باران!

قاطی بارانها بودم. از بارانها شنیدم که به جوبار می‌گفتند: نگاه کن، نگاه کن:
رود! رود!

کنار رود بودم. از آنها شنیدم که به پرنده می‌گفتند: نگاه کن، نگاه کن: دریا!
دریا!

در ساحل دریا بودم. از موجه‌ها شنیدم که به من می‌گفتند: نگاه کن، نگاه کن:
آفتاب! آفتاب!

آن وقت، بالای سرم، بالای سر دریا، پر از ابرهای تر و تازه شد. پر از تر و
تازه‌ترین ابرها.

گرم بود. رفتم زیر درختها نشستم. یک زردآلو توی دستم افتاد. دیدم
رویش نوشته: تابستان زیباست!

طوفان شد. ترسیدم. راه افتادم بروم خانه. یک برگ قرمز پیش پایم افتاد.
دیدم رویش نوشته: پاییز زیباست!

شب رسید. رفتم بخوابم. یک دانه برف از لای پنجره آمد تو. دیدم رویش

نوشته: زمستان زیباست!

وقت سحر، با زهره توی ایوان قرار داشتم. رفتم ایوان، سر قرار. باد آمد مرا تا صحرا برد. یک شکوفه، جلو چشم باز شد. دیدم رویش نوشته: بهار زیباست!

زهره همان جا آمد پیشم. توی آسمان صحرا.

اگر با او کاری دارید، بیایید تا من ترتیب قضیه را بدهم. نشد بیایید هم می‌توانید برایم پیغام بفرستید. توسط ابر، یا نسیم، یا جوبار، یا پرنده. فرقی نمی‌کند. اما به شرطی که زبان آنها را گم نکرده باشید. دنیای شلوغ و پلوغی است، آدم همه چیز را گم می‌کند!

يك داستان ساده، پراکنده،

و در عین حال پراکنده

اکبر فلاح‌زاده

ماشاءالله‌خان، رئیس و سربازجوی زندان رشت، از مردان متعهد و به همان اندازه متنفذ شهر، قوزک‌پای راستش در اثر برخورد مداوم با آن چه خودش «پوزه زندانیان» می‌نامید، به شدت باد کرده بود و مدام تیر می‌کشید... ماشاءالله‌خان از پوشیدن کفش، کفش پاره حتی، پرهیز داشت و همواره در زندان پابرهنه راه می‌رفت، و از این رو پا در موقع لگدزدن، محافظی محکم‌تر از پوست نداشت. و این البته همان چیزی بود که ماشاءالله‌خان می‌خواست. خشم طبیعی باید طبیعی هم بروز کند و این، به نظر ماشاءالله‌خان، از پای که به کفش مجهز است ساخته نیست. تنها استخوان، خشونت استخوان، است که خشونت خشم را در موقع لگدزدن منتقل می‌کند...

ماشاءالله‌خان این شیوه را بعد از انقلاب که آن را «انقلاب پابرهنه‌ها» می‌نامید، و به خصوص از وقتی که سر و کارش با زندان افتاد و به زودی بازجو و سربازجو و بعد رئیس زندان شد، اتخاذ کرد. او پیشترها، پیش از انقلاب، تیغ‌زن بود و در رشت، حتی در قمارخانه‌های تهران، معروف بود. آن وقتها، آن طور که خودش بعداً با تأسف یاد می‌کرد، زندگیش ساده بود، اما به تیغ و ضامن‌دار هم مجهز بود.

ماشاءالله‌خان رفتار عجیبی داشت. او هر چند بازجو بود، اما کم حرف می‌زد و بیشتر می‌زد. و گفتیم که «طبیعی» هم می‌زد. استفاده از هرگونه وسیله شکنجه حتی کابل، که بدون آن جاری کردن حد ممکن نبود، مادام که او رئیس زندان بود قَدغن بود. او حتی چند پاسدار را که از روی عادت ناخنهای چند زندانی را با انبر کشیده بودند، توبیخ و تنبیه کرد. همین رفتار خارق‌العاده بود که کم‌کم او را به

همه، از پاسداران مستقر در زندان گرفته تا نماینده شهر و استاندار و حتی فرستاده ویژه آقای رفسنجانی، درگیر و به زودی از کار برکنار کرد. همین که بدانیم او با شلاق زدن مخالف بود، کافی است که بدانیم تا چه حد با اعدام مخالف بود. در عوض با تجاوز - به مرد یا به زن - که «طبیعی» بود، کاملاً موافق بود. او خود پیشترها، که جوان‌تر بود و هنوز با آن چه خودش «عرفان» می‌گفت آشنا نشده بود، به تعداد زیادی خر و خروس و سگ و گربه تجاوز کرده و تجربه‌ها به دست آورده بود. می‌گفت به خصوص خروسی که به او تجاوز شود دیگر نمی‌تواند بخواند و چون نمی‌تواند بخواند، زود می‌میرد.

مخالفت او با اعدام، به خاطر شیوه معمول اعدام بود. او اعدام را «تداوم زدن» و در نهایت «اوج زدن» معنی می‌کرد و آن را «طبیعی» می‌خواست؛ بی‌دار و گلوله. معتقد بود، عملاً هم نشان داد، که اعدامی را باید خورد. همان طور که مثلاً گربه موش را می‌خورد. او همین مثال را، در یک جلسه توضیحی، برای پاسداران و نمایندگان که از سوی مقامات مختلف اعزام گردیده بودند، شرح داد. بعد یکی از زندانیها را، که حکمش چند روز پیش صادر شده بود، آورد و او را همان جا زد و زد و زد. بعد، در همان حال که خودش از ناحیه پا درد می‌کشید، با او بازی کرد و بعد پرید و خرخره‌اش را به دندان گرفت و آنقدر نعره زد و فشرد که زندانی از هوش رفت و او تنگ گوستی را که کنده بود، از دهان در آورد.

این عمل هر چند که جسته گریخته مورد تحسین قرار گرفت، اما به لحاظ مکروه بودن گوشت آدم تقبیح شد. چند روز بعد حکم آمد و او از کار برکنار شد. در توضیح علت برکناری، به او گوشزد شد که ابتکارهایش هر چند که به حد کافی در دل دشمن رعب ایجاد می‌کند، اما در میان پاسداران و سایر مسئولین زندانها، که در عرض چند سال به اعمال شیوه‌های شناخته‌شده عادت کرده‌اند، تفرقه می‌اندازد. از این گذشته، شیوه اعدام مطلوب او، با توجه به احکام متعدد اعدام، خیلی کند پیش می‌رود و بیش از حد انرژی می‌گیرد. ماشاءالله‌خان به خاطر احترام عمیقی که برای نمایندگان مستقیم یا غیر مستقیم امام قائل بود، حکم برکناریش را - بعد از حدود یک ماه خدمت در پست ریاست زندان - روی چشم گذاشت، اما ریر بار این حرفها نرفت و باز از نظریه طبیعی زدن و طبیعی کشتن و سپس خوردن، دفاع کرد و اجازه خواست او را بیکار نگذارند و از سنگر زندان به سنگر دیگری بفرستند تا باز خدمت کند. خواستند او را مسئول کشتارگاههای استان کنند، اما چون این کار از عهده یک قصاب ساده نامتعهد هم بر نمی‌آمد، آن را نپذیرفت. چند پیشنهاد مشابه دیگر را هم که بعدها به او کردند، رد کرد و ترجیح داد به جبهه عازم شود؛ فقط اجازه خواست و قول گرفت که هراز چندی که از جبهه بر می‌گردد، به همراه گروههایی از دست

اندرکاران یا خانواده‌های شهدا به دیدار امام برود تا الهام بگیرد.

بعد از یک دوره سه ماهه، که به عنوان مأمور ویژه اطلاعاتی به جبهه رفت و برگشت، با اعزام مجدد او مخالفت شد. آن جا ظاهراً مشکلات بسیار ایجاد کرده بود. بعد از مدتها بازجو بودن و سروکار داشتن با زندانیان سیاسی، هر که را در جبهه دیده بود مشکوک یا نفوذی یافته بود و او را به بازجویی کشیده و در جریان آن او را تا خورده بود زده بود... وقتی برگشت، آن طور که به دوستانش می‌گفت، از همه کینه داشت و دلش پر خون بود. اما دیگر ظرفیت نداشت، حوصله نداشت. خانه نشین شد و چند ماه بعد خبر مرگش ابتدا در میان مسئولین و سپس در میان مردم، انتشار یافت.

چه شد و چه نشد و چرا شد و چطور شد، فعلاً در دستور کار نیست. رئیس شورا - که اعضای آن قبلاً به دقت انتخاب شده و اینک، در اتاقی در ساختمان نهاد ریاست جمهوری گرد آمده بودند - این مطلب را مخصوصاً قاطع بیان کرد تا به بحثی که در مورد چونی و چرایی قضیه در گرفته بود خاتمه بدهد. او ضمن تأکید بر حساسیت اوضاع، که از اسباب تشکیل چنین شورایی بود، به عجله و نیز دقتی که می‌بایست در کار باشد اشاره کرد و توضیح داد که این تنها یکی، و تأکید کرد: یکی از اخبارست و اگر قرار باشد اعضای شورا روی همین یک خبر، که تصادفاً هم خوانده شده، این قدر حساسیت نشان بدهند، با بقیه گزارشها و اخبار که اتاق جلسه را انباشته، چه خواهند کرد؟ به گفته وی، وظیفه عاجل ابتدا این است که این اخبار، که توسط کمیسیونهای مختلف وزارت اطلاعات ارسال شده‌اند، به طور خلاصه مرور و دسته‌بندی شوند و سپس رابطه‌هایشان با هم کشف شود - به لحاظ موضوعی یا زمانی یا منطقه‌ای - آن‌گاه، در مرحله بعدی، اگر لازم بود، مورد بررسی جزئ به جزئ قرار گیرند و از این بررسیها یک بررسی کلی حاصل آید و از آن حاصل، نتیجه‌ای که محصول کار شورا خواهد بود، به مقامات ارائه گردد. تذکر رئیس شورا مفید و سازنده تلقی شد. این نکته را نیز که از خط و خط بازی باید - بنا به اظهار مؤکد رئیس شورا - «واقعاً و عملاً و روحاً» پرهیز شود، همه به عنوان یک اصل بدیهی پذیرفتند. چرا که، بنا به گفته وی، خط و خط بازی از دردهای بزرگ انقلاب بوده و هست و هر چه هم از سوی بالاترین مقامات، نکوهیده شده، باز این نکوهیدنها افاقه نکرده و خط و خط بازی آثار مخرب خودش را به صور گوناگون نشان داده است. به خصوص، بنا به تأکید وی، خط و خط بازی اگر بخواید خودش را در یک کار تحقیقی و تحلیلی، آن هم با این درجه اهمیت، که به کمال خلوص و نهایت تعهد نیاز دارد، نشان بدهد، آن وقت حاصل کار چیزی جز یک کار خط خطی نخواهد بود.

گفته‌های رئیس شورا همه به جا و مورد تأیید بود، اما از آن جا که تعدادی از اعضای جوان‌تر شورا، به‌رغم تذکرات قبلی، ادامه بحث و بررسی بر روی گزارش مربوط به ماشاءالله خان را خواهان بودند و در این مورد بیش از حد کنجکاوی نشان می‌دادند، رئیس شورا به ناچار با لحنی عتاب‌آمیز به آنها خاطرنشان کرد که مقصود قصه خوانی و بررسی یک شخصیت داستانی نبوده است. اگر این خبر قدری مفصل‌تر، و گیریم که قدری پرآب و تاب خوانده شد، به جهت آن بود که اولین خبری بود که دم دست بود، وگرنه نسبت به سایر اخبار و گزارشها از هیچ گونه اولویتی برخوردار نیست. وی از آن جا که احساس می‌کرد متأسفانه هنوز تعدادی از اعضا در مورد هدف اصلی تشکیل شورا به خوبی توجیه نشده‌اند، توضیحات مفصلی ارائه داد و ضمن صحبت، مجدداً راجع به اصل مهم امانتداری و بیطرفی، و این بار با استناد به آیات و احادیث، بحث کرد. سخنرانی وی حدود یک ساعت طول کشید و به علت نزدیک شدن به وقت اذان ظهر، که از سوی یکی از اعضا به وی تذکر داده شد، ادامه بررسی به بلافاصله بعد از ادای فریضه نماز و صرف ناهار همان روز موکول شد.

در میان اخبار واصله به شورا، چند خبر عجیب و حیرت‌آور - و به ظاهر خرافی - وجود داشت که با معیارهای معمول دسته‌بندی اخبار نمی‌شد آنها را سنجید. از جمله، ادعای رؤیت امام زمان بود توسط یک ستوان دوم کادر از بخش فریدن اصفهان. به طور خلاصه ستوان، در شب نگهبانی، درست یک هفته قبل از اعزام مجدد به جبهه‌های نبرد، ضمن یک خواب سبک، و آن طور که در گزارش آمده، «شیرین»، به رؤیت امام زمان توفیق می‌یابد. بعد، آرام، به تصریح گزارش «به آرامترین شکلی که در تمام عمرش بی‌سابقه بوده»، از خواب بیدار می‌شود و در دل شب صدای روح نواز پرنده‌یی را می‌شنود که هر چه به دنبال آن می‌گردد، موفق به رؤیت آن نمی‌گردد... به گفته رئیس جلسه گزارش بسیار طولانی و البته خواندنی است و سخت می‌شود مختصرش کرد. خلاصه این که بی‌هوش می‌شود و بعد که به هوش می‌آید، در اولین فرصت اداری قضیه را به اطلاع رئیس عقیدتی - سیاسی پادگان می‌رساند. وی فوراً مورد معاینه دقیق پزشکی قرار می‌گیرد، اما هیچ اشکالی مشاهده نمی‌شود. حدود ده روز بعد، بلافاصله بعد از اعزام به جبهه، شهید می‌شود. جالب این که پیکر این شهید هرگز یافت نمی‌شود. جالب‌تر این که شهید مزبور، این قضیه، یعنی مفقود شدن جسد را در وصیت نامه‌اش پیش‌بینی کرده و آن را علامت مشخص و انکار ناپذیر عروج به ملکوت اعلی دانسته است...

به گفته رئیس شورا گزارشهای مشابه فراوانی است که برای صرفه جویی در وقت، یکی که قدری عجیب‌تر و پیچیده‌تر می‌نماید خوانده می‌شود: طبق گزارش واصله از همدان، بخش کبوتر آهنگ، یک گروه‌بان دوم وظیفه ابتدا پیش دوستان، و

سپس در حضور معاونت عقیدتی - سیاسی پادگان، از دریافت الهاماتی - به قول خود وی «وحی» - خبر داده که البته بلافاصله هم تنبیه شده است. اما به علت تکرار مورد و ادعاهای مشابه در هفته‌های بعد، با در نظر گرفتن شانزده ماه حضور بلاانقطاعش در جبهه‌های نبرد و نیز از آن جا که هیچ گونه سابقه سویی نداشته، با وجود چند غیبت ناموجه (طبق ادعای خودش به روستای زادگاهش در لرستان می‌رفته و به کوه می‌زده و در غار می‌مانده، و جز آب، چیزی نمی‌خورده)، قدری زودتر از موعد مقرر کارت پایان خدمت و وظیفه دریافت داشته است. اما درست یک هفته بعد به پادگان مربوطه مراجعه و تقاضای ادامه خدمت می‌کند، که بلادرنگ موافقت مسئولین مربوطه اعلام و نام وی در لیست اعزام به جبهه ثبت می‌شود. اما از آن جا که شتاب بیش از حدی برای حضور در جبهه داشته، دست به عملی می‌زنند که از آن تحت عنوان بی‌سابقه «خود اعزامی» نام برده شده است. به این ترتیب که فردای آن روز قرار بوده کاروان هدایای اصناف شهر راهی جبهه شود، وی از این فرصت استفاده می‌کند، با همکاری یک راننده مخفیانه سوار قسمت بار کامیون مملو از کنسرو می‌شود و به مقصد که می‌رسد خودش را معرفی می‌کند. وی در جبهه، بی‌اعتنا به مقررات نظامی، به همه جا سر می‌کشیده، در چندین عملیات شرکت کرده و «خط شکن سیار» لقب گرفته است. اما در هیچ یک از عملیات توفیق شهادت، حتی جراحت نمی‌یابد؛ تا این که یک روز، در اواخر تیرماه سال جاری، در حالی که در زیر آفتاب، کنار سنگر دراز کشیده بوده، خبر اعلام موافقت با آتش‌بس را از رادیو می‌شنود... به گفته یک شاهد عینی، «سنگین و هاج و واج» و به گفته یک شاهد دیگر «خنده به لب» از جا بلند می‌شود و قدری قدم می‌زند و سپس به سر جای اولش برگشته، می‌ایستد. سپس رادیو را از زمین برمی‌دارد و بنا به گزارش «مدتها» نگاهش می‌کند و یک دفعه چنان آن را به سر و روی خودش می‌کوبد که رادیو خرد می‌شود. بنا به گزارش، وی در چنان وضعی بوده که هیچ کس جرأت نزدیک شدن به او را نداشته است و خلاصه این که با سر و روی خونین، و در حالی که فریاد می‌زده، و بنا به یک شهادت تأیید نشده به امام امت اهانت می‌کرده با قنذاق تفنگ به قدری به سر و روی خودش می‌کوبد که بی حال می‌شود و انتقال وی به بیمارستان نیز آفاقه نمی‌کند و وی می‌میرد. [یکی از اعضای شورا، در حین استماع گزارش یک دفعه حرکتی کرد و نشانه‌یی از خود بروز داد که به چیزی مثل پقی زیر خنده زدن بیشتر شبیه بود تا به بالا کشیدن مُف بینی. این حرکت وی دیده، اما عجالاً نادیده انگاشته شد]. رئیس شورا در این قسمت می‌خواست گزارشهایی را بخواند که همگی مربوط بودند به شهدایی که به هنگام دفن پیکرهای پاکشان خنده به لب داشته‌اند. اما به علت کمبود وقت و حجم اخبار، هیچ یک از اعضا با قرائت این گونه گزارشها موافق نبود و

پیشنهاد شد که به گزارشهای مهم‌تر پرداخته شود.

در گورستان رشت، حوالی ساعت ۲ بعد از نیمه شب، زنی در حال جارو کردن سطح قبرهایی بوده که عصر روز قبل جنازه‌های ۲۷ تن از شهدای شهر را در خود جای داده بودند. حرکت وی مشکوک جلوه می‌کند. از این رو ساعتی بعد که مخفیانه روانه خانه بوده، در گوشه خیابان متوقف می‌شود و محترمانه مورد بازجویی قرار می‌گیرد. زن جارویی به دست داشته و دو پاکت پُر از نقل خاکی و مقداری خرده شیرینی. وی که بنا به گزارش سخت شرم زده بوده، به علت نیافتن مورد مشکوک دیگری آزاد می‌شود. به گفته رئیس شورا گزارشهایی از این قبیل زیاد است و بهتر است که همه آنها تحت عنوان «مشکلات اجتناب ناپذیر ناشی از جنگ تحمیلی و محاصره اقتصادی» دسته بندی و عجالتاً کنار گذاشته شوند. به خصوص این که، به گفته وی، در پاره‌یی موارد کار به مسائل شخصی و شرعی نیز کشیده می‌شود. به عنوان نمونه: خودکشی دو خواهر ۱۶ و ۲۳ ساله در شهر رشت - که پدرشان دلال خرده پای برنج بوده و یکی دو ماه قبل از حادثه دکانش تخته شده بود. بعد، تغییر ناگهانی معاون عملیاتی کمیته شهر؛ بعد، باز گرداندن دکان به پدر همان دو دختر و دادن کارت معافیت از خدمت به برادر آن دو خواهر؛ سپس دیوانه شدن همین برادر و سرانجام بر اثر دیوانگی کشتن پدر...

رئیس شورا در این جا یک دسته گزارش را پیش کشید که خود قبلاً، به لحاظ داشتن بار سیاسی، از میان گزارشهای بسیاری که عنوان «خیالپردازی و رمالی» داشته‌اند، آنها را جدا کرده بود. از جمله، یک گزارش قدیمی مربوط به پسر بچه یازده ساله‌یی است که پیشگویی کرده بوده که در نماز جمعه این هفته نه، در نماز جمعه آن یکی هفته، یکی از لای جمعیت در می‌آید و می‌رود امام جمعه را بغل می‌کند، بعد رعد و برق می‌شود و مردم فرار می‌کنند... به گفته رئیس شورا این گزارش بیشتر از این نظر قابل اعتناست که به خبر یا شایعه، وقتی هنوز در نطفه بوده، توجه نشده و فقط وقتی حساسی پخش شده و شاخ و برگ پیدا کرده، توجه شده است. از جمله شاخ و برگها بعد از رعد و برق، باران هم می‌بارد، باران داغ. یا این که خود امام جمعه آن شخص را بغل می‌کند، و... از بعضیها هم شنیده شده که اصلاً همدیگر را بغل نمی‌کنند و رعد و برق هم نمی‌شود، زمین لرزه می‌شود.

به نظر رئیس شورا، توجه بیش از اندازه به این جور پیشگوییها کار را به جادو و شعبده می‌کشاند و کم توجهی نیز چه بسا مصیبت به بار بیارود، چنان که آورده است: بنا به یک گزارش مربوط به چند سال پیش، یک پیرمرد شالیکار یک دفعه دست از کار می‌کشد و، همان جور پا برهنه و خیس، به طرف کمیته می‌دود و می‌گوید

تا سه روز دیگر یک چیزی یک جایی می‌ترکد. یک هفته بعد یک کارگاه پلاستیک سازی آتش زده می‌شود. در شرح خبر آمده که نوه این پیرمرد منافق بوده و چند روزی هم در خانه پدر بزرگ مخفی شده است که البته بعداً دستگیر و اعدام می‌شود. پیرمرد به علت اطلاع ندادن قضیه، به شدت تنبیه و مدتی زندانی می‌شود، اما چون مدعی بوده که هیچ اطلاعی از منافق بودن نوه‌اش نداشته، و نیز به علت کبر سن، به قید ضمانت آزاد می‌شود. از او قول گرفته می‌شود که من بعد هر گونه خبری را به نزدیکترین کمیته یا پایگاه بسیج اطلاع بدهد و او هم هر از چندی می‌آمده و خبری می‌داده، اما خبرهایش غالباً جنبه پیشگوییانه داشته است. نکته آخر این که وی به علت پیشگوییهای که کرده بود، مدام مشویش بوده و خودش را در معرض ترور می‌دید. تا این که یک روز با قیافه جدی و لحنی التماس آمیز می‌گوید که احساس می‌کند درست در همان روز خطر ترور کردنش وجود دارد و تقاضا می‌کند که برای حفظ جاننش محافظ جلوی خانه‌اش بگمارند. این مسئله با شوخی برادران مواجه می‌شود. فردای همان روز برادران خبر مرگش را می‌شنوند، وی به مرگ طبیعی مرده بود.

و اما فعالیت ضد انقلاب... رئیس شورا گفت که پرونده اعدامیها و زندانیها، به علت رعایت نکات امنیتی و نیز به علت حجم عظیم آنها، در اختیار شورا قرار نگرفته و فقط تعدادی گزارش پراکنده، عمدتاً در مورد بازتاب اجتماعی آنها، به شورا واصل شده است. به گفته وی این گزارشها غالباً مربوط به چند سال پیش است و به همین دلیل به سختی بتوان از آنها نتیجه‌یی گرفت. از جمله گزارشی است مربوط به یک معلم بازنشسته، که پسر چپ‌اش حدود سه سال قبل اعدام شده است. وی چند بار در ساحل دریا دیده شده که دستها را به سوی آب باز کرده و رو به امواج سخنرانی می‌کرده و مأمورین گوش که داده‌اند چیزی دستگیرشان نشده است. حرفهایش پُر بوده از ماه و آفتاب و ستاره و موج. از آن جا که وی این کار را شبها و به دور از چشم مردم می‌کرده، و مرتباً هم انجام نمی‌داده و مورد مشکوک دیگری، نداشته و هرازگاهی در آیینهای نماز جمعه نیز شرکت می‌کرده، دستگیر نشده است. برادر همین مرد، یعنی عموی همان چپی معدوم، که سالها شغلش پرورش ماهی بوده، مدتی پس از اعدام برادر زاده‌اش یک دفعه چنان که نظر اهالی را جلب کرده، به کبوتربازی روی آورده و وقتی ممنوعیت این کار به وی گوشزد شده، خانه و زندگی و کبوترها را رها کرده و از شهر رفته است...

به گفته رئیس شورا گزارشهای مربوط به برادران پاسدار از اهمیت ویژه‌یی

برخوردار است، هر چند که تعداد خیلی از آنها به شورا داده شده و همین تعداد نیز پراکنده و مربوط به سالهای مختلف است. یکی از گزارشها مربوط به پاسدارانی است که مأمور حفاظت از جناح بیرونی جنگل بوده‌اند، اما بعد از مدتی، استعفا داده یا به تشخیص مقامات زیربط، به نواحی دیگر منتقل شده‌اند. تعدادی از این برادران مدام در جنگل سایه‌هایی می‌دیدند یا صداهایی می‌شنیدند، و در مواردی به سوی درختها شلیک می‌کرده‌اند. در دو مورد، مشخصاً موشک آرپی‌جی هفت به جنگل شلیک شده است. تحقیقات به عمل آمده در همان زمان نشان داده که تصورات برادران به کلی بی اساس بوده و گفته یکی از آنها که پشت هر درخت جنگل یک منافق کمین گرفته، ناشی از خستگی تلقی شده است. رئیس شورا در این جا به چند گزارش جدیدتر اشاره نمود که از سوی وزارت اطلاعات به آنها عنوان «سهل انگاری» داده شده بود. از جمله، چپ شدن و آتش گرفتن کامیون حامل اجساد تعداد زیادی اعدامی، در راه انتقال از تهران به ورامین. خوشبختانه کامیون در هنگام شب و در جایی پرت — در یک جاده خاکی منشعب از جاده اصلی — چپ شده و توجه کسی به حریق جلب نشده است. دو ماشین اسکور، که شخصی و متأسفانه فاقد تجهیزات آتش نشانی بوده‌اند، با بی‌سیم قضیه را اطلاع داده و ساعتی بعد دو کامیون، با تجهیزات لازم، در محل حاضر شده و آتش را خاموش کرده‌اند. سپس تعدادی از برادران گونیهای سوخته را در گونیهای تازه جا داده و آنها را سوار کامیون دیگری کرده و برده‌اند. تعدادی نیز جهت پاکسازی در محل مانده، به جمع آوری تکه‌های سوخته گونیها، و لباسها و به خصوص دکمه‌ها، و نیز چیزهایی که بعد از حدود یک ساعت حریق از تن اجساد، کنده می‌شود، پرداخته‌اند. در این میان یکی از برادران که ظاهراً جوان‌تر از بقیه بوده، بنا به شهادت برادران همراه، از بوی سوخته اجساد دچار سرگیجه و تهوع — و به نقل از شاهدان عینی، یک جور تهوع عجیب و انگار اصلاً تمام نشدنی — شده و درست در هنگام انتقال به بیمارستان بنابه گزارش پزشک سپاه به طرزی باور نکردنی مرده است.

یک گزارش دیگر، به گفته رئیس شورا حائز اهمیت بیشتری است و ابداً به آن سهل انگاری نمی‌شود گفت: در آزمایشگاه شیمی یکی از پادگانهای سپاه، مقداری مواد شیمیایی مجهول، که پس از آزمایش روی گوسفندان بی‌اثر اعلام شده بود، با جزیی تغییر در فرمول ساخت، روی چند داوطلب آزمایش شده و نتیجه عجیبی داده است. افراد مورد آزمایش پس از چند روز، ناگهان مژه‌ها و ابروهایشان — و در یک مورد موهای جلوی سر — سفید شده و گلوهایشان به طرز عجیبی متورم شده است. این افراد بعد از انتقال به قرنطینه مرکزی، به طور ناقص، و در یک مورد به طور کامل، فلج می‌شوند. یک مورد نابینایی، و یک مورد تورم حلقه هم بوده است. حدود ده تا

پانزده روز بعد، افراد مورد آزمایش در اثر تهوع مداوم — و در یک مورد در اثر تنگی نفس — می‌میرند. این افراد — جمعاً هفت نفر — همگی تواب بوده‌اند. مدت محکومیتشان تمام شده بود، اما آزادشان نکرده بودند. اینان مکرراً می‌خواسته‌اند که فرصتی در اختیارشان گذاشته شود تا میزان تعهد و ایثار خود را ثابت کنند و سپس آزاد شوند. این افراد بین سه تا پنج سال در بند بوده‌اند و، بنا به تصریح گزارش، در حال انتقال به بیرون از زندان، وقتی چشمشان به خیابانها افتاده سر از پا نمی‌شناخته و همگی از شدت شوق، گویی که آزاد شده باشند، به طرز دیوانه‌وار می‌گریسته‌اند...

رئیس شورا، به علت رو به اتمام بودن وقت جلسه، دو سه گزارش پراکنده دیگر را به طور سرسری از این قرار قرائت کرد:

— در منطقه کوهستانی دربند، حوالی ساعت ۲ بعد از نیمه شب، مردی را با موهای ژولیده و ریش بلند و پابرنه می‌یابند که از کوه پایین می‌آمده و کتابی در دست داشته که از عنوان آن تشخیص داده شد که آن فرد می‌بایست جزء اقلیتهای مذهبی بوده باشد. اسم کتاب «چنین گفت زرتشت» بوده است. وی اقرار نموده که سه هفته در کوه به سر برده و در موقع دستگیری چیزهایی گفته که بی‌معنی تلقی شده است. دهان این مرد بوی بد — ظاهراً بوی الکل یا یک جور علف وحشی — می‌داده، اما در این مورد بین برادران اتفاق نظر نبوده است. با این حال، محض احتیاط، همان پای کوه نیمی از هفتاد ضربه حدّ شلاق بر وی جاری می‌شود. — در همین کوه افراد مشکوک دیگری نیز مشاهده و دستگیر شده‌اند. از جمله، مردی که بعداً معلوم می‌شود دانشجوی اخراجی رشته ادبیات فارسی بوده است. وی را حوالی نیمه شب در حالی مشاهده می‌کنند که در بالای یک صخره نشسته و خروسی در بغل داشته و سیگار می‌کشیده است. در بازجویی مقرر می‌آید که منتظر بوده سپیده بدمد و خروشش در فضای ساکت کوه، تا می‌تواند بلند بخواند؛ جوری که به گفته وی، گوش شب را کر کند.

— سر انجام این که در حاشیه جنوب شرقی تهران، در بیابانهای خاوران، مردی را می‌بینند که لباسهایش را دریده و مقداری خار و علف از زمین کنده و مثل تاج روی سر گذاشته و سرگردان بوده است. وقتی از او سؤال می‌شود آنجا چه می‌کند، مدتی خیره می‌ماند و بعد، به تصریح گزارش، خیلی مبهم و گنگ می‌گوید: دنبال تپه، دنبال یک تپه می‌گردم. وی بعد از مدتی خیره ماندن، اضافه می‌کند: می‌خواهم روی آن بایستم.

رئیس شورا، پیش از اعلام ختم جلسه، در پاسخ به این سؤال که اصولاً هدف اصلی از تشکیل شورا چیست، ضمن اظهار تأسف از طرح تکراری سؤال، اظهار داشت

به مناسبت روز جهانی زن

زن، «فرهنگ حوزه»

و عملکرد رژیم

که شاید قدری از ابهام قضیه بر سر رعایت اصل «حداقل اطلاعات» باشد که بنا بر آن، تا آن جا که مقام و موقعیت شخص اقتضا کند، به وی اطلاعات داده می‌شود. با این حال وی، برای این که قدری از ابهام قضیه بکاهد، این نکته را به نکات قبلی اضافه کرد که این شورا تنها شعبه‌یی از شعبات یک شورای مرکزی است که به علت حساسیت اوضاع بعد از پذیرش آتش‌بس، در جهت بررسی همه جانبه ابعاد انقلاب تشکیل شده است. وی هم چنین پاسخ یکی دیگر از اعضا را درباره این که چه نتیجه‌یی می‌توان از این گزارشها گرفت، به ادامه بررسی گزارشها، و نهایتاً به پایان جلسات شورا موکول کرد.

به یکی از اعضای شورا، که در حین استماع یکی از گزارشها، صدایی از خود در آورده بود که به هر چیزی شبیه بود جز به بالا کشیدن مُف بینی، اجازه شرکت در جلسات آینده شورا داده نشد. از این رو هیچ گونه خبری از ادامه جلسات شورا به ما نرسیده است.

در فرهنگ حوزه، زن موجودی است ناتوان، ناقص عقل، زاینده شرّ و فساد، با غرایزی کور و مهار ناپذیر، که برای رام و فرمانپذیر کردنش باید او را در حصار اندرونی تخته‌بند کرد و از میدان جاذبه‌های اجتماعی به دور نگهداشت. وظیفه تخطی‌ناپذیر زن محدود است به «تکفل مهمات منزل، بزرگ داشتن شوی و فرمانبرداری از وی... و پنهان داشتن خود از مردان و نهفتن در خانه» (۱). نواب صفوی این تقسیم کار را امری فطری و برآمده از جداگونگی ذاتی مرد و زن می‌دانست و معتقد بود زنان «به علت جثه ضعیف و مغز ناتوان و حساس» از عهد انجام وظیفه‌های اجتماعی برنمی‌آیند و به دلیل وجود غرایز لجام‌گسیخته و غیرقابل کنترل در آنها، باید به دور از تماس با مردان نگه داشته شوند تا جامعه از آلودگی در امان بماند (۲). طباطبایی، مؤلف «المیزان»، بر این باور بود که «زن نمی‌تواند پستهای حکومت و قضاوت را اشغال کند زیرا با مقتضای طبیعتش مخالف است. خداوند برای تسهیل بر زن، جان و عرض و آبرویش را لازم‌الحمایه مرد قرار داده و ارفاق به او را لازم شمرده است» (۳). مطهری به ناهمگونی حقوق و جایگاه اجتماعی زن اشاره می‌کرد و می‌گفت: «قانون طبیعت آنها را در وضع نامشابهی قرار داده و برای هر یک از آنها مدار و وضع معینی در نظر گرفته است... مرد مظهر طلب و عشق و تقاضا آفریده شده و زن مظهر مطلوب بودن و معشوق بودن» و نتیجه می‌گرفت که «زن باید با پرداختن به زیبایی خود دل مرد را شکار کند» و برای حفظ نشاط و زیبایی، به جای تلاش و فعالیت‌های اجتماعی که او را خسته و فرسوده می‌کند باید در خانه بنشیند و به حفظ زیبایی و جمال خود بپردازد و گر نه هیچ «خریدار»ی به

این «صاحب کالا» توجهی نخواهد کرد (۴). بهشتی نیز وظیفه زنان را به «تکلیف خانه» منحصر می‌کرد و می‌گفت: «خانه محول به شماسست... این یک وظیفه است... هر خانه تکلیفی دارد که به دست زنان باید انجام شود» (۵).

از میان معتقدان به «فرهنگ حوزه»، خمینی بیش از دیگران فرصت یافت تا پندارها و باورهای واپسمانده و ضد تاریخی خود را در مورد زنان به عمل در بیاورد.

* اولین واکنش عملی خمینی در مورد مسائل مربوط به زنان، واکنشی بود که پس از تصویب لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی در ۱۴ مهر ۱۳۴۱، نشان داد. بر اساس این لایحه زنان می‌توانستند در انتخابات مجلس شرکت کنند و رأی بدهند. خمینی پس از تصویب این لایحه در تلگرافی به «حضور مبارک اعلیحضرت همایونی» ضمن «ادای تحیت و دعا» از او خواست جلو این لایحه را بگیرد. این لایحه به علت مخالفت‌های خمینی و همپالکی‌هایش، در ۱۰ آذر ۴۱ لغو شد. در همین ارتباط، خمینی در یک سخنرانی گفته بود: «زنها در هر اداره‌یی که وارد می‌شوند آن اداره فلج می‌شود... زن اگر وارد دستگاهی شد، اوضاع را به هم می‌زند» (۶).

* در اعلامیه نوروز ۱۳۴۲، با عنوان «روحانیت امسال عید ندارد»، خطاب به مردم نوشت: «نوامیس مسلمین در شرف هتک حرمت است. دستگاه جابر با تصویبنامه خلاف شرع و قانون اساسی می‌خواهد زنهای عفیف ما را ننگین و ملت ایران را سرافکنده کند».

* در ۴ آبان ۴۳، در سخنرانیش علیه کاپیتولاسیون، ضمن محکوم کردن تساوی حقوق بین زن و مرد، دخالت زنها را در فعالیتهای اجتماعی فسادآور خواند و از مردم خواست نسبت به آن ابراز انزجار کنند (۷).

* در ۱۵ بهمن ۱۳۵۳، هنگامی که قانون دوم حمایت خانواده به تصویب رسید (۸) و به زنها حق طلاق داده شد، خمینی، آسیمه‌سر، اعلام کرد: «زنهایی که به امر محکمه طلاق داده شوند، طلاق آنها باطل است، اگر شوهر کنند زناکارند و کسی که دانسته آنها را بگیرد، زناکار است و مستحق حد شرعی، و اولادهای آنها غیرشرعی [هستند] و ارث نمی‌برند» (۹).

در دوران خیزشهای ملیونی مردم علیه شاه، وقتی زنها از کنج بیغوله اندرونیها و حصار خانه‌ها به عرصه پرخروش تظاهرات عمومی کشیده شدند، خمینی مصلحت‌گرایانه، به رغم اعتقادات واقعی خود و متولیان سنتی دین، در مصاحبه با روزنامه هلندی دی‌ولت گرانت در ۱۸ آبان ۵۷، گفت: «در حکومت اسلامی ما، از نظر حقوق انسانی تفاوتی بین زن و مرد نیست. زن دخالت در سرنوشت خودش را،

درست به اندازه مرد، دارد».

* روز ۲۱ آبان در مصاحبه‌یی با چند خبرنگار آلمانی، گفت: «این حرفهایی که راجع به زنان در حکومت آینده اسلامی شنیده‌اید، همه تبلیغات مغرضانه است، در جمهوری اسلامی زنها کاملاً آزاد خواهند بود، چه در تحصیل و چه در هر کار دیگر، کاملاً آزادند همان طور که مردها آزادند».

* در ۲۵ آبان ۵۷، در مصاحبه‌یی با روزنامه گاردین، گفت: «زنان در جمهوری اسلامی در انتخاب نوع فعالیت و سرنوشت خود و هم چنین پوشش آزاد خواهند بود».

* روز اول بهمن ۵۷، روزنامه کیهان به نقل از خمینی، نوشت: «چادر برای زنان اجباری نیست».

* در ۱۹ بهمن ۵۷، رادیو بی. بی. سی با اشاره به متن پیش‌نویس قانون اساسی حکومت آینده ایران گفت: «طبق این پیش‌نویس، زنان در ایران می‌توانند رئیس جمهور بشوند».

از فردای قیام بهمن ماه، وقتی خر مراد خمینی از پل گذشت، همه وعده‌های مصلحتی را یک جا فراموش کرد و چهره واقعی خود را بر ملا نمود:

* روز ۱۶ اسفند ۵۷، بر خلاف گفته‌های یکی دو ماه قبلش، اعلام کرد: «زنان باید با حجاب به وزارتخانه‌ها بروند» و از فردای آن روز راه ورود زنان بدون حجاب به وزارتخانه‌ها بسته شد و تظاهرات آنها در اعتراض به حجاب اجباری، در روز ۲۰ اسفند در محوطه وزارت خارجه رژیم، به جایی نرسید. * ۲۰ فروردین ۵۸: وزارت دادگستری حاضر نشد ابلاغ قضایی کارآموزان زن را، که دوره کارآموزی را تمام کرده بودند، صادر کند. اعتراضهای زنان در این مورد نیز بی‌اثر ماند.

* اول اردیبهشت ۵۸: مجلس رژیم مصوبه‌یی را در باره تقلیل سن ازدواج، از ۱۸ به ۱۳ سال، به تصویب رساند. ناگفته نماند که خمینی پیش از دستیابی به قدرت، فتوای ازدواج دختران ۹ ساله را هم داده بود (توضیح المسائل، ص ۴۹۸).

* ۱۰ مهر ۵۸: لایحه پیشنهادی وزارت دادگستری در مورد «واگذاری حق طلاق به مرد، تقلیل سن ازدواج از ۱۸ به ۱۳ سال، واگذاری حق حضانت فرزند به پدر، شرط اجازه شوهر برای اشتغال زن، قانونی شدن تعدد زوجات و متعه، و الغای قانون دوم حمایت خانواده» به تصویب هیأت دولت و شورای انقلاب رسید. * در ۲۸ آبان ۵۸، آخوند صدوقی در مجلس خبرگان گفت: «... ما هرگز در تاریخ ندیده‌ایم... در هیچ دوره‌یی هیچ وقت نشد که در هیچ جنگی و غزوه‌یی زن را

بین شهری نیز وسائط نقلیه حامل زنان بی حجاب و بدحجاب را متوقف کنند و آنان را با تنظیم صورتجلسه به دادسرا معرفی نمایند».

* روز ۲۳ خرداد ۶۶، روزنامه رسالت در مطلبی با عنوان «سالم سازی محیط دانشگاه»، درباره طرح جداسازی زنان از مردان در دانشگاه، نوشت: «در شهرهایی که یک دانشگاه دارد، در رشته‌های تحصیلی که دانشجوی دختر و پسر می‌گیرند، می‌تواند صبحها دخترانه و عصرها پسرانه باشد، یا حداقل کلاسهای دختر و پسر هر کدام در یک قسمت ساختمان باشد و هنگام ثبت‌نام، دختران فقط بتوانند واحدهایی را بگیرند که مخصوص دختران است و نیز پسران... اگر بیش از دو دانشکده در یک رشته فعالیت داشته باشند... یکی به خواهران و یکی به برادران تعلق می‌گیرد».

* روز ۲۶ مرداد ۶۶، روزنامه ابرار، به نقل از خانمی به نام طاهریان، مدیر کل کمیته ورزشهای زنان، نوشت: «از ابتدای کار، نیت ما این بود که ورزش را به میان خانواده‌ها بکشانیم به طوری که بتوان ساعتی از روز را در همان منزل به ورزش بپردازند».

* روز ۲۳ آبان ۶۶، روزنامه اطلاعات باختران، به نقل از معاون عملیات و اطلاعات کمیته باختران، نوشت: «به زودی کلیه فروشگاههای البسه زنانه در سطح شهر باختران تعطیل خواهند شد و تمامی این مغازه‌ها به بازارچه‌هایی که کمیته انقلاب اسلامی باختران از پیش تعیین کرده انتقال می‌یابند... متصدیان و گردانندگان فروشگاهها نسوان هستند و ورود برادران به این مغازه‌ها ممنوع می‌باشد».

* روز ۱۹ دی ۶۶، روزنامه رسالت در باره «طرح مبارزه با بدحجابی» نوشت: طبق این طرح افراد شاغل به جریمه نقدی، یا انفصال ۶ ماه تا سه سال از خدمت و یا اخراج دائم محکوم خواهند شد. افراد غیر شاغل تا ۵ سال محرومیت از اشتغال محکوم خواهند شد. اگر در اداره‌یی مرد بدحجاب دیده شود مسئول آن اداره به دلیل عدم کنترل دقیق به یک تا سه سال زندان و انفصال از خدمت محکوم خواهد شد.

* روز ۲۲ فروردین ۶۷، کیهان نوشت: «طبق قانون تنها خانمهایی برای تحصیل [به خارج کشور] اعزام می‌شوند که در معیت همسرانشان باشند. خانمهایی که مجرد هستند و حتی خانمهایی که همسرانشان با ادامه تحصیل آنان در خارج از کشور موافق هستند، نمی‌توانند به تنهایی اعزام شوند و درس بخوانند».

* روز ۳۰ تیر ۶۷، روزنامه ابرار نوشت: «طبق تصویب شورای عالی برنامه‌ریزی از سال ۶۲، دانشگاهها به هیچ وجه دانشجوی دختر برای رشته برق فشار قوی گزینش نمی‌کردند».

مأمور کرده باشند که تو فلان جا برو و حاکم باش... این همه ساختمان و این همه قنات، این همه اختراعات تماش به دست مرد بوده... حالا آمدید یکی از این زنهای شایسته کامل را به مقام رئیس جمهوری منصوبشان کردید، یک روز صبح می‌رویم و می‌بینیم که نخست وزیری تعطیل است. چرا؟ برای این که دیشب خانم زایمان کردند. اینها برای ما ننگ و عار است... شما را به خدا این را جزء قانون نیاورید» (۱۰).

* ۲ شهریور ۱۳۶۰: خمینی برای مادر طریق الاسلام، که دقایقی پیش از اعدام فرزندش او را سرزنش می‌کرد که چرا دست «امام» را نبوسیده و از او طلب عفو نکرده، تقدیرنامه‌یی فرستاد و در یک سخنرانی خطاب به مردم، ضمن تجلیل از این مادر سنگدل، از آنها خواست که کار او را الگو قرار دهند: «مردم باید پند بگیرند از آن مادری که پسر خودش را آورد به دست محاکمه سپرد و آن پسر اعدام شد... دیگران هم باید همین طور باشند، اولادها و برادرها و فرزندان خودشان را، اگر نصیحت نپذیرفتند، معرفی کنند تا به مجازات برسند» (۱۱).

* در ۱۳ شهریور ۶۳، کیهان در مقاله‌یی در انتقاد به نحوه برخورد دستگاه قضایی رژیم نوشت: «متأسفانه دادگاهها خیلی سریع و راحت بچه‌ها را از زن می‌گیرند و به پدر و مادر می‌دهند، مثل این که قطعات آهن و سنگ جا به جا می‌شوند و زن و فرزندان با آینده‌یی تاریک سرگردان می‌شوند».

* در ۵ خرداد ۶۴، روزنامه جمهوری اسلامی، به نقل از امام جمعه پل دختر، نوشت: «زن باید در مقابل اذیت و آزار شوهر صبر و تحمل کند زیرا زن در اختیار مرد قرار دارد و حتی بدون اجازه شوهر حق بیرون رفتن از خانه و کمک کردن به فقیر را ندارد».

* روز ۱۲ اردیبهشت ۶۵، رفسنجانی در نماز جمعه تهران در باره مجازات «بدحجابی» گفت: «شورای عالی قضایی پیش‌نویس لایحه‌یی را تنظیم کرده که پس از تصویب، اردوگاههایی در نظر گرفته شده که معلمین اخلاق نیز قرار است در آن جا بگذارند و خانمهای بدحجاب را به آن جا می‌برند، آن جا باید کار کنند و خرج خودشان را بدهند، یا اگر نخواستند کار کنند... بنشینند و خرجشان را هم شوهرانشان باید بدهند».

* روز ۲۹ خرداد ۶۵، روزنامه اطلاعات مازندران نوشت: «هنرانی که بدون حجاب شرعی در معابر عمومی ظاهر شوند به تعزیز تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهند شد و کلیه کسبه هم مکلفند از پذیرش و عرضه جنس به زنان بدحجاب و بی حجاب جداً خودداری کنند. مأمورین انتظامی نیز به محض مشاهده موردی، سریعاً نسبت به تعطیل محل کسب آنان اقدام می‌کنند. پلیس راه ژاندارمری و مأموران راهنمایی و رانندگی نیز وظیفه دارند، در مسیرهای مختلف شهر و حتی مسیرهای

مصاحبه رادیویی که در آن یک زن به عنوان الگوی زن نمونه، هنرپیشه یک سریال تلویزیونی را بر دختر پیامبر اسلام ترجیح داده بود، این نامه را به مدیر عامل صدا و سیما ریژیم فرستاد: «با کمال تأسف و تأثر، روز گذشته (شنبه ۸ بهمن) از صدای جمهوری اسلامی مطلبی در مورد الگوی زن پخش گردیده است که انسان شرم دارد بازگو نماید. فردی که این مطلب را پخش کرده است تعزیز و اخراج می‌گردد و دست‌اندرکاران آن تعزیز خواهند شد. در صورتی که ثابت شود قصد توهین در کار بوده است بلاشک فرد توهین کننده محکوم به اعدام است. اگر بار دیگر از این گونه قضایا تکرار گردد، موجب تنبیه و توبیخ و مجازات شدید و جدی مسئولین بالای سیما خواهد شد».

* روز ۱۱ بهمن ۶۷، رویتر خبر داد که ۴ تن از کارکنان رادیو تهران، به علت پخش مصاحبه‌ی درباره الگوی زن نمونه به شلاق و زندان محکوم شدند. تهیه کننده برنامه به ۵ سال زندان و ۵ ضربه شلاق، و سه تن دیگر از دست‌اندرکاران برنامه، هر یک به ۴ سال زندان و ۵ ضربه شلاق محکوم شدند.

حال بد نیست به آمار یکماهه اعدام زنان، به نقل از رسانه‌های جمعی ریژیم، نیز نظری بیفکنیم:

۳ - اسفند ۶۷: ۳ زن «بزهکار» در شیراز اعدام شدند و یک زن نیز به قطع دست محکوم شد (کیهان).

۱۰ - اسفند ۶۷: ۲ زن به جرم قاچاق مواد مخدر در تهران به دار آویخته شدند (رادیو ریژیم).

۱۶ - اسفند ۶۷: یک زن در کرج به جرم زنای محصنه سنگسار شد (کیهان).

۱۹ - اسفند ۶۷: ۲ زن به جرم قاچاق مواد مخدر در تهران به دار آویخته شدند (رادیو ریژیم).

منابع و توضیحات:

- ۱ - محمد غزالی، *کیمیای سعادت*، چاپ احمد آرام، ص ۲۵۰.
- ۲ - نواب صفوی، *رهنمای حقیقت*، چاپ اول، آبان ۱۳۲۹، ص ۸.
- ۳ - طباطبایی، *تعدد زوجات و مقام زن در اسلام*، ص ۱۴.
- ۴ - مرتضی مطهری، *نظام حقوق زن در اسلام*.
- ۵ - زن روز، ۹ تیر ماه ۶۳ (مقاله دیدگاه بهشتی در مورد زن).
- ۶ - نهضت امام خمینی، جلد اول، ص ۲۰۰.
- ۷ - صحیفه نور، جلد اول، ص ۵۳.

* روز ۲ مهر ۶۷، کیهان در مطلبی با عنوان «زنان متخصص امسال نیز از حضور در نمایشگاه بین‌المللی تهران محروم شدند» نوشت: «مسئولین نمایشگاه از سازمان پژوهشهای علمی و صنعتی ایران خواسته بود که نه تنها از معرفی خواهران مخترع و مبتکر برای حضور در نمایشگاه خودداری کند بلکه از برادران مخترع و مبتکر نیز تعهد گرفته بودند که هیچ خانمی به عنوان همراه یا برای توضیح در مورد محصولات تولیدی آنها به طور دائم در غرفه این سازمان حضور نداشته باشند، در صورتی که قرار است تولیدات زنان مبتکر و مخترع در غرفه این سازمان عرضه شود، این خواهران باید برادری را برای توضیح در مورد طرح خود معرفی کنند تا در نمایشگاه به جای ایشان پاسخگوی طرح باشد».

* روز ۱۴ مهر ۶۷، روزنامه اطلاعات درباره «کنگره زن و انقلاب اسلامی» که از ۱۰ تا ۱۳ مهر در همدان برگزار شد، نوشت: «در قطعنامه پایانی کنگره پس از سه روز بحث و تبادل نظر، ضمن تأکید بر رعایت حجاب اسلامی از سوی زنان کشورمان از مسئولین درخواست شد که ضمن جلوگیری از ورود البسه مبتذل خارجی، با مسأله بدحجابی برخورد های جدی شود».

* روز ۳۰ مهر ۶۷، روزنامه اطلاعات، به نقل از سلسله مقالات محمد جواد حجتی با عنوان «امام، فقه و تمدن جدید»، نوشت: «یک پزشک که از خانواده‌ی روحانی و خود متدین است» گفت: «قارچ زدن سرهای دخترها در مدارس رواج دارد و این نیست مگر بر اثر مداومت پوشش روسریهای نایلونی که مانع رسیدن اکسیژن کافی به بافتهای مو و سر می‌شود... این حقیر در گفتگوهای خودم با مقامات آموزش و پرورش دریافتم که همه آنان - و یا لاقلاً بخشی عظیم از آنان - با روسری پوشیدن دختر بچه‌ها در سر کلاس درسی که خانم معلمی آن را اداره می‌کند موافق نیستند ولی از ترس آن که جنجال راه بیفتد و "ضربه فنی"ها شروع شود جرأت اظهار نظر ندارند».

* روز ۲۱ دی ۶۷، کیهان هوایی نوشت: «یکی از رشته‌هایی که در چند سال اخیر ورود دختران به آن ممنوع اعلام شد، رشته بهداشت دهان و دندان است».

* روز ۲۱ دی ۶۷، روزنامه جمهوری اسلامی، به نقل از نماینده اصفهان در مجلس ریژیم، نوشت: «خواهران مسلمان، باید از روی آوردن به رشته‌هایی مانند معدن شناسی، خاک شناسی، مهندسی راه و ترابری و اقتصاد پرهیز نمایند».

* روز ۶ بهمن ۶۷، کیهان از حضور طاهره دباغ، نماینده مجلس ریژیم، در هیأت اعزامی به شوروی یاد کرد، ولی از علت این حضور و نقش او در این سفر چیزی ننوشت.

* روز ۱۰ بهمن ۶۷، روزنامه اطلاعات نوشت که خمینی، در رابطه با پخش

- ۸ - قانون اول حمایت خانواده در سال ۱۳۴۶ به تصویب مجلس شورای ملی رسید.
 ۹ - خمینی، توضیح المسائل.
 ۱۰ - زن در مسیر رهایی، چاپ ۱۳۵۸، ص ۳۳.
 ۱۱ - سخنان خمینی در ملاقات با افسران و درجه‌داران شهربانی، ۲ شهریور ۱۳۶۰.

گزارش

نقد

نظر

یادداشت

دیروز کسروی،

امروز رشدی

عبدالعلی معصومی

فتوای قتل سلمان رشدی را نمی‌توان یک تک نمود به حساب آورد. این عمل برآمده از قعر بینش ایدئولوژیک خمینی است، بینشی که برای تقابل با اندیشه مخالف، راه‌حلی جز سرکوب، اعدام و حذف فیزیکی صاحبان اندیشه‌های مخالف را نمی‌شناسد، چرا که به علت ضد تاریخی بودن و عدم بالندگی، در عرصه تبادل یا تعارض آزاداندیشه‌ها، ناچار است میدان را برای اندیشه‌های بالنده و رو به رشد خالی کند و به مرگی بازگشت‌ناپذیر تن بسپارد. اگر خمینی در شام عمر خود برای قتل سلمان رشدی فتوا داده است، در بام زندگی و در نخستین سالهای ورود فعال به عرصه سیاست نیز، برای قتل احمد کسروی چنین فتوایی صادر کرد.

چهل و سه سال پیش (۱۳۲۴ شمسی)، در چنین روزهایی خمینی و آخوندهای صاحب نام نجف، فتوای قتل زنده‌یاد احمد کسروی، تاریخنگار و اندیشمند برجسته ایران، را صادر کردند (۱). در راستای پیشبرد این فتوا، فدائیان اسلام در ۸ اردیبهشت ۲۴ به قتل او کمر بستند. کسروی زخمی شد، اما از مرگ جان به در برد. خمینی دو سال قبل از این تاریخ، در جمادی‌الاول ۱۳۶۳ قمری، در اعلامیه‌ی خطاب به آخوندهای حوزه‌ها، ضمن انتقاد از تعلل آنها از کیفر دادن «یک نفر تبریزی بی سر و پا که آیین آنها را دستخوش ناسزا کرده»، گفته بود: «این چه ضعف و بیچارگی است که شما را فرا گرفته است؟» (۲). کشف‌الاسرار او نیز پاسخگویی است به القائنات شک‌برانگیز کسروی و شریعت سنگلجی، که در همان دوران نوشته شد.

در کارنامه کسروی یک نقطه برجسته بیش از سایر موارد، خمینی و هم مسلکان او را می‌آزرد و آن برخورد

خصمانه او با آخوندها بود. کسروی «نان ملابی خوردن را شرک» می‌دانست و از این قشر انگل صفت «بیزار» بود (۳)، از «وحشیگری ملایان و پیروان ایشان» در جنبش مشروطه، همواره، به بدی یاد می‌کرد (۴) و از این که می‌دید ملایان خود را جانشین امام می‌دانند و بدان دستاویز «در نجف و قم دستگاهها برپا گردانیده‌اند» خون دل می‌خورد و می‌گفت: «من نمی‌دانم به چنین دعوی بسیار بی‌خردانه شوم چه نامی دهم، نمی‌دانم به چنین زورگویی بی‌شرمانه به چه زبان ایراد گیرم!» (۵)، «رفتار اینان دلیل برنده‌یی است که گروهی بی‌دینند و جز در بی‌خوشگذرانیهای خود نمی‌باشند و این پیشه را بهترین راه برای آن می‌شناسند... تیره درونانی که از زندگی جز شکم پرستی و کامگزاری را نفهمیده‌اند و از نیکخواهی و دلسوزی به مردم به یکباره بی‌بهره‌اند» (۶). آخوندها و از جمله خمینی، برای تحریک احساسات مذهبی مردم علیه کسروی شایع کرده بودند که او قرآن را سوزانده است و ضد اسلام و شیعه است. کسروی ضمن مقابله خصمانه‌اش با آنها، حساب قرآن، اسلام و تشیع را، بارها، از باورهای ارتجاعی آنها جدا کرده بود: «قرآن در نزد ما گرمی است و همیشه پاس آن را داشته‌ایم و می‌داریم و خواهیم داشت» (۷). «ما از اسلام هواداری بسیار می‌کنیم ولی آنها [ملایان] نام پاک اسلام را افزار پیشرفت اندیشه ناپاک می‌گردانند» (۸)، «شیعیگری، نخست یک

خوانان و زنجیرزنان و قمه‌زنان زمینه چیده و در نشست نخستی که روزنامه نویسان را پذیرفته چنین گفت: باید به مسأله دین هم اهمیت داد... فروغی نام دین می‌برد در حالی که خودش از بیدین‌ترین کسان می‌بود، نمی‌گویم نماز نمی‌خواند و روزه نمی‌گرفت و با آن دارایی هنگفت به مکه نرفته بود، اینها چیزهای کوچک است؛ می‌گویم کمترین نشانی از نیکخواهی و دلسوزی به مردم در دل این جهودزاده نمی‌بود» (۱۰). کسروی در آخرین اثر خود - «سرنوشت ایران چه خواهد شد؟» - که در آخرین ماههای حیاتش نوشت، ضمن انتقاد به سر برداشتن و غوغای «ارتجاع» و «آزاد شدن اعمال وحشیانه سینه‌زنی و قمه‌زنی که ممنوع شده بود»، و رواج دوباره حجاب فراگیر، بی‌محابا به بروجردی، که در همان سال (۱۳۲۴ شمسی) مرجع بلامنازع شیعیان ایران شده بود، می‌تازد و پس از اشاره به بسته شدن گرمابه‌های نمره و بازگشایی «خزینة‌های عمومی سراپا کثافت» می‌گوید: این حاجی حسین بروجردی همان کسی است که «در بروجرد کسی از ترس او به حمام نمره نمی‌تواند رفت» (۱۱). البته یکی دیگر از ملایان بلند آوازه همان دوره - «آیة‌الله آقا حسین قمی» - را هم، که رضاخان در دوره کشف حجاب از ایران تبعیدش کرده بود و پس از سقوط دیکتاتوری او را سیاست‌گردانان جدید باسلام و صلوات برگردانده بودند، از انتقاد بی‌نصیب نمی‌گذارد و می‌گوید: «آقا

حسین قمی را برای تقویت ارتجاع به ایران آوردند... که به دستگیری او دو باره زنها به حجاب باز گردند و باز اوقاف به دست ملایان سپرده شود... در این چند سال بزرگترین گامی که در راه تقویت ارتجاع برداشته شده این آمدن آقای قمی بوده» (۱۲). این انتقادهای، در روزگاری که خود رژیم دست ارباب عمائم را برای هرگونه عز و تیز کردنها و ضرب و شتم و یا حتی قتل مخالفان باز گذاشته بود، البته نمی‌توانست بدون واکنش بماند. در دوره نخست‌وزیری ساعد مراغدی آزار کسروی و همبستگانش آغاز شد و در دوره صدرالاشراف به شدتی بی‌سابقه رسید. اما کسروی کشت آفت رسیده‌یی نبود که به یک تند باد از میانه برخیزد و راه عافیت گیرد. برایش روشن بود که در چه ورطه‌یی پای نهاده است، ولی او کسی نبود که در مسلخ عشق، پروای سر و سامان و جان داشته باشد، در همان ماههای آخر گفته بود: «من خودداری نتوانستم. بیم گزند و آسیب خاموشم نتوانست گرداند. توده‌یی که در میان آن زندگی می‌کنم چنین روز بدی برایش پیش آمده، نتوانستم خود را به گوشه‌یی کشم و هم چون بسیاری از دیگران چشم به راه حوادث دوزم، دور از مردمی دانستم که در چنین هنگامی دانسته‌های خود را نگویم» (۱۲). در دوره نخست وزیری صدرالاشراف، ارتجاع یکه تازتر شد. او از چهل سال قبل، قمه‌کشی علیه مجاهدان مشروطه و پویندگان راه آزادی را در کنار شیخ فضل‌الله نوری -

مقتدای تاریخی خمینی و فدائیان اسلام - و محمدعلی شاه قاجار تجربه کرده بود و اکنون، سوار بر آستر قدرت دولتی، با مردی پنجه در پنجه می‌شد که از همان هنگامه پیر آتش و خون تا اکنون، عشق به مجاهدان مشروطه و کینه به دشمنان کین جوی آنها - چه شاه و چه شیخ - را، زنده و جوشان، با جان و خون خود در آمیخته و در آثار خود - تاریخ مشروطه ایران و تاریخ هیجده ساله آذربایجان - جاودانی کرده بود. البته کینه شخصی او هم کم از کینه تاریخی نبود. ایراد کسروی به مجلس، به علت گزینش صدرالاشراف به نخست وزیری، به شدت او را آزرده بود: «نخست، او نام بدی در تاریخ مشروطه به یادگار گذاشته... افزار دست هواداران استبداد گردیده، عضو انجمن آل محمد بوده، در باغشاه مستنطقی کرده، این بدنامی نباید فراموش گردد. دوم، صدرالاشراف مرد بی دانشی است... دانسته‌های او بیش از اندازه یک پیشنماز محله‌بی نیست. سوم، بسیار کهنه اندیش است. در واقع یک آخوند حسابی است و به خرافات پایبند است. چهارم، این مرد با نداری وارد میدان زندگی شده... و از راه زیر پا گذاشتن مصالح کشور و فراموش کردن وظیفه، اکنون دارای ثروت هنگفتی است» (۱۴). وزارت فرهنگ، در دوره نخست وزیری همین شخص، کسروی را «به گناه کتاب نوشتن و با خرافات جنگیدن» (۱۵) به محاکمه کشاند. این محاکمه، که جنجال برانگیخته بود، به

فرجام نرسید. در آخرین جلسه محاکمه کسروی و یکی از یارانش در برابر دیدگان بازپرس با گلوله و خنجر پسمانده‌های ارتجاع شیخ فضل‌اللهی در ۲۵ اسفند ۱۳۲۴ شمسی از پای درآمدند. این ترور آن چنان نفرت و انزجار اجتماعی برانگیخت که دجاله‌های پای در کار آن دهها سال لام از کام نگشودند. خمینی ۲۵ سال بعد، وقتی برآمده قدرت بلامنازع تکیه زد، در یک سخنرانی در روز ۲۵ تیر ماه ۵۹ گفت: «کسروی آخری دیوانه شده بود و ادعای پیغمبری می‌کرد» و قلم به مردهای رژیم او نیز از آن پس بسیار رطب و یابس به هم بافتند. حتی ناشر کتاب «تاریخ مشروطه ایران» - امیرکبیر -، در پیشگفتار ۲۴ صفحه‌ای بر چاپ چهاردهم این تاریخ بسیار ارزنده، نوشت: «عقیده سخیف او سرانجام حوصله مردم مسلمان را به سر آورد و خشم انقلابیشان در صغیر گلوله‌بی به دست یکی از فدائیان اسلام به حیات او پایان داد». البته در همان مقدمه ماهیت خود را نشان داده و با کمال بی‌شرمی نوشته است: «مشروطه دست پخت استعمارگران و دفع فاسد به افسد» است و سپس به تطهیر محمدعلی شاه پرداخته و هرگونه مبارزه‌ی علیه او را «نادرست» (۱۶) خوانده است.

رگ رگ است این آب شیرین واب شور
در خلایق می‌رود تا نفخ صور

منابع و توضیحات:

- ۱ - فدائیان اسلام، سازمان وحدت کمونیستی، ص ۲۲.
- ۲ - خمینی، صحیفه نور، ص ۴.
- ۳ و ۴ - کسروی، زندگانی من، چاپ دوم، ۱۳۲۵، ص ۲۱، ۴۴.
- ۵ و ۶ - کسروی، شیعیگری، چاپ فروردین ۶۱، ص ۵۴ و ۱۰۴.
- ۷ - کسروی، دادگاه، چاپ چهارم، تهران ۱۳۵۲، ص ۲۳.
- ۸ و ۹ - شیعیگری، ص ۳۵ و ۸.
- ۱۰ - دادگاه، ص ۵۲.
- ۱۱، ۱۲، ۱۳ و ۱۴ - سرنوشت ایران چه خواهد شد؟، ص ۴۱، ۳۳، ۷۵، و ۴۸.
- ۱۵ - کسروی، مجله ماهنامه، شماره بهمن و اسفند ۱۳۲۴.
- ۱۶ - کسروی، تاریخ مشروطه ایران، چاپ چهاردهم، تهران، ۱۳۶۳، مقدمه.

ملاً عام در منطقه عملیات فروغ جاویدان انجام میگرفت، به سرعت به شهادت رساندن جمعی و مخفیانه آنها در زندانهای سراسر کشور مبدل شد و سپس تا حد دستگیری و اعدام زندانیان آزاد شده، اعضای خانواده‌های مقاومت و حتی کسانی که فقط «مظنون» به هواداری از مقاومت بودند، گسترش یافت. موج اعدامها، اما، به همین جا محدود نماند و دامنگیر اعضا و هواداران سازمانها و گروههایی نیز شد که هر چند با رژیم مخالف بودند، ولی به مقابله نظامی با آن برخاسته بودند. حتی جریانها و گروههایی که گردانندگانشان، در بسیاری از موارد، خدمتگزار رژیم بودند از این موج کشتار درامان نماندند. بدرستی میتوان گفت که رژیم امروز خود را در چنان بن‌بستی می‌بیند که سایه کمترین مخالف خود را با تیر می‌زند.

در چنین اوضاعی رژیم، در عین حال، با علایم و آثار بحران لاعلاج اقتصادی روبرو است. تورم و گرانی بیداد می‌کند، تشدید بیکاری و فقر و تیره شدن بیش از پیش چشم‌انداز اشتغال و معاش، کاهش فاحش تولید در تمام بخشهای کشاورزی، دامداری، صنایع و خدمات و وخامت وضع بهداشت و درمان عمومی، گسترش سرسام‌آور اعتیاد و ... اوضاع عمومی جامعه را به مرحله‌ی انفجارآمیز نزدیک میکند. جامعه جنگ‌زده، که اکنون دارد از توهم اولیه «بهبود» وضعیت و سراب «بازسازی» بیرون می‌آید، هر روز با اخبار و گزارشهای باورنکردنی از فساد و چپاول همه جناحها و مسئولان این نظام روبروست. توده‌های محروم درمی‌یابند که جان و مال و فرزند و امید و آمال خود را باختند و منادیان شاید «حکومت مستضعفان» تمام ثروت و حاصل کار و فداکاری یک ملت را بالا کشیده‌اند. صفوف محرومان و غارتگران به روشنی از هم متمایز و جدا و جامعه آبستن عصیان شده است. یکی از علائم بارز این تلاطم فزاینده را می‌توان در حرکات و واکنشهای جدید دانشجویان، به عنوان یک قشر اجتماعی آگاه، ملاحظه کرد که این قشر را آماده جنبشهای اعتراضی جدیدی میکند. در این مرحله تمام تلاش مسئولان رژیم این است که حرکات دانشجویی را محدود به مسائل صنفی نگهدارند، هر چند خمینی و رئیس‌جمهوری گماشته وی خود به روشنی اعتراف دارند که حرکات اعتراضی دانشجویان و دیگر بخشهای جامعه تحت تأثیر جنبش سرفراز مقاومت مسلحانه انقلابی است.

دوم، تضادهای درونی رژیم و دعوای قدرت بین جناحهای تشکیل دهنده حاکمیت است که اینک به مرحله تسویه حساب خونین کشیده شده و این امر دامن معممینی را هم، که تاکنون از مصونیت جانی برخوردار بودند، گرفته است. جناحهای درونی حاکمیت، که تا زمان قبول قطعنامه در سرکوب مردم، در غارت ثروتهای ملی و در پافشاری بر ادامه جنگ ویرانگر هم رأی و همدست بودند، حال چنان به جان یکدیگر افتاده‌اند که گوئی برای عمل به «منشور برادری» خمینی، هیچ راه دیگری

بیانیه شورای ملی مقاومت ایران

موج گسترده اعدام زندانیان سیاسی ایران - که به تأیید سازمانهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر از سال ۶۰ به این سو به خصلت ضدبشری رژیم ولایت فقیه را به صورتی انکارناپذیر بارز نموده است. این موج کشتار، که از نظر تعداد و تنوع طیف قربانیان تا به امروز نظیری نداشته، نشانه شدت یافتن و اوج گیری تضاد اصلی این رژیم، یعنی تضاد بقایش با حیات مردم و مقاومت عادلانه مردم ایرانست.

رژیم خمینی که سالهای سال پیوسته از حل و فصل بحرانهای خودآفریده اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه عظیم ایران ناتوان بود، این بی‌کفایتی ذاتی خود را با مستمسک جنگ خانمانسوز و ارتجاعی توجیه و پرده‌پوشی میکرد. اما با پذیرش اضطراری قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت و قطع جنگ، تمامی خصایل قرون وسطایی رژیم، به صورت مجموعه‌ی از فساد و جنایت و اختناق، یک جا به منصفه ظهور رسید. اکنون این رژیم ناساز و نابهنگام، در عرصه داخلی با دو نوع تضاد حاد و شتابان دست به گریبان است:

اول همان تضاد اصلی، یعنی تضاد رژیم با مردم و مقاومت مردمی است که اینک چنان شدت گرفته که خطر انفجار را به چشم‌اندازی واقعی برای رژیم بدل کرده‌است. از همین روست که رژیم، در منتهای وحشت و دستپاچگی، به آخرین پیشگیری یعنی حذف جسمانی همه کسانی روی آورده است که «حامل خطر» تلقیشان میکند. بدیهی است که نخستین حاملان خطر برای رژیم وابستگان مقاومت‌اند. به همین دلیل کشتار آنها، که در ابتدا جنبه «نمایشی» داشت، و به صورت اعدام در

جز کشتن «برادران» برایشان باقی نمانده است!

چند ماه پیش‌تر، پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط رژیم و به خصوص پس از عملیات فروغ جاویدان، تقریباً تمامی محافل و گروه‌های طیف رنگارنگ «اپوزیسیون» آن قدر مسحور «معجزه امام» و منکوب تبلیغات رژیم شده بودند که کار جنبش مقاومت را تمام شده می‌دانستند و «همه با هم» خواب استحاله می‌دیدند. از بازماندگان مفلوک رژیم گذشته تا زائده‌های بی‌مصرف رژیم خمینی و مذاکره جویان سازشکار و تسلیم طلب، همه به جنب و جوش افتاده بودند و یقین داشتند که اگر نه راه کسب قدرت، دست کم زمینه فراخواندنشان به خدمت از سوی رژیم استحاله یابنده آماده شده است. به این ترتیب فقط «اپوزیسیون قانونی» نبود که، پس از مدتها تحمل خواری و خفت، فرصت را مناسب میدید تا برای ادامه «حیات خفیف خائنانه» اش از دژخیم تقاضای مرحمت کند، پاره‌یی از فالگیران چپ‌نما هم در اسطراب ذهنیتشان ستاره بخت یک آلترناتیو لیبرال را در اوج می‌دیدند و برخی دیگر مسئله «ائتلاف وسیع» را تا حذف مرزبندی با رژیم خمینی گسترش می‌دادند! در این میان تنها رژیم بود که میدانست با پذیرش خاتمه جنگ، در واقع، به قمار مرگ بار دست زده است و تنها مقاومت بود که، به رغم همه تبلیغات و سرو صداهای گمراه کننده رژیم، یقین داشت اثر «زهر» آتش بس به زودی به صورت فروپاشی اندامهای مختلف رژیم نمودار خواهد شد؛ زیرا آن چه این اندامهای ناساز و بی‌قواره را به هم می‌پیوست، جنگ بود.

به محض آن که ماشین جنگ خمینی از کار باز ایستاد، تمام پوسیدگی و فساد که زیر پوشش جنگ از انظار پنهان می‌کردند، ناگهان آشکار شد. معلوم شد سپاه پاسداران خمینی، گل سرسبد «نهادهای انقلابی» و مهمترین مرکز جنگ و سرکوب رژیم، در عین حال بزرگترین کانون فساد مالی و دزدی و غارت ارز کشور هم بوده است. معلوم شد «بنیاد» های رنگارنگی که عمال رژیم، به بهانه خدمت به محرومان و مستضعفان و دهها عنوان دهن پرکن دیگر، به راه انداخته‌اند، در واقع شبکه اخاذی و چپاول و قاچاق گسترده‌یی را تشکیل میدهد که تمام سردمداران رژیم از آن سهم می‌برند. معلوم شد در حکومت مدعی دفاع از «کوخ نشینان» و «پا برهنگان»، به برکت سیاست ایجاد قحطی و بازار سیاه در شرایط جنگ، میلیارد‌های پیرو خط امام از نظر تعداد و میزان درآمد، ده برابر زمان شاه «رشد» کرده‌اند! به محض آنکه زمزمه صلح و «بازسازی» خرابیهای جنگی به میان آمد، چنان لרزه‌یی بر ارکان رژیم افتاد که رقابت جناحهایی که در تمام مدت جنگ به همزیستی با یکدیگر تن داده بودند، به تخاصم آشکار مبدل شد و با آن که هنوز نه قرارداد صلحی در چشم‌انداز است و نه حتی قدمی در راه تثبیت آتش‌بس برداشته شده، این تخاصم، به همین

زودی، به مرحله خونریزی کشیده شده است. فرصت طلبانی که خواب میدیدند تجربه رفرم سیاسی در پاره‌یی از کشورها به ایران هم صادر خواهد شد و از این رو کشتار هواداران مقاومت را مقدمه‌یی برای ایجاد «فضای باز» به سود خود تصور می‌کردند، خیلی زود بطلان قاطع خیالپردازیهایشان را با ترور ناجوانمردانه دکتر سامی به دست رژیم، دریافتند. حتی آن بخش از سیاستهای خارجی که به «معجزه امام» ایمان آورده و برای دوران «بازسازی» کیسه‌ها دوخته بودند، با تلخی تمام با این واقعیت روبرو شدند که رژیم جنگ افروز نه تنها سیاست و چشم اندازی برای زمان صلح ندارد، بلکه تشدید تضادهای داخلی هم مانع از آن است که امور روزمره‌اش را به همان سهولت زمان جنگ حل و فصل کند. خلاصه آن که خاموش شدن آتش جنگ و زمزمه مذاکرات صلح کافی بود تا تشدید تضادها و فرسایش رژیم شتابی روزافزون به خود بگیرد.

هم میهنان آزاده،

رژیم خمینی هر چند از سر استیصال به پذیرش قطعنامه تن در داده، ولی چون توان لازم برای دستیابی به صلح را ندارد، مرتب امکان از سر گرفته شدن جنگ را تبلیغ می‌کند. به هر حال امروز دیگر اثبات این که رژیم خمینی به برکت ادامه جنگ به حیات ننگینش ادامه میداد، نیازمند هیچ استدلالی نیست. وقتی رئیس جمهوری خمینی در مصاحبه‌اش می‌گوید که بزرگترین دستاوردهایشان در مدت جنگ حفظ موجودیت رژیم بوده است، در واقع به همین حقیقت اعتراف میکند. این نیز که چنین رژیمی در شرایط صلح - و حتی آتش بس - قدرت هیچ نوع حرکتی ندارد، امری است که هر کس به طور روزمره آن را لمس می‌کند. دست و پا زدنهای خمینی و صدور فرمانها و فتوای هر روزه هم دیگر نه تنها برای نجات رژیم کارساز نیست، بلکه خود خمینی را هر روز بی‌اعتبارتر و ناتوان‌تر از روز پیش می‌کند. کار فلاکت و بی‌اعتباری او امروز به جایی رسیده که وقتی، در پاسخ دست نشاندهانش در مجلس، از «بازگشت به قانون اساسی» سخن می‌گوید، خاطره شاه را به هنگام شنیدن «صدای انقلاب» مردم تداعی می‌کند. رژیم خود بهتر از هر کس به درماندگی و استیصال بی‌علاجش واقف است و روشن‌تر از هر کس دورنمای سرنگونیش را به چشم می‌بیند. از این روست که، هم چون همه رژیمهای ضد مردمی در واپسین لحظات زندگی، وحشت زده و دیوانه‌وار، به کشتار بی‌امان همه کسانی روی آورده است که هر یکشان را خطری برای ادامه حیاتش تلقی میکند. اما این کشتار جنون‌آسا - که در مورد جنبش مقاومت هفت سال تمام است که با شدت تمام پیگیری میشود - مگر تاکنون توانسته است مقاومت را از پیشروی باز دارد یا رژیم را از وحشت چشم‌انداز سقوط برهاند؟

چه رسد به امروز که رژیم جنگ افروز و سرکوبگر در حضيض درماندگی است و، در مقابل، جنبش مقاومت مردمی به ابزار سرنگونی برآ و کارسازی چون ارتش آزادیبخش ملی مجهز است. از این واقعیت نیز هیچ کس به اندازه رژیم خبر ندارد. بی دلیل نیست که تنها سه روز با این ارتش درگیر شد، ولی پنج ماه تمام است که هر روز در تمام رسانه‌هایش از آن حرف می‌زند.

هم میهنان آزاده و آگاه،

جنبش مقاومت انقلابی ایران اگر برای رژیم منفور خمینی حامل پیام مرگ و نابودی است، در مقابل برای هم‌میهنان ستمدیده‌یی که سالهاست حیثیت انسانی، غرور ملی و حرمت زندگیشان لگدکوب ستوران حاکم بر کشور شده است، مبشر آزادی، دموکراسی، استقلال، صلح و عدالت و رفاه اجتماعی است. ارتش آزادیبخش ملی ایران مظهر مقاومت سازمان یافته همین مردم ستمدیده علیه دستگاه زورگویی و ستمگری است. هدف جنبش مقاومت مردمی، احیای حقوق پایمال شده فردی و اجتماعی، الغای هر گونه تبعیض دینی و عقیدتی، جنسی، فرهنگی ...، برابری همگان در برابر قانون و در یک کلام، تثبیت کامل و بی‌بازگشت حرمت و حقوق شهروندی است. رژیم و همدستان آشکار و پنهانش سالهاست به عبث می‌کوشند تا جنبش مقاومت ما را جنبشی با انگیزه قدرت طلبی یا انتقام جویی بنمایانند و مردم را از آن بترسانند. نشریات رژیم و همدستانش سالها در داخل و خارج کشور در باره «زندانیان» و «شکنجه‌گاهها»ی مقاومت افسانه ساختند و محافل و مطبوعات خارجی هم پیمان خمینی را، برای مسموم کردن افکار عمومی، با این دروغها تغذیه کردند. امروز، اما، واقعیت امر چون آفتاب در برابر چشم همگان قرار دارد و هر کس می‌تواند رفتار دژخیمان خمینی با زندانیان هوادار مقاومت را با رفتار رزمندگان مقاومت با اسیران رژیم مقایسه کند. آن طرف توهین و تحقیر، زجر و شکنجه و مثله کردن روح و جسم است، این طرف رعایت حرمت و حقوق هر فرد، رأفت و محبت و اعاده شأن و حیثیت انسانی به جوانان ره گم کرده و ساده‌دلی که برای رژیم ضدبشری خمینی «سرباز یک بار مصرف» تلقی می‌شدند. سرنوشت زندانی رژیم مردن زیر شکنجه است، یا حلق آویز شدن در ملا عام یا تیرباران شدن در خفای زندان یا مرگ جمعی در انفجار اوین یا ...، سرنوشت اسیران مقاومت آزاد شدن از بازداشتگاه و انتخاب آزادانه راه زندگی. بخش اعظم این اسیران امروزه آزاد شده‌اند؛ بسیاری از آنان داوطلبانه به ارتش آزادیبخش ملی پیوسته و بسیاری دیگر، به خواست خودشان، به داخل کشور برگشته‌اند. همه آنها هفته‌ها یا ماهها در بازداشتگاه ارتش آزادیبخش به سر برده با رزمندگان مقاومت از نزدیک تماس داشته‌اند. همه آنها فرصت

داشته‌اند که با انگیزه‌های واقعی و عمیق جنبش مقاومت آشنا شوند و - مهمتر از آن - رفتار رزمندگان مقاومت با خودشان را به طور روزمره تجربه و زندگی کنند. این شاهدان عینی می‌توانند گزارشگران معتبر روحیه و فضایی باشند که بر همه اردوگاههای جنبش مقاومت حکمفرماست. وضع و روحیه رزمندگان و انگیزه مقاومت بی‌امانشان را در برابر دستگاه انسان‌سوز و آزادی‌کش خمینی از این شاهدان بپرسید. اگر قرار است دور باطل خونریزی و کشتاری که خمینی به راه انداخته است شکسته شود، این مهم تنها به دست جنبش مسلحانه انقلابی میسر است که خود بزرگترین قربانی این حمام خون بوده است.

هم میهنان:

ارتش آزادیبخش ملی ایران اینک استوارتر و نیرومندتر از هر زمان در تدارک روز فرخنده‌رهایی است. بهر شکلی که می‌توانید حول محور مقاومت مسلحانه، به اعتراض و طلب حقوق و خواسته‌های خود برخیزید. برای سرنگونی رژیم خمینی به صفوف جنبش مسلحانه انقلابی بپیوندید و به ارتش صلح و رهایی یاری رسانید.

شورای ملی مقاومت ایران

۳۰ دیماه ۱۳۶۷

- استادان متعهد دانشگاهها و مدارس عالی کشور - محمد شیخی
- جبهه‌ی دموکراتیک ملی ایران - هدایت متین دفتری
- جمعیت دفاع از دموکراسی و استقلال ایران (داد) - جلال گنج‌های
- سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران، پیرو برنامه (هویت) - مهدی سامع
- سازمان مجاهدین خلق ایران - محمد سیدالمحدثین
- کانون توحیدی اصناف - ابراهیم مازندرانی
- اصغر ادیبی
- حمید زیرکباش
- کریم قصیم
- هادی مهابادی
- منوچهر هزارخانی
- و یک امضای دیگر

هزار مثل من در راه آزادی فدا نشوند، وطن عزیز ما ایران روی آزادی و استقلال را نخواهد دید».

یار وفادارش، شهید قهرمان دکتر حسین فاطمی، نیز، در آستانه‌ی تیرباران، خطاب به دژخیمان شاه گفت: «مرگ به ۳ قسم است: مرگی در رختخواب ناز و مرگی با ذلت و مرگی در راه شرف و افتخار، و من خدای را شکر می‌کنم که در راه مبارزه با فساد شهید می‌شوم... و با شهادتم در این راه دین خود را به ملت ستمدیده و استعمارزده ایران ادا کرده‌ام. سربازان مجاهد نهضت هم چنان مبارزه را ادامه می‌دهند».

البته این وارستگی و این اخلاص و فدا در منطق ارتجاع و استعمار و متحدان سیاسی بالفعل آنها، از چپ و راست، هیچ جایی نداشت. آنها مصدق را به رواج «آئین شخصیت پرستی» و «دیکتاتوری» و «وابستگی» متهم می‌کردند. دادستان جلاد شاه نیز خنجری را که با لجن پراکنیهای این قبیل اضداد مصدق تیز می‌شد بر پیشوای بزرگ جنبش ضداستعماری مردم ایران فرود می‌آورد و می‌گفت:

— «متهم ردیف یک برای هر جمعی پیشوا می‌شود، تا آن لحظه‌یی که آن جمع او را تبعیت کنند و اظهار اطاعت نمایند. به محض این که یک نفر از آن جمع کوچکترین روی مخالفتی نشان دهد، آن جمع را، از صدر تا ذیل به هر قیمتی شده ریشه‌کن می‌کند»!

— «متهم شخصی است خودخواه و در زندگی همیشه روح طغیان و سرکشی داشته و یک دیکتاتور به تمام معناست»!

— «همه رجال و پیشقدمان آزادی و نهضت مبارزه ضد بیگانه را بیگانه پرست جلوه می‌داد و خود را خیرخواه مملکت وانمود می‌کرد»!

— «دکتر محمد مصدق در زمان صدارت با کلیه عواملی که در دست داشته است با سیاست استعماری نه تنها مبارزه ننمود بلکه اعمالش صددرصد منطبق با سیاست استعماری بود»!

— «رادیو دولتی [دولت مصدق] از بام تا شام هر روز رکیکترین فحشها و ناسزاها را به اقلیت مخالف دولت نثار می‌کرد»!

— «مسلم شده که دکتر مصدق در دوران زمامداری خود کوشش داشته که مردم به اساس نهضت آزادیخواهی ظنین شوند که در آتیه به آسانی دعوی قیام و فداکاری را مردم استقبال نکنند و به همه کس و همه چیز بدبین باشند».

کاملاً روشن بود که نه «دیکتاتوری»، نه «خودخواهی»، نه حُب «پیشوایی هر جمع»، نه «بیگانه‌پرست جلوه‌دادن همه رجال»! (که مصدق در همان دادگاه می‌گفت اسمشان را بگویید!)، نه «فحش دادن و ناسزاگویی» و نه «بدبین کردن مردم

پیام مسئول شورا

به مناسبت سالروز فقدان دکتر محمد مصدق

پیشوای جنبش ضد استعماری مردم ایران

● به نام خدا

به نام ایران و به نام آزادی

هموطنان عزیز،

روزهای ۱۴ اسفند، سالروز فقدان دکتر محمد مصدق، و ۲۹ اسفند، سالروز ملی شدن صنعت نفت، یاد پیشوای فقید جنبش ضد استعماری مردم ایران را زنده می‌کند. زندگی و مبارزات مصدق بزرگ را در این آموزش تاریخی، که خود او بر آن تأکید داشت، می‌توان خلاصه کرد: «در راه آزادی و استقلال ایران عزیز از همه چیز خود» باید گذشت و در این راه نباید «اهل سازش» بود. پیشوای سازش ناپذیر ما در بیدادگاه شاه تأکید می‌کرد: «حیات و عرض و مال و موجودیت من و امثال من در برابر حیات و استقلال و عظمت و سرافرازی میلیونها ایرانی و نسلهای متوالی این ملت کوچکترین ارزشی ندارد و از آن چه برایم پیش آورده‌اند هیچ تأسف ندارم و یقین دارم وظیفه تاریخی خود را تا سرحد امکان انجام داده‌ام. من به حس و عیان می‌بینم که این نهال برومند در خلال تمام مشقتهایی که امروز گریبان همه را گرفته به ثمر رسیده است و خواهد رسید».

مصدق با منطق فرصت‌طلبان و تاجرپیشگان بازار سیاست، که جانبازی در راه آزادی را بر نمی‌تافتند و به همین خاطر یا در نیمه‌راه بریدند و با دشوار شدن شرایط به یأس و تسلیم و سکوت تن دادند یا بر ضد مقاومت مردمی با دشمن همدست و همصدا شدند، به کلی بیگانه بود. از این رو در بیدادگاه شاه فریاد می‌زد: «تا

به اساس نهضت آزادیخواهی» (که دادستان جلاد شاه هم به خاطر آن سینه به تنور می‌چسباند!)، هیچ کدام گناه مصدق بزرگ نبود. به گفته خود او: «تنها گناه من و گناه بزرگ من و بسیار بزرگ من این است که صنعت نفت ایران را ملی کرده‌ام و بساط استعمار و اعمال نفوذ سیاسی و اقتصادی عظیم‌ترین امپراتوریهای جهان را از این مملکت برچیده‌ام و پنجه در پنجه مخوف‌ترین سازمانهای استعماری و جاسوسی بین‌المللی در افکنده‌ام و به قیمت از بین رفتن خود و خانواده‌ام و به قیمت جان و عرض و مالم خداوند مرا توفیق عطا فرمود تا با همت و اراده مردم آزاده این مملکت بساط این دستگاه وحشت‌انگیز را درنوردم. من طی این همه فشار و ناملایمات، این همه تهدید و تضییقات از علت اساسی و اصلی گرفتاری خود غافل نیستم». «گناه بزرگ» یار وفادارش، فاطمی قهرمان، نیز این بود که پیوسته دشمن اصلی را نشانه می‌رفت و به قول خودش «همیشه» تأکید می‌کرد که پیش از بستن مراکز استعماری باید درب دربار شاه را گِل گرفت. زیرا که «او دشمن همه آزادمردان، وطن‌پرستان و همه کسانی است که برای استقلال و آزادی ایران مبارزه می‌کنند».

این درسها دستاورد مبارزه‌ی است که مصدق بزرگ آن را در راستای آزادی و استقلال ایران رهبری کرد. پس از کودتای ۲۸ مرداد البته دست چپاول استعمار و اعمال داخلی دوباره به سوی سرمایه‌ها و منابع ملی ما دراز شد. اما آموزشهای سیاسی و ارزشهای فرهنگی به جا مانده از مصدق در نسل پس از او به بار نشست. در مورد راه شایسته این مبارزه، باز مصدق بزرگ بود که حرف آخر را زد. او در یکی از آخرین پیامهایش، با اشاره به مبارزه مسلحانه مردم الجزایر، به مردم ایران هم سفارش کرد که همین راه را انتخاب کنند و پیروان راستینش در اجابت این دعوت درنگ نکردند. چنین بود که بن‌بست مبارزه شکست، آتش قهر خلق از سلاح پیشگامان جنبش مسلحانه انقلابی زیانه کشید، راه تاریخی مصدق اوجی دیگر گرفت و سرانجام طومار حکومت کودتا و کل نظام ستمشاهی به دست توده‌های مردم پیچیده شد. همین آتش است که امروز هم دامن استبداد مذهبی و قرون وسطایی خمینی را فرا گرفته است. دزد بزرگ انقلاب مردم ایران - خمینی -، که خود از مدافعان کودتای ۲۸ مرداد بود و به خاطر «سیلی خوردن» مصدق از استعمارگران «شکرگزار» می‌کرد، خیلی زود با مقاومت شگرف سیاسی و نظامی فرزندان اصیل مصدق - که امروز در شورای ملی مقاومت راه او را دنبال می‌کنند - رو به رو گردید، آن چنان که هرگز آب خوش از گلوی رژیم جنایتکارش پایین نرفت و اکنون، اگرچه هنوز ضحاک‌وار خون می‌ریزد و جنایت می‌کند، ولی بوی مرگش عالم را فرا گرفته است.

چنین است که امروز نام مصدق و ارزشهایی که مصدق آنها را نمایندگی می‌کرد هر روز درخشندگی بیشتری پیدا می‌کند. البته هر دو رژیم شاه و شیخ از هیچ

رذیلتی در حق او و ارزشهای آزادیخواهانه و استقلال طلبانه‌ی که او پرچمدارشان بود فروگذار نکردند. تا توانستند به تحریف تاریخ، به جعل و سانسور، به ارباب و ترور و به بهتان و کتابسوزان مبادرت کردند. سعی کرده و می‌کنند تا در کتابهای درسی مدارس هم پرچمداران آزادی و استقلال میهن را لجن‌مال کنند، یا دست‌کم آنها را به فراموشی بسپارند و رابطه «نسلهای متوالی این ملت» را - که مصدق در خاتمه دفاعیاتش به آنها می‌اندیشید - با سرداران تاریخی خود قطع کنند. دیروز کارگزاران ارتجاع سلطنتی می‌کوشیدند سکه‌های رضاخانی و آریامهری را رواج دهند و امروز عمال ارتجاع مذهبی تلاش می‌کنند مرتجعانی چون خمینی و کاشانی و شیخ‌فضل‌الله نوری را جا بیندازند. اما دیگر جای تردید نیست که همه این سرمایه‌گذارها برباد رفته و تمامی این تلاشها - که از پشتوانه دجالگری و توان تبلیغاتی دو رژیم شاه و خمینی برخوردار بود - شکست خورده است. آن چنان که به نازگی ولیعهد همان شاهی که مصدق را به بند کشید و آن همه جنایت در حقش مرتکب گردید، برای تطهیر رژیم ننگین شاهنشاهی، مزورانه به ستایش از مصدق پرداخته است. چند سال پیش‌تر هم یک بار پیرنوک استعمار و عاقد قرارداد کنسرسیوم به همراه آخرین نخست وزیر و یکی از رؤسای سابق ستاد ارتش شاه، که جملگی از چاکران «ذات اقدس همایونی» بودند، به همین فکر افتادند و برای عکس گرفتن در زیر تصویر مصدق گرد هم آمدند! نفس این فرصت‌طلبیهای مضحک البته شوخی و طنز تلخ تاریخ است. اما طنزهای تاریخی هم خالی از عبرت و آموزش نیست. چون خوب نشان می‌دهد که به رغم همه لجن پراکنیها و تیرهای زهرآگین دشمنان خلق و میهن کدام نامها و کدام ارزشها به عنوان بالاترین شاخصهای مردم‌گرایی و میهن‌دوستی تثبیت می‌شوند و معیار و ملاک قضاوت مردم قرار می‌گیرند. تا آن جا که پسمانده‌های دیکتاتوری دست‌نشانده نیز سکه‌های رضاخانی و آریامهری را اسباب شرمساری می‌بینند و به ارج و حرمت همان کسی اعتراف می‌کنند که از هیچ جنایت و اهانتی در حقش فروگذار نکرده بودند. بگذریم که از آغاز نیز وقتی اصداد مصدق - از دربار گرفته تا کاشانی و همنوایان میانه‌باز و چپ‌نمایشان - او را هم وابسته به شرق و هم وابسته به غرب، هم ماجراجو و هم سازشکار، هم دنیاپرست و جاه‌طلب و هم ندانم‌کار و بی‌سیاست می‌خواندند، روشن بود که «گناه» او چیز دیگری غیر از همه اینهاست. اما به مرور زمان، وقتی حقایق به اثبات می‌رسند و تمامی توطئه‌های دشمنان خلقها و جنبشهای رهاییبخش درهم می‌شکنند، مثل همیشه دژخیمان دیروز تغییر چهره می‌دهند و در سمت باد حرکت می‌کنند. به همین ترتیب، از مسیح تا مصدق، وقتی ستمگران دیگر موج حقانیت و محبوبیت آنها را فراتر از توان مخالفت خود یافتند، ریاکارانه به کیش آن مصلحین تظاهر کردند تا

همان راه و رسم پیشین را در باطن بهتر ادامه بدهند و بر پیروان حقیقی آن آیینها و خط مشی های رهایی بخش بیشتر بتازند. امروز در میهن خونبار ما دیگر مردم بسا آگاه تر از آنند که از ماهیت و باطن کار ایشان غافل باشند.

آری امروز ملی بودن و مصدقی بودن باز هم مترادف «در راه آزادی و استقلال ایران عزیز از همه چیز خود» گذشتند، پرهیز از هر گونه «سازش» با شاه و شیخ و اصحاب و متحدان آنها و مصاف آشکار با ارزشها و عملکردهای ضد ملی و ضد مصدقی است. راستی اگر مصدق امروز در صحنه می بود، به اصلاح و استحاله درون رژیم خمینی دلخوش می کرد و داوطلب صدارت یا ریاست جمهوری این رژیم می شد؟ به سازش و مذاکره با این رژیم روی می آورد؟ جنگ طلبی ضد ملی و ضد میهنی خمینی را در طول سالیان مَهر تأیید می گذاشت؟ جانبازی رشیدترین فرزندان ایران زمین در ارتش آزادی بخش ملی را خوار و خفیف و محکوم می شمرد؟ به دشمنی با ارتش آزادی و رزم آوران و فروغهای جاویدان آن برمی خاست؟ در فرنگ جا خوش می کرد و از دور برای خمینی دست تکان می داد و علیه مقاومت خونین مردمی با ارتجاع و استعمار همدست و همصدا می شد؟

باید تصریح کرد که استمرار و تکامل راه آزادی خواهانه و استقلال طلبانه مصدق امروز، به حق و به بهترین صورت ممکن، در شورای ملی مقاومت ایران متجلی است. پس بی جهت نیست که این شورا هم، از جانب همان دنباله های تاریخی طیف اضداد مصدق، با همان برجسبهای متضاد رو به رو بوده و معلوم نیست که در کارزار لجن پراکنی مدعیان بالاخره وابسته به شرق است یا به غرب، یا وابسته به یک کشور جهان سومی چند برابر کوچکتر از ایران مثل عراق؟ در سودای «جاه و قدرت» است یا پیرو فلسفه «نیستی و مرگ»؟ درصدد «سازش» با نظام خمینی است یا در «خشونت و ترور و براندازی» زیاده روی کرده است؟! در حقیقت گناه اصلی این شورا هم چیزی جز این نیست که از مبارزه برای سرنوشتی تام و تمام دشمن اصلی مردم ایران کوتاه نیامده، به سینه مهره های دست نشانده و ضد مردمی دست رد زده، بر سر عالی ترین مصالح خلق و میهن و حق حاکمیت ملی و مردمی، بنا به تأکید مصدق بزرگ، «اهل سازش نبوده و هر کس را هم که اهل آن بوده، پس از اتمام حجت های مکفی، قاطعانه طرد کرده است. شورای ملی مقاومت به پیمودن این راه افتخار می کند؛ به این که به سفارشها و سننهای مصدق جامه عمل پوشانده، به این که شیوه مبارزه مسلحانه انقلابی را برگزیده، به این که با پیروی از مصدق در مبارزه با عوامفریبی مرتجعان و هوچیگری دشمنان آزادی و استقلال ایران ملاحظه «حیات و عرض و مال و موجودیت» را روا نداشته، به این که با تشکیل ارتش آزادی بخش ملی و ارائه یک جانشین مردم گرا و انقلابی نقاط ضعف مبارزات تاریخی مردم ایران را از

میان برداشته و در بحبوحه پلیدی و رسوایی شاه و خمینی پرچم عزت و آزادی ایران و ایرانی را برافراشته است، افتخار می کند.

شورای ملی مقاومت نگاهبانی از میراث مصدق را از بزرگترین پیروزیها و دستاوردهای خود می داند و امیدوار است که، هم چنان که در برنامه شورا تأکید شده، در ایران آزاد شده فردا با «ترویج گسترده مفاهیم و ارزشهای اصیل ملی و ایرانی و تشریح تفاوت آنها با ملی گرایی ارتجاعی و شوونیستی» آن چنان که شایسته سردار بزرگی هم چون مصدق است، یاد و نام و راهش را گرامی بدارد.

سلام بر مصدق - مرگ بر خمینی

زنده باد صلح و آزادی

مسئول شورای ملی مقاومت

مسعود رجوی

۱۵ اسفند ۱۳۶۷

می‌رسد بازرگان، با پایمال کردن خون همه شهدای خلق و با «عبرت» گرفتن از تجربه سامی (در رأس گروه جاما)، اکنون «نیت» خود را برای خدمت به خمینی «خالص» کرده و گام مهم دیگری در مسیر خیانت به مردم برداشته است.

مسعود رجوی
مستول شورای ملی مقاومت
۲۵ آذر ۶۷

در باره سلب اختیار قانونگذاری از «مجمع تشخیص مصلحت» رژیم

خمینی امروز ناگزیر به سلب اختیار قانونگذاری از «مجمع تشخیص مصلحت» رژیمش تن داد، اگر چه مجمع مزبور را به عنوان چماقی بالای سر مجلس و شورای نگهبان رژیمش باقی نگهداشت. در اوایل آذرماه گذشته یکمده تن از نمایندگان مجلس ارتجاع - همانند نمایندگان مجلس شاه در مرحله سرگونی رژیم سلطنتی - در نامه‌ای به خمینی، آشکارا بر «بی خاصیت شدن مجلس» انگشت گذاشته بودند. سه روز پیش نیز در مجلس خمینی صحبت از این بود که «مجمع تشخیص مصلحت» نباید سیاست گذاری کند، چون «سیاست‌گذاری حق مجلس است، تمام این حقها یکی یکی از مجلس گرفته می‌شود... پس مجلس چه‌کاره است؟».

به این ترتیب، با وجود موج فزاینده اعدامهای سیاسی و تشدید سرکوب عمومی، چفت و بستهای رژیم «زهر» خورده خمینی یکی پس از دیگری از هم می‌گسلد و نهادهایی که خمینی آنها را برای جمع‌وجور کردن اوضاع، برخلاف قانون اساسی رژیمش، سرهم بندی کرده بود در جریان تشدید تضادها و مخاصمات داخلی رژیم کارآیی خود را از دست می‌دهند.

مجمع مورد بحث در بهمن ماه سال گذشته، برای فائق آمدن بر تضادهای درونی رژیم، با هیاهوی بسیار ایجاد شده بود و سردمداران رژیم مدعی بودند که همه «مسائل» را حل خواهد کرد؛ ولی هنوز یک سال نشده این سرپوش نیز کهنه و کنار گذاشته می‌شود. بنابراین دور جدیدی از تشدید تخاصمات داخلی رژیم در پیش خواهد بود، به خصوص که خمینی، در پیام امروزش خطاب به اعضای شورای نگهبان رژیم، تأکید کرده است که معضلات داخلی و خارجی با این بحثهای طلبگی نه تنها

اطلاعی‌های مسئول شورا

در باره تلاش ننگ‌آلود بازرگان برای تبرئه حکومت خمینی

بازرگان اعلام کرده است که «نهضت آزادی» او هیچ گونه شواهدی مبنی بر دخالت دولت خمینی در قتل دکتر سامی در دست ندارد، اگر چه این دولت هیچ‌گاه از حملات مختلف به مخالفانش جلوگیری نکرده است... مفهوم این اظهار نظر زبوانه و ننگ‌آلود در شرایط حاضر چیزی جز تلاش برای برکنار شمردن و تبرئه خمینی و لوث کردن مسئولیت مستقیم حکومت او در قتل فجیع سامی نیست؛ کما این که یک روز بعد از این اظهار نظر، وزیر کشور خمینی با سرهم بندی کردن داستان ابلهانه‌یی، مسئولیت رژیم را به کلی منکر شد و مدعی گردید که قاتل دکتر سامی، ۳۲ ساعت بعد از جنایت، در حمامی در اهواز دست به خودکشی زده است! بدین ترتیب معلوم نیست بازرگان و شرکا در موضع‌گیری اولیه خود به دنبال ترور دکتر سامی، چه کسانی را «دشمنان آزادی» می‌خواندند و در رابطه با آن ترور فجیع محکوم می‌نمودند! اما موضع‌گیری ننگین بازرگان درست در زمانی صورت می‌گیرد که وی اعلام کرده است طبق مقرراتی که وزیر کشور خمینی در مورد فعالیت‌های مجاز سیاسی مشخص نموده، درخواست ثبت نام خواهد کرد.

همزمان با قتل عام زندانیان سیاسی (بیش از ۱۲۰۰۰ اعدام در ماههای اخیر) و محکومیت رژیم ضدبشری خمینی در ملل متحد، وزیر کشور خمینی، که خود از دست‌اندرکاران توطئه ترور دکتر سامی است، اعلام کرد: «جامعه اسلامی ما به احزاب آینده این نظام هشدار می‌دهد که از تجربه تلخ‌گذشتگان درس و عبرت بگیرند، و بانیتهای خالص اسلامی و ملی در مسیر تحقق منافع ملت گام بردارند». به نظر

قابل حل نیست بلکه ما را به بن بست می کشاند. اما حقیقت این است که نه بازی بین جناحهای مختلف و امتیاز دادن به این و آن و نه هیچ ترفند سیاسی دیگری نمیتواند رژیم را از بن بست فروپاشی - که روند سرنگونیش را تسریع خواهد کرد - بیرون بیاورد.

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت

۱۵ دیماه ۱۳۶۷

درباره مانور مسخره «عفو زندانیان سیاسی»

مانور مسخره امروز خمینی مبنی بر عفو زندانیان سیاسی هیچ کودکی را در ایران نمیتواند بفریبد. در حالی که از فردای تسلیم ناگزیر این دیکتاتوری ضد انسانی به قطعه نام آتش بس، دژخیم «زهر» خورده نزدیک به ۷ ماه است که مستمراً خون می ریزد، در حالی که رسوایی قتل عام زندانیان سیاسی در ایران عالم گیر شده و در مجمع عمومی ملل متحد نیز محکوم گردیده است، در حالی که اعدامها و کشتارهای جدید رژیم خمینی بر اساس شواهد و اسناد فراوان در کمیسیون حقوق بشر ملل متحد یک بار دیگر در دست بررسی است، خمینی در آستانه دهمین سالگرد حکومت محتضرش قویاً خود را نیازمند مانور «عفو عمومی» دیده است. اما از آنجا که این شکلکهای ظاهر فریب هرگز با قد و قواره دیکتاتوری قرون وسطایی منفورترین حکمران تاریخ معاصر سازگاری ندارد، خمینی و وزیر ساواکش در انجام مقصود خود مرتکب ناشی گریهای بسیار گردیده اند، از جمله:

۱ - هیچ یک از آنها، در نامه هایی که ظهر امروز توسط رادیوی خمینی خوانده شد، بر خلاف رسم تمام کشورها و بر خلاف آن چه در رژیم شاه نیز در این قبیل موارد مرسوم بود، نه از تعداد زندانیان عفو شده، نه از اسامی آنها و نه از میزان محکومیت و نوع جرایمی که از دید رژیم انجام داده اند، چیزی نگفته اند.

۲ - مطلقاً معلوم نیست که زندانیان مورد نظر در کجا و توسط چه مرجعی محاکمه و محکوم شده اند که اینک حاکم کشور آنها را، به تقاضای وزیر ساواکش - و نه حتی به درخواست قوه قضاییه همین رژیم - مورد «عفو» قرار می دهد. یعنی که در این میان هیچ حساب درست و روشنی وجود ندارد و هر چه هست حقه بازی و

شیادی است.

۳ - ظاهراً ۹۰۰ تن، به بهانه این که «به نحوی مستقیماً در ارتکاب جنایتها و شرارتها شرکت داشته اند»، از این «عفو عمومی» مستثنی شده اند. یعنی آنهایی که موضوع مانور عفو خمینی قرار گرفته اند به هیچ وجه در هیچ فعالیتی که از دید خمینی و وزیر ساواک او «شرارت» (به معنی مخالفت) محسوب شود، شرکت نداشته اند و بنابراین باید از مردمان عادی باشند که اصولاً برای استفاده از آنها در یک چنین مانورهایی دستگیر می شوند.

مسخره تر این که وزیر اطلاعات خمینی با تقاضای مزورانه «عفو عمومی»، مدعی «ثبات» رژیم نیز شده است، حال آن که همه ناظران و خبرنگارانی که در آستانه دهمین سالگرد حکومت خمینی توانسته اند به تهران بروند تزلزل و فلج کامل این رژیم «زهر» خورده و تشدید روند فروپاشی آن را به چشم دیده و مکرراً در سراسر جهان منعکس کرده اند.

از طرف دیگر بنا به گزارش برخی از مطبوعات فرانسه از قول وزیر خارجه این کشور - که همین دو روز پیش با وزیر خارجه رژیم خمینی راجع به اعدامهای ماههای اخیر صحبت نموده است - وزیر خارجه خمینی بار دیگر تاکید کرده که «زندانیان اعدام شده، کسانی هستند که اذعان کرده اند موافق با مجاهدین اند و برای سرنگون نمودن رژیم می خواسته اند به آنها بپیوندند». یعنی رژیم خمینی به صراحت اعتراف می کند که کلیه زندانیانی که حاضر به ندامت و طرفداری از رژیم نشده اند، اعدام شده اند. این اعتراف وزیر خارجه رژیم خمینی به روشنی گواه این است که داستان سرایی امروز در مورد «عفو عمومی» چیزی جز یک نمایش مسخره و میان تهی نیست که رژیم عمداً امروز - ۱۹ بهمن - را برای انجام آن انتخاب کرده است. روزی که برای مجاهدین و مردم ایران بسیار مهم و یادآور شهادت سمبل زن انقلابی مجاهد خلق اشرف رجوی و سردار آزادی موسی خیابانی و هیجده مجاهد دیگر در ۷ سال پیش توسط مزدوران جنایتکار خمینی است؛ روزی که رژیم خمینی فرزند یکساله اشرف را در کنار جسد تیرباران شده مادرش در تلویزیون خود به نمایش گذاشت و انزجار همه مردم ایران را برانگیخت.

اکنون مقاومت ایران از تمام وجدانهای بیدار و از کلیه مراجع ذیربط بین المللی می خواهد تا به استناد اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور ملل متحد و با توجه به محکوم شدن خمینی در مجمع عمومی ملل متحد برای چهارمین سال پیاپی، هم چون عموم مردم ایران از این دیکتاتور خون آشام قرن بپرسند که:

اولاً - بر سر یکصد و چهل هزار زندانی سیاسی بی دفاع ایران طی این مدت چه آورده است؟

رژیم به مرحله سرنگونی را به وضوح تأیید می‌کند. در شرایطی که بحرانه‌ها و فشارهای گوناگون داخلی و بین‌المللی گلوی رژیم را به شدت می‌فشارد، خمینی در پیام امروزش یک بار دیگر ماهیت قرون وسطایی رژیم خود را آشکارا به نمایش گذاشت و، به نحوی اجتناب ناپذیر، بر همه مانورها و فریبهای استحاله‌گرایانه ماههای پس از آتش‌بس آشکارا خط بطلان کشید. او از جمله تصریح کرد:

«تا هست نخواهد گذاشت» حکومت به دست لیبرالها بیفتد!

«آغوش رژیم برای مراجعت افراد از خارج کشور باز است» ولی نه به قیمت

طلبکاری آنان» از رژیم.

«نباید تحت تأثیر ترحمهای بی جا و بی مورد [نسبت به] دشمنان... و

مخالفین و متخلفین» رژیم قرار گرفت.

خمینی هم چنین، به رغم ادعاهای نوگرایانه قبلیش، تصریح کرد: «اینجانب معتقد به فقه سنتی هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم». به این ترتیب روشن می‌شود که هیچ یک از مانورهای میان‌تهی ارتجاع حاکم، از عفو زندانیان سیاسی (پس از قتل عامشان) گرفته تا آزادی فعالیت احزاب و «عفو ایرانیان تبعیدی» و ترغیب آنها به مراجعت به کشور، دردی از این رژیم دوا نمی‌کند و، هم چنان که مقاومت ایران از فردای عملیات بزرگ فروغ جاویدان اعلام نمود، رژیم خمینی پس از خوردن زهر آتش‌بس سرنوشتی جز سقوط محتوم نداشته و ندارد.

اما خمینی که سرش از هر بابت به سنگ خورده و حتی در بیلان ده‌ساله حکومتش در ایران چیزی جز صلاهی «اسلام خواهی» (در آفریقا) برای ارائه کردن نمی‌یابد، امروز از فرط آبروباختگی و انزوای داخلی و بین‌المللی خود را مجبور می‌بیند به تاکتیک همیشگی یعنی «فرار به جلو» متوسل شود. از این‌رو از ترس باز شدن سر کلاف مسائل و سوالاتی که به نفی موجودیت رژیمش منتهی می‌شود، بار دیگر به دفاع از نعره‌های «جنگ، جنگ، تا پیروزی» برخاسته و با وقاحت تمام می‌گوید «ما در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم». او هم چنین مدعی است انقلابی که رهبریش را ربوده «در اکثر اهداف و زمینه‌ها موفق... و در هیچ زمینه‌ی مغلوب و شکست خورده» نبوده و «حتی در جنگ پیروزی از آن ملت ما گردیده» است!

پیداست که لرزه احتضار و سرنگونی رژیم ولایت فقیه پایگاههای سنتی این رژیم زهر خورده و شاخ شکسته را در هم نوردیده و بسیاری را علیه خمینی برانگیخته است، به خصوص که هیچ یک از چشمداشتها و تشبیهات بین‌المللی رژیم در ماههای پس از آتش‌بس نیز مؤثر واقع نشده و دنیا هر روز با شمه جدیدی از عملکردهای نفرت انگیز حکومت قرون وسطایی و رو به سقوط خمینی رو به رو

ثانیاً - چه کسانی را به استناد رأی کدام دادگاه و به علت ارتکاب چه جرایمی اعدام کرده، چه کسانی را اکنون مورد به اصطلاح عفو قرار داده است و نهصد نفری که مشمول نمایش «عفو عمومی» نشده‌اند چه کسانی هستند و نامشان چیست؟ هم چنین از دبیر کل ملل متحد درخواست می‌کنیم خمینی را وادار به قبول یک هیأت بین‌المللی با شرکت نمایندگان مقاومت ایران سازد، به نحوی که این هیأت بتواند آزادانه همه زندانها و شکنجه‌گاهها و گورستانها را مورد بازدید قرار دهد و با برخورداری از حق تماس و گفتگوی آزاد با خانواده شهدا و زندانیان سیاسی، چند و چون عفو مورد ادعای خمینی را بیازماید.

اگر عفو مورد ادعای خمینی پوشالی و بی‌پایه و اساس نباشد، منطقاً نمی‌باید با بازدید و مأموریت چنین هیأتی مخالفت کند.

در همین جا از عموم مردم آزاده و شریف ایران و از خانواده همه شهدا و زندانیان سیاسی نیز می‌خواهم که برای اطلاع از سرنوشت جگر گوشه‌گانشان از پا نشینند و مصرانه دست‌اندرکاران رژیم را در این باره، با پیگیری تمام و تا حصول نتیجه نهایی، مورد سؤال قرار دهند. ضمناً از هر طریق که می‌توانند شورای ملی مقاومت ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران و مراجع بین‌المللی را از سرنوشت زندانیان و محل دفن شهیدان مطلع سازند. مطمئن باشید که نیرنگ دژخیم سرانجام خود او را رسوا خواهد کرد.

مرگ بر خمینی - سلام بر خلق - سلام بر آزادی

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت ایران

۱۹ بهمن ۱۳۶۷

در باره پیام احتضار رژیم خمینی

پیام امروزی خمینی خطاب به «روحانیون سراسر کشور و مدرسین و طلاب حوزه‌ها»، که خلاصه آن در اخبار رادیو رژیم (چهارشنبه سوم اسفند) قرائت شد، در یک کلام پیام احتضار رژیم زهرخورده خمینی در حضيض بن‌بست و استیصال داخلی و بین‌المللی است. اعتراف آشکار خمینی به این حقیقت که «شب تاریک در پیش است و بیم موج و گردابی چنین‌هایل» درستی نقطه‌نظر مقاومت ایران مبنی بر ورود این

تلگرامهای مسئول شورا

به دبیر کل ملل متحد

آقای دبیرکل،

محترماً، اسامی و مشخصات بیش از ۱۱۰۰ تن از فرزندان مردم ایران که از زمان برقراری آتش‌بس در جنگ ایران و عراق توسط رژیم خمینی اعدام شده‌اند، ضمیمه می‌باشد. این آمار تکان دهنده، تنها جزئی از حداقل ۱۲۰۰۰ اعدام سیاسی است که طی همین مدت ۵ ماهه در ایران صورت گرفته است. علاوه بر این، گزارشهای رسیده از نقاط مختلف ایران حاکی از تداوم بی‌وقفه موج اعدامهای جمعی است. بی‌هیچ تردید، رژیم خمینی که در پی نوشیدن «زهر» آتش‌بس وارد واپسین مرحله حیات دیکتاتوری قرون وسطایی خود شده، حذف جسمانی زندانیان سیاسی را در دستور کار قرار داده و با سببیت بی‌نظیری آن را دنبال می‌کند. گزارش شاهدان عینی حاکی از کشتار عده زیادی از زندانیان سیاسی، ظرف هفته‌های اخیر، با استفاده از گازهای سمی است. هم چنین کارگزاران رژیم خمینی برای از بین بردن آثار شکنجه‌های وحشیانه خود اقدام به سوزاندن اجساد برخی از اعدام شدگان، به ویژه زندانیان شدیداً شکنجه‌شده، نموده‌اند. در بسیاری از زندانها - نظیر دیزل‌آباد کرمانشاه، وکیل‌آباد مشهد، گچساران، خرم‌آباد، کرمان و مسجدسلیمان - کلیه زندانیان سیاسی را اعدام کرده‌اند. حتی در شهرهای کوچک و کم جمعیتی نظیر فسا، برازجان، بندرانزلی و سنقر صدها زندانی سیاسی را به جوخه‌های تیرباران سپرده‌اند.

فهرست شهدا، که عموماً قبل از اعدام تحت شکنجه وحشیانه قرار گرفته بودند، از نوجوانان تا مادران و پدران سالخورده را در بر می‌گیرد. در بسیاری از موارد، زندانیان سیاسی اعدام شده از سالها پیش در اسارت به سر می‌بردند، برخی دوران محکومیت خود را سپری می‌کردند و برخی دیگر این دوره را به پایان رسانده بودند.

می‌شود. این جاست که خمینی، در مواجهه با «شب تاریک» رژیمش از «بیم موج» سرنگونی، تیغ برداشته و به جان حوزه‌ها و روحانیونی افتاده است که از تأیید او و رژیمش سر باز می‌زنند و نمی‌خواهند بر دعاوی ضداسلامی و جنایات ضد انسانی او صحنه بگذارند. از این روست که نعره می‌کشد تا من هستم نخواهم گذاشت «منافقین» «اسلام» را از بین ببرند و می‌پرسد «اتهام کشتن زنان آبستن و حلیت قمار و موسیقی از چه کسانی صادر می‌شود... اظهار طعنه‌ها و کنایه‌ها نسبت به مشروعیت نظام کار کیست؟» درخیم رو به مرگ نمی‌خواهد بپذیرد که اینها همه بازتاب خونریزیها، جنگ‌افروزیها و جنایتهای بی‌حد و حصر خود اوست. ولی باید بداند که تیغ‌کشیها و خط و نشان کشیدنهای امروزش هم راه به جایی نمی‌برد و دیگر هیچ یک از مخاطبان پیام اخیرش حاضر نخواهد شد خود را همدست و هم سرنوشت او سازد و در «گرداب هایل» فرو رود. جریان تجزیه و تلاشی پایگاه سنتی رژیم ولایت‌فقیه به دنبال شکست در جنگ - که نقطه اتکای موجودیت این رژیم بود - جریانی است ضروری، قانونمند و بازگشت ناپذیر که به سرنگونی رژیم ضد بشری خمینی و پیروزی مقاومت ایران راه می‌برد.

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت

۳ اسفند ۱۳۶۷

در چنین شرایطی مردم ایران و جنبش مقاومت عادلانه‌شان برای آزادی و صلح پایدار، از ملل متحد و شخص شما مصرانه خواستارند تا، بنا بر مصرات منشور ملل متحد و وظایف و مسئولیتهای انساندوستانه و تعریف شده خودتان به اقدامی مؤثر و عاجل دست بزنید. تصدیق می‌کنید که با وجود چنین حجم بی‌نظیری از اسناد، و شواهد و دلایل، درخواست مردم و مقاومت ایران برای اعزام هیأتی از سوی ملل متحد به ایران به منظور بازدید از زندانها و تحقیق پیرامون اعدامها امری کاملاً موجه و غیر قابل انکار است.

نباید به خمینی اجازه داد تا با تشدید گستاخانه جنایاتش افکار عمومی جهان و مجمع عمومی ملل متحد را، که ۴ سال پیایی نقض حقوق بشر در ایران را محکوم نموده، به تمسخر بگیرد. آیا به راستی چنین رژیم شایسته اخراج از ملل متحد نیست؟

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت ایران

۲۵ دی ۱۳۶۷

(۱۵ ژانویه ۱۹۸۹)

به رئیس جمهوری ترکیه

آقای کنعان اورن، رئیس جمهوری ترکیه،

همزمان با سفر آخوند جنایتکار محتشمی، وزیر کشور خمینی، به کشور شما، مقامات و رسانه‌های خبری رژیم خمینی بی‌پروا از عقد قراردادهایی با دولت ترکیه دم می‌زنند که از اعمال فشار و محدودیت بر صدها هزار ایرانی، که ناگزیر جلای وطن کرده و از جهنم اختناق و ترور خمینی به خاک شما آمده‌اند، حکایت می‌کند. رژیم خمینی، که امروز جنگ را به مثابه تنها نقطه اتکای حکومتش از دست داده، کشتار گسترده زندانیان سیاسی و مخالفان داخلی را یگانه راه حفظ خود برای چند صباحی بیشتر یافته و، در همین راستا، ظرف کمتر از ۴ ماه لاقلاً ۱۲۰۰۰ تن را به جوخه‌های اعدام سپرده است؛ اگرچه این جنایتها مانع از سرنگونی قطعی این رژیم نخواهد شد. از سوی دیگر رژیم خمینی، به موازات افزایش سرکوب و اختناق در

داخل ایران، با اعزام هیأت‌های دیپلماتیک به کشورهای مختلف و به ویژه کشورهای همسایه، می‌کوشد تا علاوه بر سوء استفاده‌های تبلیغاتی از این گونه رفت و آمدها، موج ترور و اختناق را که در داخل ایران مستولی نموده به خارج از مرزهای این کشور، به خصوص به پناهندگان و هواداران مقاومت ایران در خارج نیز گسترش دهد. پرونده اقدامات سیاه تروریستی خمینی در کشورهای مختلف، به خصوص در ترکیه، بر کسی پوشیده نیست و بسیاری از اسناد آن نیز تاکنون انتشار یافته است. ۴ ماه پیش بود که تروریستهای مسلح خمینی یکی از هواداران مجاهدین را در شهر استانبول ربودند، او را در کنسولگری رژیم و تحت نظر سفیر و کنسول خمینی زندانی و شکنجه نمودند و سپس با دست و پای بسته در صندوق عقب ماشین انداختند تا مخفیانه به داخل کشور انتقالش دهند. در میان راه بود که هوادار نامبرده توانست خود را از چنگ تروریستهای آدم‌ربا نجات دهد و ما هم چنان خواستار تعقیب و مجازات قانونی مسئولان این آدم‌ربایی هستیم. قابل توجه است که آخوند محتشمی خود از گردانندگان اصلی اقدامات تروریستی خمینی (اعم از قتل و گروگانگیری و آدم‌ربایی)، به ویژه در کشورهای منطقه خاورمیانه از قبیل لبنان و ترکیه، می‌باشد و در کشورهای مختلف نقش مهمی در دامن‌زدن به جنگهای مذهبی و فرقه‌بی، که خمینی پرچمدار آن است ایفا می‌کند.

آقای رئیس جمهور،

رژیم پابه‌گور خمینی که از هیچ گونه ثبات و مشروعیت داخلی و بین‌المللی برخوردار نیست، فقط ظرف چند ماه اخیر به خاطر جنایات ضد بشریش توسط بسیاری از مجامع بین‌المللی، از جمله مجمع عمومی ملل متحد، کمیته سوم مجمع عمومی، شورای اروپا، پارلمان اروپا، عفو بین‌الملل و حداقل ۲۰۰۰ تن از وزیران و نمایندگان پارلمانهای کشورهای مختلف، قویاً محکوم شده است.

به نام مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی و بر اساس اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور ملل متحد خواستار توجهات شما و دولت ترکیه نسبت به تضمین امنیت عموم پناهندگان ایرانی در خاک کشورتان هستم. بی‌گمان در شرایطی که ایران سیاه‌ترین ادوار تاریخ خود را می‌گذراند، رفتار کشور همسایه ما - ترکیه - با پناهندگان سیاسی ایران و کسانی که به ناگزیر راه عبور از ترکیه را برگزیده‌اند از یاد نرفتنی است.

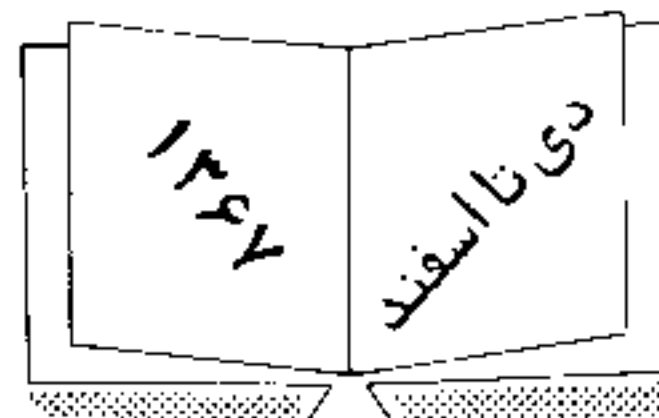
با احترام و تشکر

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت

۱۸ بهمن ۱۳۶۷

گاهشمار...



اخبار ایران

مسائل اقتصادی

اول دی (۲۲ دسامبر): به گزارش رادیو رژیم، موسوی در مورد «سیاست دولت برای استقراض خارجی» گفت: «برای پروژه‌های تولید خاص که توسعه اقتصادی قوی داشته و بتوانند برای ما ارزش افزوده ایجاد بکنند و باعث صرفه‌جویی ارزی شوند، با اعتقاد به اصل ۸۰ قانون اساسی، می‌توان در این زمینه اقدام کرد. وی تأکید کرد دولت وام گرفتن برای سایر مواد را تأیید نمی‌کند و آن را مخالف مصالح کشور می‌داند».

۳ دی (۲۴ دسامبر): کیهان به نقل از زنگنه، وزیر نیرو، نوشت: «بین ۶۰۰ الی ۷۰۰ میلیون دلار ارز لازم دارد تا یک نیروگاه بخاری با توان هزار مگاوات احداث

شود. در مورد نیروگاه آبی این رقم یک میلیارد دلار می‌باشد».

* به نوشته کیهان هوایی، الویری، رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس، گفت: «در حال حاضر بر اساس شاخصهای موجود، ارزش پول ما از سال ۵۳ تا کنون به $\frac{1}{7}$ تقلیل یافته در حالی که ارزش دلار که در مقابل بین نصف شده، در برابر ریال ۱۵ برابر افزایش یافته است».

۴ دی (۲۵ دسامبر): به نوشته اطلاعات «صادرات کالاهای غیر نفتی کشور در هشت ماهه اول سال ۱۳۶۷ نسبت به مدت مشابه سال قبل، از لحاظ ارزش، بیش از ۳۲ درصد کاهش داشته است».

* اطلاعات به نقل از حبیبی، مدیر عامل پست، نوشت: «در طول جنگ قریب به دو میلیارد ریال خسارت به پست وارد شده است».

۵ دی (۲۶ دسامبر): به نوشته روزنامه ابرار «در استان خراسان سالانه ۳۰ تن محصول زعفران برداشت می‌شود که از این مقدار حدود ۳۰ درصد به طور غیر مجاز از کشور خارج و در کشورهای عربی با

قیمتی پایین‌تر از نرخ قراردادهای رسمی به فروش می‌رسد».

* به نوشته روزنامه ابرار «فرماندار بیرجند در شورای اداری این شهرستان اعلام کرد ۷۰ درصد از آبهای کشاورزی شهرستان بیرجند به هدر می‌رود که باید برای آن چاره‌اندیشی شود».

۱۰ دی (۳۱ دسامبر): روزنامه جمهوری اسلامی، به نقل از وزیر امور اقتصادی و دارایی، نوشت: «در سال گذشته مالیات مشاغل نسبت به مدت مشابه بیش از ۴۵ درصد رشد داشته است».

۱۱ دی (اول ژانویه): به گزارش رادیو رژیم، موسوی، به هنگام تقدیم لایحه بودجه ۶۸ به مجلس گفت: «هزینه‌های بودجه عمومی دولت در مجموع معادل ۳۸۵۶۱ میلیارد ریال برآورد شده است که ۳۰۵۰۹ میلیارد ریال از آن را هزینه‌های جاری و ۸۰۵۳ میلیارد ریال را هزینه‌های عمرانی تشکیل می‌دهد». وی درباره سهم درآمدهای مالیاتی گفت: «سهم این بخش از درآمدها در کل عایدات بودجه عمومی دولت از ۴۲/۷ درصد در سال ۶۷ به ۴۸/۳ درصد در سال ۶۸ رسیده است».

۱۲ دی (۲ ژانویه): به نوشته ابرار، قائم مقام وزارت دارایی گفت: «ظرفیت مالیاتی کشور سالانه حدود ۲۳۰۰ میلیارد ریال است که در حال حاضر ۴۵ درصد این ظرفیت را وصول می‌کنیم. به عبارت دیگر تنها ۱۰۳۰ میلیارد ریال در سال گذشته مالیات وصول کردیم و در سال جاری نیز تا کنون مبلغی معادل ۸ ماهه سال گذشته وصولی داشته‌ایم».

۱۴ دی (۴ ژانویه): به گزارش رادیو رژیم، «بیش از ۷۳۰ هزار تن کالا از فروردین تا آبان سال جاری از گمرک بندر بوشهر ترخیص شد که نسبت به مدت مشابه سال پیش ۴۷/۹ درصد افزایش نشان

می‌دهد».

۱۵ دی (۵ ژانویه): به نوشته اطلاعات، «واردات ۶ قلم غلات شامل گندم، جو، برنج، ذرت، سویا و ارزن هندی... در مدت ۷ سال... از ۲ میلیون و ۷۷۱ هزار تن به ۵ میلیون و ۷۳۵ هزار تن افزایش یافته است».

* به نوشته اطلاعات «هر کیلومتر مترو بین ۳۵۰۰ تا ۵ هزار میلیون ریال هزینه در بر دارد».

۱۶ دی (۶ ژانویه): رادیو رژیم به نقل از مدیر عامل شرکت ایران - خودرو گزارش داد: «بر اساس قرارداد بسته شده میان ایران و فرانسه، تولید دو نوع اتومبیل جدید پیکان در ایران آغاز خواهد شد».

۱۷ دی (۷ ژانویه): رسالت به نقل از مدیر عامل ایران - خودرو نوشت: «در صورت عدم توجه خاص به شرکت ایران - خودرو به عنوان دومین واحد عظیم صنعتی مملکت بعد از ذوب آهن، این واحد رو به تعطیلی خواهد رفت و بیش از ۹ هزار نفر از پرسنل آن و دیگر واحدهای جانبی در آستانه بیکاری قرار خواهند گرفت».

۱۹ دی (۹ ژانویه): اطلاعات نوشت: «در خصوص برق که کمبود آن به مرور خطرناک توقف کارها رسیده و در بعضی شهرها در ۲۴ ساعت فقط نصف آن یعنی ۱۲ ساعت برق هست، پروژه جدیدی برای احداث نیروگاهها به چشم نمی‌خورد».

۲۱ دی (۱۱ ژانویه): روزنامه ابرار به نقل از سوداچی، سرپرست واحد توزیع مواد شیمیایی و پلاستیک، نوشت: «در سال جاری کارخانجات داخلی تعهد تولید ۲/۵ میلیون حلقه لاستیک داشته‌اند و میزان واردات پیش‌بینی شده حدود ۴۵۰ هزار حلقه بوده که به دلیل مشکلاتی نظیر کمبود ارز امکان کاهش میزان تحویلی وجود دارد... وی نیاز به لاستیک در سال ۱۳۶۶

را بیش از ۸/۵ میلیون حلقه اعلام کرد». ۲۳ دی (۱۳ ژانویه): رادیو رژیم به نقل از زنگنه، وزیر نیرو، گزارش داد: «هم اکنون با کمبود حدود ۱۲۰۰ مگاوات برق مواجه هستیم... وزارت نیرو در وضعیت شکننده‌ای قرار دارد و تولید کنونی هم قابل اطمینان و احتساب نیست».

۲۴ دی (۱۴ ژانویه): روزنامه کیهان نوشت: «صادرات نفتی ما به کمتر از ۱/۲ تقلیل یافته، تولید پنبه کشور به کمتر از ۱/۲ ده سال پیش کاهش پیدا کرده، تولید چغندر قند نصف شده، گندم وارداتی به ۴ برابر ده سال پیش افزایش یافته، تولید برنج بیش از ۱/۲ تقلیل یافته، تولید مس به کمتر از ۱/۲ رسیده. تولید کارخانجات صنعتی به کمتر از ۱/۲ ظرفیت قبلی رسیده و درآمد سرانه به یک ثلث ۱۰ سال قبل سقوط کرده است».

* رادیو رژیم گزارش داد: «با وجود فعالیت ۲۹۰۰ واحد تولیدی کشور... تنها ۳۰۰ واحد تولیدی دارای پروانه کاربرد علامت استاندارد هستند».

* رادیو رژیم به نقل از معاون تحقیقات و آموزش وزارت کشاورزی گزارش داد: «با رشد کنونی جمعیت در چند سال آینده میزان واردات از دو میلیون و ۵۰۰ هزار تن فعلی به ۴ تا ۵ میلیون تن خواهد رسید. این در حالی است که طرحها و برنامه‌های جهاد هیچ گونه کاربرد مثبتی ندارد و حاصل آن تنها دور ریختن سرمایه‌های کشور است».

۲۵ دی (۱۵ ژانویه): به گزارش رادیو رژیم، در جلسه علنی امروز مجلس کار رسیدگی به جزئیات طرح چگونگی بررسی لوایح بودجه و برنامه‌های چند ساله ادامه یافت و با تصویب مجلس بررسی آن برای مدت سه ماه مسکوت ماند.

۲۷ دی (۱۷ ژانویه): روزنامه ابرار نوشت: «در بعضی نواحی ساعات خاموشی ۹

تا ۱۲ ساعت و در مواردی ۱۲ تا ۱۶ ساعت می‌باشد».

* جمهوری اسلامی به نقل از مدیر عامل بانک صنعت و معدن نوشت: «در سال جاری یک میلیون تن سیب درختی در کشور تولید گردید که از این میزان ۴۰۰ هزار تن در صنایع تبدیلی، ۳۹۰ هزار تن به مصرف داخلی رسیده و ۱۰ هزار تن نیز به خارج از کشور صادر شد و بقیه به علت عدم امکانات در زیر خاک مدفون گردید».

۲۸ دی (۱۸ ژانویه): کیهان هوایی نوشت: «مالیاتی که ما وصول می‌کنیم از طبقات متوسط و کم درآمد است... در صورتی که عمده نقدینگی درآمد کشور حداکثر دست ۵۰۰ هزار نفر است... از شهریور ۱۳۵۹ تا اواخر سال ۶۵، مبلغ ۷۰۰ میلیارد تومان مالیات، بخش کلان، به دولت بدهکار است، بخشی که در هر ماه ۳۰۰ هزار تومان درآمد دارد».

۳ بهمن (۲۳ ژانویه): کیهان نوشت تولید چغندر قند در سال ۱۳۴۶ در حدود ۱۲۱ هزار تن بود، در حالی که در سال جاری به ۲۱ هزار تن رسیده است.

۶ بهمن (۲۶ ژانویه): به نوشته کیهان، قائم مقام بنیاد مستضعفان گفت: «تعدادی از شرکتها و کارخانه‌های مصادره شده، برابر حکم دادگاه به صاحبانشان تحویل داده شده است و پرونده برخی دیگر نیز در حال بررسی است».

* رسالت در مقاله‌ای با عنوان «سیاستهای مختلف ازری» نوشت: «در ایران استقرار عظیم دولت از بانک مرکزی که بدهی بخش دولتی را در پایان سال ۶۶ به رقم نجومی ۹۶۰۱ میلیارد ریال افزایش داده است چنان تورم لجام گسیخته‌ای را در پی داشت که تقریباً کلیه سیاستهای به اصطلاح ضد تورمی دولت مانند کنترل شدید قیمتها، اعطای سوبسید، سهمیه‌بندی

سازی زمین جهت کشت محصولات بهاره در گرگان و گنبد سهمیه گازوئیل و روغن موتور بخش کشاورزی این منطقه ۷۰ درصد کاهش یافت».

* رسالت به نقل از وزیر امور اقتصادی و دارایی رژیم نوشت: «سالانه حدود یک میلیون و پانصد هزار هکتار اراضی کشاورزی و مراتع کشور تبدیل به بیابان می‌شود».

* به گزارش خبرگزاری رویتر، شرکت دخانیات ایران طرحی را درباره ممنوع شدن ورود تنباکو و سیگار به تصویب رساند. ایران سالانه حدود ۲۰۰ میلیون دلار بابت واردات تنباکو می‌پردازد.

۱۷ اسفند (۸ مارس): کیهان هوایی نوشت: «حقوق بگیران... به طور متوسط در هر سال حدود چهار برابر صاحبان مشاغل آزاد مالیات پرداخت کرده‌اند».

۱۹ اسفند (۱۰ مارس): به گزارش رادیو رژیم، «در طول ۸ سال جنگ بیش از دو میلیون و ۷۰۰ هزار اصله نخل در مناطق آبادان و خرمشهر به طور کلی از بین رفته است».

۲۲ اسفند (۱۳ مارس): روزنامه جمهوری اسلامی به نقل از رئیس سازمان برنامه و بودجه، نوشت: «وصول مالیات مشاغل استان سیستان و بلوچستان با رقمی بیش از ۹۰۰ میلیون ریال، ۳۰ درصد نسبت به سال گذشته افزایش داشته است».

مسائل اجتماعی

الف- مواد مخدر

اول دی (۲۲ دسامبر): به گفته رادیو رژیم، «مجمع تشخیص مصلحت نظام اعلام کرد: با لازم الاجرا شدن قانون مبارزه با مواد مخدر، اجرای کلیه قوانین مغایر با این قانون متوقف می‌شود و امر مبارزه با

کالاهای اساسی و... تفریبات حکومتی را بلا اثر و یا کم اثر نموده و در عوض عوارض بسیار نامطلوب و ماندگاری را بر اقتصاد بیمار کشور تحمیل کرده است».

* رسالت به نقل از حسینی، مدیر کل صنایع استان سیستان و بلوچستان، نوشت: پنج واحد صنعتی به دلیل عدم تأمین مواد اولیه و یک واحد نیز به علت مشکلات ارزی غیر قابل استفاده مانده‌اند.

۹ بهمن (۲۹ ژانویه): به گزارش رادیو رژیم به نقل از آیت اللهی، وزیر معادن و فلزات، «از ۸۰۰ معدن فعال کشور... در ۹ ماهه سال جاری ۳۲ میلیون تن مواد معدنی استخراج شده است».

۲۷ بهمن (۱۶ فوریه): به گزارش رادیو رژیم، «اولین کارخانه تولید صفحات پیش ساخته گچی در ایران با ظرفیت ۶ میلیون متر مربع در سال از صبح امروز در تهران به کار آغاز کرد».

۳ اسفند (۲۲ فوریه): به نوشته رسالت، ماجدی، معاون وزارت اقتصاد و دارایی رژیم، در جلسه امروز مجلس درباره «لایحه مالیات تعاون ملی برای بازسازی» گفت: «با توجه به لایحه بودجه دولت برای سال ۶۸ که حدود ۱۰۱۸ میلیارد ریال کسر بودجه [در آن] پیش‌بینی شده، این کسری با توجه به رقم ۲۵۵ میلیارد ریالی است که از این نوع مالیات دولت پیش‌بینی کرده که درآمد داشته باشد. اگر احیاناً این قضیه صورت نپذیرد، آثار نامطلوب اقتصادی به جا خواهد گذاشت».

* روزنامه جمهوری اسلامی به نقل از معاون دارویی وزارت بهداشت و درمان نوشت: «در حال حاضر حدود ۹۰ درصد در زمینه‌های تأمین مواد اولیه بسته‌بندی دارویی به خارج از کشور وابسته هستیم». ۱۰ اسفند (اول مارس): به نوشته رسالت، «علی‌رغم فرارسیدن فصل آماده

مواد مخدر تنها به عهده ستاد مبارزه با مواد مخدر خواهد بود.

۶ دی (۲۷ دسامبر): اطلاعات به نقل از «معاون اطلاعات و عملیات کمیته انقلاب» نوشت: «طبق مصوبه جدید ستاد مبارزه با مواد مخدر... کسانی که قاچاقچیان و افراد ضد انقلاب را از مرز عبور دهند تا ۸ سال حبس محکوم و ده میلیون ریال جریمه خواهند شد».

۸ دی (۲۹ دسامبر): اطلاعات به نقل از فرمانده ژاندارمری رژیم نوشت: «مأموران ژاندارمری طی ۹ ماهه جاری در استانهای مختلف کشور ۵۶۵۲ کیلو گرم مواد افیونی (۴/۶۴۷ تریاک، ۸ کیلو گرم شیر، ۲۳۵ کیلو گرم حشیش و ۲۶۲ کیلو گرم هروئین) از ۱۷۹۲ نفر قاچاقچی کشف و ضبط کردند».

۱۸ دی (۸ ژانویه): به نوشته جمهوری اسلامی در چند روز گذشته با دستگیری ۵۴ قاچاقچی بیش از ۱۹۶ کیلوگرم مواد مخدر کشف و ضبط گردید. ۱۹ دی (۹ ژانویه): به نوشته روزنامه کیهان، ۱۱۰ کیلو تریاک و هروئین در پی یک درگیری مسلحانه در زاهدان بین افراد کمیته و قاچاقچیان به دست آمد. ۲۰ دی (۱۰ ژانویه): به نوشته جمهوری اسلامی، موسوی خوینینها، دادستان کل رژیم، در سمینار بررسی امکانات عملی قانون مبارزه با مواد مخدر گفت: «ما از بالا رفتن آمار اعدامها هیچ اهمیتی نداریم».

۲۶ دی (۱۶ ژانویه): ابرار به نقل از «معاون اطلاعات و عملیات فرماندهی کل کمیته‌ها» نوشت: «از سال ۶۰ تا کنون ما موفق به کشف ۲۰۰ هزار کیلو مواد مخدر شدیم. در سال ۶۰ مقدار ۲۹۱ کیلو هروئین، ۱۱۸ کیلو حشیش و ۹ کیلو مرفین از قاچاقچیان کشف شد در حالی که این آمار در

۹ ماهه سال جاری به ۱۵۴۰ کیلو هروئین، ۱۹۹۰۲ کیلو تریاک، ۲۲۴۲ کیلو حشیش و ۴۴۳ کیلو مرفین بالغ شده است. ۱۷ هزار و ۵۹۴ نفر از سال ۶۰ تا ۶۷ در رابطه با مواد مخدر دستگیر شدند... در ایران یک میلیون معتاد وجود دارد».

۲۹ دی (۱۹ ژانویه): به نوشته اطلاعات، «از محل فروش یک کیلو هروئین به صورت عمده ۲ میلیون و ۶۰۰ تا ۳ میلیون ریال و به صورت خرده فروشی ۴ تا ۸ میلیون ریال عاید موزعان مرگ می‌شود، در صورتی که یک کیلو تریاک به صورت عمده ۶۰۰ تا ۸۰۰ هزار ریال سود می‌رساند». اول بهمن (۲۱ ژانویه): به گزارش رادیو رژیم، موسوی در پایان جلسه هیأت دولت در باره قانون جدید مبارزه با مواد مخدر که اجرای آن از امروز شروع می‌شود، گفت: «مصوبات ستاد در حد قانون تاسیس دستگاههای مربوطه، اعم از اجرایی و قضایی لازم الاجراست».

۲ بهمن (۲۲ ژانویه): به گزارش رادیو رژیم، «یک باند تهیه و توزیع مواد مخدر در منطقه جوکار - حد فاصل کرمان و زاهدان - منهدم شد، در جریان انهدام این باند ۱۹ کیسه تریاک به وزن ۱۲۷ کیلوگرم کشف شد، هم چنین از یک تن در تهران ۱۰ کیلوگرم هروئین و ۲۰ کیلوگرم تریاک و از تعدادی قاچاقچی در شاهرود ۶۵ کیلوگرم تریاک کشف و ضبط گردید».

۱۵ بهمن (۴ فوریه): به نوشته اطلاعات، یک کاروان ۷۰ نفره از «اشرار و قاچاقچیان بین‌المللی مواد مخدر در کویر لوت نابود شد، در این عملیات که از طریق زمین و هوا صورت گرفت، ۷ دستگاه خودرو مجهز قاچاقچیان با صدها کیلوگرم مواد مخدر نابود شد و یک قبضه ضد هوایی و یک دستگاه خمپاره انداز و چندین قبضه سلاحهای سبک و سنگین با فشنگهای مربوطه

و ۲۰۰ کیلوگرم مواد مخدر به دست مأموران افتاد».

۱۷ بهمن (۶ فوریه): به گزارش رادیو رژیم، یک باند قاچاق در تهران منهدم شد و ۳۰ تن قاچاقچی در این ارتباط دستگیر شدند. از این عده ۱۳۰ کیلوگرم هروئین، ۱۱۰۰ کیلوگرم تریاک و تعدادی سلاح به دست آمد.

۱۸ بهمن (۷ فوریه): به گزارش رادیو رژیم، «پاسداران کمیته در استانهای خراسان، زنجان، لرستان، سیستان و بلوچستان، یزد و کرمان طی ۲۴ ساعت گذشته ۱۱۹ تن از توزیع کنندگان مواد مخدر را دستگیر کردند».

۲۳ بهمن (۱۲ فوریه): رادیو رژیم گزارش داد: «به تصویب ستاد مبارزه با مواد مخدر، طرح ضربتی بزرگ والعدایات از امروز به مدت یک هفته به اجرا در خواهد آمد. برای اجرای این طرح نیروهای کمیته در تمام خیابانها حضور خواهند داشت. معتادانی که در جریان این طرح دستگیر شوند به استان سیستان و بلوچستان برای کندن کانال در منطقه ممنوعه مرزی اعزام خواهند شد».

۲۵ بهمن (۱۴ فوریه): رادیو رژیم گزارش داد: «در اجرای مانور بزرگ والعدایات، پاسداران کمیته ظرف ۲۴ ساعت گذشته بیش از ۹۰۰ معتاد و ۱۹۰ نفر از توزیع کنندگان مواد مخدر را در سراسر کشور دستگیر کردند».

۲۷ بهمن (۱۶ فوریه): روزنامه جمهوری اسلامی به نقل از قائم مقام کمیته انقلاب اسلامی استان اصفهان نوشت: «اگر همین امروز مرزها را ببندند مواد مخدر ۱۸ سال آینده در داخل کشور موجود است». ۳۰ بهمن (۱۹ فوریه): به گزارش رادیو رژیم، بیش از ۲۰۰ تن از نمایندگان مجلس با ارسال نامه‌بی به خمینی خواستار

استمرار مبارزه با مواد مخدر تا حد ریشه‌کن کردن آن شدند.

۳ اسفند (۲۲ فوریه): به نوشته رسالت، «در یک ماه گذشته ۱۹۰ کیلوگرم مواد مخدر در استان فارس کشف شد. با گذشت نزدیک به یک ماه از آغاز طرح جدید مبارزه با مواد مخدر قیمت هر بسته ۲۵ سانتی هروئین در شیراز از ۴۰۰ ریال به ۲۵۰۰ ریال و بهای هر مثقال تریاک از ۳۵۰۰ ریال به ۶ هزار ریال رسیده است». ۶ اسفند (۲۵ فوریه): به گزارش رادیو رژیم، «در یک هفته اجرای طرح والعدایات در استان تهران، حدود ۱۱۷ کیلوگرم انواع مواد مخدر، ۱۹ قبضه اسلحه کشف شد و ۴۳۱۶ نفر دستگیر شدند».

ب- اعدامها

۱۷ دی (۷ ژانویه): به گزارش رادیو رژیم، ۱۹ تن معتاد و قاچاقچی در شهرهای تهران، مشهد، زاهدان، جیرفت، بم و کرمان اعدام شدند.

۱۸ دی (۸ ژانویه): به نوشته اطلاعات، روز گذشته ۳ قاچاقچی در بیرجند اعدام شدند.

۲۵ دی (۱۵ ژانویه): به نوشته اطلاعات، «۱۷ قاچاقچی مواد مخدر در اصفهان، ارومیه، گرگان، رشت و نهاوند به دار آویخته شدند».

۲۷ دی (۱۷ ژانویه): به گزارش رادیو رژیم، ۵۷ قاچاقچی در تهران و ۱۶ شهر دیگر به دار آویخته شدند. این عده در هنگام دستگیری جمعاً ۵۱/۴۳۸ کیلوگرم تریاک، ۲۱۳۸ کیلوگرم هروئین، بیش از ۱۰۰۰۰ کیلوگرم شیر و سوخته تریاک به همراه داشتند. در میان این عده سه افغانی و یک پاکستانی نیز وجود داشتند.

۳۰ دی (۲۰ ژانویه): به گزارش رادیو رژیم، موسوی اردبیلی در نماز جمعه

تهران در باره برپایی «محاكم فوری» برای انجام اعدامهای سریع گفت: «تا امام این را فرمودند و ما احساس کردیم این اجازه را از طرف امام داریم... در عرض ۲۴ ساعت حکم داده شده: ۴ نفر اعدام شدند، ۲ تا دست بریده شد، ۳ نفر به زندان رفت... دفتر پیگیری شب و روز حاضر است. یک تلفن کنید، فقط بگوئید یک چنین قضیه‌یی اتفاق افتاده، ما با استفاده از این امر حضرت امام، با ایجاد محاكم فوری در عرض ۳ روز، ۴ روز، ۵ روز مسأله را خاتمه می‌دهیم... ما ستادی تشکیل دادیم که از فردا مشغول کار می‌شود، ستاد اجرای اوامر امام».

اول بهمن (۲۱ ژانویه): به نوشته جمهوری اسلامی، سه سارق مسلح در زندان اوین اعدام شدند.

۲ بهمن (۲۲ ژانویه): به نوشته اطلاعات دو راهزن مسلح در زندان اوین اعدام شدند.

۴ بهمن (۲۴ ژانویه): به نوشته جمهوری اسلامی، در شهر دورود دست دو نفر که به شرکت در سرقت متهم و محکوم شده بودند، قطع شد. بنا بر همین گزارش، ۴۰ تن در این شهرستان به اتهام شرکت در سرقت مسلحانه و ایجاد رعب و وحشت عمومی طی سالهای ۶۶ - ۶۲، در هفته گذشته به دارآویخته شدند.

۵ بهمن (۲۵ ژانویه): به گزارش رادیو رژیم ۱۶ تن از قاچاقچیان در تهران، باختران و ورامین اعدام شدند.

۶ بهمن (۲۶ ژانویه): به نوشته کیهان، ۱۵ تن از قاچاقچیان که از اول بهمن ماه به بعد دستگیر شده بودند، اعدام شدند.

۷ بهمن (۲۷ ژانویه): خبرگزاری رویتر به نقل از خبرگزاری رژیم گزارش داد: مردی که در جاده‌ها جلو اتومبیلها را می‌گرفت، رانندگان را می‌کشت و پول و

اتومبیلها را به سرقت می‌برد، پس از اعتراف به ۱۲ قتل در بندرعباس به دار آویخته شد.

۹ بهمن (۲۹ ژانویه): به نوشته اطلاعات، ۳ راهزن مسلح در اصفهان و تهران و یک قاتل در خرم آباد اعدام شدند.

* به گزارش رادیو رژیم، ۲۲ قاچاقچی در تهران، تربت حیدریه، قوچان، بجنورد، کرمان، بندرعباس، زاهدان، گنبد و بروجرد اعدام شدند. جرم آنها تهیه و توزیع ۱۵ هزار و ۶۸۰ کیلو تریاک، ۱۰۱ کیلوگرم هروئین، ۱۰ کیلوگرم مرفین بوده است.

۱۰ بهمن (۳۰ ژانویه): به نوشته اطلاعات، ۱۲ عضو باند «عیاران» به جرم سرقت مسلحانه و قتل در شهرک قدس (شهریار) به دارآویخته شدند. هم چنین ۶ تن در تبریز به جرم سرقت مسلحانه و سوءاستفاده از لباسهای «نهادهای انقلابی» به دارآویخته شدند.

۱۳ بهمن (۲ فوریه): جمهوری اسلامی نوشت: «دو تن به جرم زنا و اشاعه فساد و فحشا در میدان مرکزی ملایر به دار آویخته شدند».

۲۱ بهمن (۱۰ فوریه): خبرگزاری رویتر به نقل از خبرگزاری ایران گزارش داد: «ایران از اول ژانویه (۱۱ دی) تاکنون ۱۰۵ قاچاقچی را اعدام و ۶۰ تن مواد مخدر را مصادره کرده است».

۲۳ بهمن (۱۲ فوریه): به نوشته کیهان، امروز ده نفر در تهران به جرم قتل عمد اعدام شدند.

۲۵ بهمن (۱۴ فوریه): به گزارش رادیو رژیم، بامداد امروز ۷۰ قاچاقچی مواد مخدر در تهران و ۲۵ شهر دیگر اعدام شدند. در بین آنها دو زن نیز دیده می‌شدند. از آنها مقدار ۱۳۴۱۷ کیلوگرم انواع مواد افیونی و چندین سلاح کشف

گردیده بود.

۳ اسفند (۲۲ فوریه): به نوشته کیهان، اعضای یک باند راهزن مسلح که از زنان بزهکار تشکیل شده بود، در شیراز دستگیر شدند. سه تن از اعضای اصلی این باند اعدام شدند و یکی از زنان آن باند به قطع ید و زندان محکوم شد.

* به نوشته رسالت، سه تن از «اشرار» در سبزوار و چناران در ملأ عام به دار آویخته شدند. دو تن از آنها «عاملین اصلی درگیری روستای برق‌بان سبزوار بودند که به جرم تهیه و توزیع سلاح، تیراندازی به سوی مردم، تحریک و اغوای مردم به جنگ و کشتار محکوم به اعدام شدند». در درگیری این روستا که طی دو ماه گذشته انجام شد سه تن کشته و تعداد زیادی مجروح شدند. «علاوه بر اعدام سران دو گروه درگیر، حدود صد تن از مجروحین، محکوم به یک تا بیست سال زندان و حدّ شرعی شدند».

* به نوشته رسالت: یک نفر در بجنورد به جرم لواط اعدام شد. ۴ اسفند (۲۳ فوریه): به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی، ۳ تن در خمین به جرم زنای محصنه در ملأ عام به دار آویخته شدند.

* به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی، «۴ نفر از اعضای باند اشاعه فساد و فحشا و اغفال زنان و دختران در زنجان سنگسار شدند».

۱۰ اسفند (اول مارس): به گزارش رادیو رژیم، ۵۰ تن قاچاقچی، که در میان آنان دو زن هم وجود داشت، صبح امروز در تهران و شهرستانها به دار آویخته شدند.

۱۶ اسفند (۷ مارس): به نوشته کیهان، ۳ نفر در کرج به جرم قتل و زنای محصنه اعدام شدند. هم چنین یک زن و مرد به جرم زنای محصنه به سنگسار محکوم شدند و حکم صادره در رجائی شهر کرج در مورد

آنها به اجرا درآمد.

۱۹ اسفند (۱۰ مارس): به گزارش رادیو رژیم، ۸۱ نفر قاچاقچی، که دو تن از آنان زن بودند، امروز در تهران و ۲۶ شهر دیگر به دار آویخته شدند.

پ-شیوع فساد

۴ دی (۲۵ دسامبر): به نوشته روزنامه اطلاعات «رئیس هیأت مدیره شرکت تک بخش، شرکتی که... با اغفال و اخذ تضمین مالی از ۴۰۰ نفر حدود ۵۰ میلیون ریال کلاهبرداری کرده بود، به ۵ سال حبس و استرداد مبلغ ۵۰ میلیون ریال وجوه ۴۰۰ تن از شاکیان محکوم شد».

۱۵ دی (۵ ژانویه): به نوشته روزنامه اطلاعات، «اعضای دو باند بزرگ اختلاس، ارتشا و گرانفروشی در اداره کل بازرگانی و اداره غله استانداری بوشهر شناسایی و به دام افتادند. اسناددار بوشهر گفت: ۴۵ نفر از اعضای باندهای مذکور دستگیر شده‌اند و در بازداشت به سر می‌برند».

* به نوشته روزنامه اطلاعات، «مدیر عامل و مؤسس صندوق قرض الحسنه مولا به اتهام کلاهبرداری... به ۶ سال زندان و ۶۰ ضربه شلاق محکوم شد».

۱۸ دی (۸ ژانویه): به گزارش رادیو رژیم، «یک باند جعل اسکناس ده هزار و ۵ هزار ریالی در نجف آباد اصفهان کشف و اعضای آن بازداشت شدند. مبلغ ۴۰ میلیون ریال اسکناس ۵ هزار ریالی از این باند به دست آمده است».

* به نوشته جمهوری اسلامی «متهمی که حدود ۲۰۰ میلیون تومان تحت عنوان «پذیرش شریک به صورت مضاربه» از مردم کلاهبرداری کرده بود، دستگیر شد».

۲۳ دی (۱۳ ژانویه): نشریه اتحادیه انجمنهای دانشجویان مسلمان خارج

کشور، در شماره ۱۵۸، حسابهای بانکی سران رژیم (رفسنجانی، احمدخمینی، صادق طباطبائی، آقازاده، محسن رفیق دوست، بهزاد نبوی، محتشمی و محمدریشه‌ری) و میزان سپرده آنان را در بانکهای خارجی منتشر کرد.

۲۷ دی (۱۷ ژانویه): به نوشته جمهوری اسلامی «یک باند بزرگ و سابقه دار ارتشا در دادگستری ساوه کشف شد».

۲۹ دی (۱۹ ژانویه): به نوشته روزنامه اطلاعات، «مسئول کمیته مبارزه با مواد مخدر مستقر در دادسرای زاهدان به جرم اخذ رشوه از قاچاقچیان دستگیر شد». این روزنامه هم چنین نوشت: «کفیل سابق اداره ثبت اسناد و دبیر هیأت رسیدگی به اسناد شهرستان نهاوند به اتهام اخذ رشوه دستگیر شدند».

* به نوشته کیهان، «صاحب صندوق قرض الحسنه حر که بدون مجوز اقدام به تأسیس صندوق قرض الحسنه نموده بود و به این طریق از مردم کلاهبرداری می‌کرد» دستگیر شد. این صندوق «بالغ بر ۶ میلیون تومان کسری دارد».

۲ بهمن (۲۲ ژانویه): به گزارش رادیو رژیم، «چند نفر از عوامل فاسد و فرصت طلب در تهران که با سوء استفاده از امکانات اتحادیه مرکزی تعاونیه‌های عشایری کشور، کالاهای سهمیه‌بندی عشایر را در بازار سیاه تهران به فروش می‌رساندند شناسایی و دستگیر شدند. این عوامل از طریق فروش سهمیه عشایر در بازار سیاه از جمله ۲۶۰ هزار قالب صابون سود کلانی بردند و در حین فروش بیش از ۵۰۰ تن برنج کوپنی از سهمیه عشایر در بازار سیاه دستگیر شدند».

۳ بهمن (۲۳ ژانویه): به نوشته اطلاعات، یک باند صدور غیر مجاز دفترچه بسیج اقتصادی، که مسئول صدور دفترچه

بسیج اقتصادی فرمانداری نیز جزء آن بود، در اراک متلاشی شد. این باند در مقابل گرفتن رشوه به صدور دفترچه و توزیع کوپن کالاهای اساسی اقدام می‌کرد.

۶ بهمن (۲۶ ژانویه) کیهان به نقل از یکی از دست اندرکاران مبارزه با مواد مخدر، نوشت: «مرد معتاد بود به خاطر این آورد زنش را در اختیار افراد دیگر می‌گذاشت. آن زن اعدام شد و مرد چون فقط مواد مخدر داشت بعد از چند ضربه شلاق آزاد شد. متهمی را دستگیر کردیم که به من پیشنهاد یک میلیون تومان رشوه برای آزادیش را داد، پیشنهاد او را به حاکم شرع (قدیری) گفتم. روز دادگاه او، من را به دادگاه راه ندادند و حاکم شرع گفت او از تو می‌ترسد. در دادگاه نیز حکم آزادی او را دادند. حاکم شرع [قدیری] نیز رشوه را گرفت و به پاکستان فرار کرد».

۸ بهمن (۲۸ ژانویه): جمهوری اسلامی نوشت: «امروز بازاریان و کسبه آلوده‌ترین گروه به مفاسد اقتصادی هستند که حکایت از فساد روابط و ضوابط موجود دارد... طی چند سال اخیر شرایط اقتصادی را پشت سر گذاشته‌ایم که در آن تقریباً تمام راههای شرعی و قانونی کسب درآمد بسته بوده و در مقابل، راههای خلاف شرع فراوان برای کسب درآمدهای نجومی باز بوده است همین امر نیز ریشه اصلی تغییر هویت بازار بوده است».

* خبرگزاری رویتر به نقل از خبرگزاری ایران گزارش داد محاکمه ۶ مدیر شرکت قرض الحسنه «میلاد» از روز دوم اسفند آغاز خواهد شد. بنیاد میلاد به سوء استفاده از پس اندازهای ۱۳ هزار نفر متهم شده است.

۱۰ بهمن (۳۰ ژانویه): به نوشته کیهان، «پرونده مسئولین صندوق قرض

الحسنه محمد امین از روز هشتم اسفند ماه به مدت سه روز در تالار جنائی کاخ دادگستری مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت... این افراد بدون کسب مجوزهای لازم صندوق را تأسیس کردند و در مدت کوتاهی بالغ بر ۱۸۰ میلیون تومان سپرده دریافت نمودند».

۱۲ بهمن (اول فوریه): به نوشته رسالت، «رسیدگی به پرونده میلیونها دلار سوءاستفاده مالی در کارخانه تولید آلومینیوم ایران (ایرالکو) توسط مدیر عامل سابق این کارخانه از سوی دادسرای انقلاب اراک آغاز شد. از سوی مدیر عامل سابق ایرالکو تاکنون به دو میلیون و ۳۸۰ هزار دلار سوءاستفاده از بخش خریدهای خارجی کارخانه اعتراف شده است. این مبلغ به حساب شخصی برادر فرد مذکور در چند کشور غربی برای سرمایه‌گذاری شخصی واریز شده است».

۹ اسفند (۲۸ فوریه): به نوشته جمهوری اسلامی، «شبهه بزرگ اختلاس کوپن ۷ میلیون لیتر نفت و بنزین در اصفهان شناسایی گردید و ۱۷ نفر در این رابطه دستگیر شدند. مسئول کمیته سوخت استان اصفهان نیز جزء دستگیرشدگان است».

۱۱ اسفند (۲ مارس): به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی، «رئیس اداره ثبت شهرستان بیجار به اتهام رشوه‌خواری به تحمل ۷۲ ضربه شلاق و انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم شد».

۱۴ اسفند (۵ مارس): به نوشته کیهان، سه تن از کارکنان فاسد بسیج اقتصادی تنکابن به اتهام عمل منافی عفت به شلاق و تبعید محکوم شدند.

۱۶ اسفند (۷ مارس): به نوشته جمهوری اسلامی، یک شبکه قاچاق خاویار در مازندران کشف شد و ۷۰ نفر از اعضای آن دستگیر شدند.

۲۳ اسفند (۱۴ مارس): به نوشته ایرار، «مدیر کل سابق اداره قند و شکر استان کردستان و معاون وی به جرم اختلاس، هر کدام به تحمل ۷۴ ضربه شلاق و پرداخت عین یا بهای اجناس مورد اختلاس به نرخ روز، که قریب ۲۵۰ میلیون ریال برآورد گردیده، محکوم شدند».

ت- سایر مسائل

۴ دی (۲۵ دسامبر): کیهان به نقل از یک کارگر تولیدی نوشت: «بیشتر ضرر و زیان برق به ما می‌خورد. برای این که وقتی برق خاموش می‌شود تمام کارها می‌خوابد... اوایل، صاحب کار مزدمان را می‌داد ولی حالا دیگر مزد ساعت خاموشی را به ما نمی‌دهد».

* کیهان به نقل از مدیر عامل تعاونی پیراهن دوزان نوشت: «خیلی از کارگاههای ما در حال تعطیلند، خاموشی برق هم مزید بر علت شده که باعث رنجش و ناراحتی ۲ هزار عضو ما شده است».

۶ دی (۲۷ دسامبر): روزنامه جمهوری اسلامی به نقل از سرپرست نهضت سوادآموزی نوشت: «سرشماری اخیر مرکز آمار نشان می‌دهد که حدود ۸ میلیون نفر زیر ۴۰ سال بی‌سوادند و نزدیک به یک میلیون نفر زیر ۱۰ سال از رفتن به مدرسه محروم می‌باشند».

۷ دی (۲۸ دسامبر): به گزارش رادیو رژیم، «لایحه استخدام جانبازان، اسیران و افراد خانواده‌های شهدا، جانبازان از کار افتاده، اسیران و ناپدیدشدگان انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی هم چنین افرادی که حداقل ۹ ماه بی در بی یا یک سال متناوب به طور عمده داوطلبانه در جبهه خدمت کرده‌اند در جلسه علنی امروز از تصویب نمایندگان گذشت».

* کیهان نوشت: نوار کاست پیرشده [که] به ارزش ۲۵۰ ریال به دست مصرف

کننده می‌رسید، امروز ۸۰۰ ریال فروخته می‌شود».

* به نوشته روزنامه اطلاعات «راننده‌یی که شخصی را زیر گرفته بود... به حکم دادگاه به پرداخت ۳۱۶۶ درهم محکوم شد».

۱۰ دی (۳۱ دسامبر): کیهان به نقل از معاون نهضت سوادآموزی نوشت: «یک میلیون و ۸۰۰ هزار نفر از کودکان لازم‌التعلیم در سطح کشور هنوز موفق نشده‌اند به کلاسهای آموزش و پرورش راه یابند. در برخی از روستاها هنوز پای آموزش و پرورش باز نشده است. آمار نشان می‌دهد که ۵۰ درصد جمعیت فعال کشور بی‌سواد است».

* روزنامه جمهوری اسلامی، به نقل از مدیر کل بهداری بوشهر، نوشت: «تنها بیمارستان شهر ما... سقفش در حال فرو ریختن است... تنها دو شرکت دارویی در این استان فعالیت دارند که اخیراً یکی از آنها... به علت مشکلات از این استان رفت».

۱۲ دی (۲ ژانویه): روزنامه کیهان نوشت: «۳۰ شعبه نفت موجود در ورامین همگی خالی از مواد سوختی هستند و مردم این شهرستان در هوای سرد چند درجه زیر صفر با کمبود شدید نفت روبرو هستند».

* کیهان در ستون «با اجازه» نوشت: «روغن نباتی [۴/۵ کیلویی] قبل از قطعنامه در بازار آزاد ۶۰۰ تومان بود، حالا هزار و دویست تومان می‌دهند!».

* رسالت به نقل از معاون عمرانی وزارت آموزش و پرورش نوشت: «در ۵ سال آینده حدود ۵ میلیون دانش‌آموز به جمعیت دانش‌آموزان کشورمان اضافه می‌شود یعنی به طور متوسط سالی یک میلیون دانش‌آموز که این یک میلیون به حدود ۳۰ هزار کلاس نیاز دارند. در حال حاضر مشکلات شدیدی از نظر کمبود فضاهای آموزشی داریم از جمله

در بعضی از مناطق تهران مدارس چند شیفته (۳ و ۴ شیفته) داریم».

* به گزارش رادیو رژیم، «ستادهای جلب مشمولان به منظور شناسایی متخلفان و مشمولان غایب و فراری از روز ۱۸ دیماه در سراسر کشور فعالیتهای خود را آغاز می‌کنند».

۱۵ دی (۵ ژانویه): به نوشته جمهوری اسلامی، امروز در مجلس رژیم «طرح قانونی ایجاد تسهیلات برای ورود رزمندگان داوطلب بسیجی به دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی» مورد بحث قرار گرفت و کلیات آن به تصویب رسید.

* به گزارش روزنامه اطلاعات «هر سال بیش از ۲ هزار تهرانی جان خود را در حوادث رانندگی از دست می‌دهند و بیش از ۱۵ هزار نفر مجروح و یا دچار نقص عضو می‌شوند».

۱۹ دی (۹ ژانویه): به نوشته روزنامه کیهان «به دنبال صدور دستور عفو از طرف هیأت عفو امام امروز ۶۱۶ نفر از زندانیان سازمان قضایی نیروهای مسلح مستقر در آذربایجان غربی آزاد شدند».

۲۱ دی (۱۱ ژانویه): اطلاعات به نقل از معاون امور درمانی وزارت بهداشت نوشت: «در حال حاضر برای ۵۰ میلیون جمعیت کشور ۱۷ هزار پزشک وجود دارد. برای هر یک هزار نفر ۱/۵ تخت بیمارستانی وجود دارد... در حال حاضر ۲۰ هزار پزشک و ۲۵ هزار تخت بیمارستانی کم داریم».

۲۴ دی (۱۴ ژانویه): ابرار به نقل از رئیس سازمان بهزیستی نوشت: «در حال حاضر حدود دو میلیون نفر معلول در ۹۰۰ مرکز تهران و ۱۱۰۰ مرکز در سایر نقاط کشور تحت پوشش این سازمان می‌باشند».

* به نوشته ابرار، «کلیه محکومین زندانی سازمان قضایی نیروهای مسلح در

بزد آزاد شدند».

* روزنامه اطلاعات اسامی احزاب، گروهها و جمعیتهایی را که تا کنون برای ثبت نام به وزارت کشور مراجعه کرده‌اند، اعلام کرد، از جمله: جمعیت زنان جمهوری اسلامی (زهرا مصطفوی، دختر خمینی)، نهضت آزادی ایران (مهندس بازرگان)، جمعیت دفاع از آزادی (محمد توسلی)، نهضت مجاهدین خلق ایران (لطف‌الله میثمی).

* به نوشته کیهان، «ستاد رفع سد معبر از حالت مستقل خود خارج شد و زیر نظر شهرداریهای مناطق شهر قرار گرفت. علت انحلال این ستاد... برخورد خوشونت‌آمیز با مردم و حیف و میل اموال دستفروشان است».

۲۵ دی (۱۵ ژانویه): به نوشته اطلاعات، «کلیه زندانیان سازمان قضایی نیروهای مسلح استان سمنان مورد عفو قرار گرفته و طی چند روز گذشته از زندان آزاد شدند».

* به نوشته رسالت، «در آستانه دهه فجر ۲۱ نفر از مجرمین مواد مخدر و ۲۰ نفر از اعضای گروهکها که توبه آنها مسجل شده بود، با تصویب مقام رهبری و توسط دادسرای انقلاب اسلامی اردبیل از زندان آزاد شدند».

۲۶ دی (۱۶ ژانویه): به نوشته ابرار، «کلیه زندانیان سازمان قضایی نیروهای مسلح در استان گیلان با چهار سال محکومیت مشمول عفو قرار گرفتند».

۲۷ دی (۱۷ ژانویه): به نوشته ابرار، «۳۰۰ تن از محکومین نظامی استان آذربایجان شرقی مشمول عفو قرار گرفته و از زندان آزاد شدند».

۲۸ دی (۱۸ ژانویه): کیهان هوایی به نقل از روزنامه خراسان نوشت: «طبق آمار کارشناسان پنج میلیون از جمعیت کشور روزی ۶۰ ریال درآمد دارند، در مقابل

حدود ۳۰۰ هزار خانوار درآمدشان در ماه بالغ بر ۴۰۰ هزار تومان است». همان جا، در باره وضع قالیبافی در خراسان آمده است: «در سطح استان خراسان ۱۲۰ هزار دار قالی وجود دارد که در هر یک از آنها دو تا چهار نفر کار می‌کنند که در حدود ۷۵۰ هزار نفر می‌شود و با صنایع جنبی یک میلیون نفر از این صنعت ارتزاق می‌کنند یعنی یک پنجم کل استان. این یک میلیون نفر سرنوشتشان در دست ۲۰۰ تاجر عمده است».

۲۹ دی (۱۹ ژانویه): کیهان در گزارشی نوشت: «پدري در زابل که معتاد به هروئین است، به خاطر اعتیاد، پسرش را سه هزار تومان و دخترش را چهار هزار تومان فروخته که قبالة آن موجود است».

اول بهمن (۲۱ ژانویه): رادیو رژیم به نقل از معاون سازمان قضایی نیروهای مسلح اعلام کرد: «تمامی محکومین به حبس زیر ۴ سال دادگاههای نظامی و ویژه زمان جنگ مشمول عفو قرار گرفته و تا ۲۲ بهمن آزاد خواهند شد». خمینی رسیدگی به این امر را به منتظری واگذار کرده است.

۲ بهمن (۲۲ ژانویه): به نوشته ابرار، «در بازارهای خوزستان سیب زمینی و پیاز با کیفیت بسیار پایین به کیلویی ۳۰۰ ریال رسیده است».

۵ بهمن (۲۵ ژانویه): اطلاعات به نقل از نجفی، وزیر آموزش و پرورش، نوشت: «براساس آماری که در آذر ماه امسال استخراج شده مشخص گردید که امسال یک میلیون و ۸۸ هزار نفر بر تعداد دانش آموزان افزود شده است. برای تأمین معلمین مورد نیاز همین تعداد دانش آموز اضافه شده، ما باید ۶۰ هزار معلم استخدام می‌کردیم».

۶ بهمن (۲۶ ژانویه): کیهان نوشت: «شرکت واحد اتوبوسرانی به علت کمبود

اتوبوس در سطح شهر تهران تنها قادر به جابجا کردن ۴۹ درصد مسافرین شهری آنها هم به شکل پر مسأله است.»

۷ بهمن (۲۷ ژانویه): خبرگزاری رویتر به نقل از خبرگزاری ایران گزارش داد که بیش از ۱۱۰۰ زندانی در دو استان ایران (اصفهان ۹۰۰ نفر و آذربایجان شرقی ۲۲۰ نفر) آزاد شدند.

۸ بهمن (۲۸ ژانویه): به نوشته کیهان، «۴ انگشت دست یک سارق در ملاً عام در اهواز به وسیله گیوتین قطع شد.»

۱۰ بهمن (۳۰ ژانویه): اطلاعات متن نامه خمینی به مدیر عامل صدا و سیمای رژیم را به این شرح چاپ کرد: «با کمال تأسف و تأثر روز گذشته (شنبه ۸ بهمن) از صدای جمهوری اسلامی مطلبی در مورد الگوی زن پخش گردیده است که انسان شرم دارد بازگو نماید. فردی که این مطلب را پخش کرده است تعزیر و اخراج می‌گردد و دست اندرکاران آن تعزیر خواهند شد. در صورتی که ثابت شود قصد توهین در کار بوده است بلاشک فرد توهین کننده محکوم به اعدام است. اگر بار دیگر از این گونه قضایا تکرار گردد، موجب تنبیه و توبیخ و مجازات شدید و جدی مسئولین بالای صدا و سیما خواهد شد.»

۱۱ بهمن (۳۱ ژانویه): به گزارش خبرگزاری رویتر، ایران امروز ۴ تن از کارکنان رادیو تهران را به علت پخش مصاحبه‌یی که در آن یک زن به عنوان الگوی زن نمونه، هنرپیشه یک سریال تلویزیونی را بر دختر پیامبر اسلام ترجیح داده بود به شلاق و زندان محکوم کرد. دادگاه تهیه کننده برنامه را به ۵ سال و سه تن دیگر از دست اندرکاران برنامه را به ۴ سال زندان محکوم نمود. تمام این افراد به ۵۰ ضربه شلاق نیز محکوم شدند.

۱۳ بهمن (۲ فوریه): کیهان گزارشی

از مرکز روانپزشکی رازی نوشت: در این مرکز «یک هزار و چهارصد انسان فراموش شده... حتی از ابتدائی‌ترین امکانات زندگی محرومند. اغلب کفش (دمپایی) ندارند، لباس ندارند، تخت برای خوابیدن ندارند، پتو و تشک ندارند، تغذیه ندارند، در این هوای سرد بحاری ندارند، دارو و درمان ندارند و خلاصه از همه چیز محرومند. رئیس بیمارستان [می‌گوید]: رویهمرفته بیش از یک و نیم میلیون نفر بیمار روانی در سطح کشور وجود دارد که پانصد هزار نفر آنان دائماً باید کنترل شوند. در سال ۵۸ تعداد روانپزشکان این مرکز ۳۰ نفر بود که در حال حاضر به ۱۰ نفر تقلیل یافته است... در این محل در دوماه گذشته به واسطه سردی هوا، نداشتن لباس، غذا و... ۸ بیمار روانی جان خود را از دست دادند...»

۱۷ بهمن (۶ فوریه): به گزارش رادیو رژیم، موسوی اعلام کرد که از این پس نام بنیاد مستضعفان به بنیاد امور جانبازان تغییر می‌یابد.

۱۹ بهمن (۸ فوریه): به گزارش رادیو رژیم، خمینی با پیشنهاد وزیر اطلاعات مبنی بر «عفو عمومی زندانیان گروهکی» موافقت کرد و طی نامه‌یی آن را به ریشه‌ری اطلاع داده.

۲۲ بهمن (۱۱ فوریه): به گزارش رادیو رژیم، «۲۳۰ تن از زندانیان سیاسی که در میان آنها ۳۴ زن وجود دارد، امروز از زندان اوین آزاد شدند.» هم چنین «۱۰۰ نفر از زندانیان گروهکی از زندان تبریز آزاد گردیدند.»

۲۵ بهمن (۱۴ فوریه): رادیو رژیم به نقل از ریشه‌ری گزارش داد: «حدود ۳۵۰۰ زندانی گروهکی در سراسر کشور وجود دارند که به استثنای ۹۰۰ تن از آنان بقیه تا پایان سال جاری آزاد خواهند شد.» ریشه‌ری که در یک کنفرانس مطبوعاتی سخن

می‌گفت افزود: «از روز شنبه (۲۲ بهمن) حدود ۱۵۰۰ نفر از زندانها آزاد شده‌اند. سه تن از اعضای نهضت آزادی از جمله این آزاد شدگان هستند.»

۲۶ بهمن (۱۵ فوریه): به نوشته رسالت، کریمیان، مسئول کمیسیون صادرات و واردات، در سمینار سراسری اصناف گفت: «از صادرات زعفران کشور، ۳۰ درصد به صورت قاچاق صادر می‌شود، از ۷۰ هزار تن پسته تولید داخلی، ۳۵ هزار تن به صورت قاچاق صادر می‌شود. صادرات قاچاق باعث می‌شود... صادر کنندگان قانونی نتوانند رقابت کنند.»

۲۷ بهمن (۱۶ فوریه): به نوشته کیهان، ۲ پیر مرد در حوالی میدان راه آهن تهران از سرما یخ زدند.

اول اسفند (۲۰ فوریه): نشریه پاسدار اسلام نوشت: «سفره‌های هفت‌سین و سیزده بدر و چهارشنبه‌سوری از فرهنگهای غلط و جاهلانه‌ای است که باید به شدت با آنها مبارزه کرد. چرا صدا و سیما برای فطر و قربان برنامه‌هایی ندارد که آنها را معرفی کند و مردم را به عید دانستن این دو روز تشویق نماید و چرا نوروز را به عنوان عید معرفی می‌کند؟ خرافات را ادامه ندهید. سفره هفت‌سین و سیزده بدر و امثال ذالک برای جامعه متمدن و مترقی و مسلمان ما عار و ننگ است.»

۱۱ اسفند (۲ مارس): به نوشته اطلاعات، «در خبر روزنامه اطلاعات ۶ اسفند تعداد زندانیان گروهکی آزاد شده باختران ۱۱۹۰ نفر قید شده بود که دادستانی کل کشور تعداد [آنها] را ۴۵ نفر اعلام می‌دارد.»

۱۲ اسفند (۳ مارس): دفتر مجاهدین خلق در اطلاعیه‌یی اعلام کرد: در تظاهراتی که در سوم اسفند در قم توسط روحانیان ضد رژیم بر پا شد، پاسداران ۵۰

تن از تظاهرکنندگان را دستگیر کردند. این تظاهرات به دنبال سخنرانی خمینی و حمله او به روحانیان ضد رژیم، برگزار شد.

۱۴ اسفند (۵ مارس): به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی «سرپرست امور عشایری کشور اعلام کرد ۶۲ درصد از جمعیت عشایری بی‌سواد هستند»

۱۸ اسفند (۹ مارس): به نوشته ابرار، «هزاران نفر کشاورز سرخسی در یک راهپیمایی به سیاستهای واگذاری زمین آستان قدس اعتراض کرده و خواستار تقسیم زمینهای مزروعی آستان قدس میان کشاورزان شدند.»

۲۰ اسفند (۱۱ مارس): به نوشته کیهان، «پدر و مادر رئیس اداره راهنمایی و رانندگی کشور (سرهنگ نیک‌منش) به قتل رسیدند. قاتلین پس از ارتکاب قتل میلیونها تومان وجه نقد موجود در خانه را سرقت کرده و متواری شدند.»

۲۳ اسفند (۱۴ مارس): به نوشته اطلاعات به نقل از نامه یک استاد دانشگاه: «از ۱۶۸ نفر دیپلمه‌هایی که به دانشگاه راه یافته‌اند فقط ۱۲ نفر می‌توانند محیط و مساحت دایره‌یی به شعاع ۳ سانتی متر را حساب کنند. فقط ۱۹ نفر دانشجو می‌دانند چگونه مساحت مثلث به دست می‌آید.»

۲۴ اسفند (۱۵ مارس): روزنامه جمهوری اسلامی به نقل از دلشاد، مدیر عامل سازمان منطقه‌یی بهداشت استان تهران نوشت: «استان تهران، نیاز به ۴۷۵ درمانگاه دارد حال آن که در این استان تنها ۱۷۵ درمانگاه فعال هستند.»

* رادیو رژیم گزارش داد: «یک میلیون بسیجی زیر پوشش طرح بیمه قرار گرفتند. کلیه خواهران و برادران بسیجی در سراسر کشور که در مأموریت‌های حفاظتی، کنترل عبور و مرور، مبارزه با گروهکها،... شرکت می‌کنند، تحت عنوان بیمه غرامت و

خسارت نقض عضو کامل و دائم یا غرامت فوت، بیمه شده و در صورت وقوع حادثه مبلغ ۲ میلیون ریال به هر یک از بیمه شدگان پرداخت می‌شود».

۲۵ اسفند (۱۶ مارس): به نوشته ابرار، باند خرید و فروش کودک در تهران دستگیر شدند. افراد این باند کودکان را برای استفاده در امر گدایی می‌ربودند.

تضادهای درونی رژیم

۳ دی (۲۴ دسامبر): به نوشته اطلاعات خامنه‌یی در دیدار با هیأت مدیره سازمان اقتصاد اسلامی، اهمیت و نقش صندوقهای قرض‌الحسنه در خدمت به محرومان را مورد تأکید قرار داد.

۵ دی (۲۶ دسامبر): به نوشته ابرار، در جلسه علنی دیروز مجلس نامه‌یی با امضای ۱۰۶ نماینده درباره «نجات دفاتر نمایندگی منتظری در دانشگاهها از بلاتکلیفی» خوانده شد. در این نامه از مجلس خواسته شده بود در این باره اقدام کند.

* به نوشته ابرار، نماینده رامیان در جلسه دیروز مجلس ضمن انتقاد به «جریاناتی که می‌کوشند قداست شورای نگهبان را بشکنند» گفت: «برای مردمی که تمامی هستی خود را برای حاکمیت جمهوری اسلامی نثار کرده‌اند تشکیل هزار فامیل جدید اقتصادی و گردآوری غنیمت از جانب کسانی که در شعار خود را طرفدار مستضعفین و محرومین قلمداد می‌کنند قابل تحمل نیست».

۱۰ دی (۳۱ دسامبر): به گزارش رادیو رژیم، خمینی در پیامی خطاب به اعضای «مجمع تشخیص مصلحت» با تکیه به این که «وضعیت جنگ به صورتی در آمده است که هیچ مسأله‌یی آن چنان فوریتی

ندارد که بدون طرح در مجلس و نظارت شورای نگهبان مستقیماً در آن مجمع مطرح گردد» فعالیت آینده مجمع را محدود کرد. * کیهان به نقل از سلسله درسهای منتظری نوشت: «مجبور ساختن زندانیان به انجام مصاحبه تلویزیونی از نظر شرعی حرام است چون موجب تحقیر و درهم شکستن شخصیت اجتماعی آنان می‌گردد... نمی‌توان شخص زندانی را مجبور به انجام دادن اموری ساخت که منافای با سلطه بر جان و نفس خویش باشد».

* به نوشته روزنامه اطلاعات «شورای نگهبان در نامه‌یی به رفسنجانی حدود اجرای اصل ۷۶ قانون اساسی را به این شرح تفسیر کرد: اصل ۷۶ قانون اساسی شامل مواردی از قبیل مقام معظم رهبری، مجلس خبرگان و شورای نگهبان که مافوق مجلسند، نخواهد شد... به موجب اصل ۷۶ قانون اساسی، نمایندگان مجلس از حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور برخوردارند...».

۱۲ دی (۲ ژانویه): به نوشته جمهوری اسلامی «۱۰۳۹ تن از بسیجیان کوهدشت با ارسال تلگرامی به محضر امام امت، ضرب و شتم مردم توسط بسیجیان در جریان انتخابات میاندوره‌یی مجلس را که از سوی شورای نگهبان مطرح شده، تکذیب کردند».

۱۵ دی (۵ ژانویه): روزنامه جمهوری اسلامی به نقل از نماینده زرند در مجلس نوشت: در حال حاضر بسیاری از احکام اجتماعی اسلام تنها به صورت کلی و با تئوریهای دور از واقعیت در کشور مطرح گردیده... لذاست که ضرورت تحولی اساسی در فقه و بازنگری در احکام، به عنوان امری فوری و قطعی، از وظایف مهم حوزه‌های علمیه است».

* به گزارش رادیو رژیم، اولین

نشست مشترک روحانیت و روحانیون مبارز تهران شب گذشته با حضور احمد خمینی در محل نهاد ریاست جمهوری برگزار شد. ۱۹ دی (۹ ژانویه): کیهان در مقاله‌یی با عنوان «چرا شعارهای ما سنجیده نیست؟» نوشت: «ما در این مدت از نظر افکار عمومی جهانی مثل آدم تندخویی جلوه‌گر شدیم که زود از کوره در می‌رویم و زود هم سرد می‌شویم... چرا آن روز که عصبانی بودیم، شعار آزادی مکه و مدینه را سر دادیم و اعلام "حجاز" کردیم و حالا خود اعلام می‌کنیم که به زودی با همان "عربستان" سابق بدون آزادی حرمین روابط عادی خواهد شد؟ این تناقض را مردم چه جوری برای خود حل کنند؟».

۲۰ دی (۱۰ ژانویه): به گزارش رادیو رژیم، آقازاده، وزیر نفت، «با تقدیم گزارشی به خمینی... از او خواستار ادامه رهنمودها و نظرات برای تداوم کار صنعت نفت شد». خمینی به این درخواست، در همان روز، پاسخ داد. در این پاسخ، که از سوی رسانه‌های جمعی رژیم «پیام مهم» خوانده شده، از جمله گفته شده است: «... این از بدیهیات است که نارساییهای پس از جنگ به سرعت برطرف نمی‌شود و چند سالی وقت لازم است که تا کمبودها برطرف شود... مشکلات پس از جنگ یکی پس از دیگری رخ می‌نمایند و نظام نوپای ما انشاءالله در مقابل آنها چون کوه ایستاده است... باید با دقت مراقب بود که نکند دستی در کار باشد که تبلیغ کند جنگ تمام شد و وضع کشور فرق نکرد، مگر آثار جنگ ظرف یکی دو سال تمام می‌شود؟... مردم باید تصمیم خود را بگیرند: یا رفاه و مصرف‌گرایی یا تحمل سختی و استقلال، و این مسأله ممکن است چند سالی طول بکشد...».

۲۴ دی (۱۴ ژانویه): به نوشته ابرار، نماینده نوشهر در مجلس، در

سمیناری درباره اهمیت صندوقهای قرض‌الحسنه، گفت: «انصافاً امروز حامی واقعی محرومین و پابرهنگان همین صندوقهای قرض‌الحسنه هستند».

۲۵ دی (۱۵ ژانویه): ابرار به نقل از مدیر کل امور اجتماعی خراسان نوشت: «ما در خراسان شاهد یک التهاب واقعی در قشر کارگری هستیم. متأسفانه تأمین اجتماعی با یک سیاست نامطلوب بجای اینکه با کارفرمای متخلف که حق تأمین بیمه کارگران را نپرداخته برخورد کند با کارگر برخورد می‌کند و او را از امکانات و خدمات درمانی محروم می‌نماید».

۲۶ دی (۱۶ ژانویه): به نوشته ابرار، در جلسه مجلس، نماینده دشتستان گفت: «بی‌عدالتی و ضعیف‌کشی به اوج خود رسیده است. امنیت قضایی فقط برای محرومین وجود ندارد و الا متمکنین با زد و بندها با فراغت بال زندگی می‌کنند. عملکرد بد قضایی موجب شده تا افرادی که بعد از پیروزی انقلاب حاضر بودند همه چیزشان را بدهند، (از ما) برگردند آنهم با پوزخند به ریش مردم مؤمن و انقلابی... آیا شرم‌آور نیست که بخاطر عدم اجرای عدالت افرادی در محوطه دادگستری خود را به آتش بکشند؟»

۲۹ دی (۱۹ ژانویه): به نوشته اطلاعات، منتظری در پیام به دانشگاههای سراسر کشور گفت: «... جلو آزادی و تفکر و اظهار نظر و عمل افراد نباید گرفته شود بخصوص در مسائل سیاسی و اجتماعی... با تهدید و شانتاژ و تفسیق و انگ زدن نه تنها مشکلی حل نمی‌شود بلکه ممکن است باقیمانده علاقه و ایمان آنان نسبت به روحانیت و انقلاب و چه بسا به اصل دین نیز از بین برود».

اول بهمن (۲۱ ژانویه): به نوشته کیهان، احمد زمانیان، نماینده مجلس رژیم

از نهایند به علت «وجود امور خلاف در دستگاه قضایی نهایند» استعفا داد.

* به نوشته کیهان، انصاری نماینده آبادان در جلسه امروز مجلس گفت: «... آیا بنیاد امور مهاجرین جهت رفع مشکل مهاجر بوجود آمده و یا بازیهای سیاسی؟ سزاوار نیست که مهاجرین پس از ۸ سال رنج و زحمت هنوز که هنوز است در قبرستان بخواهند، بنابراین رسیدگی به تخلفات انجام شده در این بنیاد ضروری است.»

۲ بهمن (۲۲ ژانویه): به نوشته رسالت، «مدیران کل و تعدادی از فرمانداران استان خوزستان طی دو هفته گذشته با مراجعه به امام جمعه اهواز نسبت به عملکرد استاندار این استان اعتراض نمودند. در این ارتباط ۶ نفر از مدیران از کار خود برکنار شده‌اند که جزء معترضین بوده‌اند.»

* به نوشته رسالت، «بیش از ۳ هزار تن از نمایندگان صندوقهای قرض‌الحسنه با انتشار قطعنامه‌یی برخورد‌های غیر مسئولانه و اهانت‌آمیز با صندوقهای قرض‌الحسنه و سازمان اقتصاد اسلامی را محکوم کردند.»

۶ بهمن (۲۶ ژانویه): به نوشته کیهان، وزیر کشور رژیم در یک کنفرانس مطبوعاتی که خبرنگاران خارجی نیز در آن شرکت داشتند، در مورد ادغام سمتهای ریاست جمهوری و نخست‌وزیری گفت: «... چنین چیزی مطرح نیست و بنای چنین کاری وجود ندارد.»

۸ بهمن (۲۸ ژانویه): به نوشته کیهان، مجلس رژیم در جلسه ۵ بهمن خود اعتبارنامه نماینده بروجرد را رد کرد و دلیل آن را «توهین به مقام ولایت و مسئولین بلندپایه جمهوری اسلامی» ذکر کرد.

۱۰ بهمن (۳۰ ژانویه): به نوشته

اطلاعات، مهاجرانی، معاون نخست‌وزیر، در مقاله‌یی روزنامه رسالت را به خاطر افشای مدارک محرمانه مورد انتقاد قرار داد. در این مقاله آمده است: «اگر بخواهیم یک سند سری افشا شود کافی است آنرا به دست یکی از نمایندگان جناح رسالت برسانیم!». احمد توکلی، سردبیر رسالت، در اطلاعات ۱۰ بهمن به این مقاله پاسخ داده است.

۱۱ بهمن (۳۱ ژانویه): به نوشته جمهوری اسلامی، خمینی طی دستخطی به موسوی اردبیلی نوشت: «... آنان که با فرهنگ حوزه سر و کار نداشته‌اند گمان برده‌اند علاقه من به شما کم شده است. من شما را مردی صالح و متدین و از یاران خوب خود و انقلابی می‌دانم...».

۱۲ بهمن (اول فوریه): به نوشته رسالت، ۱۰۷ تن از نمایندگان مجلس در نامه‌یی به خمینی ضمن حمایت از اقدامات دولت نوشته‌اند: «متأسفانه افرادی از صنوف به جای این که با توجه به شرایط حساس کنونی سعی در تقویت مسئولان کشور و دولت داشته باشند با تشکیل جلسات و انتشار نامه‌ها بر التهابها و ناراضیتهای می‌افزایند. ما امضاکنندگان از مقام معظم رهبری استدعا داریم به هر نحو که مصلحت می‌دانند تذکر و ارشاد لازم را بفرمایند.»

* به نوشته رسالت، نماینده سیرجان در مجلس گفت: «بنیاد مستضعفان فقط در سیرجان امسال میلیونها تومان ضرر وارد نمود.»

۱۸ بهمن (۲ فوریه): به نوشته اطلاعات، رفسنجانی در مصاحبه با مدیرکل اداره مطبوعات خارجی وزارت فرهنگ و ارشاد گفت: «اگر به تجربه‌های امروز بخواهیم انقلاب را شروع کنیم... تلاش بیشتری می‌کردیم که جنگ آغاز نشود... در کل جمع‌بندی این است که شاید ما با تجربه امروز می‌توانستیم از بروز جنگ جلوگیری

کنیم... ما امکاناتی را که صرف جنگ کردیم اگر صرف سرمایه‌گذاریهای زیربنایی اقتصادی می‌کردیم شاید الان بسیاری وابستگیها از بین رفته بود... در مورد پذیرفتن قطعنامه هم باید بگویم مگر ما ضمانت داده بودیم اگر جنگ به نفع ما هم نبود آن را ادامه بدهیم... ما شاید یکی دو ماهی بود که تصمیم داشتیم... و مقدمات را درست می‌کردیم برای این که دیگر جنگ تمام بشود... این که قطعنامه را پذیرفتیم دلیل بر هیچ چیز نمی‌شود جز این که آدم عاقل کسی است که وقتی مصلحت ملت و نظام را چیزی تشخیص داد به آن عمل کند حتی اگر اشتباه کرده باشد...».

* به نوشته رسالت محتشمی روز گذشته در دیدار با نمایندگان «شورای اسلامی نمونه» از برقراری روابط با فرانسه انتقاد کرد و گفت: «ما رابطه با فرانسه را که تا دیروز در همه جنایتهای صدام شریک بود و با حمایت از این رژیم قصد نابودی انقلاب اسلامی ما را داشت، می‌خواهیم چه بکنیم؟»

۱۹ بهمن (۸ فوریه): به نوشته اطلاعات، موسوی اردبیلی ضمن تحلیلی از موفقیتها و نابسامانیهای رژیم در دهساله گذشته گفت: «من جزء آنهایی هستم که معتقدند ای کاش ما جنگ را در فتح خرمشهر متوقف می‌کردیم. به مردم قول داده بودیم که ما زندگی آنها را - زندگی دنیایی آنها را - تأمین می‌کنیم ولی نتوانستیم» و افزود: «... هنوز در مرحله‌یی هستیم که تلاش می‌کنیم هر کس گناه را به گردن دیگری بگذارد. ما باید این مرحله را هم بگذرانیم... و اگر نگذرانیم مصیبتی است.»

* قائم مقام کمیته‌های رژیم در مصاحبه با رسالت گفت: «فشارهای مختلف اجتماعی و احیاناً عدم توجه به بعضی خواسته‌های افراد نهادی و بسیجی موجب شده که روز بروز این افراد انگیزه‌های خود

را از دست بدهند.»

۲۳ بهمن (۱۲ فوریه): به نوشته کیهان، منتظری در سخنانی به مناسبت ۲۲ بهمن، گفت: «باید بفهمیم اشتباه کردیم و بگویم ای ملت ایران ما این جا اشتباه کردیم... شعارهایی دادیم که دنیا را از خود ترساندیم. جهانیان خیال کردند در ایران کار ما فقط کشتن مردم است... مسئولین حساب کنند که ما در اول انقلاب چه داشتیم و حال به کجا رسیده‌ایم. اشتباهات را جبران کنیم... روزنامه‌ها نباید خط خاصی داشته باشند. رادیو و تلویزیون در دست چند نفر انحصاری نباشد که هر جا را خواستند سانسور کنند. وقتی که کار به جایی برسد که صحبت‌های من طلبه... سانسور شود، وای به حال دیگران...».

* به نوشته رسالت، آذری قمی در سخنانی در جمع اصناف قم گفت: «... وقتی اقتصاد اسلامی را پرورش دهنده اصناف زالوصفت و محترک مطرح نمایند و همه کاسبها را دزد و محترک قلمداد کنند طبیعی است که بودجه اقتصادی غیر تولیدی را بایست از بیگانگان تأمین نمایند که خود جای تأمل دارد... در سال ۶۳ حضرت امام خواستار آزادی تجارت شدند. اکنون ۶ ماه از پذیرش قطعنامه می‌گذرد، چه اقدامات مؤثری صورت گرفته است.»

۲۴ بهمن (۱۳ فوریه): به نوشته هفته‌نامه الدستور، احمد دستمالچیان، سفیر رژیم در لبنان، که در اواخر نوامبر گذشته (اوائل آذر) به تهران رفت تا با مقامهای رژیم درباره زد و خورد‌های امل و حزب‌الله مشورت کند، یک هفته پس از رسیدن به ایران به اتهام همدستی با نییه‌بری، رئیس جنبش امل، بر ضد حزب‌الله، به زندان افتاد.

۲۶ بهمن (۱۵ فوریه): به نوشته رسالت، ریشه‌ری، وزیر اطلاعات رژیم، در

یک کنفرانس مطبوعاتی در مورد چگونگی فعالیت نهضت آزادی گفت: «در صورتی که نهضت آزادی از وزارت کشور مجوز قانونی بگیرد در چارچوب قانون احزاب می‌تواند فعالیت حزبی داشته باشد. اما به نظر من اعضای نهضت آزادی صلاحیت تشکیل حزب و گروه را ندارند. سران نهضت فهمیده یا نفهمیده آزادی فعالیت‌های سیاسی را برای این می‌خواهند که کشور را تقدیم امریکا کنند...»

۲۷ بهمن (۱۶ فوریه): به نوشته کیهان، اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در نامه‌یی به مدیر عامل صدا و سیما رژیم ضمن شکایت از پخش نکردن خبر تظاهرات دانشجویان در برابر سفارت انگلیس از جمله نوشت: «در حالیکه همه روزه مصاحبه‌هایی در باب گسترش مناسبات و گرمی با دولتهای غربی... از صدا و سیما پخش می‌شود، شعارهای خودجوش از دل برخاسته ملت باید از متن خبر حذف شود». ۲۹ بهمن (۱۸ فوریه): روزنامه اطلاعات در دو مطلب جداگانه به تعیین جایزه برای سر سلمان رشدی انتقاد کرد و این عمل را باعث لوث شدن اصل فتوا و قداست آن شمرد.

۳ اسفند (۲۲ فوریه): به گزارش رادیو رژیم، خمینی امروز در پیام مهمی خطاب به «روحانیون سراسر کشور و مدرسین و طلاب حوزه‌ها» گفت: «...در پایان افتخارآمیز جنگ تحمیلی نیز رقم شهدا و جانبازان و مفقودین حوزه‌ها نسبت به قشرهای دیگر زیاده‌تر است. بیش از ۲۵۰۰ نفر از طلاب علوم دینی در سراسر ایران در جنگ تحمیلی شهید شده‌اند... امروز عده‌یی با ژست مقدس‌مآبی چنان تیشه به ریشه دین و انقلاب و نظام می‌زنند که گویی وظیفه‌یی غیر از این ندارند... آیا در مقابل این افعیها نباید اتحاد طلاب عزیز

حفظ شود... باید مراقب بود که تفکر جدایی دین از سیاست از لایه‌های تفکر اهل جمود به طلاب جوان سرایت نکند... راستی اتهام آمریکایی و روسی و التقاطی، اتهام حلال کردن حرامها و حرام کردن حلالها، اتهام کشتن زنان آبستن و حلیت قمار و موسیقی از چه کسانی صادر می‌شود. از آدمهای لامذهب یا از مقدس‌نماهای متحجر بی‌شعور؟ فریاد تحریم نبرد با دشمنان خدا و به مسخره گرفتن فرهنگ شهادت و شهیدان و اظهار طعنه‌ها و کنایه‌ها نسبت به مشروعیت نظام کار کیست؟... همه اینها نتیجه نفوذ بیگانگان در جایگاه و در فرهنگ حوزه‌هاست. و برخورد واقعی هم با این خطرات بسیار مشکل و پیچیده است... مراقبت از نیفتادن سوژه‌یی به دست دشمنان کار آسانی نیست... [وقتی] با متخلفی از روحانیت، خوش سابقه یا بد سابقه، برخورد شرعی و قانونی و جدی می‌شود فوراً باند‌ها فریاد می‌زنند که چه نشسته‌ای، جمهوری اسلامی می‌خواهد آبروی روحانیت را ببرد... مردم عزیز ایران باید مواظب باشند که دشمنان... با موج‌آفرینی و تبلیغات، اذهان را نسبت به روحانیون متعهد بدبین نمایند... باید فکری کرد. اولین وظیفه شرعی الهی آن است که اتحاد و یکپارچگی طلاب و روحانیت انقلابی حفظ شود و گرنه شب تاریک در پیش است و بیم موج و گردابی چنین هایل... انقلاب اسلامی ایران در اکثر اهداف و زمینه‌ها موفق بوده است... حتی در جنگ پیروزی از آن ملت ما گردیده... هر روز ما در جنگ برکتی داشته‌ایم که در همه صحنه‌ها از آن بهره جسته‌ایم. ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نموده‌ایم... جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست... صلا‌ی اسلام خواهی آفریقا از جنگ ۸ ساله ماست. علاقه به اسلامشناسی مردم در آمریکا و اروپا و آسیا

و آفریقا، یعنی در کل جهان، از جنگ ۸ ساله ماست. ما در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم. نباید برای رضایت چند لیبرال خود فروخته در اظهار نظرها و ابرار عقیده‌ها به گونه‌یی غلط عمل کنیم که حزب‌الله عزیز احساس کند جمهوری اسلامی دارد از مواضع اصولیش عدول می‌کند... من امروز... اعتراف می‌کنم که بعضی تصمیمات اول انقلاب در سپردن پست‌ها و امور مهم یک کشور به گروهی که عقیده خالص و واقعی به اسلام ناب محمدی نداشته‌اند اشتباهی بوده است... امروز هیچ تأسفی نمی‌خوریم که آنان در کنار ما نیستند چرا که از اول هم نبوده‌اند... آغوش کشور و انقلاب همیشه برای پذیرفتن همه کسانی که قصد خدمت داشته و دارند گشوده است ولی نه به قیمت طلبکاری آنان از همه اصول که... چرا جنگ کردید، چرا نسبت به منافقین و ضد انقلابیون حکم خدا را جاری می‌کنید... تا من هستم نخواهم گذاشت حکومت به دست لیبرال‌ها بیفتد... دشمنان از دیرباز برای اختلاف‌افکنی میان روحانیون آماده شده‌اند. غفلت از آن همه چیز را بر باد می‌دهد. حال اختلاف به هر شکلی باشد، بدبینی شدید نسبت به مسئولین بالا باشد یا مرزبندی فقه سنتی و پوپا و امثال آن... اختلاف به هر شکلی کوبنده است... نگران تقابل و تعارض جناح‌های مؤمن به انقلاب... جامعه مدرسین باید طلاب عزیز انقلابی و زحمت‌کشیده و کتک خورده و جبهه رفته را از خود بدانند... در مورد روش تحصیل و تحقیق حوزه‌ها این جانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم...»

* روزنامه جمهوری اسلامی به نقل از یکی از سخنرانیهای پیش از دستور مجلس نوشت: «پرونده عاملین بنیاد ضد نبوت چرا در بایگانی خاک می‌خورد، مگر مجرم

اصلی در دادگاه محکوم به اعدام نشد، چگونه است که سر و صدای آن خوابیده است؟ آیا به مسأله سایپا رسیدگی شد؟ یکی از افراد دخیل در جریان سایپا صمدی اهری می‌باشد که تا چند روز قبل هم مدیر کل دبیرخانه شورای عالی قضایی بود. چرا با این که چند بار از طرف مجلس پرونده صمدی اهری درخواست شده هنوز هیچ جوابی داده نشده است؟»

* کیهان هوایی در انتقاد به گفته‌های وزیر اطلاعات رژیم که در مصاحبه‌یی گفته بود «در صورتی که نهضت آزادی از وزارت کشور مجوز قانونی بگیرد در چارچوب قانون احزاب می‌تواند فعالیت حزبی داشته باشد اما به نظر من اعضای نهضت صلاحیت تشکیل حزب و گروه را ندارند... سران نهضت... آزادی فعالیت‌های سیاسی را برای این می‌خواهند که کشور را تقدیم آمریکا کنند»، نوشت: «اظهارات وزیر اطلاعات که "نظری شخصی" است در یک مصاحبه رسمی عنوان می‌شود و طبعاً واکنش‌های گوناگونی در محافل مختلف، به ویژه خارج از کشور - که مترصد حمله به جمهوری اسلامی هستند - می‌گذارد... این نوع اظهار نظرها در حالی که جامعه در انتظار اجرای قانون احزاب است... در واقع عاملی منفی در روند اجرای این قانون به شمار خواهد آمد... شاید نظر شخصی وزیر اطلاعات نظر بسیاری از مردم - با توجه به عملکرد نهضت - باشد اما بیان این نظر این توهم را ایجاد می‌کند که نظرات شخصی در اجرای قانونی که دولت جمهوری اسلامی ایران داعیه پایبندی به آن را دارد دخیل خواهد شد. این نوع اظهارات فقط زمینه را برای تبلیغات سوء هموار می‌سازد».

۴ اسفند (۲۳ فوریه): به نوشته رسالت، نماینده آستارا در جلسه امروز مجلس با اشاره به ضعف رژیم در جهت قطع

وابستگی گفت: «اکنون به مرحله‌ی رسیده‌ایم که استمرار این روش غیر قابل تحمل می‌نماید... تا آسایش و امنیت مردم ملعبه دست عناصر غیر مسئول و برخورد های غیر مسئولانه برخی از مسئولین قرار داشته باشد، تا فرهنگ تملق و چاپلوسی از زندگی اداری و سیاسی حذف نگردد تا آزادی حق مردم به حساب نیاید، هر گونه تلاش برای رهایی کشور از موجود بی‌نتیجه است».

۵ اسفند (۲۴ فوریه): به گزارش رادیو رژیم، رفسنجانی در خطبه نماز جمعه تهران با اشاره به پیام اخیر خمینی گفت: «این پیام باید محور حرکت و چراغ راه آینده روحانیت باشد و رسانه‌های جمعی باید هوشیار باشند تا مبادا کسی در فکر بهره‌برداری از این پیام برای ایجاد تفرقه از طریق رسانه‌های همگانی باشد».

* به گزارش رادیو رژیم، ۱۰۰ تن از نمایندگان مجلس دیروز با منتظری دیدار کردند. منتظری ضمن هشدار نسبت به اختلاف‌های درون جناح‌های مجلس تأکید کرد: «سعی کنید وحدت کلمه حفظ شود».

۷ اسفند (۲۶ فوریه): به نوشته اطلاعات، محتشمی اعلام کرد: «لیبرال‌ها... طبق قانون حق هیچ گونه فعالیت حزبی را ندارند».

۹ اسفند (۲۸ فوریه): به نوشته رسالت، رجائی خراسانی در سمینار دانشگاه تهران در مورد سیاست خارجی، گفت: «اشکال اساسی، در سیاست خارجی این است که پیچیده عمل نمی‌کنیم، شعار می‌دهیم و اهداف خود را علنی و آشکار لو می‌دهیم برای این که نشان بدهیم انقلابی هستیم و در افکار عمومی خود را انقلابی جا بزنیم و هیچ وقت هم به شعار و اهداف خود عمل نمی‌کنیم و فقط کشورهای دیگر را از خود می‌ترسانیم».

شمالی بفرستد که پس از تبدیل به شمش بار دیگر به ایران برگردانده شود.

۶ دی (۲۷ دسامبر): به گزارش رادیو رژیم، وزیر صنایع و تجارت عمان، امروز، با خامنه‌ای و موسوی دیدار کرد، در این دیدارها بر لزوم گسترش همکاری‌های نجاری دو جانبه تأکید شد.

* به گزارش رادیو رژیم، «وزیر خارجه سوریه امروز به منظور تسلیم پیام حافظ اسد به خامنه‌ای وارد تهران شد».

* به گزارش رادیو رژیم وزیر خارجه کره شمالی در دیدار با رفسنجانی «آمادگی کشورش را برای گسترش روابط با ایران اعلام کرد». رفسنجانی گفت: «ما وارد وضعیت جدیدی شده‌ایم و نیاز به بازسازی گسترده‌ی در کشورمان داریم و چه بهتر با کسانی که در دوران جنگ با ما همکاری صمیمانه‌ی داشته‌اند، در دوران صلح نیز همکاری داشته باشیم».

۷ دی (۲۸ دسامبر): به گزارش رادیو رژیم، فاروق الشرع، وزیر خارجه سوریه به طور جداگانه با خامنه‌ای و رفسنجانی دیدار کرد.

۸ دی (۲۹ دسامبر): به گزارش رادیو رژیم، «ایران سالانه دو میلیون تن نفت خام به کره شمالی صادر خواهد کرد و نخستین محموله نفتی ایران سال آینده میلادی به این کشور صادر می‌شود. این توافق در دیدار دیروز وزیران خارجه و اقتصاد خارجی کره با آقازاده وزیر نفت ایران به دست آمد».

۱۲ دی (۲ ژانویه): به گزارش رادیو رژیم، ورونسلف، معاون اول وزارت خارجه شوروی در دیدار با ولایتی در مورد مسائل افغانستان، مجاهدان افغانی و آینده افغانستان با وی گفتگو کرد.

۱۳ دی (۳ ژانویه): به گزارش رادیو رژیم، ورونسلف با خامنه‌ای دیدار کرد و «

۱۹ اسفند (۱۰ مارس): به گزارش رادیو رژیم، در پی انتصاب عبدالله نوری به عنوان نماینده خمینی در سپاه، امروز، محسن رضائی، فرمانده کل سپاه، تلگرام تشکری برای خمینی فرستاد.

روابط خارجی

۲ دی (۲۳ دسامبر): به گزارش رادیو رژیم، مرندي، وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در سفر به بلغارستان پس از امضای یک موافقتنامه پزشکی با وزیر بهداشت این کشور به ایران بازگشت.

* معیری، مشاور موسوی در امور خارجی در مصاحبه با روزنامه فیگارو گفت: «... امروز ما هیچ تغییری در برخورد رهبران آمریکایی با رژیم و انقلابمان نمی‌بینیم، ما در نظر نداریم در آینده‌ی نزدیک با آمریکا رابطه برقرار کنیم. از زمان آتش‌بس تغییراتی در رفتار مسئولان شوروی نسبت به ما مشاهده شد. آنها ابتکار مثبتی در رابطه با افغانستان اتخاذ کرده‌اند. در رابطه با عراق که شوروی تأمین کننده اسلحه‌اش در طول جنگ بود، اطمینان‌هایی دریافت کرده‌ایم... فکر می‌کنم در ماه‌های آینده ما ناظر گسترش جدیدی در روابط بین دو کشور خواهیم بود».

۴ دی (۲۵ دسامبر): به گزارش رادیو رژیم، ایروانی، وزیر امور اقتصادی و دارایی در دیدار با سفیر ترکیه در ایران گفت: «حجم مبادلات دو کشور طی سالهای ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۵، ۱۵ برابر سالهای قبل از ۱۹۸۰ بوده است».

* به گزارش رادیو رژیم، آیت‌اللهی در سفر به کره شمالی یادداشت تفاهمی با آن دولت امضا کرد که طبق آن ایران تعهد کرد تا پایان سال ۱۹۹۰، ۸۰ هزار تن کنستانتره سرب و ۲۵۰ هزار تن کنستانتره روی به کره

گزارشی در مورد آخرین نتایج گفتگوهای خود با گروههای مجاهد افغانی مقیم ایران و پاکستان و هم چنین چگونگی خروج نیروهای شوروی... از افغانستان» به وی داد.

۱۴ دی (۴ ژانویه): به گزارش رادیو رژیم، «هیأت عالی‌رتبه» ایرانی به سرپرستی جواد آملی، صبح امروز در مسکو با گورباچف دیدار کرد و پیام خمینی را به وی تسلیم نمود.

۱۶ دی (۶ ژانویه): به گزارش رادیو رژیم، ولایتی در رأس یک هیأت سیاسی راهی پاریس شد تا در کنفرانس بین‌المللی ممنوعیت کار برد سلاحهای شیمیایی شرکت کند.

۱۷ دی (۷ ژانویه): به نوشته روزنامه اطلاعات، لاریجانی، معاون وزارت خارجه، ضمن تشریح نتایج سفر هیأت اعزامی به شوروی، گفت: «... در این سفر با قائم مقام وزارت خارجه شوروی نیز در مورد گشایش خط لوله گاز، که برای ما و شوروی حیاتی است، گفتگو کردیم که از جمله نتایج آن تجدید صدور گاز به شوروی بود که امسال ۲ تا ۳ میلیارد متر مکعب گاز به شوروی صادر خواهد شد...».

۱۹ دی (۹ ژانویه): روزنامه کیهان متن کامل پیام خمینی به میخائیل گورباچف، صدر هیأت رئیسه اتحاد جماهیر شوروی را چاپ نمود. بخشهایی از این پیام چنین است: «اولین مسأله‌ای که مطمئناً باعث موفقیت شما خواهد شد این است که در سیاست اسلاف خود دایره بر "خدازدایی" و "دین‌زدایی" از جامعه، که تحقیقات بزرگترین و بالاترین ضربه را بر پیکر مردم کشور شوروی وارد کرده است، تجدید نظر نمایید و بدانید که برخورد واقعی با قضایای جهان جز از این طریق میسر نیست. شما اگر بخواهید در این مقطع تنها گره‌های کور اقتصادی سوسیالیسم و کمونیسم را با پناه

بردن به کانون سرمایه‌داری غرب حل کنید نه تنها دردی از جامعه خویش را دوا نکرده‌اید که دیگران باید بیایند و اشتباهات شما را جبران کنند. چرا که امروز اگر مارکسیسم در روشهای اقتصادی و اجتماعی به بن‌بست رسیده است دنیای غرب هم در همین مسائل البته به شکل دیگر و نیز در مسائل دیگر گرفتار حادثه است. جناب آقای گورباچف باید به حقیقت رو آورد، مشکل اصلی کشور شما مسأله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست. مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست، همان مشکلی که غرب را هم به ابتذال و بن‌بست کشیده و یا خواهد کشید. مشکل اصلی شما مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است... برای همه روشن است که از این پس کمونیسم را باید در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان جستجو کرد. چرا که مارکسیسم، جوابگوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست، چرا که مکتبی است مادی و با مادیت نمی‌توان بشریت را از بحران عدم اعتقاد به معنویت که اساسی‌ترین درد جامعه بشری در غرب و شرق است، به در آورد... امیدوارم افتخار واقعی این مطلب را پیدا کنید که آخرین لایه‌های پوسیده هفتاد سال کژی جهان کمونیسم را از چهره تاریخ و کشور خود بزدایید... لازم دانستم این موضوع را به شما گوشزد کنم که بار دیگر به دو جهان‌بینی مادی و الهی بیندیشید. مادیون معیار شناخت در جهان‌بینی خویش را "حس" دانسته و چیزی را که محسوس نباشد از قلمرو علم بیرون می‌دانند و هستی را همتای ماده دانسته و چیزی را که ماده ندارد موجود نمی‌دانند. قهراً جهان غیب مانند وجود خداوند تعالی و وحی و نبوت و قیامت را یکسره افسانه می‌دانند. در حالیکه معیار شناخت در جهان‌بینی الهی اعم از "حس و عقل" می‌باشد و چیزی که معقول باشد داخل

در قلمرو علم می‌باشد گرچه محسوس نباشد، لذا هستی اعم از غیب و شهادت است و چیزی که ماده ندارد، می‌تواند موجود باشد. و همانطور که موجود مادی به "مجرد" استناد دارد، شناخت حسی نیز به شناخت عقلی متکی است... اگر جناب عالی میل داشته باشید در این زمینه‌ها تحقیق کنید می‌توانید دستور دهید که صاحبان این گونه علوم، علاوه بر کتب فلاسفه غرب، در این زمینه به نوشته‌های فارابی و یوحنا سینا رحمة‌الله علیهما در حکمت مشاء مراجعه کنند تا روشن شود که: قانون علیت و معلولیت که هرگونه شناختی بر آن استوار است معقول است نه محسوس، و ادراک معانی کلی و نیز قوانین کلی که هرگونه استدلال بر آن تکیه دارد، معقول است نه محسوس. و نیز به کتابهای سهروردی رحمة‌الله علیه در حکمت اشراق مراجعه نموده و برای جنابعالی شرح کنند که: جسم و هر موجود مادی دیگر به نور صرف که منزله از حس می‌باشد، نیازمند است و ادراک شهودی ذات انسانی از حقیقت خویش، مبرا از پدیده حسی است. و از اساتید بزرگ بخواهید تا به حکمت متعالیه صدرالمتهلین رضوان‌الله تعالی علیه وحشره‌الله مع‌النبيين والمصلحين مراجعه نمایند تا معلوم گردد که، حقیقت علم همانا وجودی است مجرد از ماده و هر گونه اندیشه از ماده منزله است و به احکام ماده محکوم نخواهد شد. دیگر شما را خسته نمی‌کنم و از کتب عرفا بخصوص محی‌الدین بن عربی نام نمی‌برم که اگر خواستید از مباحث این بزرگ مرد مطلع گردید تنی چند از خبرگان تیزهوش خود را که در اینگونه مسائل قویا دست دارند راهی قم گردانید تا پس از چند سالی با توکل به خدا، از عمق لطیف باریکتر از موی منازل معرفت آگاه گردند، که بدون این سفر آگاهی از آن امکان ندارد. جناب آقای گورباچف، اکنون بعد از

ذکر این مسائل و مقدمات از شما می‌خواهم در باره اسلام بصورت جدی تحقیق و تفحص کنید و این نه به خاطر نیاز اسلام و مسلمین به شما، که به جهت ارزش‌های والا و جهان شمول اسلام است که می‌تواند وسیله راحتی و نجات همه ملت‌ها باشد و گره مشکلات اساسی بشریت را باز نماید... در خاتمه صریحاً اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران بعنوان بزرگترین و قدرتمندترین پایگاه جهان اسلام به راحتی می‌تواند خلأ اعتقادی نظام شما را پر نماید».

۲۵ دی (۱۵ ژانویه): به گزارش رادیو رژیم، در پی ارسال نامه خمینی به گورباچف، جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم در پیامی به خمینی آمادگی خود را برای پذیرفتن «دانش پژوهان، محققان و پیوندگان راه حق از سراسر گیتی و به ویژه کشور مورد خطاب (شوروی)» اعلام کرد. ۲۴ دی (۱۴ ژانویه): به گزارش رادیو رژیم، لاریجانی در رأس هیأتی به منظور شرکت در مراسم سالگرد انقلاب کوبا به آن کشور سفر کرد.

* به گزارش رادیو رژیم، رفسنجانی در گفتگو با سفیر ایران در چین تأکید کرد که «سیاست ایران در قبال کشور چین یک سیاست انتخاب شده و استراتژیک است. ما قصد داریم... در همه ابعاد روابط خود با چین را گسترش دهیم و از تلاشی که رهبران چین در این زمینه می‌کنند سپاسگزاریم». ۲۵ دی (۱۵ ژانویه): جواد منصوری، معاون وزارت امور خارجه در مصاحبه با روزنامه ابرار گفت: «ما در طول چند ماه گذشته حدود ۳۵ سفارتخانه و نمایندگیهای مختلف در کشورهای جهان افتتاح کردیم... دور جدید تحرکات خارجی پس از توقف جنگ ایجاب می‌کند که ما برای ایفای نقش فعالتر و دفاع از مواضع خود تحرک بیشتری در سطح بین‌المللی داشته

باشیم... سفرهای خارجی ما آن قدر زیاد است که بعضاً مورد اعتراض واقع می‌شویم».

* به گزارش رادیو رژیم، لواسانی، معاون وزارت خارجه، که در رأس هیأتی برای شرکت در کنفرانس وزیران خارجه کشورهای عضو جنبش عدم تعهد در نیکوزیا به سر می‌برد، دیروز، با رئیس جمهور قبرس دیدار و در زمینه گسترش همکاریهای دو کشور گفتگو کرد.

۲۶ دی (۱۶ ژانویه): موسوی، نخست وزیر رژیم در توقف دو روزه‌اش در ایتالیا، با رئیس جمهوری و نخست وزیر این کشور و نیز پاپ پل دوم دیدار کرد. به گزارش خبرگزاری رویتر، رهبران ایتالیا از وی به گرمی استقبال کردند و علاقمندی خود را برای شرکت در بازسازی اقتصاد ایران به وی اعلام نمودند. جامعه جهانی حقوق بشر ضمن ارسال تلگرامی به نخست وزیر ایتالیا یاد آور شد که قبل از انعقاد هرگونه قرار داد اقتصادی «ایران باید به طور رسمی متعهد شود که اعدام مخالفان سیاسی و قتل عام زندانیان سیاسی در زندانها را فوراً و برای همیشه متوقف خواهد کرد». بسیاری از احزاب، سندیکاها و شخصیت‌های ایتالیایی به سفر موسوی اعتراض کردند. هواداران مقاومت ایران در مقابل کاخ نخست وزیری ایتالیا در رم اجتماع کردند و خواهان خروج موسوی از ایتالیا شدند. موسوی پس از دو روز توقف در ایتالیا روانه لهستان شد.

* رادیو رژیم در تفسیری پیرامون سفر موسوی به ایتالیا گفت: «ایتالیا در اکثر صنایع کلیدی بعد از انقلاب همکاری دارد. این کشور پس از ژاپن و آلمان مهمترین شریک غربی بازرگانی ایران به شمار می‌رود. مجموع مبادلات ایران و ایتالیا در سال ۸۴ بالغ بر ۳/۳ میلیارد دلار بود که این رقم در سال ۸۶ به ۱/۶ میلیارد و در سال ۸۷ به ۱/۴ میلیارد دلار رسید. سال گذشته

میلادی، ایران با صدور ۷ میلیون تن نفت خام، دومین تأمین کنندهٔ مایحتاج نفتی ایتالیا، پس از لیبی بود. در حال حاضر ایتالیا دومین مشتری تولیدات صادراتی ایران و چهارمین طرف تجاری عمده محسوب می‌شود».

۲۸ دی (۱۸ ژانویه): به گزارش رادیو رژیم، آیت اللهی وزیر معادن و فلزات، پس از بازگشت از ایتالیا موافقتنامه‌هایی را که بین ایران و ایتالیا به امضا رسید، به این شرح نام برد: قرار داد بندر رجائی، صدور نفت به ایتالیا، تکمیل واحدهای ناتمام پتروشیمی، احداث دونیروگاه ۳۲۰ مگاواتی در اصفهان، کمک به راه‌اندازی و بهره برداری از پروژه مبارکه.

* به گزارش رادیو رژیم، در جلسهٔ امروز هیأت دولت «دادن ۴۰ درصد تخفیف به بازرگانان افغانی در هزینه‌های گمرکی و حمل کالاهای ترانزیتی به کشور افغانستان به تصویب رسید».

* به گزارش رادیو رژیم، رئیس جمهوری جدید ونزوئلا در سفر به ایران، با خامنه‌ای، رئیس‌جمهوری و ولایتی دیدار و گفتگو کرد.

* به گزارش رادیو اسرائیل: «یک قرارداد بازرگانی به منظور خرید چهار دستگاه نیروگاه برق توسط رژیم از یوگسلاوی امضا شد».

اول بهمن (۲۱ ژانویه): به گزارش رادیو رژیم، شمخانی، وزیر سپاه، در رأس هیأتی به پاکستان رفت و با وزیر مشاور در امور دفاعی پاکستان، رئیس ستاد مشترک ارتش و فرماندهان نیروهای زمینی، هوایی و دریایی این کشور، به طور جداگانه دیدار و گفتگو کرد.

* به گزارش رادیو رژیم، شافعی، وزیر صنایع در رأس یک هیأت اقتصادی - صنعتی، برای شرکت در کمیسیون مشترک

همکاریهای اقتصادی ایران و آلمان شرقی، رهسپار برلین شد.

۶ بهمن (۲۶ ژانویه): به نوشتهٔ کیهان، محتشمی در پاسخ به سوال امکان از سرگیری رابطه با آمریکا گفت: «... گرگ گرگ است ولو این که به صورت میش درآید. البته حرف من متوجه ملت آمریکا نیست چون خود ملت آمریکا هم در زندان حاکمیت آمریکا هستند».

۹ بهمن (۲۹ ژانویه): به گزارش خبرگزاری رویتر، نخست وزیر چکسلواکی امروز برای یک دیدار سه روزه راهی ایران شد.

* به گزارش رادیو رژیم، نخستین دور گفتگوهای نخست وزیران ایران و چکسلواکی امروز در تهران برگزار شد.

۱۰ بهمن (۳۰ ژانویه): به گزارش رادیو رژیم به نقل از شافعی، «حجم روابط تجاری بین ایران و آلمان شرقی ۳۰۰ میلیون دلار برای سال ۱۹۸۹-۱۹۹۰ پیش‌بینی شده است. ایران در همین سال بالغ بر یک میلیون تن نفت به آلمان شرقی صادر خواهد کرد».

۱۱ بهمن (۳۱ ژانویه): به گزارش رادیو رژیم، «محتشمی وزیر کشور، دیروز در دیدار با تورگوت اوزال، نخست وزیر ترکیه، خواستار همکاری قاطعانه دولت ترکیه با دولت ایران در زمینه مبارزه با قاچاقچیان بین‌المللی مواد مخدر، امنیت مرزها و حل مسائل کنونی گردید».

۱۲ بهمن (اول فوریه): به گزارش رادیو رژیم، نخست وزیر ایتالیا دیروز در یک کنفرانس مطبوعاتی گفت: دولت ایتالیا تحریم نظامی علیه ایران را در مورد تحویل ۱۳ فروند هلیکوپتر نظامی نفربر لغو کرده است.

* به گزارش رادیو رژیم، ولایتی برای گفتگو با مقامهای پاکستان در رأس یک

هیأت سیاسی عازم آن کشور شد.

۱۴ بهمن (۳ فوریه): به گزارش رادیو رژیم، ولایتی با بی‌نظیر بوتو در پاکستان دیدار کرد.

* به گزارش رادیو اسرائیل، دیدار وزیر خارجه هلند که قرار بود ۵ هفته دیگر صورت گیرد، به تعویق افتاد. سخنگوی وزارت خارجه این کشور، این گزارش را که وزیر خارجه در اعتراض به موج اعدامهای سیاسی اخیر در ایران تصمیم گرفته دیدار خود را به تعویق اندازد تکذیب کرد. روزنامه‌های هلند در روزهای اخیر برنامه دیدار وزیر خارجه هلند از ایران را به شدت مورد انتقاد قرار داده بودند.

۱۶ بهمن (۵ فوریه): به نوشتهٔ اطلاعات، محتشمی در یک مصاحبهٔ مطبوعاتی در بارهٔ نتایج سفر ۵ روزه‌اش به ترکیه، گفت: «دولت ترکیه به تصور این که عناصر گروهکهای ضد انقلاب صرفاً مخالفین سیاسی هستند، به اعضای گروهکها اجازهٔ فعالیت داده است در حالی که ما برای مقامات ترکیه در سه دور مذاکرات با وزیر کشور توضیح دادیم که اینها تروریست هستند... موضوع گروهکها و مشکلات حقوقی ایرانیان مقیم ترکیه در کمیسیونهای مرکزی و امنیتی مورد بحث و تبادل نظر قرار می‌گیرد و هر کشور در این کمیسیونها سعی بر همکاری با یکدیگر دارند».

* به گزارش رادیو رژیم و رونتسف، معاون اول وزیر خارجه شوروی ضمن یک دیدار رسمی با لاریجانی در تهران در زمینهٔ حل مسالمت آمیز مسأله افغانستان گفتگو کرد.

۱۷ بهمن (۶ فوریه): به گزارش رادیو رژیم، رولان دوما به هنگام ترک تهران گفت: در زمینهٔ صنایع اتومبیل سازی، ساخت لوازم مترو، راه‌آهن و نفت قراردادهایی با مقامهای سیاسی و اقتصادی

ایران امضا کرده است.

۱۸ بهمن (۷ فوریه): به گزارش رادیو رژیم، وزیر آموزش و تکنولوژی کتیا، و وزیران فرهنگ غنا و سیرالئون به منظور شرکت در «جشنهای دهمین سالگرد پیروزی انقلاب» وارد تهران شدند.

۲۶ بهمن (۱۵ فوریه): به گزارش رادیو رژیم، معیری، معاون سیاسی نخست وزیر، دیروز با بی نظیر بوتو دیدار کرد. ۲۷ بهمن (۱۶ فوریه): به گزارش رادیو اسرائیل، «موسوی هنگام ورود به آنکارا، بر خلاف تشریفات مرسوم در ترکیه، حاضر نشد برای نثار تاج گل به آرامگاه آتاتورک برود.

۲۸ بهمن (۱۷ فوریه): رادیو رژیم به نقل از موسوی پس از بازگشت از سفر ترکیه اعلام کرد: «بین دو کشور توافقنامه‌یی امضا شد که براساس آن سطح معاملات تجاری دو کشور در سال آینده به ۲ میلیارد دلار خواهد رسید».

اول اسفند (۲۰ فوریه): به گزارش رادیو رژیم، خامنه‌ای امروز به دعوت رسمی رئیس جمهوری یوگسلاوی راهی بلگراد شد. قرار است پس از دیدار از یوگسلاوی، به دعوت رئیس جمهوری رومانی به آن کشور سفر کند.

۳ اسفند (۲۲ فوریه): به نوشته اطلاعات، وزیر برنامه و بودجه رژیم حجم مبادلات تجاری تعیین شده بین دو کشور را بالغ بر یک میلیارد و ۱۸۰ میلیون دلار اعلام کرد که بخشی از آن را صادرات سالانه ۵ میلیون تن نفت ایران به رومانی تشکیل می‌دهد.

۵ اسفند (۲۴ فوریه): به گزارش رادیو رژیم، ایروانی در بازگشت از سفرش به یوگسلاوی گفت: «دو طرف با افزایش خرید نفت ایران از یک میلیون تن به ۱/۵ میلیون تن در سال، و صدور کالاهای اساسی

از قبیل گوشت، برنج و ذرت از یوگسلاوی به ایران توافق کردند».

۶ اسفند (۲۵ فوریه): به گزارش خبرگزاری رویتر، به نقل از خبرگزاری رژیم، «هفته تکنیکی بریتانیا» که قرار بود در ماه مارس در تهران برگزار شود به علت موضعگیریهای بریتانیا علیه ایران در جریان مسأله سلمان رشدی لغو شد. هم چنین سفر سراج‌الدین کازرونی، وزیر مسکن و شهرسازی، به بن در همین ارتباط لغو گردید.

۷ اسفند (۲۶ فوریه): به گزارش رادیو رژیم، خمینی امروز شواردنادره، فرستاده ویژه گورباچف، را به حضور پذیرفت.

۹ اسفند (۲۸ فوریه): به نوشته اطلاعات، «ترکیه طی یازده ماهه اول سال گذشته مسیحی جمعاً ۵ میلیون و ۲۳۹ هزار تن نفت خام به ارزش ۶۴۹ میلیون دلار از ایران خریداری کرده است».

۱۳ اسفند (۴ مارس): به گزارش رادیو رژیم، «جلسه افتتاحیه چهارمین کمیسیون مشترک وزیران اقتصاد دو کشور ایران و پاکستان امروز در تهران برگزار شد».

۱۶ اسفند (۷ مارس): به گزارش خبرگزاری رویتر، صادرات سال گذشته بریتانیا به ایران بالغ بر ۲۴۸ میلیون پوند (۴۲۶ میلیون دلار) و صادرات ایران به بریتانیا ۱۴۰ میلیون پوند (۲۴۱ میلیون دلار) بوده است.

* به گزارش رادیو رژیم، وزارت خارجه ایران در بیانیه‌یی «قطع کامل روابط سیاسی ایران با انگلیس» را اعلام کرد. ۱۷ اسفند (۸ مارس): به گزارش خبرگزاری رویتر، «واردات هنگ کنگ از ایران در ده ماهه اول سال ۱۹۸۸، ۱/۸ میلیون دلار و صادرات آن به ایران ۱/۲

میلیون دلار بوده است. ۳/۳ میلیون دلار کالا نیز که در خارج از هنگ کنگ تولید شده بود، از طریق این مستعمره به ایران صادر شده است».

* به گزارش رادیو رژیم، «چهارمین اجلاس کمیسیون مشترک اقتصادی ایران و پاکستان امروز با امضای یک یادداشت تفاهم به کار خود پایان داد. بر اساس این یادداشت، دو کشور در زمینه مبادلات بازرگانی در سطح ۴۰۰ میلیون دلار در سال، خرید ۵۰ هزار تن برنج توسط ایران از پاکستان و فروش نفت به میزان ۲۰ هزار بشکه در روز به آن کشور، به توافق رسیدند».

* به گزارش خبرگزاری فرانسه، «وزیر خارجه ژاپن امروز گفت: از رفتن به ایران و عراق در ماه آینده به دلیل قضیه رشدی» چشم‌پوشی کرده است.

۱۹ اسفند (۱۰ مارس): به گزارش رادیو مسکو، «ایران آمادگی خود را برای صدور سالانه نزدیک به سه میلیارد مترمکعب گاز طبیعی به شوروی اعلام کرد. شوروی به تحویل ماشین‌آلات و تجهیزات صنعتی به ایران قیمت گاز را بازپرداخت خواهد کرد». ۲۰ اسفند (۱۱ مارس): به نوشته اطلاعات، «هیأت اعزامی گروه بین‌المجالس ایران، به ریاست عزیزی وارد مجارستان شد».

۲۱ اسفند (۱۲ مارس): به گزارش خبرگزاری رویتر، ولایتی در اجلاس وزیران سازمان اسلامی که فردا در ریاض تشکیل خواهد شد، شرکت نخواهد کرد.

* به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی، «حجم مبادلات اقتصادی ایران و بلغارستان در سال ۶۶ حدود ۵۰۰ میلیون دلار بوده است».

۲۳ اسفند (۱۴ مارس): به گزارش رادیو رژیم، میکوبالوف، رئیس کمیسیون

خارجی مجلس و عضو شورای رهبری بلغارستان، امروز با خامنه‌ای، رفسنجانی و موسوی دیدار کرد. وی هنگام دیدار با ولایتی گفت: «رهبری کشور بلغارستان اجازه ورود و ترجمه و انتشار کتابی را که علیه احساسات مسلمانان باشد، نمی‌دهد».

صدور تروریسم

۲ دی (۲۳ دسامبر): به گزارش خبرگزاری فرانسه «به دنبال سقوط یک هواپیمای جمبوجت آمریکایی در مسیر لندن به نیویورک و کشته شدن کلیه سرنشینان آن، گروهی به نام پاسداران انقلاب اسلامی اعلام کرد که این عمل به تلافی سقوط هواپیمای ایرباس ایران توسط ناوچنگی آمریکا در خلیج فارس، صورت گرفته است». مسئول شورای ملی مقاومت ایران در اعلامیه‌یی فاجعه سقوط این هواپیما را که تروریستهای مزدور رژیم انجام آن را به عهده گرفته‌اند، محکوم کرد و آن را عملی ضد انسانی نامید. ۲ بهمن (۲۲ ژانویه): به گزارش رادیو رژیم، ولایتی در رأس یک هیأت سیاسی راهی سوریه شد، وی به هنگام ترک ایران، یکی از هدفهای سفرش را حل درگیریهای میان گروه امل و حزب الله اعلام کرد.

* به نوشته روزنامه «الشرق الاوسط» نییه‌بری، رهبر جنبش امل، در مصاحبه‌یی با خبرنگار این روزنامه گفت: «... از وقتی ایرانیها به لبنان آمدند نه تنها بین شیعیان جدایی انداختند بلکه در جنبش امل نیز شکاف ایجاد کردند. کارگردان اصلی این سیاست محتشمی، وزیر کشور فعلی رژیم بود. او می‌خواست در لبنان دارودسته‌یی به وجود بیاورد. ابتدا امل اسلامی را تشکیل داد سپس حزب الله را به وجود آورد. محتشمی می‌خواهد جنوب

لبنان را مانند گروگانی در اختیار داشته باشد».

۴ بهمن (۲۴ ژانویه): به گزارش رادیو رژیم، گفتگوهای سه جانبه ایران، سوریه و اعضای شورای رهبری حزب الله دیروز در دمشق با شرکت ولایتی و فاروق الشرع انجام شد. هدف از این گفتگوها حل و فصل اختلافات بین حزب الله و جنبش امل می باشد.

۱۲ بهمن (اول فوریه): به گزارش خبرگزاری رویتر، انیس نقاش، که به جرم تلاش برای کشتن بختیار زندانی شده است اخطار کرد اگر فرانسه به قول خود مبنی بر آزاد نمودن وی به عنوان بخشی از یک معامله برای آزادی گروگانها عمل نکند، خونریزی به راه خواهد افتاد.

۱۷ بهمن (۶ فوریه): روزنامه واشنگتن پست به نقل از سرویسهای اطلاعاتی غربی نوشت: انفجار هواپیمای پان آمریکن به دستور سپاه پاسداران و در انتقام از سرنگونی ایرباس صورت گرفته است.

* به گزارش خبرگزاری فرانسه، ولایتی، در یک بیانیه مطبوعاتی که در پایان دیدار رولان دوما از تهران منتشر شد، فرانسه را از این که «به قولهای خود» در مورد انیس نقاش عمل نکرده است، مورد سرزنش قرار داد و اعلام کرد: «آزادی نقاش برای ما امر مهمی است».

۲۲ بهمن (۱۱ فوریه): به گزارش خبرگزاری فرانسه، رفسنجانی امروز اعلام کرد: «دوستان لبنانی ما به این دلیل گروگانهای فرانسوی را آزاد کردند که ضمانت ما را برای آزادی انیس نقاش داشتند».

* در مراسمی که به مناسبت بزرگداشت سالگرد انقلاب ضد سلطنتی و هفتمین سالگرد شهادت مجاهدین شهید اشرف رجوی و موسی خیابانی از طرف

سازمان مجاهدین در شهر کلن (آلمان غربی) برگزار شد، بمبی که توسط عوامل سفارت رژیم در آلمان جلو در ورودی کار گذاشته شده بود منفجر شد و چند تن از حاضران را زخمی کرد.

۵ اسفند (۲۴ فوریه): به گزارش خبرگزاری رویتر، گروه حزب الله لبنان امروز در اطلاعیه‌ای اعلام کرد که «اجرای فرمان خمینی را برای کشتن رشدی به خود مربوط می‌داند و حداکثر تلاش خود را در انجام این فرمان افتخارآمیز مبذول خواهد داشت».

۲۲ اسفند (۱۳ مارس): خبرگزاری فرانسه به نقل از پلیس ترکیه گزارش داد: «روز دوشنبه (۱۱ مارس) ۸ عامل تحریک کننده هوادار خمینی در استانبول و آنکارا به جرم ایجاد تظاهرات غیرقانونی دستگیر شدند. بنا به نوشته مطبوعات ترکیه، ایران که محرک این تظاهرات علیه منع استفاده از روسری می‌باشد، هواداران قشری خود را به ادامه آکسیونها و مقاومت در برابر حکومت فراخوانده است».

سلمان رشدی

۲۵ بهمن (۱۴ فوریه): رادیو رژیم متن پیام خمینی خطاب به مسلمین جهان را درباره کتاب سلمان رشدی، پخش کرد. در قسمتی از آن پیام آمده است: «به اطلاع مسلمانان غیور سراسر جهان می‌رسانم، مؤلف کتاب آیات شیطانی همچنین ناشرین مطلع از محتوای آن محکوم به اعدام می‌باشند».

۲۶ بهمن (۱۵ فوریه): رادیو رژیم به نقل از سرپرست بنیاد ۱۵ خرداد اعلام کرد: به دنبال فرمان خمینی مبنی بر اعدام مؤلف کتاب آیات شیطانی به «هر ایرانی که این مزدور استعمار را بکشد ۲۰۰ میلیون ریال و هر غیر ایرانی یک میلیون دلار

جایزه تقدیم خواهد شد».

* خبرگزاری رویتر به نقل از خبرگزاری رژیم گزارش داد: سپاه پاسداران امروز اعلام کرد آماده است تا سلمان رشدی را به هلاکت برساند و از «ملتهای محروم و مسلمان» خواست که تا زمان براندازی کامل رشدی و ناشران کتابش از پا ننشینند.

* به گزارش رادیو رژیم، ولایتی در جمع سفیران، کارداران و نمایندگان سیاسی کشورهای اسلامی «خواستار تشکیل جلسه‌ی فوق‌العاده از سوی کنفرانس اسلامی برای مقابله با توطئه استعمار در رابطه با انتشار کتاب "آیات شیطانی" شد».

* خامنه‌یی در مصاحبه با رادیو رژیم درباره سلمان رشدی گفت: «از لحاظ فقهی آن کسی که یک چنین غلطی را می‌کند بلاشک مهدورالدم است و واجب است که او را در روی زمین از بین ببرند... بنابراین بر همه مسلمین غیور لازم است که این انسان مزدور را مجازات کنند».

* رادیو رژیم از راهپیمایی دانشجویان وابسته به انجمنهای اسلامی دانشگاهها و دفتر تحکیم وحدت خبر داد که به منظور پشتیبانی از پیام خمینی در تهران برگزار شد.

* رژیم خمینی امروز را «در اعتراض به توطئه جدید شیطان بزرگ مبنی بر انتشار کتاب زهرآگین و توهین‌آمیز در مورد اسلام و قرآن و پیامبر در سراسر کشور عزای عمومی اعلام کرد».

* به گزارش خبرگزاری رویتر، وزیر خارجه هلند سفرش به ایران را به دلیل فتوای خمینی درباره قتل سلمان رشدی لغو کرد.

۲۶ بهمن (۱۵ فوریه): خبرگزاری رویتر گزارش داد: حدود سه هزار نفر امروز در اعتراض به سلمان رشدی در برابر سفارت انگلیس در تهران تظاهراتی بر پا کردند. بر

اثر پرتاب سنگ از سوی تظاهرکنندگان، خساراتی جزئی به ساختمان سفارت وارد شد.

۲۷ بهمن (۱۶ فوریه): به نوشته جمهوری اسلامی، «بیش از ۱۸۰ تن از نمایندگان مجلس طی نامه‌ی توطئه اخیر استکبار جهانی در اهانت به مقدسات اسلامی را محکوم کردند».

* به گزارش خبرگزاری فرانسه، پارلمان اروپا امروز، در قطعنامه‌ی که در اجلاس خود در استراسبورگ به تصویب رساند، از ۱۲ کشور جامعه اقتصادی اروپا خواست تا به رژیم تهران بگویند که اگر این تهدیدها به اجرا درآید «مجازاتهای مهمی در رابطه با منافع رژیم ایران اتخاذ می‌شود و برای کشاندن جنایتکاران ذیربط در برابر عدالت از زور استفاده خواهد شد».

* به گزارش خبرگزاری رویتر، رئیس سازمان کنفرانس اسلامی با درخواست ایران مبنی بر تشکیل یک اجلاسیه اضطراری را برای بحث درباره کتاب رشدی مخالفت کرد و گفت: «جمع کردن ۴۵ کشور برای این مسأله بسیار زیاد است».

* به گزارش خبرگزاری فرانسه، نخست وزیر فرانسه از رهبران غرب خواست تا متحداً در برابر تهدید به مرگ از سوی خمینی اعتراض کنند.

* به گزارش خبرگزاری رویتر، وزارت خارجه آمریکا پیام خمینی برای کشتن سلمان رشدی را محکوم نمود و آن را «تهدیدی کاملاً غیر مسئولانه و مغایر معیارهای اساسی عرف بین‌المللی» خواند.

۲۸ بهمن (۱۷ فوریه): به گزارش خبرگزاری رویتر، خامنه‌یی امروز در نماز جمعه تهران گفت: «اگر سلمان رشدی پوزش بطلبد ممکن است مجازات او لغو شود». او در همین سخنرانی تظاهرات در برابر سفارتخانه‌ها را به زیان رژیم خواند و اقدام

کنندگان به این امر را خائن نامید.

* به گزارش خبرگزاری فرانسه، دولت آلمان فدرال کاردار این کشور در ایران را فرا خواند و به طور رسمی به دولت ایران هشدار داد که ممکن است روابط بین دو کشور به خاطر قضیه سلمان رشدی به خطر بیفتد.

* به گزارش خبرگزاری رویتر، اسپانیا امروز تهدید رژیم ایران مبنی بر کشتن سلمان رشدی را تحریک غیرقابل قبول به خشونت خواند و آن را محکوم نمود. * به نوشته روزنامه نیویورک تایمز، روز گذشته کانون نویسندگان آمریکا در نامه‌یی به بوش، از وی خواست به طور آشکار تهدیدهای رژیم ایران علیه رشدی و ناشران کتاب او را محکوم کند.

* به گزارش رادیو کلن، «۲۴» نویسنده معروف آلمانی از دولت آلمان خواستند که مجدداً از نویسنده انگلیسی پشتیبانی کند. نویسندگان مذکور در تلگرامی به صدر اعظم آلمان، خمینی را مسئول اعدام هزاران نفر در ایران دانستند.

۲۹ بهمن (۱۸ فوریه): مسئول شورای ملی مقاومت در مصاحبه‌یی با رادیو مجاهد، جنجال تبلیغاتی خمینی پیرامون حکم اعدام سلمان رشدی را قویاً محکوم نمود و ضمن اشاره به «عملکرد جنایتکارانه و ضد اسلامی» خمینی در ده سال گذشته که او را بیش از هر جنایتکار دیگری مستحق مجازات می‌نامید، گفت: «فتوای خمینی بیانگر پذیرش مسئولیت و حمایت صریح او از صدور تروریسم در سطح بین‌المللی است».

* خبرگزاری رویتر گزارش داد: سلمان رشدی در اطلاعیه‌یی تأسف عمیق خود را از این که کتابش موجبات رنجش مسلمانان را فراهم کرده، اعلام کرد.

* به نوشته روزنامه نیویورک تایمز مؤسسه وایکینگ پنگوئن ناشر کتاب آیات

شیطانی دیروز گفت تصمیم دارد این کتاب را در تیراژ بیشتری به چاپ برساند.

* به گزارش رادیو رژیم، «حزب‌الله لبنان در بیانیه‌یی حکم شرعی خمینی درباره اعدام سلمان رشدی و ناشران کتاب وی را تنها حکم عادلانه در برخورد با روشهای اهانت‌آمیز علیه مقدسات اسلام توصیف کرد».

* به گزارش رادیو کلن، ویلی برانت صدراعظم پیشین آلمان از دوکوتیلار خواست تا اقداماتی برای لغو فراخوان قتل سلمان رشدی به عمل آورد.

* به گزارش خبرگزاری فرانسه، ۱۱۰ تن از نویسندگان فرانسوی با امضای طوماری فتوای خمینی برای قتل سلمان رشدی را محکوم کردند.

۳۰ بهمن (۱۹ فوریه): به گزارش رادیو رژیم، خمینی در اطلاعیه‌یی که از سوی دفترش منتشر شد اعلام کرد: «اگر نویسنده کتاب آیات شیطانی توبه کند و زاهد زمان هم گردد بر هر مسلمان واجب است... او را به درک واصل کند».

* به گزارش خبرگزاری رویتر، حدود ۱۰۰ تن از روشنفکران عرب و فرانسوی در حمایت از سلمان رشدی در پاریس تظاهراتی بر پا کردند و فتوای خمینی را یک «عمل تروریستی» نامیدند. اول اسفند (۲۰ فوریه): خبرگزاری رویتر گزارش داد که «وزیران خارجه کشورهای عضو جامعه اروپا امروز توافق کردند که در اعتراض به فراخوان تهران به قتل نویسنده بریتانیایی، سفیران خود را جهت مشورت از ایران فرا خوانند».

* به گزارش خبرگزاری رویتر، آلمان غربی در اعتراض به فتوای اخیر خمینی درباره سلمان رشدی، لغو موافقتنامه فرهنگی ایران و آلمان را، که در ماه نوامبر گذشته در تهران امضا شده بود، اعلام کرد.

۲ اسفند (۲۱ فوریه): رادیو رژیم به نقل از وزارت خارجه ایران اعلام کرد: در اعتراض به تصمیم اخیر کشورهای جامعه اقتصادی اروپا، کلیه سفیران و رؤسای نمایندگیهای ایران در کشورهای جامعه اقتصادی اروپا به تهران فراخوانده شدند.

* موسوی در مصاحبه‌یی با رادیو رژیم گفت: «بی‌شک فتوای امام عملی خواهد شد و کسی که آلت دست صهیونیسم علیه اسلام شده است به کیفر خواهد رسید. جوسازیهای غرب علیه کشور ما، اثری نخواهد داشت... این غرب است که به دنبال ما می‌دود».

* به گزارش خبرگزاری رویتر، «دبیرکل سازمان ملل امروز درخواست نمود که تهدید علیه جان و حقوق انسانی سلمان رشدی برداشته شود».

* به گزارش رادیو ایتالیا، وزیر خارجه ایتالیا، حکم اعدام و تعیین جایزه برای سر سلمان رشدی را مسأله غیر قابل تحملی نامید.

* به گزارش خبرگزاری رویتر، انجمن بین‌المللی ناشران از دولتها خواست که فرمان خمینی درباره سلمان رشدی را تقبیح کنند.

* به گزارش رویتر از اسپانیا، «این کشور تصمیم گرفته است رئیس دفتر خبرگزاری ایران در اسپانیا را، به علت این که برای کشتن سلمان رشدی ابراز آمادگی کرده است، از آن کشور اخراج کند».

* به گزارش خبرگزاری رویتر، ۲۱ تن از هنرمندان و نویسندگان نیکاراگوئه مجازات مرگ علیه سلمان رشدی را محکوم

کردند.

۳ اسفند (۲۲ فوریه): به گزارش خبرگزاری رویتر، خامنه‌ای در یک کنفرانس مطبوعاتی در بلگراد، در باره مسأله سلمان رشدی گفت: «مسأله رشدی راه‌حلی ندارد، تیری که به سوی او رها شده در حرکت است».

* به گزارش رادیو کلن، «صدر اعظم آلمان فدرال کلیه کشورهای متمدن جهان را به اقدام علیه تهدیدهای جمهوری اسلامی ایران در رابطه با قتل سلمان رشدی فرا خواند» وزیر خارجه این کشور نیز در نامه‌یی به ولایتی «خواستار شد حکم قتل سلمان رشدی لغو شود».

* به گزارش رویتر، «فرانسوا میتران امروز در نشست کابینه فرانسه پیرامون فتوای خمینی اظهار داشت: دگم‌گرایی که از طریق خشونت، آزادی فکر و حق آزادی بیان را به مخاطره می‌اندازد، در تمامیتش شرّ مطلق می‌باشد».

۴ اسفند (۲۳ فوریه): به گزارش خبرگزاری یونایتد پرس، ۸۲ تن از نمایندگان کنگره آمریکا قطعنامه‌یی را به کنگره ارائه دادند که در آن تهدید خمینی به مرگ سلمان رشدی محکوم شده است. * به گزارش رویتر، نویسندگان آلمان شرقی در انجمن جهانی قلم، تهدید «زشت و ناروا»ی ایران برای کشتن رشدی را محکوم کردند.

* به گزارش خبرگزاری رویتر، وزیر تجارت خارجی فنلاند دیدار رسمیش از ایران را به علت صدور حکم قتل سلمان رشدی به بی‌بوق انداخت. وزارت خارجه فنلاند تاریخ جدیدی برای این دیدار تعیین نکرد.

۵ اسفند (۲۴ فوریه): به گزارش خبرگزاری رویتر، رهبر مسلمانان هند از حکم خمینی برای اعدام رشدی حمایت کرد.

* به گزارش خبرگزاری فرانسه، معاون وزیر خارجه عراق، ضمن محکوم نمودن فراخوان خمینی برای قتل سلمان رشدی، گفت: کتاب آیه‌های شیطانی به علت کفرآمیز بودن مطالب آن در عراق ممنوع است.

۹ اسفند (۲۸ فوریه): به گزارش خبرگزاری فرانسه، کمیسیون سیاسی شورای اروپا فراخوان خمینی برای قتل سلمان رشدی و ناشران کتاب او را به شدت محکوم نمود و از دولتهای کشورهای عضو این شورا خواست تا «اقدامی قاطع، در برابر هر نوع تهدیدی علیه اتباع خود و تضمین آزادی اخبار و تفکر به عنوان بنیان زندگی دموکراتیک» مقابله کنند.

۱۰ اسفند (اول مارس): به گزارش رادیو امریکا، «دیروز بوش با لحنی خشن و صریح درباره کسانی که مسئول حمله با کوکتل مولوتف به یک چاپخانه در شهر نیویورک و دو کتابفروشی در ایالت کالیفرنیا هستند گفت: هر کسی اقدامی خشونت‌آمیز علیه نویسنده، ناشر و توزیع کننده کتاب «آیات شیطانی» به عمل آورد، محاکمه شده و به حداکثر مجازاتی که در قانون پیش‌بینی شده محکوم خواهد شد».

۱۱ اسفند (۲ مارس): به گزارش رادیو بی. بی. سی، بیش از هزار نفر از نویسندگان و ناشران کشورهای مختلف، که در بین آنها چند تن از برندگان جایزه نوبل هم هستند، در حمایت از سلمان رشدی، یک کمیته بین‌المللی تشکیل دادند.

۱۴ اسفند (۵ مارس): به گزارش بی. بی. سی، بی‌نظیر بوتو، امروز در گفتگویی درباره «کتاب آیات شیطانی» گفت: «این کتاب به مسلمانان توهین کرده است و ما هم ممنوع کردن آن را به جا دانسته‌ایم».

۱۵ اسفند (۶ مارس): به گزارش رادیو رژیم، «گلیپاگانی تألیف و انتشار

کتاب آیات شیطانی را یکی از نمونه‌های بارز توطئه‌های استعمارگران علیه اسلام و قرآن دانست و گفت: نویسنده این کتاب شرعاً مهدورالدم است».

* به گزارش خبرگزاری فرانسه، «جبهه خلق برای آزادی فلسطین - فرماندهی کل [احمد جبرئیل]، امروز، در دمشق تصمیم خود را به اعدام سلمان رشدی اعلام نمود».

۱۶ اسفند (۷ مارس): به گزارش خبرگزاری فرانسه، «بیش از ۹۰۰ تن از دانشمندان مرکز تحقیقات هسته‌یی اروپا در نامه‌یی به دبیرکل سازمان ملل ضمن درخواست کمک برای حفاظت بیشتر از سلمان رشدی اعلام کردند که «خشونت افسار گسیخته و کور خمینی نمی‌تواند توسط مردم متمدن تحمل شود».

۱۷ اسفند (۸ مارس): به گزارش خبرگزاری فرانسه، «سازمان عدالت انقلابی، که دو گروهان امریکایی در لبنان را در اختیار دارد، امروز گفت: کاملاً برای اعدام سلمان رشدی آمادگی دارد».

۱۹ اسفند (۱۰ مارس): به گزارش رادیو رژیم، رفسنجانی در نماز جمعه تهران گفت: «تا کتاب "آیه‌های شیطانی" در سراسر جهان گردآوری و سوزانده نشود راه صلح بین مسلمانان جهان و حامیان این کتاب وجود نخواهد داشت».

۲۱ اسفند (۱۲ مارس): به نوشته کیهان، محتشمی به نقل از خمینی درباره اعدام سلمان رشدی گفت: «اگر من جوان بودم و توانایی داشتم، خود حرکت می‌کردم و می‌رفتم این حکم الهی را اجرا می‌کردم و اگر امروز این شخص را در این جا می‌دیدم با همین وضعیت جسمی او را می‌کشتم».

* به گزارش رادیو رژیم، «نیگوزالس، عضو شورای رهبری و رئیس کمیسیون سیاست خارجی پارلمان

بلغارستان، امروز در دیدار با خلخالی گفت: من به شما اطمینان می‌دهم از این کتاب [آیات شیطانی] حتی یک نسخه هم در بلغارستان نداریم و در آینده هم نخواهیم داشت».

۲۲ اسفند (۱۳ مارس): به گزارش رادیو رژیم، «بیش از ۱۹۰ تن از نمایندگان مجلس، امروز، در نامه‌یی از برگزارکنندگان هجدهمین اجلاس سازمان کنفرانس اسلامی در ریاض خواستند موضوع کتاب "آیات شیطانی" و مؤلف آن را در دستور کار این اجلاس قرار دهند».

* به گزارش رادیو رژیم، «۴۰ تن از قضات دیوان عالی کشور در بیانیه‌یی ضمن اعلام حمایت از حکم شرعی خمینی در مورد اعدام سلمان رشدی، خواستار مجازات هر چه سریع‌تر وی شدند».

* به گزارش خبرگزاری فرانسه، رئیس جمهوری آلمان فراخوان برای قتل سلمان رشدی را مورد انتقاد قرار داد و گفت: احساسات معتقدان مذهبی، وقتی لگدمال می‌شود، می‌تواند دلیلی جدی برای تنش در جهان مسلمان باشد ولی چنین احساساتی نباید باعث شود که قوانین همزیستی مسالمت‌آمیز بین ملت‌ها زیر پا گذاشته شود».

۲۳ اسفند (۱۴ مارس): به گزارش خبرگزاری رویتر، ۶۰ ناشر آلمانی، استرالیایی و سویسی، یک شرکت سهامی برای انتشار کتاب «آیات شیطانی» تشکیل دادند.

* به گزارش خبرگزاری فرانسه، ۶۶ هنرمند فرانسوی پس از فراخوان خمینی برای قتل سلمان رشدی، طوماری را امضا نمودند و در آن ضمن انتقاد از بنیادگرایی و تونالیسم تأکید کردند: «هیچ مذهب، هیچ عقیده فلسفی و هیچ مصلحتی نمی‌تواند کوچکترین تجاوز به حریم آزادی بیان را

توجیه نماید».

۲۴ اسفند (۱۵ مارس): به گزارش رادیو امریکا، بیش از ۱۵۰۰ نویسنده از سراسر دنیا با امضای متنی از شورای امنیت سازمان ملل خواستند با حفاظت از سلمان رشدی تعهد آن سازمان را به آزادی بیان نشان دهد. امضاکنندگان طومار مزبور ۳۶ ساعت در برابر مقر سازمان ملل متحصن شدند.

* به گزارش رادیو رژیم، بیش از ۱۷۰ تن از نمایندگان مجلس با فرستادن نامه‌یی به هشتاد و یکمین کنفرانس بین‌المجالس خواستار برخورد مناسب از سوی این کنفرانس با توطئه انتشار کتاب «آیات شیطانی» شدند.

۲۶ اسفند (۱۷ مارس): به گزارش خبرگزاری رویتر، وزیران خارجه سازمان کنفرانس اسلامی در ریاض در اطلاعیه‌یی اعلام کردند: «کشورهای اسلامی قویاً کتاب کفرآمیز «آیات شیطانی» را محکوم نموده و نویسنده‌اش را مرتد می‌دانند. کنفرانس از تمام اعضای خود می‌خواهد که این کتاب را ممنوع کرده و از ورود نویسنده‌اش به تمام کشورهای اسلامی ممانعت به عمل آورند و از ناشران آن فوراً بخواهند که پخش کتاب را متوقف نمایند».

۲۷ اسفند (۱۸ مارس): به گزارش رادیو بی. بی. سی، دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی گفت: «تصمیم وزیران خارجه عضو سازمان هیچ گونه ابهامی ندارد. آنها قطعنامه‌یی را به تصویب رساندند که در آن سلمان رشدی مرتد خوانده شده است و مجازات مرتد اعدام است».

مذاکرات صلح

۱۳ دی (۳ ژانویه): به گزارش رادیو

رژیم، ولایتی در رابطه با بن بست مذاکرات ژنو ضمن «انتقاد از دبیرکل سازمان ملل خواستار اقدام سریع وی در این مورد شد». رادیو رژیم گفت: «اگر چه آتش بس برقرار شده ولی توقف عملیات نظامی به معنای پایان جنگ نیست و تهدید شروع جنگ تا اجرای کامل قطعنامه به قوت خود باقی است».

۱۸ دی (۸ ژانویه): روزنامه جمهوری اسلامی به نقل از سخنان ولایتی در جمع خبرنگاران در پاریس، نوشت: «از سرگیری گفتگوها بی حاصل است... ادامه مذاکرات بی فایده است».

* به گزارش خبرگزاری رویتر، «دوکوئیلار در رابطه با عدم پیشرفت در مذاکرات صلح خلیج اظهار نگرانی کرد و گفت: هیچ تضمین وجود ندارد که مذاکرات نتیجه بی داشته باشد».

۲۰ دی (۱۰ ژانویه): به گزارش خبرگزاری فرانسه، ولایتی به هنگام بازگشت از پاریس تأکید کرد: «شورای امنیت و دبیرکل آن آقای خاویر پرزدوکوئیلار مسئول بن بست گفتگوهای میان ایران و عراق هستند».

۴ بهمن (۲۴ ژانویه): به گزارش خبرگزاری رویتر، عراق امروز ۱۲۴ اسیر جنگی دیگر را آزاد کرد.

۸ بهمن (۲۸ ژانویه): به گزارش خبرگزاری رویتر، طارق عزیز امروز به نمایندگی سازمان ملل (الیاسن) گفت در صورتی که پیش شرطی وجود نداشته باشد، عراق حاضر است در هر زمانی که دبیرکل سازمان ملل بگوید مذاکرات صلح را از سر بگیرد.

۹ بهمن (۲۹ ژانویه): به گزارش خبرگزاری فرانسه، صدام حسین امروز طی گفتگو با الیاسن اعلام کرد کشورش یک کمیسیون مختلط نظامی با ایران برای تحکیم

آتش بس را می پذیرد. پیش از این دوکوئیلار پیشنهاد تشکیل کمیسیون مختلط را داده بود.

* به گزارش خبرگزاری فرانسه، رئیس جمهوری عراق مجدداً به الیاسن تأکید کرد که کشورش آماده است بدون هر پیش شرطی مذاکرات مستقیم صلح را با ایران از سر بگیرد.

۲۵ بهمن (۱۴ فوریه): به گزارش خبرگزاری رویتر، طارق عزیز امروز ایران را نسبت به عدم پیشرفت مذاکرات صلح مقصر دانست و گفت آنها حاضر نیستند به یک صلح جامع دست یابیم.

۱۷ اسفند (۸ مارس): به گزارش رادیو بغداد، طارق عزیز، امروز، در نامه ای به دبیرکل سازمان ملل، پیشنهاد صدام حسین را مبنی بر آمادگی عراق به مبادله کلیه اسیران جنگی در کشور، صرف نظر از نتیجه مذاکرات ایران و عراق، به اطلاع وی رساند.

۲۰ اسفند (۱۱ مارس): به گزارش رادیو آمریکا، الیاسن در یک کنفرانس مطبوعاتی گفت: «به دنبال دیدارهای پر ثمر و مفید چند ماه گذشته میان دو وزیر خارجه تهران و بغداد، اکنون به نظر می رسد که جو مذاکرات کُند شده و در مذاکرات صلح هیچ نوع پیشرفتی حاصل نشده است».

۲۲ اسفند (۱۴ مارس): به گزارش رادیو رژیم، «ولایتی در مصاحبه با خبرگزاری جمهوری اسلامی گفت: در حال حاضر هیچ نوع کاری مهمتر از عقب نشینی نیروهای عراقی به مرزهای بین المللی نیست و به نظر ما تا عقب نشینی کامل، هیچ پیشرفتی در مذاکرات متصور نیست».

فعالیت های جنگی

اول دی (۲۲ دسامبر): روزنامه

۱۵ دی (۵ ژانویه): رادیو رژیم بیلان فعالیتها و کمکهای وزارت آموزش پرورش به ماشین جنگی رژیم را به نقل از میرزایی، معاون امور جنگ وزارت آموزش پرورش این چنین گزارش کرد: «در طول ۸ سال حدود ۴۴۴۹۱۴ نفر فقط دانش آموز ما اعزام داشتیم و ۹۲۸۸۳ نفر اعزام معلمین ما بوده، از کادر اداری، ۲۰۴۲۳ نفر اعزام شدند... در مجموع می توانیم بگوییم ۵۷۵۶۱۶ نفر از دستگاه آموزش پرورش نیرو به جبهه ها اعزام شده... ما حدود ۱۳ میلیارد ریال وجوهای نقدی از مدارس جمع آوری کردیم و به جبهه ها فرستادیم».

۲۹ دی (۱۹ ژانویه): به گزارش رادیو رژیم، «گروه زیادی از نیروهای بسیجی امروز از قم رهسپار مرزهای غرب و جنوب کشور شدند».

۵ بهمن (۲۵ ژانویه): به گزارش رادیو رژیم، روز گذشته گروهی از «نیروهای - رزمی تخصصی» از شهرهای همدان و نوشهر و هم چنین عده ای از «روحانیون» کرمان راهی جبهه ها شدند. * به گزارش رادیو رژیم، «پایگاه مقاومت دانش آموزی دبیرستان علامه طباطبائی ایلام افتتاح شد... این یازدهمین پایگاهی است که طی دو ماه گذشته در سطح دبیرستانهای ایلام دایر شده است».

۸ بهمن (۲۸ ژانویه): رحمانی، نماینده منتظری در سمینار مسئولان ستاد جذب و هدایت کمکهای مردمی به جبهه گفت: «تنها در سه ساله اخیر بیش از یکصد میلیارد ریال کمکهای اهدایی اقشار مختلف مردم به جبهه ها ارسال شده است».

۹ بهمن (۲۹ ژانویه): به گزارش رادیو رژیم، «جمعی از روحانیون استان مازندران برای ادامه خدمات تبلیغی - فرهنگی راهی مناطق مرزی غرب و جنوب شدند».

جمهوری اسلامی از زبان مدیر کل آموزش پرورش استان مازندران نوشت: «از سال ۱۳۶۲ تا شش ماهه اول سال جاری حدود ۳۳ هزار فرهنگی و حدود ۸۰ هزار نفر دانش آموز به جبهه های نبرد اعزام گردیده اند. هم چنین مبلغ چهار میلیارد و ۳۲۲ میلیون و ۲۸۰ هزار ریال کمکهای نقدی و جنسی آنان به جبهه ها ارسال گردیده است».

۳ دی (۲۴ دسامبر): به گزارش تلویزیون رژیم، گروه زیادی از سربازان آموزش دیده لشکر ۷۷ از مشهد عازم مناطق مرزی شدند.

* به نوشته روزنامه اطلاعات «بیش از سیصد تن از ائمه جمعه و جماعات استان مازندران با امضای طوماری آمادگی کامل خود را در جهت حضور مجدد در مناطق مرزی کشور اعلام داشتند».

* روزنامه جمهوری اسلامی به نقل از ستاد پشتیبانی جنگ اداره آموزش و پرورش نوشت: «در جریان سالهای ۶۶ و ۶۷ از محل وجوه قلکهای دانش آموزان قریب به مبلغ ۲/۳۷۵/۲۶۹ ریال جهت خرید تعداد ۳۰۰ دست لباس کار بسیجی و خرید متجاوز از ۲۵۰ کیلو کاموا، که پس از بافته شدن در مدارس دخترانه به صورت لباس گرم روانه جبهه ها گردیده است، اختصاص یافت».

۷ دی (۲۸ دسامبر): روزنامه کیهان به نقل از میرزایی، معاون امور جنگ وزارت آموزش و پرورش رژیم، نوشت: «در طول جنگ ۲۶ هزار نفر از دانش آموزان و فرهنگیان کشته، اسیر و یا معلول شده اند».

۱۳ دی (۳ ژانویه): تلویزیون رژیم گزارش داد که «۵۳ میلیون ریال وجه نقد تحویل ستادهای پشتیبانی جنگ در آذربایجان شرقی شد. ۲۰ کامیون حامل کمکهای مردم بوشهر به ارزش ۲۰ میلیون ریال به مرزهای جنوب و غرب ارسال شد».

قطعه نامه ۵۹۸

۱۲ بهمن (اول فوریه): به گزارش رادیو رژیم، رفسنجانی در هفتمین کنفرانس اندیشه اسلامی در باره احتمال شروع مجدد جنگ گفت: «عراق تصمیم گیرنده اصلی نیست و ما نیز شروع کننده نخواهیم بود و اجازه نمی‌دهیم که خاکمان در دست عراق بماند. اگر عراق از اراضی ما بیرون نرود آن موقع ما نمی‌توانیم صبر کنیم».

۲۳ بهمن (۱۲ فوریه): به نوشته جمهوری اسلامی، ۲۰۰ کامیون و تریلی از تهران و شهرستانها عازم مرزها شدند. ارزش تقریبی این کاروانهای تدارکاتی - پشتیبانی ۴۵۰ میلیون ریال می‌باشد.

۹ اسفند (۲۸ فوریه): به نوشته جمهوری اسلامی، جوبین، منطقه‌ای از توابع شهرستان نیشابور است که در سرشماری سال ۶۵ بالغ بر ۸۰ هزار نفر جمعیت داشت. پایگاه سپاه پاسداران این منطقه از اوایل جنگ بیش از ۷۰ هزار نفر به جبهه اعزام داشت که عده‌ای شهید و تعدادی مفقود و اسیر شدند.

* به نوشته جمهوری اسلامی، از سوی مسجد ابوالفضل تهران یک میلیون و هشتصد هزار ریال، مسجد اهالی اشکذر یزد مبلغ سه میلیون ریال برای کمک به «مدافعان مرزها» به منتظری تحویل داده شد. هم چنین فرهنگیان و دانش‌آموزان باختران کمکهای جنسی خود را شامل ۶۴ کامیونت و به ارزش ۱۶ میلیون ریال به مناطق مرزی فرستادند.

۱۸ اسفند (۹ مارس): به گزارش خبرگزاری فرانسه، «محاقل رسمی سازمان ملل به موازات مشکلات ایجاد شده در مذاکرات اخیر هیأت‌های فنی ایران و عراق با الیاس، به خرابی آشکار اوضاع در جبهه از ده روز پیش به بعد، توجه می‌دهند. شلیکها میان نیروهای دو طرف متناوب شده است».

۵ دی (۲۶ دسامبر): روزنامه رسالت در مورد بن‌بست مذاکرات صلح نوشت: «طرح دشمنان انقلاب اسلامی برای شامل مرور زمان ساختن قطعه نامه ۵۹۸ می‌باشد. آنها از این طریق می‌خواهند کار را به جایی رسانده و فشار را به حدی افزایش دهند که ما بسیاری از خواسته‌های برحق خود را که به طور نسبی در قطعه نامه گنجانده شده است، به دلیل عبور از مرحله طاقت فرسای نه جنگ و نه صلح نادیده بگیریم».

۶ دی (۲۷ دسامبر): به نوشته روزنامه رسالت، رجائی خراسانی، در اجتماع دانشجویان دانشگاه تبریز گفت: «مذاکرات در بن‌بست کاملی قرار دارد و تاریخ مذاکرات بعدی تعیین نشده است... قطعه نامه اصولاً مربوط به مجلس نیست و به رهبری مربوط است و رفسنجانی امام را متقاعد کرده که قطعه نامه پذیرفته شود و بعد سید احمد خمینی پیام امام را در مجلس خواندند و همه به طور مساوی اندوهناک بودند و برای ما بسیار دردناک بود ضمناً من شخصاً دلم می‌خواست که قطعه نامه دو سال پیش پذیرفته می‌شد... آن چیزی که ما به صورت جام زهر نوشیده‌ایم هیچ وقت نمی‌گوئیم چه گواراست». وی گفت: «فساد و ارتشا و بی‌برنامگی، دزدیها در ادارات، بی‌کفایتی مسئولین، زیاد شدن فاصله قوی و ضعیف و احتکارها علت پذیرش قطعه نامه ۵۹۸ بود، اینها را می‌شود درست کرد».

۱۱ دی (اول ژانویه): به گزارش رادیو رژیم، نماینده زاهدان در مجلس درباره خطر حالت «نه جنگ، نه صلح» گفت: «جمهوری اسلامی باید با بهره‌گیری از کلیه امکانات و توان دیپلماسی خود برای شکستن حالت فعلی، که یک حالت بالقوه خطرناک و تحمیلی برای ما می‌باشد، اقدام

نماید». ۱۲ دی (۳ ژانویه): به گزارش رادیو رژیم، ولایتی گفت: «اگر چه آتش‌بس برقرار شده، ولی توقف عملیات نظامی به معنای پایان جنگ نیست و تهدید به شروع مجدد جنگ تا اجرای کامل قطعه نامه به قوت خود باقی است».

۱۴ دی (۴ ژانویه): به نوشته روزنامه ابرار «ادامه روند کنونی با توجه به وضعیت نه جنگ و نه صلح نوعی بلاتکلیفی به وجود آورده است».

۱۵ دی (۵ ژانویه): روزنامه اطلاعات به نقل از شمخانی نوشت: «... گرچه جنگ بصورت تبادل آتش پایان یافته اما جنگ امروز سخت‌تر از جنگ دیروز است... دشمن نشان داده است که خواهان صلح نیست».

۲۹ دی (۱۹ ژانویه): کیهان نوشت: «... گذشت زمان نه تنها به سود ما نخواهد بود بلکه فرصت مناسبی برای عراق فراهم خواهد ساخت تا از خلال بن‌بست مذاکرات و چونه صلح و نه جنگ ضمن سرو سامان دادن به وضعیت و لیبرالیزه کردن صنعت و سیاست خود با آمادگی مناسبتری در مذاکرات آینده شرکت نماید...».

۳ بهمن (۲۳ ژانویه): به گزارش رویتر، عراق ۱۳۱ اسیر معلول ایرانی از ۲۵۵ اسیر معلولی را که برای نشان دادن حسن نیت تعهد کرده بود آزاد کند، آزاد کرد. این عده با هواپیمایی که کمیته جهانی صلیب سرخ کرایه کرده بود به ایران برده شدند.

۱۹ بهمن (۸ فوریه): به گزارش رادیو آمریکا، شورای امنیت سازمان ملل در یک جلسه رسمی، مدت مأموریت افسران ناظر بر صلح سازمان ملل در منطقه مرزی ایران و عراق را ۷ ماه و ۲۲ روز دیگر یعنی تا ۳۰ سپتامبر ۱۹۸۹ تمدید کرد.

اخبار مقاومت

اول دی (۲۲ دسامبر): حزب کمونیست فرانسه به بازداشت آنی حبیبی، پرستار فرانسوی که در عملیات فروغ جاویدان به اسارت نیروهای رژیم در آمد، به شدت اعتراض کرد و از دولت فرانسه خواستار اقدامات فوری برای آزادی او گردید.

۴ دی (۲۵ دسامبر): لاریجانی در مصاحبه‌ای با تهران تایمز گفت: «ما در مورد پرستار فرانسوی (آنی ازبر) هیچ چیز نمی‌دانیم و نمی‌توانیم تأیید کنیم که آیا وی طی حمله عراق در منطقه‌ای که گفته می‌شود در آن جا دستگیر شده، کشته شده باشد».

۶ دی (۲۷ دسامبر): به گزارش سازمان مجاهدین خلق، صبح امروز، تعداد قابل توجهی از خانواده‌ها و وابستگان مجاهدینی که طی هفته‌های اخیر اعدام شده و یا در اسارت به سر می‌برند، در اعتراض به موج فزاینده اعدامها در برابر کاخ دادگستری تهران متحمن شدند. پاسداران و عناصر سرکوبگر رژیم به خانواده‌های متحمن یورش بردند و با ضرب و شتم آنها را متفرق کرده و تعدادی را دستگیر کردند.

* به گزارش رادیو رژیم، مدیر کل اروپای غربی وزارت خارجه در مورد آنی حبیبی گفت: «مشخّمات این زن در هیچ یک از مرزهای زمینی، هوایی و دریایی کشور به ثبت نرسیده و هیچ یک از نمایندگان ایران برای ورود وی به ایران روایت صادر نکرده‌اند».

۲۰ دی (۱۰ ژانویه): روزنامه جمهوری اسلامی نسبت به شایعه عفو

زندانیان سیاسی این گونه واکنش نشان داد: «ما در آستانه ۲۲ بهمن هستیم... اگر به عنوان ۲۲ بهمن... منافقین را آزاد کنیم و بار دیگر مرصادی از نو بر پا کنند جواب آن خونهای پاک را چه کسانی خواهند داد؟ بگذار سازمانهای جهانی عفو بینالمللی هر چه می‌خواهند بگویند. بگذار خبرگزاریهای صهیونیستی هر چه می‌خواهند منتشر کنند».

۲۱ دی (۱۱ ژانویه): مسئول شورای ملی مقاومت ایران، امروز، اسامی و مشخصات ۱۱۰۷ تن از اعدام شدگان سیاسی اخیر را برای دبیر کل ملل متحد ارسال داشت.

۲۶ دی (۱۶ ژانویه): سازمان مجاهدین خلق در اطلاعیه‌یی از موج جدید اعدام زندانیان سیاسی خبر داد. در این اطلاعیه آمده است که در هفته‌های اخیر ۹۴ زندانی سیاسی در محله ابهر تهران، ۶۰ تن در محله خزانه، ۴۰ نفر در خیابان ری و ۱۱ نفر در نوروزخان - بازار - به دار آویخته شده‌اند. هم چنین بنا به تصریح اطلاعیه، اجساد صدها تن از زندانیان سیاسی اعدام شده در گورهای دسته‌جمعی در روزهای اخیر در شهرهای تهران، اصفهان و گیلان کشف شده است.

۲۹ دی (۱۹ ژانویه): به گزارش خبرگزاری فرانسه، پارلمان اروپا در گردهمایی امروز خود از دولت تهران خواستار اطلاعات رسمی درباره سرنوشت - آنی ازبر - پرستار فرانسوی که در ایران ناپدید شده است، شد.

۵ بهمن (۲۵ ژانویه): دفتر مجاهدین خلق در اطلاعیه‌یی با عنوان «اعدام دسته‌جمعی پرسنل نظامی و روحانیون هوادار مجاهدین» اعلام کرد: «در ماههای اخیر تنها در یک حومه اصفهان به نام شاهین شهر ۷۰۰ تن اعدام شده‌اند».

۶ بهمن (۲۶ ژانویه): به گزارش

رادیو بی. بی. سی، محتشمی در باره اعدامهای سیاسی اخیر گفت: «اعدام شدگان کسانی بوده‌اند که مسلحانه و با حمایت خارجی وارد تهران شدند و این طبیعی است که چنین افرادی مجازاتی جز اعدام نمی‌توانند داشته باشند».

۸ بهمن (۲۸ ژانویه): به گزارش خبرگزاری فرانسه، امروز در پاریس تظاهراتی توسط «کمیته نجات جان آنی حبیبی» ترتیب یافت.

۱۱ بهمن (۳۱ ژانویه): به گزارش خبرگزاری فرانسه، کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی از ایران خواست تا سرکوب زندانیان سیاسی را بی‌درنگ پایان دهد.

۱۳ بهمن (۲ فوریه): به گزارش خبرگزاری رویتر، حزب سوسیالیست فرانسه از رولان دوما خواست که گزارشهای اعدامهای دسته‌جمعی را با مسئولان ایران مطرح نماید.

۱۴ بهمن (۳ فوریه): مجمع پارلمانی شورای اروپا با انتشار اعلامیه‌یی تجاوز به حقوق اولیه انسانی در ایران را به شدت محکوم کرد و از رژیم خواست تا هر چه سریعتر به این وضع پایان دهد و در زندانهای خود را، برای تحقیق پیرامون وضعیت زندانیان سیاسی، به روی گروه تحقیق سازمان ملل باز کند.

۱۵ بهمن (۴ فوریه): به نوشته روزنامه لوموند، حزب سوسیالیست فرانسه روز پنجشنبه دوم فوریه انزجار خود را در برابر موج اعدامها در ایران ابراز نمود.

* کمیته اجرایی مجمع ائتلاف ملی هند در اجلاس امروز خود در دهلی نو قطعنامه‌یی علیه قتل عام زندانیان سیاسی در ایران صادر کرد.

۱۶ بهمن (۵ فوریه): دفتر مجاهدین خلق اطلاعیه‌یی در باره لیست ۱۵۰۰ تن از زندانیان سیاسی اعدام شده

اخیر صادر کرد. در این اطلاعیه آمده است: «لیست ۱۵۰۰ تن از زندانیان سیاسی اعدام شده هوادار مجاهدین که امروز در اختیار دبیرکل ملل متحد و دیگر مراجع بین‌المللی قرار داده شده تنها قسمتی از ۱۲ هزار زندانی سیاسی اعدام شده توسط رژیم خمینی است که در فاصله ۵ ماه، از اوت ۸۸ تا آخر همان سال، انجام گرفته است».

۱۷ بهمن (۶ فوریه): به گزارش خبرگزاری فرانسه، ولایتی در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت: آنی حبیبی «طی نبردهای میان ارتش ایران و مجاهدین خلق کشته شده است». او در همین مصاحبه گفت: «به صورتی دوستانه به دوما گله کرده است که مجاهدین بمب‌گذار از حمایت فرانسه سود می‌برند».

۶ اسفند (۲۵ فوریه): محتشمی در مصاحبه با هفته‌نامه لبنانی «المستقل» پیرامون «موج اعدامهای گسترده در ایران» گفت: «نزد ما حکم شرع روشن است... طبیعی است که منافقین مجازاتشان اعدام می‌باشد. تمام کسانی که در عملیات مرصاد دستگیر شدند یا کسانی که به آنها پیوستند اعدام شدند».

۷ اسفند (۲۶ فوریه): در پشتیبانی از فراخوان مسئول شورای ملی مقاومت مبنی بر طرد رژیم خمینی از مجامع بین‌المللی، قطع رابطه کلیه کشورها با این رژیم و تحریم نفتی و تسلیحاتی آن، در ۳۳ شهر اروپا تظاهرات و آکسیونهایی از سوی هواداران مقاومت ایران برپا شد.

۹ اسفند (۲۸ فوریه): به گزارش خبرگزاری فرانسه، دولت ایتالیا امروز نگرانی عمیق خود را در خصوص اعدامهای گسترده و دسته‌جمعی زندانیان سیاسی در ایران اعلام داشت. در اطلاعیه‌یی که وزارت خارجه ایتالیا منتشر کرد، آمده است: «اگر بیاناتی که اخبار رسانه‌ها پیرامون قتل‌عامها

به وزیر امور ایران - محتشمی - نسبت می‌دهند درست باشد، این بیانات باید موضوع یک بررسی در سطح تنظیم سیاست اروپا قرار گیرد».

* سازمان مجاهدین خلق، لیستی شامل اسامی ۱۶۳۴ تن از زندانیان سیاسی که در ماههای اخیر در ایران اعدام شدند، برای دبیرکل سازمان ملل فرستاد.

۱۶ اسفند (۷ مارس): به نوشته کیهان، «۷ تن از محاربین و مفسدین فی‌الارض در بیجار اعدام شدند. جرم یکی از اعدام شدگان همکاری با حزب دموکرات اعلام شده است».

۱۷ اسفند (۸ مارس): چهل و پنجمین اجلاس کمیسیون حقوق بشر ملل متحد در ژنو، در روز ۱۷ اسفند با تصویب قطعنامه‌یی با اکثریت قاطع آرا رژیم خمینی را به خاطر نقض مستمر و شدید حقوق بشر محکوم نمود. امسال هشتمین سال متوالی است که رژیم خمینی در کمیسیون حقوق بشر ملل متحد محکوم می‌شود.

۲۲ اسفند (۱۳ مارس): به فرمان آقای مسعود رجوی، فرمانده کل ارتش آزادیبخش ملی ایران، ۶۴۴ تن از اسیران جنگی ارتش آزادیبخش ملی آزاد شدند. در میان آزادشدگان چهار افسر ارشد، ۲۹ افسر جزو و ۱۰۵۵ درجه‌دار وجود دارد.

۲۶ اسفند (۱۷ مارس): به گزارش خبرگزاریها، ۴۰ تن از نمایندگان پارلمان ایتالیا با امضای طوماری از دولت این کشور خواستند تا به خاطر اعدامهای جمعی اخیر رابطه خود را با ایران قطع کند. وزیر فرهنگ ایتالیا نیز در شمار امضاکنندگان است.

ضمیمه

واکنش‌های بین‌المللی در برابر نقض حقوق بشر در ایران

۱ - سازمان ملل متحد

- قطعنامه کمیسیون حقوق بشر
- گزارش‌های شورای اقتصادی و اجتماعی
- گزارش نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر

۲ - سازمان عفو بین‌الملل

- گزارش‌ها و رهنمودها برای «اقدام فوری»



شورای اقتصادی و اجتماعی

E/CN.4/1989/L.81

۳ مارس ۱۹۸۹

قطعه نامه

کمیسیون حقوق بشر
اجلاس چهل و پنجم

استرالیا، بلژیک، کانادا، دانمارک، فرانسه، آلمان فدرال، ایرلند،
لوکزامبورگ، هلند، نروژ، پرتغال، سوئد و اتحاد پادشاهی بریتانیای کبیر و
ایرلند شمالی

وضع حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران

کمیسیون حقوق بشر،

با راهنمایی اصول مندرج در منشور ملل متحد، اعلامیه حقوق بشر و
میثاقهای بین‌المللی در زمینه حقوق بشر،
با تصریح مجدد بر این که تمامی کشورهای عضو موظفند حقوق بشر و
آزادیهای بنیادی را به پیش برده و مورد حمایت قرار دهند و تعهداتی را که اسناد
مختلف بین‌المللی در این زمینه تقبل کرده‌اند به جای آورند، با یادآوری
قطعه‌نامه‌های این کمیسیون و نیز قطعه‌نامه‌های مجمع عمومی و کمیسیون فرعی منع
تبعیض و حمایت از اقلیتها در این زمینه،

با یادآوری خاص قطعه‌نامه ۱۹۸۸/۶۹ این کمیسیون، به تاریخ ۱۵ مارس
۱۹۸۸، که به موجب آن کمیسیون تصمیم گرفت مأموریت نمایندگی ویژه خود را به
مدت یک سال تمدید کند و از او بخواهد یک گزارش موقت در مورد وضع حقوق بشر

اعدامهای سریع و خودسرانه نیز گزارش گردیده است، اعلام می‌دارد؛

۶ - در نگرانی نماینده ویژه در مورد نقایص آشکار سیستم حقوقی، به ویژه «تخلفات فراوان در امر محاکمه منصفانه، تعداد زیاد بازداشتها و شرایط نامطلوب زندانها، خود را شریک می‌داند؛

۷ - نگرانی عمیق خود را در برابر گزارشهای متعدد از بدرفتاری و شکنجه طی مراحل بازجویی، محاکمه و حبس، اظهار می‌دارد؛

۸ - گزارشهای مربوط به اعلام یک عفو عمومی در ۱۱ فوریه را مورد توجه قرار می‌دهد، با این همه نگرانی عمیق خود را در مورد وجود زیادی زندانی سیاسی در جمهوری اسلامی ایران و ادعاهایی حاکی از این که افراد صرفاً بر اساس سوءظن یا به دلیل عقاید سیاسی مخالف یا انتقاد سیاسی به زندان افکنده می‌شوند، ابراز می‌نماید؛

۹ - با نماینده ویژه هم نظر است که ادعاهای دریافت شده توسط وی را نمی‌توان به عنوان این که انگیزه آنها غرض‌ورزی سیاسی بوده است نادیده انگاشت، و ملاحظه می‌کند که دعاوی مذکور توسط اطلاعات رسیده از منابع مختلف تأیید گردیده‌اند؛

۱۰ - در این اعتقاد نماینده ویژه شریک است که در جمهوری اسلامی ایران به طور مستمر اعمالی به وقوع می‌پیوندد که با اسناد بین‌المللی حقوق بشر که کشور نامبرده متعهد به آنهاست، ناسازگاری دارد، و وضع حقوق بشر در آن کشور طوری است که نگرانی بین‌المللی را توجیه می‌کند و بررسی و مراقبت دائم آن را توسط ملل متحد و ارگانهای تخصصی آن، چون کمیسیون حقوق بشر، می‌طلبد؛

۱۱ - از دولت جمهوری اسلامی ایران مصرأ می‌خواهد که به فوریت کلیه ادعاهای نقض حقوق بشر را مورد تحقیق قرار داده و نتایج این تحقیقات را به طور مشروح به نماینده ویژه گزارش دهد، با اقدام در زمینه‌های قانونگذاری و اجرایی، محاکمه منصفانه را تضمین نماید، ترتیباتی دهد که شرایط زندان با معیارهای بین‌المللی مطابقت داشته باشد و سختیهای ناموجه و بیهوده به زندانیان تحمیل نشود، بدرفتاری و شکنجه در هر مرحله بازجویی و حبس حذف شود، و اطمینان حاصل شود که سیاستی قاطع مبنی بر تبعیت از اسناد بین‌المللی حقوق بشر توسط بالاترین مقامهای ذیصلاح اتخاذ گردیده و اجرا می‌شود؛

۱۲ - از دولت جمهوری اسلامی ایران، به عنوان کشور عضو میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مصرأ می‌خواهد که مفاد این میثاق را رعایت کند و اطمینان حاصل نماید که تمام کسانی که در قلمرو کشور زندگی و از قوانین آن تبعیت می‌کنند، از حقوقی که در این میثاق به رسمیت شناخته شده است، برخوردار

در جمهوری اسلامی ایران، از جمله وضع اقلیتهایی چون بهاییان به اجلاس چهل و سوم مجمع عمومی و یک گزارش نهایی به چهل و پنجمین اجلاس این کمیسیون ارائه دهد، با استقبال از آتش‌بس بین جمهوری اسلامی ایران و عراق بمثابة یک تحول مثبت که باید به ایجاد وضعی کمک کند که در آن برخورداری کامل از حقوق بشر و آزادیهای بنیادی میسر شود،

با توجه به خشنودی نماینده ویژه از همکاری دولت جمهوری اسلامی ایران در تماسهای اخیر بین آنها، و با ابراز امیدواری به این که همکاری مذکور در آتیه نزدیک به یک همکاری کامل تبدیل شود و، همان طور که مجمع عمومی و کمیسیون حقوق بشر و شخص نماینده ویژه بارها درخواست کرده‌اند، به بازدید نماینده ویژه از جمهوری اسلامی ایران برای انجام مأموریتش بینجامد،

با توجه به ابراز این که معذالک هنوز پاسخ مشروحي به دعاوی مشخصی که توسط نماینده ویژه به اطلاع دولت جمهوری اسلامی ایران رسانده شده، دریافت نگردیده است،

با اظهار نگرانی عمیق از گزارشهای مستمر نقض جدی و مداوم حقوق بشر و آزادیهای اساسی در جمهوری اسلامی ایران،

با توجه به این که وضعیت بهاییان در جمهوری اسلامی ایران هم چنان نامشخص باقی مانده است،

۱ - گزارش نماینده ویژه را (E/CN.4/1989/26) مورد توجه و قدردانی قرار می‌دهد؛

۲ - بار دیگر از دولت جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد که با نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر همکاری کامل نموده و، به ویژه، به او اجازه دهد که از آن کشور دیدار کند؛

۳ - دولت جمهوری اسلامی ایران را فرا می‌خواند تا به تعهد خود مبنی بر ارائه اطلاعات مشروح در مورد اتهاماتی که در زمینه نقض حقوق بشر به اطلاعش رسانده شده است، بلافاصله عمل کند؛

۴ - یک بار دیگر نگرانی عمیق خود را در مورد اتهامات متعدد و مشروح نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران که نماینده ویژه در گزارش خود به آنها استناد کرده است، مشخصاً موارد مربوط به حق حیات، حق مصونیت از شکنجه یا رفتار یا تنبیه بیرحمانه، غیر انسانی یا تحقیرآمیز، حق آزادی و امنیت فردی، حق محاکمه منصفانه و حق آزادی فکر، عقیده، مذهب و بیان، ابراز می‌دارد؛

۵ - نگرانی جدی خود را در مورد گزارشهای مربوط به موج اعدامهای سریع در فاصله ماههای ژوئیه تا دسامبر ۱۹۸۸، هم چنان که توسط گزارشگر ویژه

می‌شوند؛

۱۳ - مأموریت نماینده ویژه را، همان طور که در قطعنامه ۱۹۸۴/۵۴ کمیسیون به تاریخ ۱۴ مارس ۱۹۸۴ آمده است، به مدت یک سال دیگر تمدید می‌کند؛

۱۴ - از نماینده ویژه درخواست می‌کند که در مورد وضع حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، از جمله وضع گروههای اقلیت چون بهاییان، یک گزارش موقت به اجلاس چهل و چهارم مجمع عمومی و یک گزارش نهایی به چهل و ششمین نشست کمیسیون ارائه نماید؛

۱۵ - از دبیر کل درخواست می‌کند هر گونه کمک لازم را در اختیار نماینده ویژه کمیسیون قرار دهد؛

۱۶ - مصمم است که بررسی وضع حقوق بشر و آزادیهای اساسی در جمهوری اسلامی ایران را به عنوان یک مسأله حائز اولویت، در اجلاس چهل و ششم خود ادامه دهد.

ملل متحد

شورای اقتصادی و اجتماعی

سند E.CN.4/1988/18

تاریخ: ۱۸ ژانویه ۱۹۸۹

کمیسیون حقوق بشر
اجلاسیه چهل و پنجم

مسأله حقوق بشر برای تمام افرادی که به نحوی از انحا
بازداشت یا زندانی شده‌اند. شکنجه و سایر رفتارها یا
مجازاتهای بیرحمانه، غیر انسانی یا تحقیرآمیز

گزارش گروه کار در مورد ناپدید شدگان اجباری یا غیر داوطلبانه
ایران (جمهوری اسلامی)

اطلاعاتی که مورد بررسی قرار گرفته و برای دولت [ایران] ارسال شده است

۱۷۰ - اقدامات گروه کار در رابطه با جمهوری اسلامی ایران در هفت گزارش اخیر این گروه به کمیسیون ثبت شده است.

۱۷۱ - در پاسخ به درخواست نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در دفتر ملل متحد در ژنو، در تاریخ ۲۴ فوریه ۱۹۸۸ جمعبندی کلیه موارد در دست تحقیق این گروه برای وی ارسال گردید.

۱۷۲ - در تاریخ ۳۰ ژوئن ۱۹۸۸، گروه کار ۸۶ گزارش جدید در مورد ناپدید شدگان را به اطلاع دولت جمهوری اسلامی ایران رساند که اولین مورد ناپدید شدگی در تاریخ فوریه ۱۹۸۱ و جدیدترین آن در ماه اوت ۱۹۸۷ به وقوع پیوسته بود. گروه کار ضمن ارسال موارد جدید، موارد دیگری را نیز که در گذشته ارسال کرده ولی توضیحی در رابطه با آنها دریافت ننموده بود به دولت یادآوری کرد. طی نامه‌یی به تاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۸۸، کلیه موارد در دست تحقیق مجدداً به دولت [ایران] یادآوری گردید.

ملل متحد

شورای اقتصادی و اجتماعی

سند E/CN.4/1989/15

تاریخ ۲۳ ژانویه ۱۹۸۹

کمیسیون حقوق بشر

اجلاسیه چهل و پنجم

گزارش آقای پ. کویمن، گزارشگر ویژه

برای پی‌گیری قطعنامه ۱۹۸۸/۳۲ کمیسیون حقوق بشر.

جمهوری اسلامی ایران

۵۹ - در تاریخ ۲۵ اکتبر ۱۹۸۸ نامه‌یی به دولت جمهوری اسلامی ایران ارسال گردید که در آن اطلاعات مربوط به ادعای کاربرد سیستماتیک شکنجه در آن کشور ارائه شده بود. بر طبق گزارشها حتی کودکان ۶ ساله و زنانی که تازه وضع حمل نموده بودند، مورد شکنجه قرار گرفته‌اند. شکایات مربوط به بدی شرایط زندانها (سلولهای تنگ، مرطوب، تاریک و پر جمعیت، غذای ناکافی و نبودن شرایط بهداشتی) نیز ارائه گردید. به علاوه سه مورد ادعای شکنجه در حین اسارت (مریم عبداللهی، مغربی و رشیدی) نیز به اطلاع دولت [ایران] رسید.

جمهوری اسلامی ایران

۱۲۴ - در تاریخ ۱۵ نوامبر ۱۹۸۸ پیامی در مورد فریدون فاروقی ارسال گردید. ادعا شده بود که در اواخر سپتامبر ۱۹۸۸ در سقز، در بخش شمال غربی جمهوری اسلامی ایران، دستگیر و همان جا زندانی شده است. او از حق داشتن وکیل مدافع محروم بود، احتمالاً مورد شکنجه قرار گرفته و با خطر اعدام رو به رو بود. به علاوه گزارش شده بود که حمزه محجوب و مسعود علایی خستو، که به ترتیب در سالهای ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲ دستگیر شده بودند و در زندانهای رودسر و اوین به سر می‌بردند، بنا بر ادعا تحت شکنجه قرار گرفته و طی اسارت خود مدتهای طولانی در حبس انفرادی به سر برده‌اند.

۱۷۳ - گروه کار خود را ناگزیر می‌بیند گزارش کند که به رغم همه تلاشهایش، دولت جمهوری اسلامی ایران از نتایج هر گونه تحقیقی که توسط مسئولان برای روشن کردن سرنوشت یا مکان ناپدید شدگان انجام شده باشد، اطلاعی نداده است.

۱۷۴ - گروه کار در نامه ۳۰ سپتامبر ۱۹۸۸ خود هم چنین توجه دولت را به این مسأله جلب نمود که کمیسیون حقوق بشر طی قطعنامه ۱۹۸۸/۳۴ خود همه دولتهای درگیر در مسأله ناپدید شدگان را تشویق کرده است تا دعوت از گروه کار به کشور خود را تحت بررسی جدی قرار دهند تا این گروه بتواند مأموریت خویش را به نحو مؤثرتری به انجام رساند. گروه کار هم چنین خاطر نشان نمود که مجمع عمومی نیز در قطعنامه ۴۲/۱۴۲ خود تمایل مشابهی را ابراز کرده است. گروه کار تصریح نمود که برای دسترسی به شناخت جامع‌تری از وضعیت ناپدید شدگان در کشورهای مربوطه، چنین دیدارهایی را فوق‌العاده مفید می‌داند و اعتقاد دارد که دیداری از جمهوری اسلامی ایران در شناخت مواردی که تحقیقشان در حوزه مأموریت این گروه قرار دارد، نقش مهمی ایفا خواهد نمود. تا کنون آن دولت پاسخی به این نامه نداده است.

اطلاعات و نظرات دریافت شده از بستگان ناپدید شدگان و سازمانهای غیر دولتی

۱۷۵ - گزارشهای دریافت شده در سال ۱۹۸۸، توسط سازمان مجاهدین خلق ایران ارائه شده و مواردی از ناپدیدشدگی را شامل می‌گردد که بین ۱۹۸۱ تا ماه اوت سال ۱۹۸۲ به وقوع پیوسته‌اند. این سازمان مجدداً بر مشکلاتی انگشت گذاشت که خانواده‌ها به هنگام مراجعه به مقامهای رسمی مختلف با آن رو به رو می‌شوند و گزارش کرد که به دلیل ادامه جستجو در مورد یک فرد ناپدید شده، بستگانش اخیراً مورد تهدید قرار گرفته‌اند.

۱۷۶ - نماینده سازمان مجاهدین خلق ایران در ملاقات با گروه کار، طی اجلاس ۲۵ آن، مدعی گردید که ناپدید شدن اجباری یا غیر داوطلبانه در جمهوری اسلامی ایران هم چنان ادامه داشته و بنا بر گزارشها برخی از ناپدید شدگان اخیر در میان ۱۳۰۰ زندانی اعدام شده در ماه اوت ۱۹۸۸ قرار دارند. او به علاوه اظهار داشت که از طرف دیگر بسیاری از زندانیان سیاسی محکوم به حبسهای بلند مدت، اخیراً آزاد شده بودند.

چکیده آمار

- I - مواردی که وقوعشان در سال ۱۹۸۸ گزارش شده است ۰
- II - موارد در دست تحقیق ۱۸۴
- III - تعداد کل موارد ارائه شده توسط گروه کار به دولت ۱۸۴
- IV - پاسخ دولت ۰

شورای اقتصادی و اجتماعی

سند E/CN.4/1989/25

تاریخ: ۶ فوریه ۱۹۸۹

کمیسیون حقوق بشر
اجلاسیه چهل و پنجم

مسأله نقض حقوق بشر و آزادیهای اساسی

اعدامهای فوری یا خود سرانه

گزارش آقای س. آموس واکو، گزارشگر ویژه
برای پیگیری قطعنامه ۱۹۸۸/۳۸ شورای اقتصادی و اجتماعی

ایران (جمهوری اسلامی)

۱۴۲ - در رابطه با این دعاوی که از ماه ژوئیه ۱۹۸۸ به بعد عده زیادی از زندانیان عضو و هوادار گروهها و سازمانهای مخالف دولت اعدام گشته و تعدادی دیگر در نقاط مختلف این کشور در معرض اعدام قریبالوقوع قرار دارند، در روزهای ۲۶ اوت، ۱۴ سپتامبر، ۱۱ و ۱۵ نوامبر، ۱، ۸، ۹، ۲۰ و ۲۳ دسامبر ۱۹۸۸ تلگرامهایی به دولت جمهوری اسلامی ایران مخابره گردید.

بر طبق اطلاعات رسیده محکومیت حبس عدهایی از زندانیان به محکومیت مرگ تبدیل گردیده و عدهایی نیز با وجود پایان دوره محکومیت خود اعدام شده بودند. گزارشگر ویژه، ضمن ذکر ۱۵۰ مورد از زندانیانی که نامشان دریافت گردیده بود، از آن دولت خواست که بنا به دلایل انسانی صرف، از حق زندگی این افراد

محافظت نموده و از وضع آنها خبر بدهد.

۱۴۳ - در رابطه با ۳۰۲ نفر که با خطر اعدام قریبالوقوع روبرو بودند، تلگرامی در ۱۳ ژانویه ۱۹۸۹ مخابره گردید. طبق اطلاع، این افراد، همانند مواردی که در تلگرامهای پیشین به دولت اطلاع داده شده بود، محکومیت حبس خود را سپری کرده یا در حال گذراندن آن بودند. ادعا می شد که بسیاری از افراد مزبور شکنجه شده و از حق ملاقات با خانواده خود محروم می باشند.

۱۴۴ - با توجه به دریافت گزارشهای مستمری که بر اساس آنها چندین هزار نفر بدون محاکمه یا پس از یک محاکمه فوری اعدام شده بودند، گزارشگر ویژه از آن دولت خواست که همان گونه که در میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی پیش بینی شده، محافظت از حق حیات افراد نامبرده در بالا را تضمین کند. وی هم چنین درخواست نمود که در رابطه با این موارد یاد شده و نیز در رابطه با سرنوشت افرادی که در تلگرامهای قبلی به آنها اشاره شده بود، اطلاعاتی در اختیار وی قرار داده شود. تلگرامهای قبلی عبارتند از: تلگرام ۲۶ اوت در مورد ۱۲ نفر، تلگرام ۱ نوامبر در مورد علی اکبر شالگونی و عادل طالبی، تلگرام ۱۱ نوامبر در مورد فریدون فاروقی، تلگرام ۱۵ نوامبر در مورد ۲۴ نفر، تلگرام ۱ دسامبر در مورد ۵۵ نفر، تلگرام ۸ دسامبر در مورد ثریا علی محمدی، تلگرام ۹ دسامبر در مورد منیره رجوی، تلگرام ۲۰ دسامبر در مورد ۲۱ نفر و تلگرام ۲۳ دسامبر ۱۹۸۸ در مورد ۴۳ نفر.

۱۴۵ - طی همان روز لیست ۳۰۲ نفر به نمایندگی دائمی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل در ژنو ارسال گردید.

۱۴۶ - در تاریخ ۹ نوامبر ۱۹۸۸ نامهیی به دولت [ایران] ارسال گردید حاوی این ادعا که از ماه ژوئیه ۱۹۸۸ به بعد عده زیادی از زندانیان بدون محاکمه یا پس از یک محاکمه فوری در نقاط مختلف کشور اعدام گردیده اند. ادعا شده بود که این قربانیان شامل اعضا و هواداران گروهها و سازمانهای مخالف دولت و هم چنین زندانیان کرد بوده است. به عنوان نمونه گزارشگر ویژه دعاوی زیر را ارائه نمود: (الف) در ۱۰ ژوئیه ۱۹۸۸، ۱۰ نفر به اتهام «ضد انقلابی و جاسوس عراق» بودن اعدام گردیدند.

(ب) در ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۸، حدود ۲۰ نفر از وابستگان گروههای سیاسی مخالف در زندان اوین اعدام شدند. قربانیان شامل سه عضو حزب توده و یک عضو سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) می گردید.

(پ) افرادی که ادعا شده بود با اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران همکاری نموده اند، در کنگاور، باختران و اسلام آباد غرب در ملا عام اعدام شدند. بر اساس

گزارشهای دولتی ۱۵ هوادار سازمان مجاهدین خلق ایران در حوالی ۵ اوت ۱۹۸۸ اعدام گردیدند. ۷ نفر که در اوّل اوت در باختران اعدام شده بودند و یک نفر که در تاریخ ۳ اوت ۱۹۸۸ در ایلام اعدام گردید، از جمله این قربانیان بودند. (ت) در ۲۸ ژوئیه ۱۹۸۸، ۲۰۰ زندانی که گفته می‌شد هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران هستند، در زندان اوین اعدام شدند. در مشهد ۵۰ هوادار دیگر سازمان مجاهدین خلق ایران اعدام گردیدند.

(ث) در روزهای ۱۴، ۱۵ و ۱۶ اوت ۱۹۸۸، ۸۶۰ جسد از زندان اوین به گورستان بهشت زهرا منتقل گردید.

(ج) به علاوه ادعا شد که در شب ۱۵ تا ۱۶ ماه مه ۱۹۸۸، جسد عده زیادی از زندانیان جنگی عراق در حالیکه پایشان با طناب بسته شده بود، در منطقه مروت در شمال عراق کشف گردید.

۱۴۷ - گزارشگر ویژه در مورد وقوع این اعدامهای فوری و خودسرانه و به ویژه در مورد پرونده‌های حقوقی که به اعدامهای ادعا شده منجر گردیده است، توضیح خواست.

۱۴۸ - تا هنگام تهیه این گزارش، هیچ گونه پاسخی از دولت جمهوری اسلامی ایران دریافت نشده بود.

گزارش رینالدو گالیندو پل، نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر، پیرو قطعنامه ۱۹۸۸/۶۹ کمیسیون، درباره وضع حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران

فهرست مطالب

I - مقدمه

II - ارتباط با دولت ایران

الف - تماسها

ب - مکاتبات

III - اطلاعات موجود نزد نماینده ویژه

الف - اطلاعات ارائه شده توسط دولت ایران

ب - اطلاعات ارائه شده توسط منابع دیگر

۱ - اطلاعات شفاهی

۲ - اطلاعات کتبی

IV - بررسی پاره‌بی از موضوعها که با سیستم حقوقی جاری در جمهوری اسلامی ایران ارتباط دارند.

الف - مسأله مجازات

ب - مسأله مجازات مرگ

پ - نقایص مربوط به تحقیق و محاکمه

۱ - دستگیریهای خودسرانه

۲ - اطلاعات مربوط به دلایل دستگیری

۳ - بدرفتاری و شکنجه

۴ - حبس انفرادی

۵ - معاضدت قضایی

۶ - استماع عمومی

۷ - احضار شهود

۸ - تجدید نظر توسط دادگاه بالاتر

۹ - بخشودگی و تخفیف محکومیت

ت - راه حلها

V - ملاحظات کلی و جمع‌بندی

I — مقدمه

II — ارتباط با دولت ایران

الف — تماسها

۶ — در ۲۵ نوامبر ۱۹۸۸ نماینده ویژه، با سفیر محمد جعفر محلاتی، نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در ملل متحد، که توسط شش عضو هیأت دائمی همراهی می‌گردید، گفتگویی طولانی داشت. نماینده دائمی خاطر نشان کرد که مایل است ترتیبی برای اتخاذ یک تصمیم ارائه دهد که بر اساس آن دولت ایران تعهد خود را در قبال همکاری همه جانبه با نماینده ویژه به منظور انجام مأموریت خود تا قبل از پایان سال ۱۹۸۸ ابراز نماید، مشروط بر این که دستیابی به یک توافق عمومی با حمایت کنندگان دیگر چنین پیشنهادی طی مهلت مقرر میسر گردد. طی همین فرصت، مشکلات دولت ایران در اجرای قطعنامه‌های کمیسیون حقوق بشر و مجمع عمومی مورد بحث قرار گرفت. نماینده دائمی بر علل ریشه‌ای مشکلات موجود در زمینه حقوق بشر، به طور عمده، جنگی که طی هشت سال گذشته بر جمهوری اسلامی ایران تحمیل گردیده بود، انگشت تأکید گذاشت و پیشنهاد نمود مسأله اجرای مفاد فوق می‌بایست در رابطه با علل ریشه‌ای مذکور در نظر گرفته شود.

۷ — ملاقات دومی در ۲۹ نوامبر ۱۹۸۸ انجام گرفت. طی این ملاقات نماینده دائمی به موج اعدام‌های ادعا شده، که در گزارش موقت مطرح گردیده است، اشاره نمود و دعاوی در این مورد را تکذیب کرد. وی ابراز نمود که بسیاری از قتلها به واقع در چارچوب جنگ و در صحنه نبرد، به دنبال تهاجم سازمانی به نام ارتش آزادیبخش ملی (N L A) به جمهوری اسلامی ایران، به وقوع پیوسته بود. نماینده دائمی یک نوار ویدئویی را که توسط ارتش آزادیبخش ملی تولید گردیده بود، برای نماینده ویژه نمایش داد و آن را یک کار سیاسی و تبلیغاتی خواند و اشاره کرد که فیلمهایی با چنین محتوا از ستاد ارتش آزادیبخش ملی در عراق به درون جمهوری اسلامی ایران به طور منظم پخش می‌گردند (هم چنین رجوع کنید به پاراگرافهای ۱۱ تا ۱۳). وی اظهار نمود که این واقعیت فی‌نفسه اطلاعات ارائه شده توسط آن سازمان به نماینده ویژه را بی اعتبار می‌سازد.

۸ — در ۱۳ ژانویه ۱۹۸۹ ملاقاتی در ژنو، بین نماینده ویژه و سفیر سیروس ناصری، نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در دفتر ملل متحد در ژنو، که توسط دو عضو هیأت دائمی همراهی می‌گردید، انجام گرفت. در جریان این ملاقات نماینده دائمی موضع دولت متبوع خود را مبنی بر این که نگارش متون مختلف قطعنامه‌های

۱ — کمیسیون حقوق بشر در قطعنامه ۱۹۸۸/۶۹ خود تصمیم گرفت مأموریت نماینده ویژه‌اش را در مورد بررسی وضع حقوق بشر و آزادیهای بنیادی در جمهوری اسلامی ایران به مدت یکسال دیگر، همان گونه که در قطعنامه ۱۹۸۴/۵۴ کمیسیون آمده است، تمدید نماید و از نماینده ویژه درخواست کرد یک گزارش موقت به چهل و سومین اجلاس مجمع عمومی در مورد وضع حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران و یک گزارش نهایی به چهل و پنجمین نشست کمیسیون ارائه دهد.

۲ — پیرو قطعنامه نامبرده در بالا، نماینده ویژه یک گزارش موقت (A/43/705) به مجمع عمومی ارائه داد و اکنون بدین وسیله گزارش نهایی خویش را به کمیسیون تسلیم می‌نماید.

۳ — گزارش موقت، مکاتبات و تماسهای دیگر با دولت جمهوری اسلامی ایران را برشمرده، شرح مفصلی از اطلاعات شفاهی و کتبی دریافت شده توسط نماینده ویژه در مورد وضع حقوق بشر در آن کشور را از اکتبر ۱۹۸۷ تا سپتامبر ۱۹۸۸ ارائه نموده، پاره‌یی از نظرات مشخصی را که دولت جمهوری اسلامی ایران در خلال بررسی موضوع توسط کمیسیون در چهل و چهارمین نشست خود ابراز نموده بود، بررسی کرده و ملاحظات کلی نماینده ویژه را در این زمینه عرضه کرده بود.

۴ — گزارش نهایی حاوی شرح تماسها و مباحثات نماینده ویژه با نمایندگان دولت ایران در نیویورک، به هنگام چهل و سومین اجلاس مجمع عمومی، و در ژنو می‌باشد و نامه‌های نماینده ویژه خطاب به دولت ایران پس از انتشار گزارش موقت را نیز شامل می‌گردد. این گزارش، به علاوه، اطلاعات تازه‌تری که توسط دولت ایران و دیگر منابع به نماینده ویژه ارائه شده و نیز نگرشی به پاره‌یی از موضوعات مربوط به نظام حقوقی مورد عمل در جمهوری اسلامی ایران و مشکلات مربوطه را در بر می‌گیرد. بخش نهایی این گزارش از ملاحظات و نتیجه گیریهای کلی تشکیل می‌شود. یک فهرست از افرادی که ادعا می‌شود در فاصله ژوئیه تا دسامبر ۱۹۸۸ در جمهوری اسلامی ایران اعدام گردیده‌اند، ضمیمه این گزارش می‌باشد.

۵ — کمیسیون می‌بایست گزارش نهایی و گزارش موقتی را که به مجمع عمومی ارائه گردید یک مجموعه واحد تلقی کند. ملاحظات کلی که در گزارش موقت آمده است هنوز به قوت خود باقی است.

کمیسیون حقوق بشر و مجمع عمومی کماکان مانع عمده تحقق کامل همکاری دولتی وی با نماینده ویژه می‌باشد، تکرار نمود تا زمانی که در قطعنامه‌های مربوط به وضع حقوق بشر در کشور وی استفاده از چنین بیانی که ناشی از انگیزه سیاسی است، ادامه یابد، دولت ایران بسیار مشکل بتواند همکاری کامل خود را عرضه کند. نماینده دائمی پیشنهاد نمود که در فرصت نشست آتی کمیسیون حقوق بشر، نماینده ویژه می‌تواند با دولت ایران و حامیان یک قطعنامه احتمالی، به منظور رسیدن به یک سازش قابل قبول برای همه طرفها به نحوی که به همکاری کامل دولت ایران با نماینده ویژه در اجرای مأموریت خود نیز منجر گردد، وارد یک نوع گفتگو شود. نماینده دائمی اشاره نمود که از زمان دسترسی به آتش‌بس در جنگ با عراق، دولت وی در موقعیت بهتری برای عطف توجه به مسأله حقوق بشر قرار گرفته است. نماینده ویژه به تدابیر عملی مختلفی که در گزارش نهایی خود مطرح نموده و این که شاید دولت ایران بخواهد با پذیرش آنها باعث بهبود وضع حقوق بشر در آن کشور شود، اشاره نمود. وی هم چنین علاقه خود را به دریافت پاسخ مشروح دولت [ایران] به دعاوی مختلفی که به اطلاع آن دولت رسانده بود، ابراز داشت. نماینده ویژه، به علاوه، امکان بازدید از آن کشور را مطرح نمود.

ب- مکاتبات

۹ - در ۹ ژانویه ۱۹۸۹، نماینده ویژه نامه زیر را خطاب به نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در دفتر ملل متحد در ژنو ارسال نمود:

«همان گونه که توسط مرکز حقوق بشر مطلع گشته‌اید، من در حال حاضر، جهت تکمیل گزارش خود به کمیسیون حقوق بشر، در این مرکز به سر می‌برم. قصد دارم تا ۱۳ ژانویه ۱۹۸۹ در ژنو بمانم و امیدوارم فرصت ملاقاتی با شما برای تبادل نظر بیشتر داشته باشم.

مایلم تأکید نمایم که اظهارات نماینده دائمی شما در ملل متحد در نیویورک، سفیر محلاتی، در کمیته سوم مجمع عمومی که مکرراً قول داد دولت شما همکاری کامل خود را به منظور اجرای مأموریت اینجانب دریغ نخواهد کرد، موجب خوشحالی و تشویق ویژه من گردید.

معتمد بسیار مفید خواهد بود اگر بتوانیم راهها و امکانات افزایش یک چنین همکاری را به طور مشخص مورد بحث قرار دهیم. در همین رابطه مایلم اعتقاد راسخ خود را به این که بازدید از جمهوری اسلامی ایران، در تطابق با مشی موجود کمیسیون حقوق بشر، گامی بسیار مهم و در خور توجه در جهت یک چنین همکاری

کاملی می‌باشد، مورد تأکید مجدد قرار دهم، اعتقادی که قبلاً در نامه ۲۴ ژوئیه ۱۹۸۶ خود بیان نموده‌ام.

۱۵ - در ۲۵ ژانویه ۱۹۸۸، نماینده ویژه نامه زیر را خطاب به نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در دفتر ملل متحد در ژنو ارسال نمود:

«مایلم به اطلاعات برسانم که در ۹ ژانویه ۱۹۸۹، در چارچوب مأموریتم طبق قطعنامه ۱۹۸۸/۶۹ کمیسیون حقوق بشر، اینجانب هشت نفر را، که مدعی بودند در مورد جنبه‌هایی از وضع حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران اطلاعاتی دارند، به حضور پذیرفتم. خلاصه‌ای از ادعاهای اشخاص نامبرده بدین وسیله جهت اطلاع شما ضمیمه می‌گردد [به پاراگراف ۱۴ رجوع کنید].

هم چنین خلاصه‌ای از دعاوی موجود در اسناد و نامه‌های مختلف، به ویژه در مورد حق زندگی، که اخیراً توسط دیگر سازمانها و افراد مختلف ذیربط به اینجانب ارائه گردیده است، جهت اطلاع شما به پیوست می‌فرستم [به پاراگرافهای ۱۵ تا ۲۲ و نیز ضمیمه گزارش رجوع کنید].

دریافت هر نوع اطلاع یا اظهار نظری که دولت شما بخواهد در رابطه با این دعاوی ابراز نماید، موجب قدردانی بسیار اینجانب خواهد بود. هم چنین مایلم توجه شما را به این واقعیت جلب کنم که پاسخ مشروح به ادعاهایی که در فرصتهای گذشته توسط اینجانب برای دولت شما ارسال گردیده و به این جانب اطمینان داده شده بود که پاسخشان در دست تهیه است، هنوز دریافت نشده است.

هم چنین مایلم این فرصت را مغتنم شمرده و قدردانی خود را در مورد تبادل نظر سودمندی که در ملاقات ژنو در ۱۳ ژانویه ۱۹۸۹ به گرمی انجام گرفت، بیان نمایم. مشتاقانه امیدوارم که گفتگوی ما در نشست آتی کمیسیون حقوق بشر، در چشم‌انداز تحقق همکاری کامل دولت شما، که به اینجانب در مورد آن اطمینان داده شده است، ادامه یابد».

III - اطلاعات موجود نزد نماینده ویژه

الف - اطلاعات ارائه شده توسط دولت ایران

۱۱ - در دومین گفتگو با نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران، فیلمی در مورد فعالیتهای مسلحانه مهاجران ایرانی نمایش داده شد. این فیلم مجموعه‌ای از فیلمهای ویدئویی ارتش آزادیبخش ملی بود که از خارج پخش تلویزیونی گشته و صحنه‌های رژه و تمرینهای نظامی، صحنه‌های نبرد و اظهارات رهبران ارتش

آزادیبخش را نشان می‌داد. نماینده دائمی از نماینده ویژه تقاضا نمود این فیلم را از جمله اسنادی بشمارد که توسط دولت ایران به او ارائه می‌گردد. بر اساس این تقاضا خلاصه‌یی از محتویات فیلم به این قرار است.

۱۲ - مجموعه فیلمهای ویدئویی یک عمل مهم نظامی را نشان می‌دهد که از پایگاههایی واقع در عراق، در ماه ژوئیه ۱۹۸۸، آغاز گردید. این عمل نظامی «فروغ جاویدان» نامگذاری شده و به عنوان «فاز جدیدی از عملیات ارتش آزادیبخش ملی» تلقی گردیده بود. در جریان این عمل، ارتش آزادیبخش ملی ظاهراً حداقل ۱۵۰ کیلومتر به درون جمهوری اسلامی ایران نفوذ نمود. ارتش آزادیبخش ملی تسخیر چندین پادگان نظامی را ادعا نمود که پادگان اسلام‌آباد، قرارگاه لجستیکی نجف ۲ - کرد، جاده اسلام‌آباد، پادگان سپاه پاسداران انقلاب، پادگان لشکر ۲۷، مرکز تعلیماتی سپاه پاسداران انقلاب و پادگان بهشتی را شامل می‌گردید. ارتش آزادیبخش ملی هم چنین مدعی گردید ۴۰,۰۰۰ تن از نیروهای نظامی ایران را کشته و تصریح نمود که تمامی اقدامات یاد شده «اکنون اعتبار ارتش آزادیبخش ملی را به عنوان یک ارتش قدرتمند، مجهز و آموزش دیده تثبیت نموده... که قادر است تار و پود این رژیم را از هم دریده و آن را برای همیشه نابود نماید...». پس از موفقیت اولیه، این تهاجم متوقف و نهایتاً دفع گردید.

۱۳ - یکی از فیلمهای ویدئویی حاوی جمع‌بندی همگانی از عملیات «فروغ جاویدان» بود. حضار در این فیلم، ملبس به اونیفورم نظامی، سرود اجرا نموده و در ستایش از رهبران خود شعار می‌دادند.

ب - اطلاعات ارائه شده توسط منابع دیگر

۱ - اطلاعات شفاهی

۱۴ - در تاریخ ۱۱ ژانویه ۱۹۸۹ نماینده ویژه یک سلسله جلسات غیر رسمی استماع برگزار نمود که طی آن هشت نفر که مدعی داشتن اطلاعاتی در زمینه بعضی از جنبه‌های وضع حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران بودند، شهادت خود را ارائه دادند. هفت تن از اشخاص یاد شده هوادار سازمان مجاهدین بودند. این افراد عبارت بودند از: آقای اصغر اخلاقی، خانم اعظم نیاکان [در متن انگلیسی کلمه آقا به کار رفته]، آقای رضا حسینی، آقای عمار آل‌ناصر و آقای بیژن هادی‌زاده. دو تن دیگر درخواست نمودند هویت آنها فاش نگردد. فرد هشتم، آقای جلال گنجه‌ای، یک شخصیت مذهبی بود که خود را مستقل از ارتباط با هر مرجع سیاسی توصیف نمود.

کلیه اشخاص نامبرده که در برابر نماینده ویژه به ارائه شهادت پرداختند، مدعی گردیدند که یک یا بیش از یک عضو خانواده آنها طی ماههای اخیر در جمهوری اسلامی ایران اعدام گردیده‌اند. نامبردگان زیر به عنوان افرادی که اخیراً اعدام شده‌اند، معرفی گشتند: حمزه محبوب، محمد اخلاقی، بهروز بهنام‌زاده، آقای شکراللهی، سیروس سپهری، فرهاد زمانی، جابر کعبی، محمدرضا نعیم، حسین عبدالوهاب، محسن بحرینی، حسین نیاکان، ناهید تحصیلی، حمید تحصیلی، زهرا بیژنیار، جواد مشعوف، بیژن مکوندی، محسن وزین، سعید مظاهری، محمد کاسب قانع و مژگان لطیفی. ادعا گردید که تمامی این افراد اعدام شده قبلاً محکوم گردیده و در حال سپری نمودن دوره‌های مختلف محکومیت خود بودند.

۲ - اطلاعات کتبی

(الف) - اطلاعات مربوط به حق حیات

۱۵ - اطلاعاتی که نماینده ویژه از زمان تهیه گزارش موقت خود برای مجمع عمومی تا کنون دریافت نموده است، به ویژه در برگیرنده ادعاهای مربوط به نقض حق حیات می‌باشد. نماینده ویژه در گزارش موقت خود (پاراگرافهای ۴۷ تا ۴۹) به اطلاعاتی اشاره کرده بود که در ماه سپتامبر ۱۹۸۸ دریافت نموده و بر اساس آن ادعا شده بود که رقم بزرگی از زندانیان، اعضای گروههای مختلف اپوزیسیون، طی ماههای ژوئیه، اوت و سپتامبر ۱۹۸۸ اعدام شده‌اند. از آن تاریخ به بعد نماینده ویژه به طور مستمر گزارشهایی در تأیید موجی از اعدامهای زندانیان سیاسی دریافت کرده است. این گزارشها توسط منابع مختلف ارائه شده‌اند، از جمله سازمانهای غیر دولتی که در شورای اقتصادی و اجتماعی از سمت مشورتی برخوردارند و مراجع دیگری که به طور مستقیم در ارتباط با موج ادعا شده اعدامها قرار دارند. به علاوه نماینده ویژه صدها نامه و دادخواست از افراد خصوصی در سراسر جهان، از جمله نمایندگان پارلمانهای استرالیا، فرانسه، جمهوری فدرال آلمان، ایرلند، انگلستان و ایرلند شمالی و نیز نمایندگان پارلمان اروپا از چندین کشور و مقامهای اتحادیه‌ها و کلیساها دریافت نموده است که نگرانی عمیق خود را در مورد موج ادعا شده اعدامها ابراز نموده و خواستار دخالت سازمان ملل متحد جهت توقف این اعدامها گشته‌اند.

۱۶ - تعداد دقیق قربانیان ادعا شده موج اخیر اعدامها گزارش نشده است. نماینده ویژه نامهای بیش از هزار نفر را دریافت نموده است (به ضمیمه مراجعه کنید) ولی ادعا گردیده که طبق هر نوع احتمالی چندین هزار قربانی وجود دارند. در این رابطه نماینده ویژه مطلع گردید که گزارشگر ویژه در مورد اعدامهای فوری یا

خود سرانه در فاصله ژوئیه تا دسامبر ۱۹۸۸، دعاوی مربوط به اعدامهای فوری یا خود سرانه صدها نفر را برای دولت ایران فرستاده و هم چنین پیامهای اضطراری در مورد تقریباً ۱۵۰ زندانی را که با تهدید جدی اعدام رو به رو بوده‌اند، ارسال کرده است.

۱۷ - گفته می‌شود اکثر قربانیان ادعا شده اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران بوده‌اند. اما اعضای گروههای دیگر اپوزیسیون چون حزب توده، سازمان فدائیان خلق، راه کارگر، سازمان کومله در کردستان ایران و هم چنین حداقل ۱۱ ملا در میان قربانیان مورد ادعا به چشم می‌خورند. بسیاری از افرادی که گفته می‌شود اعدام شده‌اند در حال گذراندن محکومیت‌های چند ساله خود بودند و تعدادی نیز زندانیان سابق بوده‌اند که مجدداً دستگیر گردیده و سپس اعدام شده‌اند. بنابراین نامحتمل به نظر می‌رسد که این افراد توانسته باشند در فعالیتهای قهرآمیز علیه دولت مزبور، چون حمله ارتش آزادیبخش ملی در ماه ژوئیه ۱۹۸۸ به بخش غربی جمهوری اسلامی ایران، شرکت نمایند. در میان کسانی که گفته می‌شود اعدام شده‌اند، چندین زن و در پاره‌ی موارد چندین عضو یک خانواده وجود دارند. ادعا گردیده که محکومیت بسیاری از کسانی که در حال سپری نمودن مدت زندان خود بودند، به مجازات مرگ تبدیل شده است. این امر مغایر ماده ۱۴ پاراگراف ۷ از میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی می‌باشد که جمهوری اسلامی ایران عضو آن است. گفته می‌شود بسیاری از اعدامها به طور مخفیانه انجام شده و تعدادی نیز، بر طبق گزارش، در ملا عام به دار آویخته شده یا در برابر جوخه اعدام قرار گرفته‌اند.

۱۸ - اظهارات چندین مقام بلند پایه که در رسانه‌های خبری ایران منتشر گردید، دال بر این است که می‌بایست با اعضای گروههای اپوزیسیون به شدت برخورد نمود. اما هیچ اعتراف رسمی در مورد موج اعدامها مشاهده نشده است. مع الوصف، گزارشهایی دریافت شده که بر اساس آنها مردم شاهد بوده‌اند که تعداد زیادی جسد در گورهای کم عمق در منطقه گورستان بهشت زهرا، تهران، محلی که زندانیان سیاسی معمولاً در آنجا به خاک سپرده می‌شوند، و در دیگر نقاط کشور دفن گردیده‌اند.

(ب) - وضعیت جامعه بهاییان

۱۹ - بنا بر اطلاعاتی که توسط گزارشگر ویژه دریافت شده است، دو نفر از اعضای جامعه بهاییان در ماه نوامبر ۱۹۸۸ یا قبل از آن تاریخ در نیمه دوم سال ۱۹۸۸، اعدام شده‌اند. اسامی آنها آقای بهنام پاشایی، ۴۹ ساله، اهل سمنان، که از

ماه نوامبر ۱۹۸۳ در زندان به سر می‌برد و آقای ایرج افشین، ۵۵ ساله، که از اواخر ۱۹۸۶ زندانی شده بود، اعلام گردیده است.

۲۰ - تعداد زندانیان بهایی در نیمه دوم سال ۱۹۸۸ هم چنان رو به کاهش داشت و در ماه ژانویه ۱۹۸۹ به ۱۰۱ رسید، از جمله چهار نفری که بدون اتهام در بازداشت باقی مانده‌اند. گزارش شده است که مدت محکومیت تعدادی از زندانیان بهایی تقلیل پیدا کرده و وضع بازداشت برخی از آنها نیز بهبود یافته است. از ماه فوریه ۱۹۸۸ به بعد دستگیری دیگری گزارش نشده است.

۲۱ - در رابطه با وضعیت اقتصادی جامعه بهاییان، گزارش گردیده است که اکثر بهاییانی که از موقعیت دولتی یا تحصیلی خود در اوایل دهه ۱۹۸۰ اخراج شده بودند هم چنان از مشاغل یا مزایای حق خود محروم می‌باشند. در این مورد گزارشگر ویژه ترجمه مقاله‌ی را دریافت نمود که در اطلاعات ۱۲ اکتبر ۱۹۸۸ منتشر شده و حاوی دو لیست ۵۰ نفره از بهاییانی است که اموالشان در جمهوری اسلامی ایران توسط مقامهای دولتی ضبط شده است. در مقاله از بستگان مسلمان این بهاییان دعوت شده است که در صورتی که بهاییان نامبرده در خارج از جمهوری اسلامی ایران مقیم باشند، با مقامات تماس گیرند و اعلام شده که مقامات حقوق و دعاوی آنها را در این رابطه مورد بررسی قرار خواهند داد. هم چنین ترجمه بخشنامه‌ی به دست گزارشگر ویژه رسیده که در ماه دسامبر ۱۹۸۷ توسط سازمان امور استخدامی کشور صادر گردیده است. در این بخشنامه اسامی ۱۳ نفر به چشم می‌خورد که مشاغل خود را در بانک ملت، به دلیل «وابستگی به فرقه ضاله بهائیت» از دست داده‌اند.

IV - بررسی پاره‌ی از موضوعها که با سیستم حقوقی

جاری در جمهوری اسلامی ایران ارتباط دارند

۲۲ - بر طبق اطلاعات رسمی، قانون کیفری این کشور به طور موقت برای یک دوره آزمایشی ۵ ساله وضع گردیده است. قانون حدود و قصاص (جزای شرعی و مقابله به مثل) در سال ۱۹۸۲ به اجرا نهاده شد و قانون تعزیرات (مجازاتهای سبکتری که حداکثر آن را قانون و حداقل آن را قاضی تعیین می‌نماید) در سال ۱۹۸۳ تصویب گردید. بنابر این دوره آزمایشی فوق خاتمه یافته یا در شرف اتمام است و بررسی اصلاحاتی در آن یا تدوین یک قانون جدید احتمالاً در دست اقدام است یا به زودی شروع خواهد شد.

۲۳ - می‌توان انتظار داشت که دولت ایران از این فرصت استفاده نموده و نه

تنها از تجربه داخلی بلکه از نظرات ارگانه‌های بین‌المللی محافظ حقوق بشر بهره بگیرد. بررسی وضع حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران باعث رشد تفکر آگاهانه‌تری شده است که می‌تواند در وقت مناسب مورد توجه قرار گیرد.

۲۴ - در چهل و دومین نشست کمیسیون حقوق بشر، نماینده دولت ایران اظهار داشت که ویژگی بنیادی قانون اساسی ایران به دلیل ویژه بودن انقلاب آن می‌باشد که در مقایسه با سایر نهضت‌های معاصر ایران، دارای خصلت اسلامی است و از یک مکتب فکری بومی نشأت گرفته است. دقیقاً همین مکتب فکری بومی است که می‌تواند، با وجود مشکلات متعدد، به منظور تلاش در ایجاد پلی بین نهضت سیاسی بومی و الزام‌های همبستگی فزاینده بین‌المللی، توجه خود را به تعهدات بین‌المللی معطوف نماید. نکات حساس البته وجود دارند اما می‌توان انتظار داشت که با فکر خلاق و مطالعه عمیق و بهره‌گیری از مساعی بخش‌های مختلف، به نوعی الگو دست یافت. تجدید نظر در قانون کیفری فرصتی منحصر به فرد برای مطالعه مجدد خواستهایی است که از طرف ارگانه‌های ذیصلاح حقوق بشری ملل متحد عنوان می‌شود.

الف - مسأله مجازات

۲۵ - این، مسأله ظریفی است، چرا که در ارتباط با سنن یک ملت واقعاً مسلمان قرار می‌گیرد. با این همه تحقیق در مورد آن ضروری است. در همین چارچوب توجه به این نکته اهمیت دارد که کمیسیون فرعی منع تبعیض و حمایت اقلیتها در قطعنامه ۱۹۸۴/۲۲ خود نظر داد که بیانیه جهانی حقوق بشر (ماده ۵) قطع عضو را ممنوع کرده و از دولتهایی که چنین مجازاتی را در قوانین خود دارند یا آن را به کار می‌برند درخواست نمود که جهت تعویض آن با مجازات دیگری که با ماده ۵ بیانیه تعارض نداشته باشد اقدام کنند. به علاوه، در سال ۱۹۸۶ کمیته حقوق بشر نظر داد که میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ماده ۷) از جمله «مجازات جسمانی، که تنبیه بیش از حد به عنوان یک تدبیر آموزشی یا انضباطی را نیز شامل می‌گردد»، ممنوع می‌سازد (۱).

۲۶ - کنوانسیون ژنو در مورد مصونیت افراد غیر نظامی در زمان جنگ، که جمهوری اسلامی ایران متعهد به آن می‌باشد، مجازات بدنی را ممنوع کرده است. ماده سوم آن که بسیار معروف و از مقبولیت گسترده‌ای برخوردار است و در هر چهار کنوانسیون ۱۹۴۹ مشترک می‌باشد، افراد غیر نظامی و افرادی از قوای مسلح را که سلاح را زمین گذاشته‌اند تحت حمایت قرار می‌دهد و تصریح می‌کند که رفتار با آنها باید انسانی بوده و از توهین به حیثیت فردی، رفتار بیرحمانه، مثله کردن و

ب - مسأله مجازات مرگ

۲۷ - میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی اجرای مجازات مرگ را صرفاً برای مهم‌ترین جنایات در نظر گرفته است (پاراگراف ۲ از ماده ۶): «این مجازات فقط پس از قضاوت نهایی توسط یک دادگاه ذیصلاح می‌تواند انجام گیرد». این مجازات نباید در مورد افراد کمتر از ۱۸ ساله و زنان حامله اعمال شود و هر محکومی به این مجازات باید از حق درخواست عفو یا تخفیف مجازات برخوردار باشد (پاراگراف‌های ۴ و ۵ از ماده ۶).

۲۸ - مسأله اصلی در رابطه با مفهوم و قلمرو اصطلاح «مهم‌ترین جنایات» می‌باشد. از زبانی که در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به کار رفته چنین برمی‌آید که یک نوع درجه بندی جنایات مورد نظر است: جنایات به مفهوم عام آن، یعنی اعمال و غفلتهایی که مستحق جزا می‌باشند، جنایات مهم یا سنگین، و مهم‌ترین جنایات یعنی جنایتهایی که بالاترین یا بیشترین درجه شر و گزند و خطر را برای جامعه دارد. بر طبق میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی فقط جنایات بسیار مهم مستحق مجازات مرگ می‌باشند.

۲۹ - اصطلاح «مهم‌ترین جنایات» که در میثاق بین‌المللی به کار رفته، اصطلاح دقیقی نیست و می‌تواند مورد تعابیر متفاوتی واقع شود. یادداشتهایی که توسط دبیر کل در مورد متن میثاق‌های بین‌المللی تهیه گردیده (A/۲۹۲۹) حاوی انتقاد از این اصطلاح و ذکر این مطلب است که واژه «جنایات مهم» در کشورهای مختلف معانی متفاوت می‌یابد (پاراگراف ۶ از فصل IV). تعاریف حقوقی تعبیر یکسان از این اصطلاح را تسهیل می‌کند ولی لزوماً آن را تضمین نمی‌کند. موجود نبودن تعاریف حقوقی نه از الزام‌آور بودن تعهدات حقوقی می‌گاهد و نه کاربرد و تفسیر معیارهای مذکور را مانع می‌گردد یا زیر سؤال می‌برد. صرف اشاره به «مهم‌ترین جنایات» در میثاق نشان می‌دهد که در غیاب یک تعریف حقوقی پذیرفته شده مشترک، همان گونه که در کنوانسیون قوانین معاهدات تصریح شده است، ابتدا خود متن و سپس محتوای آن باید راهنمای کاربرد و تفسیر قرار گیرند.

۳۰ - کمیته حقوق بشر خاطر نشان نمود که «اصطلاح "مهم‌ترین جنایات" می‌باید صرفاً بدین مفهوم تعبیر شود که مجازات مرگ باید یک تدبیر کاملاً استثنایی

باشد» و هر چند دولتهای عضو ملزم به لغو کامل مجازات مرگ نمی‌باشند «ولی ملزم به محدود نمودن کاربرد آن و به ویژه لغو آن برای موارد غیر از "مهم‌ترین جنایات" می‌باشند» (۲).

۳۱ - شورای اقتصادی و اجتماعی در ضمیمه قطعنامه ۱۹۸۴/۵۰ خود تدابیری اتخاذ نمود که حفاظت از حقوق محکوم شدگان به مجازات مرگ را تضمین کند و طبق آن اصطلاح مهم‌ترین جنایات می‌باید به این مفهوم تلقی گردد که حدود آن از «جنایات عمدی با عواقب مرگبار و عواقب بسیار وخیم دیگر فراتر نرود»، به علاوه مجازات مرگ فقط زمانی اعمال شود که گناه متهم «بر اساس شواهد روشن و قانع کننده‌یی که جا برای تعبیر دیگری از واقعیات موجود باقی نمی‌گذارد» تعیین گردیده و اجرای آن به طریقی باشد که رنج ناشی از آن حداقل ممکن باشد. از طرف دیگر پیرو ماده ۶، پاراگراف ۲ و مواد ۱۴ و ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، کاربرد قانونی مجازات مرگ مستلزم آن است که تضمینهای مربوط به روند قانونی آن رعایت نشده باشد.

۳۲ - قانون حدود و قصاص کیفر مرگ را برای فعالیتهای مختلفی مقرر می‌دارد که هدفشان سرنگونی دولت باشد (مواد ۱۹۸ تا ۲۰۰). مجازات مرگ هم چنین در موارد زیر اعمال می‌گردد:

(الف) - «تمامی اعضا و هواداران»ی که با آگاهی به موضع یک گروه یا جمعیت مبنی بر قیام مسلحانه علیه حکومت، در توسعه چنین سازمانی فعالانه شرکت کنند، ولو این که خود در شاخه نظامی آن شرکت نداشته باشند (ماده ۱۹۸).
(ب) - کسانی که نقشه سرنگونی دولت را در سر داشته باشند و برای این هدف اسلحه و مواد منفجره تهیه نمایند و نیز کسانی که آگاهانه و عامداً امکانات، وسایل و سلاح در اختیار نامبرندگان بگذارند (ماده ۱۹۹).

(پ) - هر کس که در توطئه سرنگونی دولت، داوطلب احراز پست حساسی در دولت کودتا باشد و داوطلبی او به نحوی در تحقق بخشیدن به کودتا مؤثر باشد (ماده ۲۰۰).

۳۳ - مواد کیفری فوق تفاوتی بین جنایات، جنایات مهم و مهم‌ترین جنایات قائل نیستند، با نبودن هیچ گونه تمایز در این مورد، می‌توان این برداشت را کرد که همه اقداماتی که مستوجب کیفر مرگ می‌گردند، به عنوان جنایات بسیار مهم تلقی می‌شوند، زبان به کار رفته در این قانون فوق‌العاده بی‌بند و بار است و در نتیجه اعضا و «هواداران» سازمانهای قهرآمیز را در بر می‌گیرد، ولو چنین «هواداران»ی لزوماً در فعالیت مسلحانه شرکت نداشته باشند. بدین ترتیب کیفر تمامی انواع هواداری مرگ است. این امر این سؤال را پیش می‌آورد که آیا علاقمندان

(سمپاتی‌زانه‌ها) نیز هوادار تلقی می‌گردند و آیا هواداری شامل حمایت ایدئولوژیک، مثلاً پخش اعلامیه، هم می‌شود یا خیر. این قانون هیچ تمایزی بین هواداری اساسی و هواداری خفیف و بین هواداری فعال و عقیده صرف قائل نیست. به علاوه کاربرد واژه «امکانات» در ماده ۱۹۹ قانون حدود و قصاص، که هیچ شاخصی برای آن معین نشده، چنین می‌رساند که، به لحاظ تکنیکی، تعبیر بسیار گسترده‌یی از آن مجاز است. ۳۴ - در قانون حدود اثری از درجه‌بندی مجازات در ارتباط با درجات مختلف شرکت در جرم به چشم نمی‌خورد. در تشخیص جرم، متدلوژی جنایی بین درجات استحقاق جزا، چه در مورد گناه مجرم و چه در مورد خطرناک بودن احتمالی او، تفاوت قائل است. برای یک جرم واحد، مجازات‌ها از سنگین به سبک، به ترتیب به مرتکبین، همدستان و کارسازان تعلق می‌گیرد. در مورد ارتکاب جرم توسط گروهی از افراد، اشد مجازات عموماً به افرادی از این گروه تعلق می‌گیرد که محکوم شناخته شوند، و مجازاتهای سبکتر به باقی متهمان داده می‌شود.

۳۵ - وجود نداشتن این تمایزات تکنیکی می‌تواند به تعداد زیادی مجازات مرگ منجر گردد و تدوین کنندگان قانون کیفری جدید شاید بی‌میل نباشند ابداعات تکنیکی‌یی را مورد مطالعه قرار دهند که کاهش تعداد جرایمی را که اکنون مستوجب کیفر مرگند ممکن سازد و به قضات نیز این اختیار را بدهد که در میان طیف گسترده‌یی از مجازات‌ها برای هر جرم مجازاتی را انتخاب کنند که با شرایط ویژه آن جرم و شرایط مجرم منطبق باشد.

۳۶ - مضاف بر دلایل تکنیکی و نیز لزوم هماهنگی با میثاق بین‌المللی، شاید اندیشمندان و مکاتب فکری بومی در جمهوری اسلامی ایران مایل باشند بدانند که گروههایی از مدرسین حقوق اسلامی و شاغلان آن توصیه می‌کنند که مجازات مرگ در قبال جرایم سیاسی، به دلیل مغایرتش با قانون اسلام، ملغی شود. به گفته آنان تعداد جرایمی که مستوجب کیفر مرگند محدود است (۳).

پ - تخلفات مربوط به تحقیق و محاکمه

۳۷ - تخلفاتی که طی تحقیق و محاکمه افراد متهم رخ می‌دهد اگر چه گاه به دلیل وجود نداشتن قانونی در انطباق با معیارهای بین‌المللی است، ولی غالباً ناشی از کوتاهی در اجرا و نظارت بر قانون موجود می‌باشد. شاید مفید باشد که مجموعه فشرده‌یی از مواردی را که در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تخلف محسوب می‌شوند، برای مطالعه دولت ایران ارائه نمود.

۱- دستگیریهای خودسرانه

۳۸- بر طبق اطلاعات تازه، شورای عالی قضایی بخشنامه‌یی صادر نموده است که حبس یا تبعید تا مدت ۲ سال را برای افرادی که سابقه جنایی دارند تأیید می‌نماید، ولو این که دلیلی حاکی از ارتکاب جرم جدید وجود نداشته باشد.

۳۹- بازداشت اعضای خانواده افراد متهم به جرایم سیاسی، به منظور کسب اطلاع از مکان این افراد، عملی رایج به نظر می‌رسد. این بازداشت شدگان به ندرت محاکمه می‌گردند ولی برای مدتی نامعلوم و معمولاً طولانی در زندان نگاهداشته می‌شوند. در مقاله‌یی که در اطلاعات مورخ ۴ اوت ۱۹۸۷ به چاپ رسید، گزارش شده است که ۳۶ تن از والدین افرادی که خود را برای خدمت وظیفه معرفی نکرده بودند، دستگیر گردیدند.

۴۰- در بازداشت نگاهداشتن زندانیانی که مدت محکومیت خود را سپری کرده‌اند، در موارد متعددی گزارش شده است. این عمل به ویژه در مورد زندانیان سیاسی انجام می‌گیرد و عمدتاً هنگامی است که، به عقیده مقامهای پایین‌تر، این زندانیان کاملاً توبه نکرده‌اند یا مظنون به از سرگیری فعالیت سیاسی خود پس از آزاد شدن می‌باشند. در مواردی از زندانیان سیاسی خواسته می‌شود که با امضای اظهاریه‌یی متعهد گردند که از این پس در فعالیتهای ضد دولتی شرکت نخواهند کرد. در صورتی که آنها از امضای چنین تعهدی خودداری نمایند کماکان در زندان باقی می‌مانند.

۴۱- ظاهراً تعداد دستگیریها آن قدر زیاد است که برخی از مقامهای بلند پایه از مسئولان امر تقاضا کرده‌اند که ملایم‌تر رفتار نمایند. گزارش شده است که در تاریخ ۶ ژوئن ۱۹۸۷، یک مقام عالیرتبه به نیروهای امنیتی نصیحت کرد که به «حداقل دستگیریهای ضروری» بسنده کنند و گفت که اتهام افراد دستگیر شده باید سریعاً مشخص گردیده و مورد محاکمه قرار گیرند.

۲- اطلاعات مربوط به دلایل دستگیری

۴۲- میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر می‌دارد که هر فرد دستگیر شده باید در اسرع وقت از دلایل دستگیری خود و اتهامات وارده مطلع گردد (پاراگراف ۲ از ماده ۹). در قانون اساسی ایران ماده مشابهی وجود دارد: «در صورت دستگیری، اتهامات و دلایل دستگیری باید در اسرع وقت به صورت کتبی به زندانی اطلاع و توضیح داده شود» (ماده ۳۲).

۴۳- اطلاعات دریافت شده طی چند سال گذشته حاکی از این است که این مقررات درست اجرا نمی‌شود. شهود قابل اعتماد تأکید کرده‌اند که بسیاری از

زندانیان هفته‌ها و حتی ماهها از اتهامات خود بی‌خبر نگاهداشته می‌شوند و تنها در خلال بازجویی است که گاه از دلایل دستگیری خود مطلع می‌شوند.

۳- بدرفتاری و شکنجه

۴۴- دریافت گزارشهایی از بدرفتاری و شکنجه هم چنان ادامه دارد. گفته می‌شود که دستگیریها با ارباب توأم است و تحقیقات، محاکمه و صدور حکم، بنا بر گزارشها، تحت اعمال فشار و سختیها و انواع گوناگون شکنجه‌ها انجام می‌گیرد. پاسداران انقلاب، تعدادی از مأموران اجرای قانون و زندانیان به طور مشخص به انواع برخوردهای مغرضانه متهم می‌باشند.

۴۵- وجود شکنجه رسماً تکذیب گردیده، اگر چه به پاره‌یی ناملایمات طی سالهای اول انقلاب اشاره شده است. یک مقام بسیار بلند پایه دولتی، طی مصاحبه‌یی که در نشریه دی‌ولت ۱۵ اوت ۱۹۸۷ منتشر شد، اظهار نمود: «شاید در مرحله اول انقلاب ناملایمتهایی در بازجوییها روی داده است» و ادامه داد: «در جمهوری اسلامی ما شکنجه وجود ندارد... زیرا قانون اساسی آن را ممنوع ساخته است» و «کسی که طی بازجویی به شکنجه متوسل شود، مورد مجازات قرار می‌گیرد». بر طبق این اظهارات، رده‌های بالاتر حاکمیت شکنجه یا بدرفتاری را تأیید نمی‌نمایند. در صورت واقعیت چنین مطلبی مقامات بلند پایه فوق می‌توانند از یک تحقیق کامل و بیطرفانه در مورد اتهامهای مکرری که توسط ملل متحد ظرف چند سال گذشته به اطلاعاتشان رسانده شده است، حمایت کنند.

۴- حبس انفرادی

۴۶- زندانیان سابق شکایت کرده‌اند که حبس انفرادی یا حبس مجرد نه به عنوان یک تنبیه انضباطی برای تخلف از ضوابط زندان، بلکه به عنوان جزئی از شیوه کسب اعتراف یا اطلاعات به کار گرفته می‌شود. طبق اظهار شاهدانی که تجربه شخصی در این زمینه داشته‌اند این رفتار به روحیه و سلامت روانی زندانی آسیب می‌رساند.

۵- معاضدت قضایی

۴۷- کمک حقوقی در قانون اساسی ایران منظور گردیده است: «در همه دادگاهها، طرفین دعوا حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد». میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تصریح می‌نماید که هر فرد از زمان

تسهیلات لازم برای آماده کردن دفاعیه و مشاورت با وکیل انتخابی خود و نیز از معاضدت قضایی در هر مورد که مصالح عدالت ایجاب کند و در صورت عدم استطاعت بدون پرداخت وجه، باید برخوردار باشد (پاراگراف ۳ (B) و (D) از ماده ۱۴).

۴۸ - بر طبق اطلاعات شفاهی و کتبی در یافت شده، زندانیان سیاسی از هیچ فرصتی برای آماده ساختن دفاعیه خود یا ارتباط با وکیل مدافع برخوردار نمی‌باشند و هیچ کمک حقوقی دریافت نمی‌کنند. زندانیان معمولاً طی محاکمات تنها هستند؛ محاکماتی که عموماً بیش از چند دقیقه به طول نمی‌انجامد و پیش از آن که متهم بفهمد چه اتفاقی افتاده است، پایان می‌یابد.

۶ - استماع عمومی

۴۹ - میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی متهمان را از حق استماع عمومی و منصفانه توسط دادگاه بی‌طرف، مستقل و ذیصلاحی که توسط قانون معین می‌شود، برخوردار می‌کند. تنها به دلایل اخلاقی، نظم عمومی یا امنیت ملی یا مصالح طرفهای خصوصی می‌توان عدم حضور مردم و مطبوعات در جلسات استماع را مجاز نمود (پاراگراف ۱ از ماده ۱۴). با این همه جلسات استماع زندانیان سیاسی معمولاً تنها با حضور قضات و مأموران امنیتی و بدون حضور وکیل مدافع، اعضای خانواده و مردم و مطبوعات برگزار می‌شود.

۷ - احضار شهود

۵۰ - میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، به عنوان تضمینی برای یک محاکمه منصفانه، پرسش از شهود علیه متهم و تحت شرایط مشابه حضور شهود موافق متهم را توصیه می‌نماید (پاراگراف "E" ۳ از ماده ۱۴). بر اساس اطلاعاتی که جمع‌آوری شده است قضات معمولاً بیش از شهادت بر اعتراف متهم تکیه نمایند و مأموران بازجویی سعی می‌کنند به هر طریقی که مناسب بدانند اعتراف متهم را به دست آورند. متهمان مجاز نیستند که در دفاع از خود بد احضار شهود پرداخته و یا شهود دادر را مورد پرسش قرار دهند.

۸ - تجدید نظر توسط دادگاه بالاتر

۵۱ - میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تصریح می‌نماید که هر کس در رابطه با جنایتی محکوم شناخته شود باید حق داشته باشد از یک دادگاه بالاتر بخواهد که در حکمش تجدید نظر کند (ماده ۱۴). تجدید نظر در حکم مرگ توسط شورای عالی قضایی اخیراً به مرحله اجرا گذاشته شده است. تجدید نظر مذکور با

میثاقهای بین‌المللی همسویی و ارتباط دارد ولی با این همه باید کاملتر گردد چرا که در حال حاضر فرد محکوم شده از حق ارائه نظرات خود در رابطه با محاکمه و محکومیت خویش برخوردار نمی‌باشد.

۹ - بخشودگی و تخفیف محکومیت

۵۲ - میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تصریح می‌نماید که هر کس به مرگ محکوم شود حق دارد بخشودگی یا تخفیف محکومیت خود را تقاضا کند (پاراگراف ۴ از ماده ۶). بر طبق اطلاعات موثق چنین حقی در قانون ایران وجود ندارد.

ت - راه حلها

۵۳ - در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی دولتهای عضو رسماً متعهد می‌گردند که به منظور تحقق حقوق به رسمیت شناخته شده در میثاق، به قانونگذاری یا اتخاذ تدابیر ضروری دیگر بپردازند (پاراگراف ۲ از ماده ۲). نارسایی در قانونگذاری یا اهمال در اجرای آن در هر کشوری وجود دارد و هیچ سرزمینی در قبال سوء استفاده از قدرت امنیت ندارد. با قبول این مطلب که نوعی نقض حقوق بشر در هر کشوری می‌تواند رخ دهد، مسأله یافتن راه حلهای قضایی امر مهمی تلقی می‌شود. هر دولت عضو میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ملزم است که سیستم اداری و حقوقی بی به وجود آورد که پایبندی به تعهدات بین‌المللی را تضمین نماید. مشکلات مربوط به حقوق بشر را می‌توان موضوعی تلقی کرد که راه حل فوری و منصفانه‌یی می‌طلبد.

۵۴ - هر دولت عضو میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی متعهد است تضمین کند که فردی که حقوقش نقض شده است، راه حلی برای احقاق حقوقش خواهد یافت «حتی در صورتی که این نقض حقوق توسط افرادی انجام گرفته باشد که در پستهای دولتی انجام وظیفه می‌نمایند» (پاراگراف "A" ۳ از ماده ۲). هر فرد که خواهان چنین راه حلی باشد، باید حقوقش توسط مقامهای ذیصلاح قضایی، اداری یا قانونگذاری مورد رسیدگی قرار گیرد و امکان دستیابی به راه حل قضایی بررسی شود (پاراگراف "B" ۳ از ماده ۲). به هر فرد باید ضمانت داده شود که در صورت تأیید چنین راه حلی مسئولان آن را به نحوی مؤثر عملی خواهند کرد (پاراگراف "C" ۳ از ماده ۲). در صورت دستگیری یا بازداشت غیر قانونی، هر کس «از حق الزامی دریافت غرامت برخوردار می‌باشد» (پاراگراف ۵ از ماده ۹).

۵۵ - جمهوری اسلامی ایران قوانین و مقررات پایه‌یی آن کشور را که برای تضمین حقوق بشر و آزادیهای اساسی وضع شده‌اند، در گزارش اولیه خود (CCPR/C/1/Add58) رسماً به اطلاع کمیته حقوق بشر رسانده است. قوانین ذکر شده در این گزارش عبارتند از:

(الف) قانون بازرسی کل کشور که بر طبق ماده ۱۷۴ قانون اساسی قوه قضایی را مجاز می‌نماید که «در جریان بازرسی مستمر و فوق‌العاده خود هر گونه تخلف یا انحراف از سوی دستگاههای نظامی و غیر نظامی و تمامی نهادهای انقلابی را مورد تحقیق قرار داده و موضوع را تا نیل به نتیجه کامل از طریق مجراهای قانونی پیگیری نماید».

(ب) قانون دیوان عدالت اداری که بر طبق ماده ۱۷۳ قانون اساسی دیوان را مجاز می‌نماید که «به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی رسیدگی کند» و به هر فرد امکان می‌دهد که نسبت به هر نوع ظلم یا اعمال فشار توسط مأموران دولتی، شکایت نماید. به علاوه تجدید نظر در محکومیت مرگ توسط شورای عالی قضایی اخیراً به مرحله اجرا گذاشته شده است. این قوانین راه‌حلهایی در بردارند ولی در حال حاضر به دلایلی که تشخیصشان به سادگی امکان‌پذیر نیست، به نظر می‌رسد که اقدام سازمانهای دولتی در این زمینه به اندازه کافی اثر بخش نبوده است. تا این تاریخ موردی از مجازات یک مقام دولتی به خاطر سوء استفاده از قدرت یا جبران خسارات بابت دستگیری خودسرانه وجود نداشته است. لازم است به شهروندان اطمینان داد که شکایات آنها از سازمانها یا مقامهای دولتی حمل بر اقدام جهت بی‌ثبات ساختن نظام نمی‌گردد.

۵۶ - در این شرایط به نظر می‌رسد که اقدامی قاطعانه و مشخص می‌تواند از طرف بالاترین مراجع قدرت به عمل آید تا به تصویب سیاستی معین و طرحی همه جانبه برای وضع قوانین مناسب و اجرای آن بینجامد.

توصیه به ارگانهای دولتی در مورد برخورد انسانی با زندانیان از طرف رهبران سیاسی آغاز شده است. در همین رابطه بجاست به نقل قولی از یک مقام عالی‌رتبه که در کیهان ۱۶ اوت ۱۹۸۷ منعکس گردیده است توجه شود. وی اظهار نموده بود که با زندانیان باید به خوبی رفتار شود و از آزار و توهین آنها خودداری گردد و نیز از زندانیانی که مورد بدرفتاری واقع شده‌اند، رفع خسارت شود. بنا بر گزارش کیهان در ماه ژوئیه ۱۹۸۷ همین مقام خطاب به شورای عالی قضایی اظهار داشت که «اگر دستگاه قضایی کشور از حقوق مردم حفاظت کند، در آن صورت می‌توان رژیم را یک رژیم عادل دانست» و «اگر بتوانیم کشور خود را به یک نمونه قضایی در دنیا تبدیل نماییم. کشورهای دیگر از ما تقلید خواهند کرد».

۵۷ - در بررسی موضوعات میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی توسط کشورهای عضو، کمیته حقوق بشر اعلام نمود که صرف ممنوع کردن شکنجه و رفتار یا مجازات غیر انسانی یا توهین‌آمیز و جرم شناختن این اعمال کافی نیست. «دولتهای عضو باید اثر بخش بودن حفاظت را با ایجاد یک سیستم کنترل تضمین نمایند» و «شکایات در مورد بدرفتاری می‌بایست توسط مقامهای ذیصلاح به نحوی مؤثر بررسی شود. افرادی که مقصر تشخیص داده می‌شوند باید مورد پیگرد قرار گیرند و کسانی که مدعی‌اند حقتشان پایمال شده باید راههای واقعی چاره، از جمله حق دریافت غرامت، در دسترس داشته باشند».

۷ - ملاحظات کلی و جمع‌بندی

۵۸ - در نظریات تنظیم شده دولت ایران درباره گزارش نهایی سال ۸۸ (E/CN.4/1988/24) و پیش‌نویس قطعنامه‌یی که توسط کمیسیون حقوق بشر متعاقباً تصویب گردید، نکات مهمی وجود داشت که در گزارش موقت (A/43/70)، پاراگرافهای ۵۲ تا ۶۳ مورد بررسی قرار گرفت. نماینده ویژه در سند مزبور بر این اعتقاد بود که گر چه پیشرفت در مسیر تطابق موضع ایران با خواستههای مندرج در اسناد تعهدآور بین‌المللی از پاره‌یی جهات ناکافی بوده است، نقطه نظرات و برخوردهای مثبتی در آن وجود داشت که آن مجموعه نظریات را مفید و امیدبخش و راهگشای تفاهم بیشتر می‌کرد. امری که پیش شرط بهبود وضع حقوق بشر تلقی می‌شود.

۵۹ - در گزارش موقت، نماینده ویژه پیروی کامل از اصل رعایت انصاف، عینیت و بی‌غرضی در رابطه با نظام بین‌المللی حقوق بشر را اعلام نمود که در اظهارات نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران نیز، طی بررسی موضوع در چهل و چهارمین نشست کمیسیون حقوق بشر، بیان گردید. برای تضمین کاربرد منصفانه این اصل مراعات دو نکته در برخورد با مسئله حائز اهمیت به نظر می‌رسید: یکی پرهیز کامل از منظور کردن اهداف سیاسی و دیگری وفاداری بی‌چون و چرا به حمایت از حقوق حقه انسانها صرف نظر از ملیت، نژاد، مذهب، جنس و وابستگی سیاسی، که همه جهان آن را به رسمیت شناخته است. اصل مزبور باید تنظیم‌کننده کلیه بررسیها، فعالیتها و توصیه‌های مربوط به حقوق بشر قرار گیرد.

۶۰ - در میان اظهارات دولت ایران مورد زیر سزاوار توجه بیشتر می‌باشد: «مطالبی را که توسط نماینده ویژه مطرح گردیده است، کماکان می‌توان از نظر اجرایی مورد بررسی قرار داد؛ هیچ پیچیدگی غیر قابل‌علاجی که ناشی از [نا] سازگاری بین

قوانین اسلامی و بین‌المللی باشد، وجود ندارد». به علاوه دولت ایران به آمادگی خود برای جستجوی یک اسلوب عملی در حل مشکلات موجود، یعنی نوعی روش کار برای نیل به نتایج مشخص، اشاره کرده است و این شاید نکته اساسی در اظهارات فوق باشد. به عنوان یک واقعیت، کنار گذاشتن موقت مسائل عقیده و فلسفه، همان طور که به هنگام تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر صورت گرفت، می‌تواند ایجاد همسویی بین نظامهای ملی و بین‌المللی حقوق بشر را تسهیل نماید. بی آن که قصد کم کردن اهمیت عقاید و اصول در جهان و جامعه در میان باشد، آن چه به واقع ابتدایی‌ترین و مبرم‌ترین نیاز را تشکیل می‌دهد، پیروی از معیارهای بین‌المللی است. موضع دولت ایران، در صورت تحول مناسب، می‌تواند به تنظیم یک طرح عمل کامل منجر گردد که در آن اهداف عملی معین گردیده و ترتیب اولویتها و زمانبندی دسترسی به آنها معلوم شده است.

۶۱ - نکته جالب دیگر تصریح این مطلب بود که دولت ایران آمادۀ همکاری کامل با ارگانهای ذیصلاح ملل متحد می‌باشد. با این همه، ضمن تصریح این مطلب به دو مانع اشاره شده بود: یکی زبان به کار رفته در قطعنامه کمیسیون حقوق بشر و دیگری منابع اطلاعاتی مورد استفاده در تهیه گزارشها. با اتخاذ یک شیوه برخورد واقع‌گرایانه و برای تسهیل پیشرفت در انجام وظیفه جاری، که آهسته، اما به طور پیوسته به پیش می‌رود، می‌توان درگیر کردن دوطرف در نوعی گفتگو و مذاکره را، که به طور عمده کوشش برای قانع کردن طرف دیگر باشد، راه حلی با دوام تلقی نمود. به عوض انتظار برای تغییر شرایط و آمادگیها، می‌توان با تشریک مساعی در چارچوب یک اسلوب عملی، به ایجاد چنین تغییری کمک کرد، به طوری که مثلاً در این چارچوب مسائل اساسی از غیر اساسی، مفاهیم مشخص از مفاهیم مجرد و موضوعهایی که می‌توان یا نمی‌توان در مورد آنها امتیاز داد از هم جدا شده باشند. نماینده ویژه تمایل خویش را برای شرکت در چنین کوششی اعلام می‌نماید.

۶۲ - نماینده ویژه از همکاری دولت ایران تا این تاریخ قدردانی می‌کند و انتظار خود برای رسیدن به همکاری کامل در آتیه نزدیک را مورد تأکید قرار می‌دهد، انتظاری که توسط مجمع عمومی و کمیسیون حقوق بشر کراراً عنوان شده است. نماینده ویژه بر این باور خود پافشاری می‌کند که توافق اخیر با دولت ایران در مورد پاره‌یی از مسائل مهم گامی به جلو در انجام مأموریت وی بوده است و هم چنین بی‌بردن به این امر که مراقبت ملل متحد از حقوق بشر جوهری مبتنی بر تشریک مساعی دارد، می‌تواند، به همراه برخوردی واقع‌گرایانه با مشکلات موجود، به بهبود تدریجی وضع جاری حقوق بشر در راستای خطوطی منجر گردد که ارگانهای صاحب صلاحیت ملل متحد می‌طلبند.

۶۳ - در گزارشهای قبلی وجود همزمان دو وجه یا دو ساختار مکمل در زمینه حقوق بشر - وجه قانونی و وجه اداری - مورد توجه قرار گرفته بود. ساختار قانونی از اسناد بین‌المللی و قانون محلی تشکیل می‌شود و دومی خود را با اولی تطبیق می‌دهد تا یک پیکره هماهنگ حقوقی به وجود آید. بر هر کشور متعهد به منشور ملل متحد و میثاقهای بین‌المللی حقوق بشر است که برای تضمین برخورداری از حقوق بشر، به اقدامات قانونگذاری و اجرایی مبادرت نماید. التزام به انجام تحقیقات در مورد نقض احتمالی حقوق بشر و جبران آن ناشی از تعهد به پاسداری از حقوق بشر است. تعهد مزبور طبعاً و لزوماً از اهداف مورد قبول سرچشمه می‌گیرد، چرا که قرار است کسانی که در مورد اهداف خود متفقند، در مورد وسایل رسیدن به این اهداف نیز به توافق برسند. امتناع از فراهم نمودن وسایل تحقق، اهداف مورد توافق را بی‌معنی می‌کند و نقض اصل بنیادی حسن نیت در روابط بین‌المللی محسوب می‌گردد.

۶۴ - از آن جا که دوره آزمایشی قانون کیفری سپری شده یا در آستانه پایان یافتن است، دولت ایران از یک فرصت طلایی برخوردار است تا این قانون را با اسناد بین‌المللی حقوق بشر سازگار سازد. در این فرصت می‌توان نقایص مربوط به محاکمه منصفانه را رفع کرد، مجازات را به تناسب جرم درجه‌بندی کرد، مجازات مرگ را به مهم‌ترین جنایات محدود ساخت، مفاد مربوط به جرایم سیاسی را به شکل متکامل‌تری درآورد و مجازاتهایی را که شکنجه تلقی می‌شوند توسط مجازاتهایی که سازگاری بیشتری با معیارهای بین‌المللی دارند جایگزین نمود. اکنون می‌تواند فرصتی باشد که مجرمین کمتر از ۱۸ ساله از کیفر مرگ مستثنی شوند.

۶۵ - نماینده ویژه نگرانی خود را در رابطه با نقایص آشکار سیستم حقوقی و به ویژه موارد زیر ابراز می‌دارد:

(الف) تخلفات مکرر در رابطه با محاکمه منصفانه نظیر عدم ابلاغ سریع مورد اتهام به دستگیرشدگان، فقدان معاضدت قضایی و عدم احضار شهود و جلسات استماع عمومی؛

(ب) تعداد زیاد دستگیریها و نحوه ارباب‌آميز انجام آن؛

(پ) شرایط نامناسب زندان مثل تراکم جمعیت، ممنوعیت ملاقات منظم با اعضای خانواده و دوستان و در مواردی چند حبسهای مجرد و انفرادی.

۶۶ - طی دوره مورد نظر در این گزارش، دریافت گزارشهای مکرر و همزمان از بدرفتاری و شکنجه در مراحل تحقیق، محاکمه و حبس، هم چنان ادامه داشت. اطلاعات شفاهی ارائه شده از طرف شاهدان دست اول و قربانیان، دردناک و تأثرآور بود. اظهارات شهود نماینده ویژه را متقاعد کرد که رفتار با زندانیان سیاسی در

بعضی از زندانهای ایران مغایر معیارهای بین‌المللی است. همان گونه که قبلاً گفته شد، تعهدات بین‌المللی رسیدگی به شکایات و کسب اطمینان از جبران آن را ایجاب می‌نماید. قرائن ادعا شده، همان طور که توصیف شد، به لحاظ تعداد و ماهیت این گمان را برمی‌انگیزد که احتمالاً همه چیز آن گونه که باید باشد نیست و به همین جهت تحقیقات همه جانبه و سریع و تدابیر جبران کننده ضرورت دارد.

۶۷ - طی دوره مورد نظر، اعدامها، بنا بر گزارش به طور مخفیانه انجام می‌گرفت، قاعدتاً به این دلیل که از بروز اعتراض رسانه‌ها و افکار عمومی بین‌المللی جلوگیری شود. سیر نزول مداوم تعداد اعدامها که طی دو سال گذشته جریان داشت در ماههای ژوئیه، اوت و سپتامبر ۱۹۸۸ به طور غیر مترقبه جای خود را به موجی از اعدامهای سریع داد که به دنبال تهاجم یک ارتش غیر منظم به جمهوری اسلامی ایران به راه افتاد. این وقایع گزارشگر ویژه اعدامهای سریع و خودسرانه را بر آن داشت که به بازخواست فوری متوسل گردد تا به وضع غیر عادی فوق خاتمه داده شود. نماینده ویژه در نگرانی گزارشگر ویژه سهیم گردید و اقدام او را مورد حمایت قرار داد.

۶۸ - انکار کلی موج اعدامها، که ادعا می‌شود از ژوئیه تا سپتامبر سال گذشته به وقوع پیوسته و بر طبق اطلاعات اخیر در ماههای اکتبر، نوامبر و دسامبر سال ۱۹۸۸ نیز ادامه یافت، برای بی‌اساس خواندن دعاوی مزبور کافی نیست. در چارچوب روال معمول نظارت بین‌المللی بر امر حقوق بشر، دعاوی مشخص را باید با دلایل مشخص رد کرد. بنابراین روشن کردن امر، پاسخ مستدل و مشروح می‌طلبد. شکی نیست که در ژوئیه ۱۹۸۸ تهاجمی به قلمرو ایران توسط گروههای شورشی ایرانی انجام شد و متعاقباً نبردهای خونینی در شهرها و روستاهای واقع در طول مرز با عراق صورت گرفت. با این همه ادعاهای واصله از منابع متعدد، از جمله سازمانهای غیر دولتی، و نیز گزارشهای منعکس شده در رسانه‌ها، به انجام اعدامهای سریع در مناطقی اشاره دارد که عملیات نظامی در آن واقع نشده است. بسیاری از دعاوی با اسم، مکان و تاریخ اعدامهای ادعا شده همراه است و در تعدادی از آنها به افرادی اشاره شده است که مدتها قبل از این رویدادها بازداشت شده بودند و نیز زندانیان سابق که دوباره دستگیرشان کرده بودند. طبق روال بین‌المللی، این ادعاها شایستگی آن را دارند که درباره آنها از دولت مربوطه تحقیق و درخواست اطلاع مشروح کرد. به ویژه می‌بایست انتظار داشت که به کار گرفتن معیارهای محاکمه منصفانه در تک تک موارد تحت رسیدگی قرار گرفته و نتیجه آن گزارش شود.

۶۹ - فارغ از انگیزه‌هایی که باعث اعدامهای سریع گردیده و حتی با فرض این که قوانین جزایی رایج در مورد مجازات مرگ رعایت شده‌اند، اعدامهای سریع

فی‌نفسه بر وجود نقایص یا گرههایی در سیستم قانونی برای یک محاکمه منصفانه دلالت دارد. در اعدامهای سریع فرصت کافی وجود ندارد که متهم برای دفاع از خود آماده شود یا دلیلی ارائه بدهد و به ویژه فرصت کافی وجود ندارد که این دلایل مورد شک و بررسی قرار گیرند. هر زمان که یک اعدام سریع رخ دهد، فرض اولیه این است که معیارهای محاکمه منصفانه رعایت نشده یا اصلاً وجود نداشته است. اگر نشان داده شود که معیارهای محاکمه عادلانه رعایت شده‌اند، فرض اولیه مزبور را می‌توان کنار گذاشت. فرض اولیه مورد اشاره یکی از دلایل مشخص توجه خاص جامعه بین‌المللی به اعدامهای سریع است و انعکاس آن را می‌توان در نظارت مستمر بر چنین رویدادهایی توسط یک گزارشگر ویژه مشاهده نمود.

۷۰ - موضوع نگران کننده دیگر تعداد زندانیان سیاسی است. حتی بر اساس آمار رسمی، این تعداد زیاد است و به همین سبب مقامهای بلند پایه خواستار اعتدال در اجرای تدابیر امنیتی برای حفظ نظم و آرامش شده‌اند. به نظر می‌رسد ادعای این که دستگیری افراد صرفاً بر اساس مظنون بودن به خلافتکاری یا به دلیل نظر سیاسی مخالف یا انتقادهای سیاسی انجام می‌گیرد، مقرون به حقیقت باشد. به عبارت دیگر به نظر می‌رسد که به واقع تعدادی زندانی وجدان وجود دارد.

۷۱ - وضعیت بهاییان که هم چنان نامطمئن باقی مانده است. دو عضو جامعه بهاییان بنابر گزارش، در ماه نوامبر ۱۹۸۸ اعدام گردیدند. اگر چه تعداد زندانیان آنها به حدود ۱۰۰ نفر کاهش یافته و دستگیری جدیدی در این مورد از ماه فوریه ۱۹۸۸ تا کنون گزارش نشده است، ولی شواهدی حاکی از این است که بهاییانی که آزاد مانده‌اند تحت آزار و پیگرد قرار گرفته‌اند. کپی اسناد رسمی و آگهیهای مندرج در روزنامه‌های محلی مؤید این مطلب است که بهاییان از دسترسی به تحصیل در دانشگاه و استخدام هم چنان محروم هستند. داراییهای مصادره یا توقیف شده بهاییان به آنها بازگردانده نشده و پروانه کسبشان پس گرفته شده یا تقاضایشان رد شده است و بدین ترتیب آنان از وسیله امرار معاش محروم شده‌اند. گزارشهای همزمان در این مورد حاکی از این بوده که به آنها مکرراً توصیه شده است که به مجرد تبری جستن از آئین خود مصایب آنها پایان خواهد یافت.

۷۲ - رد هر ادعا صرفاً به دلیل این که شاید منبع گردآورنده اطلاعات غرض سیاسی داشته باشد، درست نیست. می‌توان منابع گردآوری کننده یا واسطه را از منابع مستقیم متمایز کرد. همان گونه که در گزارشهای قبلی توضیح داده شده نماینده ویژه در وهله اول به موارد فردی علاقمند است زیرا حقوقی که در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مقدس شمرده شده حقوق فردی است. بدون شک در ارزیابی شواهد، اطلاعات رسیده از منابع مستقل نسبت به اطلاعات دریافت شده از منابع

بینابینی اصولاً دارای وزن بیشتری است. در موارد بررسی شده در این جا، اطلاعات دریافت شده توسط منابع مختلف ارائه شده است، از قبیل شاهدانی با تجربه عینی از واقعیتهای مطبوعات ایران، رسانه‌های چندین کشور و سازمانهای غیر دولتی، که به طور وسیع در جهت تأیید یکدیگرند.

۷۳ - نماینده ویژه به هنگام ارائه گزارش موقت خود به کمیته سوم اظهار کرد که تحولات سیاسی اخیر در منطقه خلیج فارس می‌تواند بازتاب مثبتی بر جو کلی داشته باشد و به احترام بیشتر برای رعایت واقعی حقوق بشر در انطباق با معیارها و تعهدات بین‌المللی منجر شود. مقدمه گزارش بر انتظارات ناشی از برقراری آتش‌بس بین عراق و جمهوری اسلامی ایران تکیه می‌کرد و از این تحول استقبال می‌نمود. در حقیقت آتش‌بس مزبور یکی از دستاوردهای ستایش‌انگیز بین‌المللی در سال ۱۹۸۸ است و قاعدتاً می‌بایست اولین گام یک صلح پایدار و عادلانه شمرده شود. نماینده ویژه رضایت زایدالوصف و قدردانی عمیق خود از این تحول را، که به حق از طرف جامعه بین‌المللی مورد استقبال قرار گرفته است، یک بار دیگر ابراز می‌دارد. نماینده ویژه هم چنین انتظار دارد که در شرایط جدید، دولت ایران به زودی توجه خود را به طور مثبت به مشکلات موجود در زمینه حقوق بشر معطوف نماید، هم چنان که در بیانیه رسمی نماینده دائمی آن دولت در ملل متحد نیز به آن اشاره شده است.

۷۴ - به نظر می‌رسد که برای بهبود وضع حقوق بشر، هم از جنبه قانونگذاری و هم از جنبه اجرایی، اتخاذ سیاستی ثابت، همبسته و قابل اجرا توسط عالیترین مقامها ضروری می‌باشد. بخش مهمی از این سیاست را مسأله سوءاستفاده از قدرت در کلیه سطوح دولتی، خصوصاً در سطح واحدهای اجرا کننده قانون تشکیل می‌دهد که بایستی به عنوان یک مسأله فوری و حائز اولویت مورد تحقیق و رسیدگی قرار گیرد، متجاوزان مجازات شوند و از قربانیان رفع خسارت شود. اکنون که دولت ایران در موقعیتی قرار دارد که می‌تواند توجه خود را به حقوق بشر معطوف نماید، به جاست که این دردها را تسکین داد.

۷۵ - نماینده ویژه هم چنان اعتقاد دارد که تأمین یک کمیسیون ملی حقوق بشر برای جمهوری اسلامی ایران می‌تواند سودمند واقع شود. این مرجع می‌تواند از شخصیت‌های مستقل و دیصلاح و مورد اعتماد تشکیل شود که از تضمین کامل مسافرت و ارتباط در داخل و خارج کشور، جمع‌آوری اطلاعات، بازدید از زندانها و ملاقات با زندانیان، دسترسی به مقامات، تماس با رسانه‌ها و استقلال عمل تضمین شده، برخوردار باشند.

۷۶ - اگر دولت ایران مایل باشد که یک برنامه اطلاعاتی در زمینه حقوق بشر برای مأموران اجرای خود ترتیب دهد، می‌تواند از کمک تکنیکی مرکز حقوق بشر ملل

متحد بهره بگیرد.

۷۷ - به منظور حل مشکلات موجود در مورد قطعنامه‌های ارگانهای دیصلاح ملل متحد، نماینده ویژه فرصت را مغتنم و مناسب می‌داند تا از دولت جمهوری اسلامی ایران تقاضا کند که به عنوان یک امر حائز اولویت تدابیری از نوع زیر را اتخاذ نماید:

(الف) همکاری کامل با نماینده ویژه جهت اجرای همه جانبه مأموریت وی که بازدید از آن کشور را نیز شامل می‌گردد.

(ب) تحقیق در مورد کلیه ادعاهای نقض حقوق بشر و ارائه گزارش مشروح از نتایج این تحقیقات.

(پ) مبادرت به اقداماتی در زمینه قانونگذاری و اجرایی که محاکمات منصفانه را تضمین نماید.

(ت) تضمین این که شرایط زندان با معیارهای بین‌المللی هماهنگ باشد و سختیهای غیر ضروری و ناعادلانه به زندانیان تحمیل نشود.

(ث) منع بدرفتاری و شکنجه، چه طی بازجویی و چه در دوران زندان.

(ج) محدود کردن مجازات مرگ به مهم‌ترین جنایات، مستثنی نمودن افراد کمتر از ۱۸ ساله از مجازات مرگ و وضع مجازاتهایی که با معیارهای بین‌المللی سازگارند به جای مجازاتهای توام با شکنجه.

(چ) تضمین این که سیاستی ثابت و منطبق با اسناد بین‌المللی حقوق بشر توسط عالیترین مقامهای دیصلاح اتخاذ و به اجرا گذاشته شود.

۷۸ - در نتیجه، تصویر بنیادی وضع حقوق بشر طی چند سال گذشته با ویژگیهای اصلی منها همراه با تغییراتی پراکنده هم چنان برجاست. نماینده ویژه کماکان بر این اعتقاد باقی است که در جمهوری اسلامی ایران هم چنان اعمالی ادامه دارد که با اسناد بین‌المللی حقوق بشر ناسازگار است و شرایط حاکم در آن کشور نگرانی بین‌المللی و نیز مطالعه و مراقبت دائم ملل متحد و ارگانهای تخصصی آن چون کمیسیون حقوق بشر را توجیه می‌کند.

یادداشت‌ها

۱ - صورتجلسات رسمی مجمع عمومی، اجلاس سی و هفتم، متمم شماره ۴۰ (A/37/40)، ضمیمه ۷، توضیحات کلی شماره ۷ (۱۶)، پاراگراف ۲.

۲ - همان جا، توضیحات کلی شماره ۶ (۱۶)، پاراگرافهای ۶ و ۷.

۳ - حقوق بشر در اسلام، کمیسیون بین‌المللی حقوقدانان، دانشگاه کویت و

اتحادیه وکلای عرب، گزارش سمپوزیوم بین‌المللی کویت، دسامبر ۱۹۸۰، بخش I، توصیه شماره ۳۶..

۴ - صورت جلسات رسمی مجمع عمومی، اجلاس سی و هفتم، متمم شماره ۴۰ (A/37/40)، ضمیمه V، توضیحات کلی شماره ۷ (۱۶)، پاراگراف ۱.

گزارشهای عفو بین‌الملل

مجازات مرگ در ایران

AI INDEX: MDE 13/06/89

ژانویه ۱۹۸۹

از زمان تأسیس جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ تا کنون هزاران زندانی اعدام گشته‌اند و اعدام زندانیان سیاسی به طور مخفیانه، که غالباً به دنبال محاکمات سریع انجام می‌گیرد، ادامه دارد. اعدامهای دیگری در ملأ عام به وقوع پیوسته است. در میان کسانی که تیرباران گشته، به دار آویخته شده یا سنگسار شده‌اند، نوجوانان، سالخوردگان، مخالفان سیاسی واقعی یا ادعایی دولت، اعضای اقلیتهای مذهبی و زندانیان که به دلیل دست داشتن در مواد مخدر و سایر جرایم جنایی محکوم شده‌اند، به چشم می‌خورند. هزاران زندانی سیاسی پس از محاکماتی که فقط چند دقیقه به طول انجامیده است، اعدام شده‌اند. این محاکمات مغایر تعهد ایران، به عنوان عضوی از میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، از مراعات حداقل معیارهای بین‌المللی یک محاکمه منصفانه است.

در میان اولین کسانی که در ایران، گاه به دنبال نمایش تلویزیونی محاکمات، اعدام شدند، کسانی از اطرافیان شاه مخلوع و مقامهای دولتی و امنیتی سابق، به خصوص آنهایی که با پلیس مخفی - ساواک - مرتبط بودند، قرار داشتند. ساواک مسئولیت بسیاری از موارد جدی نقض حقوق بشر در زمان شاه را به عهده داشت. در اوان دهه ۱۹۸۰ طیف وسیعی از هزاران مخالف سیاسی فعال و هوادار اعدام گردیدند. در میان قربانیان این اعدامها کودکان و سالمندان نیز قرار داشتند. معمولاً محاکمات سریع پشت درهای بسته و بدون حق فرجام خواهی برگزار می‌شد و اعدامهای دسته جمعی توسط جوخه‌های اعدام در زندان اوین تهران و سایر زندانها در سراسر کشور در شب انجام می‌گرفت. بستگان قربانیان غالباً از سرنوشت زندانی

خود بی خبر باقی می ماندند تا زمانی که از طرف زندان تلفنی به آنها اطلاع داده می شد که برای دریافت متعلقات و وصیتنامه زندانی اعدام شده مراجعه نمایند. جسد قربانی برای دفن به خانواده داده نمی شد، فقط شماره قطعه محل دفن در گورستان به اطلاع آنها می رسید. در پاره‌یی موارد به خانواده‌ها گفته می شد که باید هزینه گلوله‌های شلیک شده در اعدام را بپردازند.

عفو بین‌الملل رونوشت احکامی را در اختیار دارد که در ماه ژوئیه ۱۹۸۰ در شهر شیراز توسط صادق خلخالی ظرف یک روز صادر شده بود. وی که اکنون عضو مجلس شورای اسلامی است در آن زمان به عنوان قاضی شرع انجام وظیفه می نمود. هر رأی صادر شده عبارت است از چند جمله که با دست نوشته شده است و از ۱۶ رأی صادره که رونوشت آنها را عفو بین‌الملل در اختیار دارد، ده مورد حاوی مجازات مرگ است. این اعدامها ظرف چند ساعت پس از صدور حکم به اجرا در آمدند. به دنبال آن روزنامه «خبر» متن نامه‌یی را که توسط حجت‌الاسلام عندلیب، رئیس دادگاه اسلامی شیراز، نوشته بود به چاپ رساند. در این نامه او اظهار می کرد که حجت‌الاسلام خلخالی ظرف کمتر از ۵ ساعت، ۲۴ زندانی را محاکمه کرده بود، بی آن که به پرونده‌ها و دلایل کامل هر مورد دسترسی داشته باشد، و نیز این که اقدام او صرفاً بر اساس اظهارات کینه‌توزانه پاسداران انقلاب صورت گرفته بود. وی ادعا می کرد که هیچ گونه بازجویی و تحقیقاتی انجام نیافته و هیچ گواهی برای ارائه شهادت احضار نشده بود. وی تصریح می نمود که برای حجت‌الاسلام خلخالی محکوم کردن انسانها به مرگ «ساده‌تر از آب خوردن است» و سپس مواد قضایی مختلفی را که، بنا بر اظهار او، توسط حجت‌الاسلام خلخالی نقض گردیده بود، برمی شمرد. حجت‌الاسلام عندلیب در نامه منتشره هم چنین دو مورد محاکمه‌یی را ذکر کرد که خود او در شیراز انجام داده بود و طی آنها دو افسر ارتشی به حبس محکوم شده بودند. ولی پس از محاکمه مجدد توسط حجت‌الاسلام خلخالی، به مرگ محکوم گردیده و حکم صادره در همان روز اجرا شده بود. عفو بین‌الملل گزارشهای موارد مشابه دیگری را در اختیار دارد که در آن زمان به محاکمات سرسری و اعدام سریع منجر گردیدند.

اگر چه پس از اوایل دهه ۱۹۸۰ اعدامهای سیاسی و سایر اعدامها ادامه یافت، اما موارد کمتری از اعدامهای دسته جمعی سریع و خود سرانه نظیر آن چه در سالهای آغازین جمهوری اسلامی رخ داده بود، وجود داشت. عفو بین‌الملل گزارش ۱۱۵ و ۱۵۸ اعدام را به ترتیب در سالهای ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ به ثبت رساند. این ارقام احتمالاً کمتر از کل موارد واقعی می باشند، ولی به هر حال در دوره ۱۹۸۷ - ۱۹۸۶، در مقایسه با سالهای پیشین، یک کاهش اساسی مشاهده می گردید. اما در نیمه دوم سال

۱۹۸۸، با اعدام تعداد زیادی از مخالفان سیاسی دولت، رقم اعدامها به شدت سیر صعودی یافت. اکثر قربانیان جدید از سالها پیش دوره زندان خود را سیری می کردند یا بدون هیچ اتهام یا محاکمه‌یی در بازداشت به سر می بردند.

اکثر قربانیان اعدام در سال ۱۹۸۸ اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران بوده‌اند، سازمانی که در ماه ژوئیه ۱۹۸۸، کمی قبل از برقراری آتش‌بس در جنگ خلیج، یک تهاجم مسلحانه از عراق به بخش غربی ایران را پشتیبانی کرد. بسیاری از فعالان سیاسی و هواداران دیگر در میان اعدام شدگان قرار دارند، از جمله اعضای سازمانهای مختلف چپ چون جناحهای گوناگون سازمان فدائیان خلق ایران، راه کارگر و حزب توده و هم چنین اعضای سازمانهای کرد کومله و حزب دمکرات کردستان ایران. اعدامها در ماههای اوت و سپتامبر، هنگامی که ملاقات خانواده‌ها با زندانیان ممنوع شد، آغاز گردید. به بستگان که نگران زندانی خود بودند، هیچ نشانه‌یی مبنی بر این که زندانی آنها در قید حیات می باشد یا خیر ارائه نمی گردید و گزارشها از دفن دسته جمعی قربانیان در گورهای کم عمق به نحو گسترده‌یی جریان داشت. در اواخر ماه اکتبر، هنگامی که قرار بود ملاقاتها از سر گرفته شوند، هرج و مرج هم چنان حاکم بود و تعدادی از بستگان که به زندان مراجعه نموده بودند، بی آن که توضیحی به آنها داده شود، اجازه ملاقات نیافتند. در پاره‌یی موارد، زنانی که با نگرانی در صدد کسب اطلاع از مرگ یا حیات همسران خود بودند، برایشان پول یا دارو یا پوشاک به زندان فرستادند تا شاید با دریافت رسید امضا شده از زنده بودن آنها مطلع گردند. عده‌یی نیز در جستجوی جسد بستگان خویش به گورستانها مراجعه می نمودند. در پایان سال ۱۹۸۸ عفو بین‌الملل از این که هزاران تن از مخالفان سیاسی دولت طی بزرگترین موج اعدامهای سیاسی پس از سالهای ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲ اعدام شده‌اند نگران شد. تعداد نامعلومی از اعدام شدگان زندانی وجدان بودند که عده‌یی از آنها، به هنگام دستگیری به دلیل شرکت در فعالیت سیاسی مسالمت‌آمیز در چند سال قبل، نوجوانانی بیش نبوده‌اند.

این که قبل از اعدام این زندانیان چه تشریفات قضایی طی شده است مشخص نیست، البته در صورتی که تشریفات طی شده باشد. بسیاری از این قربانیان مشغول گذراندن دوره محکومیت خود به دلیل جرایم سیاسی بودند. خانواده‌هایی که از اعدام بستگان زندانی خود مطلع شده‌اند، نشانه یا علامتی که حاکی از محاکمه یا محکومیت مجدد این قربانیان باشد دریافت نکرده‌اند. در پاره‌یی موارد زندانیان سیاسی پیشین مجدداً دستگیر و سپس اعدام شده‌اند، با این که پس از آزادی از زندان در فعالیتهای سیاسی غیر قانونی شرکت نکرده بودند.

مجازات مرگ در ایران تنها مخالفان سیاسی واقعی یا ادعایی دولت را شامل

نمی‌گردد. بنابر گزارشها از سال ۱۹۷۹ تا کنون بیش از ۲۵۰ تن از پیروان آیین بهایی، مذهبی که توسط قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به رسمیت شناخته نمی‌شود، به دلیل اعتقادات مذهبی خود اعدام شده‌اند.

در میان بسیاری از جرایم جنایی عادی که مستوجب کیفر مرگ می‌باشند و این مجازات عموماً در مورد آنها به اجرا در می‌آید، قاچاق مواد مخدر، قتل، سرقت مسلحانه و تجاوز قرار دارند.

کار برد مجازات مرگ، به عنوان کیفر جنایات جدی علیه فرد، البته منحصر به ایران نیست. ولی جنبه‌هایی از کار برد آن در ایران نگرانی ویژه‌ی برمی‌انگیزد. هنگامی که حکم مجازات مرگ در مورد یک پرونده جنایی صادر می‌شود، رأی صادره به شورای عالی قضایی ارجاع داده می‌شود. این شورا متشکل از کارشناسان قوانین اسلامی که توسط دولت برگزیده شده‌اند، از این اختیار برخوردار است که در صورت عدم تأیید رأی یا حکمی آن را به دادگاه دیگری عودت دهد. این ارجاع، به عنوان یک تضمین، البته باید مورد استقبال قرار گیرد، اما در ضمن می‌تواند در برگیرنده حق فرجام خواهی علیه حکم صادره به دادگاه قضایی بالاتر نباشد و این امر مغایر تضمینهایی است که شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد در سال ۱۹۸۴، برای حفظ حقوق محکومان به مرگ به تصویب رساند. عفو بین‌الملل در مورد پروسه محاکمه پرونده‌های جنایی که به مجازات مرگ منتهی شده‌اند، مکرراً از مقامهای ایرانی درخواست اطلاعات کرده است. تا کنون پاسخی به این درخواست داده نشده است و عفو بین‌الملل بیم آن دارد که این موارد در انطباق با معیارهای بین‌المللی یک محاکمه منصفانه نباشند.

در موارد قتل، اعضای خانواده مقتول می‌توانند در مورد مجازات فرد محکوم تصمیم بگیرند. آنها می‌توانند این مجازات را کیفر مرگ تعیین کنند، و در برخی موارد مجازند نوع اعدام را نیز انتخاب کنند، و یا این که پرداخت دیه به عنوان جبران مرگ مقتول را قبول نمایند که در این صورت اعدام انجام نمی‌گیرد. شرایط حاکم بر اعدامهای سیاسی در ایران موجب نگرانی ویژه است. قبل از هر چیز عدم محاکمه منصفانه در مورد متهمان سیاسی می‌باشد. چندین هزار نفری که اعدام شده‌اند محاکماتشان بیش از چند دقیقه به طول نینجامیده و تحت ریاست تنها یک قاضی برگزار گردیده است. و متهمان اجازه احضار شهود به منظور دفاع از خود را نداشته‌اند. عفو بین‌الملل هیچ موردی از یک محاکمه سیاسی را سراغ ندارد که طی آن متهم از داشتن وکیل مدافع برخوردار بوده باشد، با این که هم قانون اساسی ایران و هم ضوابط حاکم بر دادگاههای انقلاب اسلامی آن را تضمین نموده‌اند. گناهکار تلقی کردن متهم از چنان شدتی برخوردار بوده که، بنا بر گزارشها،

محاکمات در مواردی صرفاً به قرائت اتهامات و صدور حکم محکومیت منحصر شده است. بسیاری از زندانیان سابق به عفو بین‌الملل اظهار کرده‌اند که در زمان انجام محاکمات خود نمی‌دانسته‌اند که محاکمه‌ی در حال انجام است و تصور می‌کرده‌اند که در یک جلسه دیگر بازجویی حضور یافته‌اند. زندانیان به سرعت از حکم محکومیت خود مطلع نمی‌گردند. حق فرجام خواهی از حکم دادگاه یا محکومیت مرگ وجود ندارد. وجود نداشتن چنین تضمینهایی برای زندانی محکوم به اعدام، یک عامل عمده‌ی در کاربرد گسترده مجازات مرگ در ایران تلقی می‌شود.

هر چند گاه یک بار، مخالفان سیاسی دولت به ویژه کسانی که ادعا می‌شده در بمب‌گذاری یا سایر فعالیت‌های خشونت‌آمیز سیاسی شرکت داشته‌اند، در ملأ عام اعدام شده‌اند. به عنوان مثال، تعرض مسلحانه ارتش آزادیبخش ملی به بخش غربی ایران در ژوئیه ۱۹۸۸، یک رشته حلق‌آویزهای علنی در شهرهای غربی ایران را به دنبال داشت. در چنین مواردی مقامهای دولتی مردم را به حمایت از سیاست اعدام مخالفان تشویق نموده‌اند. گزارش شده است که رئیس قوه قضایی، آیت‌الله موسوی اردبیلی، در روز ۵ اوت ۱۹۸۸ به هنگام سخنرانی در مراسم نماز جمعه تهران که توسط رادیوی ایران پخش می‌گردید اظهار کرد: «قوه قضاییه در فشار بسیار سخت افکار عمومی است که چرا اینها [سازمان مجاهدین خلق ایران] اعدام نمی‌شوند، یک دسته‌شان زندانی می‌شوند... مردم می‌گویند آقا، باید از دم اعدام شوند». حجت‌الاسلام مجید انصاری، یکی از مشاوران آیت‌الله خمینی، در روز ۴ اوت ۱۹۸۸ در رادیو تهران اعلام نمود: «آنها [سازمان مجاهدین خلق ایران] عضو جامعه نیستند... بنده به عنوان یک خدمتگزار، به عنوان یک فردی که... در کنار امام عزیز خدمتگزار شما مردم هستم، این را از مسئولین قضایی می‌خواهیم، از مسئولین دادستانی می‌خواهیم، از مسئولین نظامی و انتظامی می‌خواهیم که با منافع با دیده رحمت عمل نکنید».

در پی انتشار گزارش اعدام هزاران زندانی سیاسی در ماه دسامبر ۱۹۸۸، گزارش شده است که علی خامنه‌ای، رئیس جمهوری، در روز ۶ دسامبر ۱۹۸۸ در رادیو تهران گفته است: «آیا فکر می‌کنید به آنهایی که از داخل زندان با منافقین ارتباط دارند که به خاک جمهوری اسلامی حمله مسلحانه کرده‌اند ما باید نقل و نبات بدهیم؟... چه باید با آنها بکنیم، اگر ارتباطشان ثابت شد؟ آنها محکوم به مرگند و ما اعدامشان خواهیم کرد».

این ادعا که ارتش آزادیبخش ملی از تعدادی از هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران تشکیل شده است که قبلاً زندانی بوده و پس از «توبه» از اعتقادات خود آزاد گردیده بودند، باعث شد که به فکر اعدام دسته جمعی و سریع هواداران سازمان

مجاهدین خلق ایران بیشتر دامن زده شود. این ادعا توسط مطبوعات ایران به طور گسترده‌یی منعکس گردید. سرپرست سابق زندان اوین، اسدالله لاجوردی، و تنی چند از مسئولان دیگر، ضمن اظهاراتی که در مطبوعات گزارش گردید، خواهان کنار نهادن سیاست بازسازی زندانیان سیاسی تواب گردیده و از اعدام به عنوان پاسخ مناسب دولت به مخالفت سیاسی حمایت کردند. چنین اظهاراتی در تضاد با گفته‌های آشتی‌جویانه‌تر رهبرانی چون آیت‌الله منتظری، جانشین منتخب آیت‌الله خمینی، بود که قبلاً در سال ۱۹۸۸ گفته بود مخالفان سیاسی در زندان می‌توانند بازسازی شده و سپس به جامعه بازگردانده شوند.

بر طبق سرمقاله‌یی از روزنامه جمهوری اسلامی به تاریخ ۳ اوت ۱۹۸۸، در چنین فضایی زیر سؤال بردن عدالت خشنی که در مورد مخالفان دولت اعمال گردیده، بیانگر عدم وفاداری می‌باشد، «جوهر قضیه این است که آنهایی که با سهل‌انگاری عمل نموده و یا در ضرورت برخورد قاطع با خائنین ترزلزل نشان می‌دهند دانسته یا ندانسته به ملت ضرر می‌رسانند و مطمئناً در ریختن خون شهدای ما سهم می‌باشند. اگر ترزلی وجود داشته باشد مطمئناً خون بیشتری خواهد ریخت و این طور نباید باشد».

بنابراین تبلیغات شدید و هیجان‌انگیز رسمی دولت، سیاست اعدام مخالفان سیاسی را تسهیل نموده است.

تبلیغاتی که در حمایت از سیاست دولت در اعدام مخالفان سیاسی انجام شده است با سالهای ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ مغایرت دارد. در آن دوره رقم کل اعدامها در حال کاهش بود و مقامهای رسمی به ندرت به اعدام مخالفان سیاسی اشاره می‌نمودند. اما به هر حال حتی در سال ۱۹۸۸، اعدامهای سیاسی تبلیغ شده توسط مقامها یا اعدامهای انجام شده در ملأ عام که به طور عمده عکس‌العملی در مقابل تهاجم مسلحانه به داخل بود، تنها بخش کوچکی از کل رقم اعدامهای سیاسی را تشکیل می‌داد. در بین دستگاه رهبری نظرات متفاوتی بیان شده است. بعضی از رهبران خواهان اعمال سریع مجازات مرگ در مورد مخالفان سیاسی می‌باشند، در حالی که بعضی دیگر اظهاراتی ایراد کرده‌اند که به حمایت از کاربرد پروسه‌های منصفانه قضایی دلالت دارد.

دولت، نه تنها در پی آن است که مجازات مرگ را به عنوان پاسخ مؤثر به خطرانی که جمهوری اسلامی ایران را از جانب گروههای اپوزیسیون تهدید می‌کند نمایش دهد، بلکه هم چنین کاربرد آن را به عنوان جواب مناسب به قاچاق مواد مخدر تبلیغ می‌نماید. بیش از ۲۵ درصد اعدامهای اعلام شده در مطبوعات رسمی ایران طی سالهای ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ مربوط به قاچاق مواد مخدر بود و از آن جا که

مشکل قاچاق غیر قانونی مواد مخدر هم چنان ادامه یافته است، مقامهای ایران، از جمله آیت‌الله خمینی، هر چند یکبار خواهان اقدام قاطع علیه قاچاقچیان مواد مخدر شده‌اند. پیشنهادهایی که توسط مرتضی اشراقی، دادستان تهران، ارائه و در روزنامه کیهان ۱۳ اوت ۱۹۸۸ منعکس گردید، خواهان اجرای حکم اعدام برای کلیه کسانی است که با بیش از ۳۰ گرم هروئین یا ۵ کیلوگرم تریاک دستگیر شوند؛ پیشنهادهایی که قرار بوده در ماه ژانویه ۱۹۸۹ به قانون تبدیل شوند. اما سیاست اعدام قاچاقچیان مواد مخدر سیاست جدیدی نیست. در دوران حکومت شاه نیز قاچاقچیان مواد مخدری که مجرم شناخته می‌شدند به مرگ محکوم شده و اعدام می‌گردیدند، ولی به نظر می‌رسد که این سیاست در کاهش استعمال قاچاق مواد مخدر تأثیر کمی داشته است.

در جوابیه‌های رسمی دریافتی به درخواستهای عفو بین‌الملل در مورد مجازات مرگ تلاش شده است که از مجازات مرگ به عنوان پاسخ مناسب به جنایات مهم و کیفر دست‌اندرکاران اقدامات تروریستی دفاع شود. ولی یک مشکل آشکار در رابطه با سیاست مجازات اعدام که با چنین شور و هیجان علنی دنبال می‌شود این است که تضمینهای مقابله با عدم اجرای عدالت، از قبیل شیوه‌های محاکمه عادلانه، حق فرجام خواهی و حق تقاضای عفو تحت فشار بسیار زیادی قرار گرفته و در موارد سیاسی، در عمل مکرراً و به طور کامل نادیده گرفته شده‌اند.

در نیمه دوم سال ۱۹۸۸ عفو بین‌الملل اعدام بیش از ۹۰۰ زندانی سیاسی را ثبت نمود و اعتقاد بر این است که این رقم بسیار کمتر از رقم کل واقعی است. در ماه دسامبر ۱۹۸۸ لیستی حاوی اسامی ۳۲۵ زندانی سیاسی اعدام شده رسماً به مقامهای ایران ارائه گردید. به همراه این لیست درخواست توقف فوری اعدامها و نیز درخواست اطلاعاتی در باره اتهامات و تشریفات قضایی طی شده در این موارد ارائه گردید. شعبات عفو بین‌الملل در کشورهای گوناگون این درخواستها را به نمایندگان دیپلماتیک ایران ارائه کردند. هیچ گونه جوابی از جانب دولت ایران دریافت نشده است.

در صورتی که حداقل تضمینها در زمینه یک محاکمه منصفانه، که در ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مطرح گردیده و ایران عضوی از این میثاق است، طی سالهای اخیر به اجرا در آمده بود، جان صدها نفر نجات می‌یافت. اگر قرار است این آخرین نقض حقوق بشر در ایران متوقف گردد، حق متهمان در برخورداری از یک محاکمه منصفانه و حق فرجام خواهی از حکم و مجازات صادره می‌باید مراعات گردند.

داشتند که محکومیتی را که به دلیل فعالیت سیاسی مسالمت‌آمیز و پس از محاکمات غیر منصفانه به آنها تحمیل شده بود می‌گذراندند. بسیاری از زندانیان متعلق به سازمان مجاهدین خلق ایران که اعدام شده‌اند، در حال سپری نمودن محکومیت‌هایی بودند که به سال ۱۹۸۱ یعنی به زمان یورش همه جانبه دولت به سازمان مجاهدین خلق ایران برمی‌گشت. در آن زمان هزاران هوادار سازمان مجاهدین خلق ایران، از جمله کسانی که در درگیریهای مسلحانه علیه نیروهای دولتی شرکت کرده بودند اعدام شدند. هزاران نفر دیگر به جرم‌هایی چون پخش اعلامیه و روزنامه، جمع‌آوری پول برای خانواده‌های زندانیان سیاسی و شرکت در راه‌پیمایی و تظاهرات به زندان افتادند. تعدادی از آنها با وجود پایان یافتن مدت محکومیتشان هم چنان در زندان نگاهداشته شدند. بسیاری از کسانی که اخیراً اعدام شده‌اند به هنگام بازداشت نوجوانی بیش نبوده‌اند.

در پاره‌یی از موارد زندانیان سیاسی پیشین مجدداً دستگیر و سپس اعدام شده‌اند، با آن که پس از آزادی از زندان در فعالیتهای غیر مجاز شرکت نکرده بودند. گزارشهای مربوط به اعدامها از سراسر ایران از طریق بستگان و گروههای مختلف سیاسی به عفو بین‌الملل رسیده است. در میان قربانیان، تعدادی از زندانیان هم هستند که این سازمان در موردشان اقدام کرده بود.

موج کنونی اعدامها در ماههای اوت و سپتامبر، زمانی که ملاقات خانواده‌ها با زندانیان سیاسی معلق گردید، آغاز شد. شایعات مربوط به اعدامها و دفن دسته‌جمعی اجساد دهان به دهان گشت، در حالی که بستگان پریشان خاطر بدون هیچ اطلاعی از وضع نزدیکان زندانی خود، سرگردان مانده بودند. حتی در ماه اکتبر که به برخی از خانواده‌ها مجدداً اجازه ملاقات داده شد، شک و تردید ادامه پیدا کرد، زیرا بعضی از خانواده‌ها، پس از مراجعه به زندان، بدون دریافت هیچ توضیحی، موفق به دیدار زندانی نمی‌شدند.

بعضی از بستگان زندانیان اعدام شده که اخیراً از ایران خارج شده‌اند برای عفو بین‌الملل تعریف کرده‌اند که چگونه به امید دریافت رسید امضا شده‌یی که نشان بدهد عضو زندانی شده خانواده‌شان هنوز زنده است، سعی کردند پول و پوشاک برای آنها به زندان بفرستند. شاهدان عینی برای عفو بین‌الملل تعریف کرده‌اند که در روزهای ملاقات، پاسداران انقلاب در خارج از زندان، تجمع خانواده‌ها را مقابل زندان گوهر دشت کرج بدون هیچ توضیحی، با خشونت متفرق می‌نمودند. در میان کسانی که عفو بین‌الملل با آنها مصاحبه کرده است، زنی وجود دارد که پس از ناامید شدن از کسب اطلاع در مورد سرنوشت همسرش، جسد اعدام شده یک قربانی دیگر را که تصور می‌کرده همسرش باشد، در گورستان جاده خاوران تهران از

عفو بین‌الملل

کشور: ایران

بیانیه کتبی به چهل و پنجمین نشست کمیسیون حقوق بشر ملل متحد

ژانویه ۱۹۸۹ خلاصه AI INDEX: MDE/13/04/89

از پایان ماه ژوئیه ۱۹۸۸ تا کنون عفو بین‌الملل اسامی بیش از ۱۰۰۰ زندانی سیاسی را که بنا به گزارشهای دریافت شده اعدام شده‌اند، به ثبت رسانده است. جمع‌آوری اطلاعات در مورد ارقام عظیم اعدامهای سیاسی توسط این سازمان ماهها به طول انجامیده است و گزارشهای بیشتری در این مورد هم چنان دریافت می‌شوند. در مورد صدها زندانی سیاسی که طبق گزارشها با خطر اعدام رو به رو هستند، عفو بین‌الملل به صدور بیانیه مبادرت ورزیده و لیستی از قربانیان اعدامهای گزارش شده را جهت درخواست توضیحات به مقامهای ایرانی تسلیم کرده است. در مورد این درخواست، تا کنون هیچ پاسخی از جانب مقامهای تهران دریافت نشده است. اکثریت قربانیان اعدامها هواداران گروه اپوزیسیون ایرانی، سازمان مجاهدین خلق ایران بوده‌اند. ولی گزارش شده است که اعضا و هواداران تعدادی از گروههای اپوزیسیون چپ، از جمله حزب توده، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، راه کارگر، حزب کمونیست ایران، گروههای اپوزیسیون کرد کومله و حزب دمکرات کردستان ایران نیز در میان قربانیان اعدامها وجود دارند.

بسیاری از این گروهها درگیر مخالفت مسلحانه با دولت ایران می‌باشند. طی روزهای ۲۵ تا ۲۸ ژوئیه ۱۹۸۸، بلافاصله پس از آتش بس در جنگ خلیج، ارتش آزادیبخش ملی که توسط سازمان مجاهدین خلق ایران پشتیبانی می‌شود از کشور مجاور، عراق، دست به یک حمله مسلحانه برای ورود به غرب ایران زد. به نظر می‌رسد که این تعرض یکی از وقایعی باشد که موج جاری اعدامها را برانگیخته است. با این همه بسیاری از قربانیان اعدامها، قبل از اعدام، چندین سال بود که در زندان به سر می‌بردند و در بین آنها تعداد زیادی زندانی وجدان و زندانیان دیگر وجود

دل خاک بیرون آورده بود. شهود دیگر برای عفو بین‌الملل شرح داده‌اند که گروه‌هایی از مردم، در تلاش برای یافتن اثری از بستگان ناپدید شده خود زندانها، ادارات دولتی و گورستانها را زیر پا گذاشته‌اند.

بستگانی که توسط مسئولان از اعدام با خبر شده‌اند، غالباً اطلاعات بسیار کمی در این مورد دریافت کرده‌اند. یک مرد بد عفو بین‌الملل اظهار داشت که در اوایل ماه نوامبر تلفنی به پدر وی در تهران گفته شد که روز بعد خود را به کمیته محل معرفی کند. از آن جا به او اطلاع داده شد که پسرش اعدام شده و پاره‌یی از متعلقات شخصی پسرش به او تحویل داده شد. به او گفته نشد که پسرش، که از سال ۱۹۸۳ در زندان به سر می‌برد، چه وقت اعدام شده و جسدش در کجا دفن گردیده است. به بستگان دیگر حتی کمتر از این گفته شده است. و در حال حاضر بستگان هزاران زندانی به هیچ وسیله‌یی نمی‌توانند بفهمند که اعضای زندانی خانواده‌شان زنده‌اند یا مرده.

روشن نیست که قربانیان اعدامها، قبل از اعدام مجدداً محاکمه می‌شوند یا خیر. هیچ نشانه‌یی از جریان دادرسی قبل از اعدامها در دست نیست، با وجود این که اعضای سازمان عفو بین‌المللی در سراسر جهان، مکرراً از مقامهای ایرانی در این باره درخواست اطلاع کرده‌اند.

اگر چه برخی از مقامهای ایران تلاش کرده‌اند که اعدامهای بیشمار سیاسی را تکذیب نمایند، تعدادی از رهبران ایران از جمله آیت‌الله موسوی اردبیلی، قاضی‌القضات و خامنه‌ای، رئیس‌جمهوری، اظهاراتی ایراد کرده‌اند که به نظر می‌رسد در جهت تأیید سیاست اعدام در قبال هواداران مبارزه مسلحانه سیاسی باشد.

در حالی که این موج عظیم اعدامهای سیاسی نگرانیهای دیگر عفو بین‌الملل در ایران را تحت‌الشعاع قرار داده، موارد دیگر نقض حقوق بشر که مورد نگرانی این سازمان است، در این کشور ادامه داشته است. گزارش شده که حبس بدون اتهام یا محاکمه در مورد افرادی که ادعا می‌گردد با گروههای اپوزیسیون ارتباط داشته‌اند، در نیمه آخر سال ۱۹۸۸ افزایش یافته است. گزارش شده است که افراد جوان به طور خاص هدف گشتهای خیابانی پاسداران انقلاب قرار گرفته‌اند که ضمن انجام بازرسی، افرادی را که مورد سوءظن واقع می‌شوند به منظور تحقیقات بیشتر بازداشت می‌نمایند.

به نظر می‌رسد که این بازداشتهای گسترده بدون هیچ گونه نظارت قضایی انجام می‌گیرد. در حالی که انتظار می‌رود دهمین سالگرد تأسیس جمهوری اسلامی در ماه فوریه ۱۹۸۹، برای زندانیان عفو به همراه داشته باشد، استقبال عفو بین‌الملل

از آزادی زندانیان سیاسی که طی محاکمات غیر منصفانه محکوم گردیده‌اند و نیز زندانیان وجدان، بازتابی نخواهد داشت زیرا صدها و شاید هزاران تن از زندانیان، قبل از این که عفو اجرا شود، کشتار شده‌اند.

اعمال مجازات مرگ در موارد جنایی به طور گسترده ادامه داشته است. بر اساس قانون جدیدی که از تاریخ ۲۱ ژانویه ۱۹۸۹ قابل اجرا خواهد بود، افرادی که با ۵ کیلو حشیش یا تریاک و یا بیش از ۳۰ گرم هروئین، کودتین، متادون یا مرفین دستگیر شوند، محکوم به مرگند. این قانون بخشی از کارزار جدید برای مبارزه با مواد مخدر است که شروع آن در ۸ دسامبر توسط نخست‌وزیر میرحسین موسوی، طی یک کنفرانس مطبوعاتی در تهران اعلام گردید. در روز ۱۶ ژانویه، ۵۶ نفر متهم به قاچاق مواد مخدر در شهرهای مختلف در سراسر ایران اعدام گردیدند. این مبارزه جدید به صدها قربانی، که به دلیل جرمهای مربوط به مواد مخدر از زمان تأسیس جمهوری اسلامی اعدام شده‌اند، خواهد افزود. برخی از این قربانیان، به دنبال محاکمات غیر منصفانه در دادگاههای انقلاب اسلامی، به مرگ محکوم شده بودند. شلاق زدن به عنوان مجازات قضایی، به طور گسترده و مستمر مورد استفاده قرار گرفته است. عفو بین‌الملل در سال ۱۹۸۸، ۲۱ مورد قطع عضو به عنوان مجازات برای دزدی مکرر را به ثبت رساند و برای اولین بار در پرونده‌های عفو بین‌الملل یکی از قربانیان قطع عضو یک زن بوده است. این مجازات معمولاً قطع چهار انگشت دست راست را شامل می‌شود. عفو بین‌الملل موضعی را که در قطعنامه ۱۹۸۴/۲۲ در کمیسیون منع تبعیض و مصونیت اقلیتها مطرح گردیده، تأیید می‌نماید. بر اساس این موضع چنین مجازاتهایی مغایر ممنوعیت شکنجه و مجازات بیرحمانه، غیر انسانی و توهین‌آمیز می‌باشد. عفو بین‌الملل از دسترسی به ایران جهت مذاکره با مقامهای دولتی درباره نگرانیهای جدی این سازمان، هم چنان محروم مانده است. اگر چه برخی از دیپلماتهای ایران با نمایندگان عفو بین‌الملل در خارج ملاقات کرده‌اند و این سازمان از این ملاقاتها استقبال می‌نماید، ولی عفو بین‌الملل از مقامهای دولتی تهران هیچ پاسخی در قبال درخواستها و پیامهای بیشمار خود دریافت نکرده است.

عفو بین‌الملل از جامعه بین‌المللی مصرأ درخواست می‌کند که از هر مجرای قابل دسترس استفاده نموده، دولت ایران را متقاعد کند که موج کنونی اعدامهای سیاسی را متوقف سازد و تشریفات قانونی و سایر اقدامات لازم را، برای حفظ و حراست حقوق بشر در مورد شهروندان خود، اجرا و رعایت نماید.

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

آدرس ماهنامه:

SHOWRA
BP 18
95430 AUVERS-SUR-OISE
FRANCE

SHOWRA

REVUE MENSUELLE DU CONSEIL NATIONAL DE LA RESISTANCE D'IRAN

N°46 Janvier - Mars 1989 - DAIYE - ESFAND 1367

Prix : 40 F